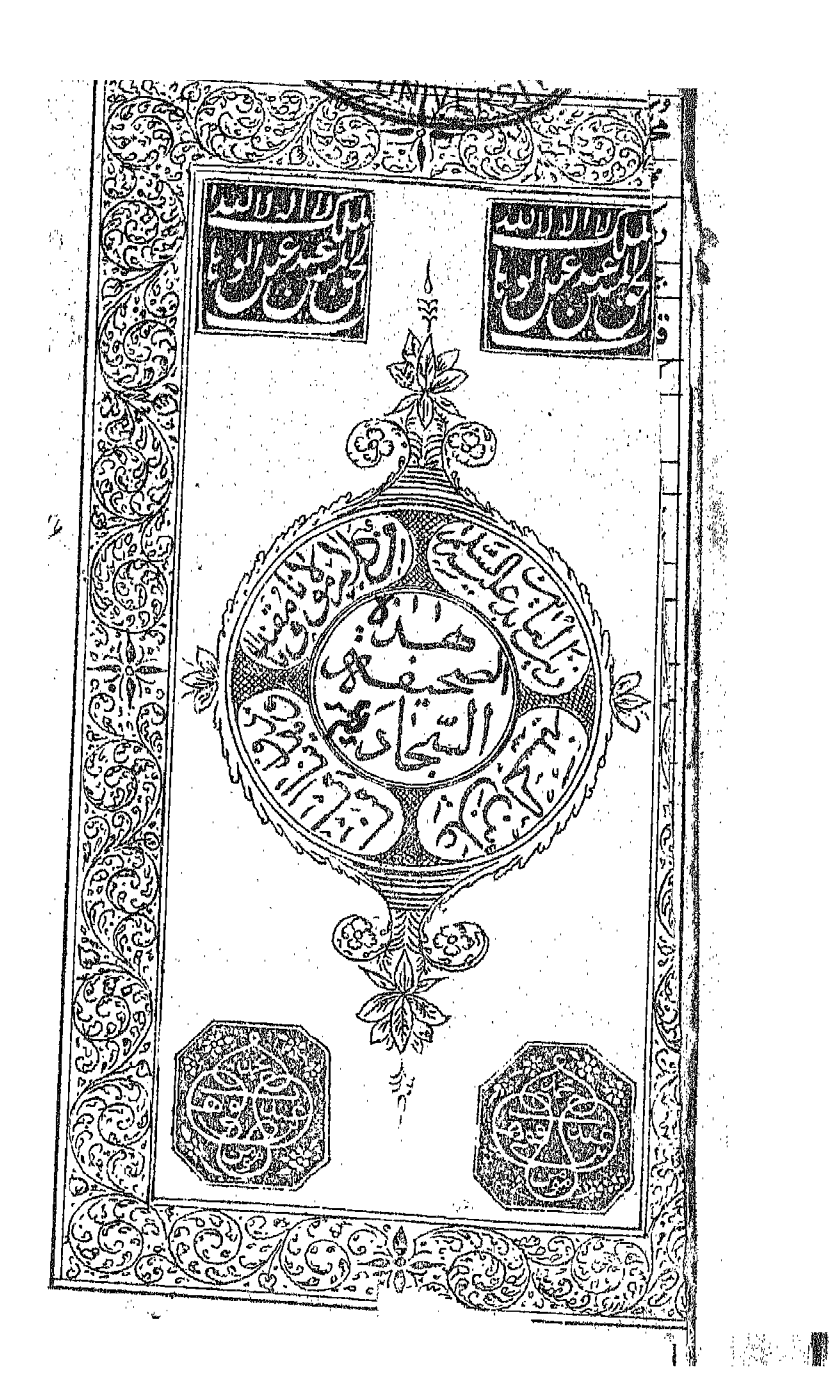
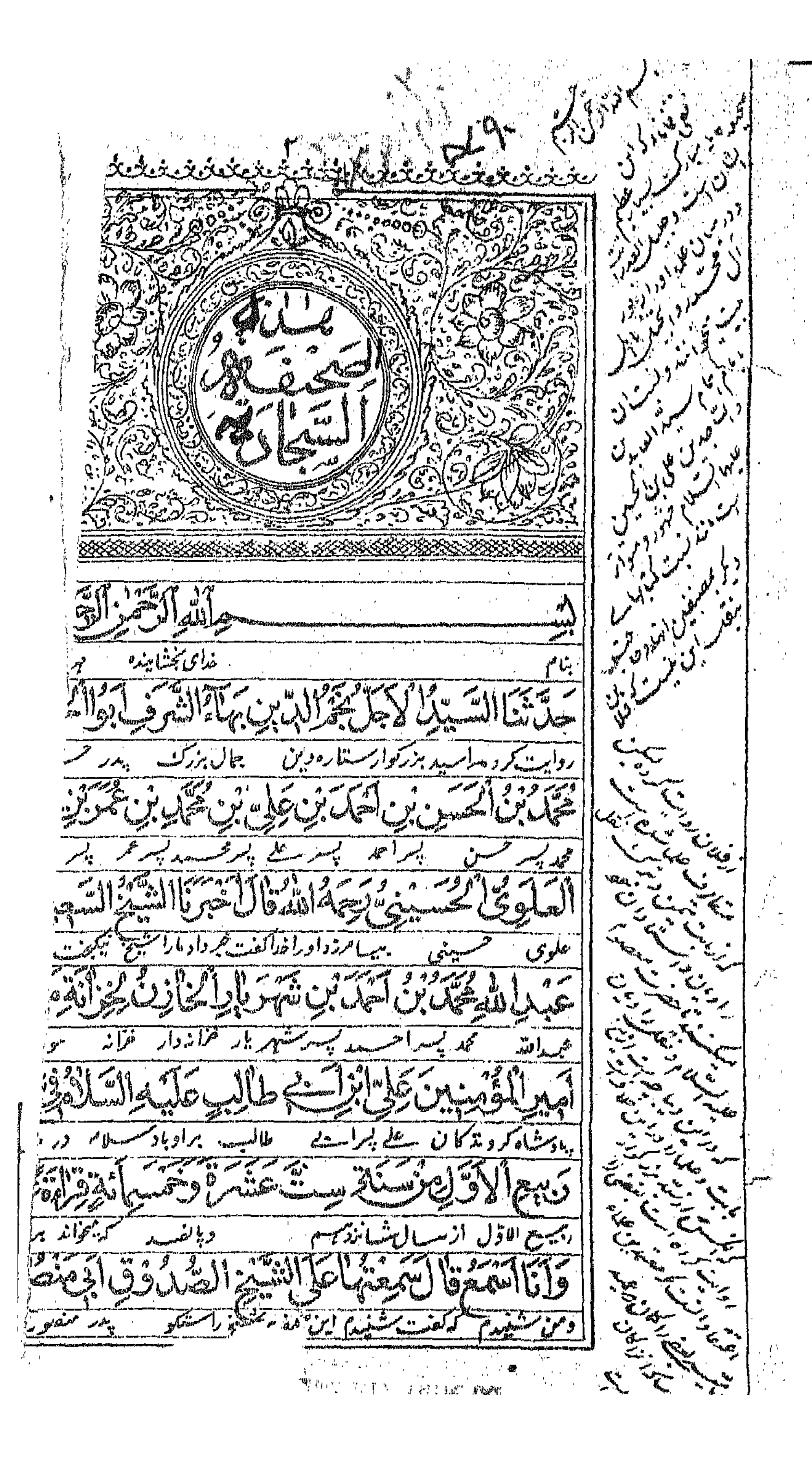



هذه الصحيفة السجادية



الصحيفة السجادية

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السید الاجل نجم الدین بهاء الشرف ابو الحسن

روایت کرد مرا سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگی پدر حسن

محمد بن الحسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر بن

محمد پسر حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر عمر پسر

العلوی الحسینی رحمه الله قال اخبرنا الشیخ السعید

علوی حسینی بیامرزد او را خدا گفت خبر داد ما را شیخ نیکبخت

ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهریار الخازن لخزانة

عبد الله محمد پسر احمد پسر شهریار خزانه دار خزانه

مولانا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی

پادشاه گروندگان علی پسر ابی طالب بر او باد سلام در ماه

ربیع الاول من سنة ست عشرة و خمسمائة قراءة

ربیع الاول از سال شانزدهم و پانصد که میخواند بر

و انا اسمع قال سمعتها علی الشیخ الصدوق ابی منصور

و من می شنیدم که گفت شنیدم این صحیفه را بر شیخ راستگو پدر منصور

مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعُكْبَرِيِّ الْمُعَدِّلِ

محمد پسر محمد پسر احمد پسر عبد العزیز عکبری عدالت شده

رَحِمَهُ اللّٰهُ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ

بیامرزد خدای تعالی از ابی مفضل محمد پسر عبد الله پسر مطلب شیبانی

قَالَ حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ

گفت روایت کرد ما را بزرگ ابو عبد الله جعفر پسر محمد پسر جعفر

بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

پسر حسن پسر جعفر پسر حسن پسر حسن پسر پادشاه گروندگان

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللّٰهِ

علی پسر ابی طالب بر ایشان سلام گفت روایت کرد ما را عبد الله

بْنُ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ سَنَةَ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ وَ

پسر عمر پسر خطاب زیات سال دویست و شصت و پنج

مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ الْأَعْلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي

گفت روایت کرد مرا خالم علی پسر لب بالا شکافته گفت روایت کرد مرا

عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ

عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از پدر متوکل پسر هرون

قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ

گفت ملاقات کردم یحیی پسر زید پسر علی بر او باد سلام بعد

قَتْلِ أَبِيهِ وَ هُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَاسَانَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ

قتل پدرش و او رو داشت بسوی خراسان پس سلام کردم بر او پس گفت

لِي مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قُلْتُ مِنَ الْحَجِّ فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ

مرا که از کجا می‌آئی گفتم از حج پس پرسید مرا از اهل خود و عموزادگان که

بِالْمَدِينَةِ وَ أَحْفَى السُّؤَالَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

در مدینه بودند و در سؤال از جعفر پسر محمد بر او باد سلام

فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِهِ وَخَبَرِهِمْ وَحُزْنِهِمْ عَلَى أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ

پس خبر دادم او را بخبر او و خبر ایشان و اندوهشان بر پدر او زید پسر علی بر او باد

السَّلَامُ فَقَالَ لِي قَدْ كَانَ عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَشَارَ عَلَى أَبِي بِتَرْكِ

سلام پس گفت مرا بتحقیق که بود عم من محمد پسر علی امر کرد به پدر من بترک

الْخُرُوجِ وَعَرَّفَهُ إِنْ هُوَ خَرَجَ وَفَارَقَ الْمَدِينَةَ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ

بیرون وشناسانید او را اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه که بکجا میرسد

مَصِيرُ أَمْرِهِ فَهَلْ لَقِيتَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مال کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا جعفر پسر محمد بر او باد سلام

قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ

گفت آری گفت آیا شنیدی که او مذکور رساند چیزی از کار من گفتم آری گفت

بِمَ ذَكَرَنِي خَبِّرْنِي قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أُحِبُّ أَنْ أَسْتَقْبِلَكَ

بچه یاد کرد مرا خبر ده مرا گفتم کردم فدای تو دوست نمیدارم اینکه روکنم ترا

بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ فَقَالَ أَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي هَاتِ مَا سَمِعْتَهُ

بانچه شنیدم از او پس گفت آیا بمرگ میترسانی بیار آنچه شنیده از او

فَقُلْتُ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّكَ تُقْتَلُ وَتُصْلَبُ كَمَا قُتِلَ أَبُوكَ

پس گفتم شنیدم میگفت بدرستیکه تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدرت

وَصُلِبَ فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَقَالَ يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَ

و بردار کشیده شود پس متغیر شد روی او و گفت محو میکند خدا آنچه میخواهد و ثابت میکند و

عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ يَا مُتَوَكِّلُ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيَّدَ هٰذَا الْأَمْرَ

نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستیکه خدا قوت داده این کار را

بِنَا وَجَعَلَ لَنَا الْعِلْمَ وَالسَّيْفَ فَجُمِعَا لَنَا وَخُصَّ بَنُو عَمِّنَا

بما و کردانیده است برای ما علم را و شمشیر را پس جمع شدند برای ما و مخصوص شدند پسران عم ما

بِالْعِلْمِ وَحْدَهُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَأَيْتُ النَّاسَ إِلَى

بدانش تنها پس گفتم فدای تو کردم بدرستی که من دیدم مردم را بسوی

ن

بْنِ عَمِّكَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْيَلَ مِنْهُمْ إِلَيْكَ وَإِلَى أَبِيكَ فَقَالَ

پسر عم تو جعفر براو باد سلام مایل تر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت

إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَراً عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَعَوَا النَّاسَ

بدرستی که عم من محمد پسر علی و پسر او جعفر بر ایشان باد سلام خواندند مردم

إِلَى الْحَيٰوةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ

بسوی زندگی و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا

اللّٰهِ أَهُمْ أَعْلَمُ أَمْ أَنْتُمْ فَأَطْرَقَ إِلَى الْأَرْضِ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ

خدا آیا ایشان داناترند یا شما پس افکند چشمها بسوی زمین زمانی دراز پس برآورد سر خود را

وَقَالَ كُلُّنَا لَهُ عِلْمٌ غَيْرَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ كُلَّ مَا نَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ

و گفت همه ما را برای او علمی است جز آنکه ایشان میدانند همه آنچه میدانیم و نمیدانیم

كُلَّ مَا يَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ لِي أَكَتَبْتَ مِنِ ابْنِ عَمِّي شَيْئاً قُلْتُ

آنچه میدانند پس گفت مرا آیا نوشتی از پسر عم من چیزی را گفتم

نَعَمْ قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهاً مِنَ الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ

آری گفت بنما پس بر آوردم بسوی او نوعی چند از علم برآوردم و بیرون کردم

لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ عَلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَدَّثَنِي

برای او دعایی که املا کرده او را از من حضرت که براو باد سلام و گفت مرا حدیث

أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ

که پدر بزرگوارش محمد پسر علی بر ایشان باد سلام که املا گفت براو و خبر داد او را

أَنَّهُ مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ

از دعای پدر بزرگوارش علی پسر حسین بر ایشان باد سلام از

دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيهِ يَحْيٰى حَتّٰى أَتٰى عَلٰى آخِرِهِ

دعای صحیفهٔ کامله پس نگاه کرد در او یحیی تا آنکه رسید آخر او

وَقَالَ لِي أَتَأْذَنُ فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ أَتَسْتَأْذِنُ

و گفت مرا آیا رخصت میدهی مرا در نوشتن این دعا پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا رخصت میطلبی

فِيمَا هُوَ عِنْدَكُمْ فَقَالَ أَمَا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ

در چیزیکه آن از شما است پس گفت که آگاه باش که هر آینه بیرون آورم بسوی تو صحیفه از دعاهای

الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا

کامل از آنچه حفظ کرده آنرا پدرم از پدرش و بدرستیکه پدرم وصیت کرده مرا بنگاه داشتن آن

وَمَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا قَالَ عُمَيْرٌ قَالَ أَبِي فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ

و باز داشتن آن از غیر اهل آن گفت عمیر که گفت پدرم پس برخواستم بسوی او و بوسیدم سر او را

وَقُلْتُ لَهُ وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي لَأَدِينُ اللَّهَ بِحُبِّكُمْ وَ

و گفتم مر او را که بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستیکه هر آینه پرستش میکنم خدا را بدوستی شما و

طَاعَتِكُمْ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي

فرمانبرداری شما و بدرستیکه من هر آینه امید میدارم که نیکبخت گرداند مرا در زندگی خود و در مرگ خود

بِوَلَايَتِكُمْ فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ

بدوستی شما پس انداخت دعای مرا که داده بودم آنرا باو بسوی پسریکه بود با او

وَقَالَ اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَاعْرِضْهُ عَلَيَّ لَعَلِّي

و گفت که بنویس این دعا را بخط ظاهر خوش و عرض کن آنرا بر من شاید که

أَحْفَظُهُ فَإِنِّي كُنْتُ أَطْلُبُهُ مِنْ جَعْفَرٍ حَفِظَهُ اللَّهُ فَيَمْنَعُنِيهِ

من حفظ کنم آنرا پس بدرستیکه من میطلبیدم اینرا از حضرت امام جعفر نگاه دارد او را خدای تعالی پس منع میکرد مرا

قَالَ مُتَوَكِّلٌ فَنَدِمْتُ عَلَى مَا فَعَلْتُ وَلَمْ أَدْرِ مَا أَصْنَعُ وَلَمْ يَكُنْ

گفت متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نبود اینکه

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ أَلَّا أَدْفَعَهُ إِلَى أَحَدٍ ثُمَّ

آنحضرت علیه السلام پیشتر گفته باشند بمن که ندهم این را بکسی پس

دَعَا بِعَيْبَةٍ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهَا صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ

یعنی طلب کرد جامه دانی پس بیرون آورد از آن صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد

إِلَى الْخَاتَمِ وَقَبَّلَهُ وَبَكَى ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ

بسوی مهر و بوسید آنرا و گریست پس شکست مهر را و گشود قفل را پس وا کرد صحیفه را

وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَأَمَرَّهَا عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ وَاللَّهِ يَا مُتَوَكِّلُ

وگذاشت آنرا بر چشم خود و مالید آنرا بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل

لَوْلَا مَا ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي إِنَّنِي أُقْتَلُ وَأُصْلَبُ لَمَا دَفَعْتُهَا

اگر نبودی آنچه ذکر کردی از گفته پسر عم من بدرستیکه کشته میشوم و بر دار کشیده شوم بر آینه نمیدادم آنرا

إِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا ضَنِيناً وَلَكِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ أَخَذَهُ

بتو و هر آینه میبودم مارا بخیل و لیکن میدانم که گفته او حق است فرا گرفته آنرا

عَنْ آبَائِهِ وَأَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ أَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ

از پدران خود و اینکه بزودی میشود پس ترسیدم اینکه بیفتد مانند این علم

إِلَى بَنِي أُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ

بدست بنی امیه پس پنهان کنند آنرا و ذخیره سازند او را در خزانهای خود برای خود

فيكتمونه نسخه بدل
ويدخرونه نسخه بدل

فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا فَإِذَا قَضَى اللَّهُ مِنْ أَمْرِي

پس بگیر این را و کفایت کن امر آنرا برای من و منتظر باش آنرا پس هرگاه حکم کند خدای تعالی از کار من

وَأَمْرِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ فَهِيَ أَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى

و کار این قوم یعنی بنی امیه آنچه را او حکم کننده است پس این صحیفه امانتیست از من نزد تو تا اینکه

تُوصِلَهَا إِلَى ابْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ

برسانی آنرا به پسران عم من محمد و ابراهیم پسران عبد الله پسر حسن

بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي

پسر حسن پسر علی بر او و ست ان سلام چون بدرستی که ایشان قایم مقام شوند در این

هَذَا الْأَمْرِ بَعْدِي قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا

امر امامت بعد از من گفت متوکل که پس گرفتم آن صحیفه را پس چون

قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ

کشته شد یحیی بن زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم امام جعفر صادق

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ عَنْ يَحْيَى فَبَكَى وَ

علیه السلام پس نقل کردم او را سخنها از یحیی پس گریست و

اِشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهٖ وَقَالَ رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمِّي وَاَلْحَقَهُ بِآبَائِهٖ وَ

سخت شد اندوه او بحال یحیی گفت بیامرزد خدا پسر عم مرا و برساند او را ابا او و

اَجْدَادِهٖ وَاللّٰهِ یَا مُتَوَکِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ دَفْعِ الدُّعَاءِ اِلَیْهِ اِلَّا

اجداد او بخدا قسم ای متوکل که باز نداشته اند مرا از دادن دعا بسوی او مگر

الَّذِي خَافَهُ عَلٰی صَحِیْفَةِ اَبِیْهِ وَاَیْنَ الصَّحِیْفَةُ فَقُلْتُ هَا هِیَ

آنکه یحیی ترسید بصحیفه پدرش و کجا است آن صحیفه پس گفتم اینست آن

فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا وَاللّٰهِ خَطُّ عَمِّي زَیْدٍ وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ

پس گشودم آنرا و گفت اینست بخدا قسم خط عم من زید است و دعا جد من حضرت

بْنِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهٖ قُمْ یَا اِسْمٰعِیْلُ

امام زین العابدین برایشان سلام پس فرمود پسرش را برخیز ای اسمعیل

فَأْتِنِي بِالدُّعَاءِ الَّذِي اَمَرْتُكَ بِحِفْظِهٖ وَصَوْنِهٖ فَقَامَ اِسْمٰعِیْلُ

پس بیار آن دعائی را که امر کرده بودم آنرا بحفظ آن و نگاهداشتن آن پس برخاست اسمعیل

فَاَخْرَجَ صَحِیْفَةً کَاَنَّهَا الصَّحِیْفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا اِلَيَّ یَحْیَی بْنُ زَیْدٍ

پس بیرون آورد صحیفه را که گویا همین آن صحیفه است که داده بود بمن یحیی پسر زید

فَقَبَّلَهَا اَبُوْ عَبْدِ اللّٰهِ وَوَضَعَهَا عَلٰی عَیْنِهٖ وَقَالَ هٰذَا خَطُّ

پس بوسید آنرا ابو عبد الله و گذاشت آنرا بر چشم خود و فرمود که این خط

اَبِي وَاِمْلَاءُ جَدِّي عَلَیْهِمَا السَّلَامُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي فَقُلْتُ یَا ابْنَ

پدر من است و املاء جد من برایشان سلام بحضور من پس گفتم ای پسر

رَسُوْلِ اللّٰهِ اِنْ رَاَیْتَ اَنْ اَعْرِضَهَا مَعَ صَحِیْفَةِ زَیْدٍ وَیَحْیٰی فَاَذِنَ

رسول خدا اگر رخصت شما باشد مقابله کنم این را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد

لِي فِي ذٰلِكَ وَقَالَ قَدْ رَاَیْتُكَ لِذٰلِكَ اَهْلًا فَنَظَرْتُ وَاِذَا هُمَا

مرا درین معنی و فرمود که بتحقیق دیدم ترا اهل برای این امر پس نگاه کردم و این هر دو

اَمْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ اَجِدْ حَرْفًا مِنْهَا یُخَالِفُ مَا فِي الصَّحِیْفَةِ الْاُخْرٰی

صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی از آنها که مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است

ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ إِلَى

پس رخصت طلبیدم از حضرت ابا عبدالله برای باز دادن صحیفه بسوی

ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ

پسران عبدالله پسر حسن پس گفت که بدرستیکه خدا امر میکند شما را که برسانید امانتها را

إِلَى أَهْلِهَا نَعَمْ فَادْفَعْهَا إِلَيْهِمَا فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي

بسوی اهل آنها آری پس بده این را بایشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان گفت مرا که

مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ هَذَا مِيرَاثُ

بجای خود باش پس بطلبید بسوی محمد و ابراهیم پس آمدند پس فرمود این میراث

ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيَى مِنْ أَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ إِخْوَتِهِ وَنَحْنُ

پسر عم شما یحیی از پدرش و بتحقیق مخصوص کرده شما را به برادران او و ما

مُشْتَرِطُونَ عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطاً فَقَالَا رَحِمَكَ اللّٰهُ قُلْ فَقَوْلُكَ

شرط کننده گانیم بر شما در آن شرط پس گفتند رحمت خدا بتو گو که گفتن

الْمَقْبُولُ فَقَالَ لَا تَخْرُجَا بِهَذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا

قبول کرده پس گفت بیرون نروید باین صحیفه از مدینه گفتند

وَلِمَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا أَمْراً أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمَا

چرا بیرون نرویم گفت پسر عم شما که ترسید بر آن صحیفه ترسیدم من بر شما

قَالَا إِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ

گفتند جز این نیست بر آن چون دانست اگر او کشته شود پس گفت ابو عبدالله

وَأَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا فَوَاللّٰهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمَا سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَ

و شما پسرا ایمن نشوید پس بخدا که من میدانم که شما زود خروج کنید همچنانکه خروج کرد و

سَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

زود کشته شوید همچنانکه کشته گشت پس ایستادند و میگفتند نیست بازگشت نه قوت

إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ

مگر بخدا برتر بزرگوار بزرگ پس چون بیرون رفتند گفت ابو عبدالله بمن

السَّلَامُ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ لَكَ يَحْيَى إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ

سلام ای متوکل بچگونه گفت ترا یحیی بدرستیکه عم من محمد پسر علی و

ابْنَهُ جَعْفَراً دَعَوَا النَّاسَ إِلَى الْحَيٰوةِ وَ نَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْمَوْتِ

پسر او جعفر خوانده مردمانرا بسوی زندگی و ما خوانده ایم ایشانرا بسوی مرگ

قُلْتُ نَعَمْ أَصْلَحَكَ اللّٰهُ قَدْ قَالَ لِي ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى ذٰلِكَ فَقَالَ

گفتم آری بصلاح آورد خدا تحقیق گفت پسر عم تو یحیی این پس گفت

يَرْحَمُ اللّٰهُ يَحْيَى إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ

رحم کند خدا یحیی را بدرستی که پدر من حدیث کرد مرا از پدر خود از جد خود از علی ابن ابیطالب

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَخَذَتْهُ

بر او باد سلام بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و اله فرا گرفت او را

نَعْسَةٌ وَ هُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالاً يَنْزُونَ عَلَى

مقدمه خواب و او بر منبر خود بود پس دید در خواب او مردانی میجستند بر

مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى

منبر او مانند جستن بوزینگان باز پس میگردانند مردمانرا بر پاشنهای خود چنانکه روند

فَاسْتَوَى رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِساً وَ الْحُزْنُ

پس راست باستاد رسول خدا صلی الله علیه و اله در حالت نشسته اندوه

يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهٰذِهِ الْآيَةِ

میشناخت در روی او پس آمد جبرئیل علیه السلام با این آیه

وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ

و نگردانیدیم خوابی که نمودیم ترا مگر امتحانی برای مردمان و درخت

الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً

لعنت کرده در قرآن و میترسانیم ایشانرا پس زیاد نکرد مگر سرکشی بزرگ

يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ أَ عَلَى عَهْدِي يَكُونُونَ وَ فِي

اراده کرده بنی امیه را گفت ای جبرئیل آیا بر عهد من باشند و در

زمنی قال لا ولکن تدور رحی الاسلام من مهاجرک فتلبث

زمان من گفت نه ولیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت پس درنگ کنی

بذلک عشرا ثم تدور رحی الاسلام علی راس خمسة وثلاثین

بآن ده سال پس بگردد آسیا اسلام بر سر پنج سال و سی

من مهاجرک فتلبث بذلک خمسا ثم لا بد من رحی ضلالة

از هجرت تو پس درنگ کند باین پنج سال پس ناچار هست از آسیا گمراهی

هی قائمة علی قطبها ثم ملک الفراعنة قال وانزل الله تعالی

آن ایستاده بر قطب خود پس پادشاهی فرعونیان گفت فرستاد خدا

فی ذلک انا انزلناه فی لیلة القدر وما ادراک ما لیلة القدر

در اینباب بدرستیکه فرستادیم درشب قدر و دانا کرد ترا چیست شب قدر

لیلة القدر خیر من الف شهر یملکها بنو امیة لیس فیها

شب قدر بهتر از هزار ماه پادشاهی بنی امیه نباشد در آن شب

لیلة القدر قال فاطلع الله نبیه ان بنی امیة تملک سلطان

شب قدر گفت پس مطلع کردانید خدا پیغمبر خود بدرستی که بنی امیه پادشاهی کنند سلطنت

هذه الامة وملکها طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال

این امت را و سلطنت آنها در این مدت هزار ماه پس اگر گردنکشی نماید با ایشان کوهها

لطالوا علیها حتی یاذن الله تعالی بزوال ملکهم وهم

هر اینه بلندی کنند بر آنها تا اینکه رخصت دهد خدا تعالی بزوال پادشاهی اینها و ایشان

فی ذلک یستشعرون عداوتنا اهل البیت وبغضنا

در این مدت در دل داشته باشند دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما را

اخبر الله نبیه بما یلقی اهل بیت محمد واهل مودتهم وشیعتهم

خبر داد خدا پیغمبر خود را بآنچه میرسد باهل بیت پیغمبر و اهل دوستی ایشان و پیروان ایشان

منهم فی ایامهم وملکهم قال وانزل الله تعالی فیهم الم تر

از بنی امیه در ایام دولت و پادشاهی ایشان گفت و فرستاد خدا در باره ایشان الم تر

إلى الذين بدّلوا نعمة الله كفراً وأحلّوا قومهم دار البوار جهنّم

بسوی آنانکه تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاکت که جهنمست

يصلونها وبئس القرار ونعمة الله محمّد وأهل بيته حبّهم

در می آیند در آن و بد قرارگاهیست و نعمت خدا تعالی محمد و اهل بیت اوست دوستی ایشان

إيمان يدخل الجنّة وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار فأسرّ

ایمانیست که داخل میکند ببهشت و دشمنی ایشان کفر است و نفاق که در می آورد بآتش پس پنهان گفت

رسول الله صلّى الله عليه وآله ذلك إلى عليّ وأهل بيته قال

رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکایت را با امیر المؤمنین و اهل بیت او گفت که

ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام ما خرج ولا يخرج منّا أهل

پس فرمود آنحضرت علیه السلام که خروج نکرده است و خروج نخواهد کرد از ما اهل

البيت إلى قيام قائمنا أحد ليدفع ظلماً أو ينعش حقّاً إلّا

بیت تا برخاستن قایم ما کسی برای اینکه دفع کند ستمی را یا بلند سازد حقی را مگر اینکه

اصطلمته البليّة وكان قيامه زيادة في مكروهنا و

از بیخ برکند او را بلیه و باشد قیام او باعث زیادتی در اندوه ما و

شيعتنا قال المتوكّل ابن هرون ثمّ أملى عليّ أبو عبد الله

پیروان ما گفت متوکل پسر هرون پس خواند بر من [illegible]

عليه السلام الأدعية وهي خمسة وسبعون باباً

بر او باد سلام دعاهای صحیفه را و آن هفتاد و پنج باب بود

سقط عنّي منها أحد عشر باباً وحفظت منها نيّفاً وستّين باباً

از من از آن بابها یازده باب و نگاه داشتم از آن بابها شصت و چهار باب و

وحدّثنا أبو المفضّل قال وحدّثني محمّد بن الحسن بن روزبه

روایت کرد ما را که گفت روایت کرد ما را محمد پسر حسن پسر روزبه

أبو بكر المدائني الكاتب نزيل الرحبة في داره قال حدّثني

ابو بکر مدائنی کاتب که ساکن رحبه است در خانه خود گفت روایت کرد مرا

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُسْلِمٍ الْمُطَهَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عُمَيْرِ بْنِ

محمد بن احمد بن مسلم مطهری گفت حدیث کرد مرا پدر من از عمیر بن

مُتَوَكِّلٍ الْبَلْخِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ قَالَ لَقِيتُ يَحْيَى بْنَ

متوکل بلخی از پدر خود متوکل هارون گفت ملاقات کردم یحیی بن

زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِتَمَامِهِ إِلَى رُؤْيَا النَّبِيِّ

زید بن علی بن الحسین را علیه السلام پس نقل کرد این روایت را بالتمام تا حکایت خواب پیغمبر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّتِي ذَكَرَهَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ

رحمت کناد خدا بر او و اولاد او که نقل فرموده او را حضرت امام جعفر پسر محمد از پدران خود

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَفِي رِوَايَةِ الْمُطَهَّرِيِّ ذِكْرُ الْأَبْوَابِ وَ

رحمتهای خدا برایشان و در روایت مطهری ذکر ابواب دعاها و آن

هِيَ التَّحْمِيدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الصَّلَاةُ عَلَى

اینست دعای آنحضرت سپاس کردن برای خدای عزوجل و درود فرستادن بر محمد و اولاد او و درود فرستادن بر

حَمَلَةِ الْعَرْشِ الصَّلَاةُ عَلَى مُصَدِّقِي الرُّسُلِ دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَ

ملائکه که بردارنده عرش اند و درود فرستادن بر تصدیق کنندگان پیغمبر دعای آنحضرت برای خود و

خَاصَّتِهِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ دُعَاؤُهُ فِي الْمُهِمَّاتِ

خاصان خود دعای آنحضرت نزد صباح و مساء دعای آنحضرت در مهمات

دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِعَاذَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِشْتِيَاقِ دُعَاؤُهُ فِي اللَّجَاءِ

دعای آنحضرت در پناه بردن بخدا از بلاها و بدیها دعای آنحضرت در آرزومندی با مرزش پروردگار دعای آنحضرت — درپناه بردن

إِلَى اللَّهِ تَعَالَى دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ دُعَاؤُهُ فِي الْاِعْتِرَافِ دُعَاؤُهُ

بسوی خدا تعالی دعای آنحضرت در طلب عاقبت بخیر دعای آنحضرت در اعتراف گناه دعای آنحضرت

فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ دُعَاؤُهُ فِي الظُّلَامَاتِ دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ

در طلب حاجتها دعای آنحضرت در شکوه ظالمان دعای آنحضرت نزد بیماری

دُعَاؤُهُ فِي الْاِسْتِقَالَةِ دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ دُعَاؤُهُ فِي

دعای آنحضرت در دعای آنحضرت بر شیطان دعای آنحضرت در

المحذورات دعاؤه في الاستسقاء دعاؤه في مكارم الأخلاق

دفع بلاها دعاى آنحضرت در طلب باران دعاى آنحضرت در طلب اخلاق ستوده

دعاؤه إذا أحزنه أمر دعاؤه عند الشدة دعاؤه بالعافية

دعاى آنحضرت هرگاه اندوهگين ساخت او را امرى دعاى آنحضرت نزد سختيها دعاى آنحضرت از براى عافيت

دعاؤه لأبويه دعاؤه لولده دعاؤه لجيرانه وأوليائه

دعاى آنحضرت براى پدر و مادر خود دعاى آنحضرت براى اولاد خود دعاى آنحضرت براى همسايگان و دوستان خود

دعاؤه لأهل الثغور دعاؤه في التفزع دعاؤه إذا قتر عليه

دعاى آنحضرت براى نگاهبانان سرحدها دعاى آنحضرت در ترس بسوى خدا دعاى آنحضرت هنگاميكه تنگ ميشد بروى

الرزق دعاؤه في المعونة على قضاء الدين دعاؤه بالتوبة

رزق دعاى آنحضرت در طلب يارى از خدا تعالى براى اداى قرض دعاى آنحضرت در طلب توبه

دعاؤه في صلوة الليل دعاؤه في الاستخارة دعاؤه إذا

دعاى آنحضرت در نماز شب دعاى آنحضرت در طلب استخاره دعاى آنحضرت هنگاميكه

ابتلى أو رأى مبتلى بفضيحة بذنب دعاؤه في الرضا بالقضاء

بليه عارض شده يا ديد مبتلائى را برسوائى گناهى دعاى آنحضرت در رضا بقضاى پروردگار

إذا نظر إلى أصحاب الدنيا دعاؤه عند سماع الرعد دعاؤه

هنگاميكه نظر كرد بسوى اصحاب دنيا دعاى آنحضرت نزد شنيدن رعد دعاى آنحضرت

في الشكر لله تعالى دعاؤه في الاعتذار دعاؤه في طلب

در شكرگذارى حقتعالى دعاى آنحضرت در عذر خواستن دعاى آنحضرت در طلب

العفو دعاؤه عند ذكر الموت دعاؤه في طلب الستر والوقاية

عفو دعاى آنحضرت نزد ياد كردن مرگ دعاى آنحضرت در طلب عيبها و نگاهداشتن از آنها

دعاؤه عند ختم القرآن دعاؤه إذا نظر إلى الهلال

دعاى آنحضرت نزد ختم كردن قرآن دعاى آنحضرت چون نظر ميكرد بسوى هلال

دعاؤه لدخول شهر رمضان دعاؤه لوداع شهر رمضان

دعاى آنحضرت براى درآمدن ماه مبارك رمضان دعاى آنحضرت براى وداع ماه رمضان

دُعَاؤُهُ لِلْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ دُعَاؤُهُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ دُعَاؤُهُ فِي

دعای آنحضرت برای عیدها و جمعه دعای آنحضرت در روز عرفه دعای آنحضرت در

يَوْمِ الْأَضْحَى وَالْجُمُعَةِ دُعَاؤُهُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ دُعَاؤُهُ فِي

یوم عید قربان و جمعه دعای آنحضرت در دفع مکر دشمنان دعای آنحضرت در

الرَّهْبَةِ دُعَاؤُهُ فِي التَّضَرُّعِ وَالْاِسْتِكَانَةِ دُعَاؤُهُ فِي الْإِلْحَاحِ

ترس از عقوبت پروردگار دعای آنحضرت در تضرع و زاری به درگاه الهی دعای آنحضرت در طلب حاجت از خدا

دُعَاؤُهُ فِي التَّذَلُّلِ دُعَاؤُهُ فِي اسْتِكْشَافِ الْهُمُومِ وَبَاقِي

دعای آنحضرت در فروتنی نمودن بجناب الله تعالی دعای آنحضرت در طلب دفع غمها و باقی

الْأَبْوَابِ بِلَفْظِ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْحَسَنِيِّ رَحِمَهُ اللهُ حَدَّثَنَا أَبُو

ابواب بلفظ ابی عبدالله الحسنی است بیامرزد خدا او را روایت کرد ما را

عَبْدِ اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ

عبدالله بن جعفر بن محمد حسنی گفت روایت کرد ما را عبدالله بن

عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ الزَّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ

عمر بن خطاب روغن فروش گفت روایت کرد مرا خالوی من علی بن نعمان

الْأَعْلَمُ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مُتَوَكِّلٍ الثَّقَفِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ

شکافته لب گفت روایت کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدر خود

مُتَوَكِّلِ بْنِ هَارُونَ قَالَ أَمْلَى عَلَيَّ سَيِّدِي الصَّادِقُ أَبُو عَبْدِ

متوکل بن هرون گفت متوکل که خواند بر من صحیفه را سید من حضرت صادق ابو عبد

اللهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَمْلَى جَدِّي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَى

الله جعفر بن محمد گفت که خواند بر من جد من علی بن الحسین بر

أَبِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ بِمَشْهَدٍ مِنِّي

پدر من امام محمد باقر بر ایشان باد همگی درود بحضور من

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتَدَأَ بِالدُّعَاءِ بَدَأَ بِالتَّحْمِيدِ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه ابتدا بدعا میفرمودند بسپاس خدا ابتدا میفرمودند و ثنا گفتن بر او پس گفت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْاَوَّلِ بِلَا اَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ وَالْاٰخِرِ بِلَا اٰخِرٍ يَكُوْنُ

سپاس مر خدای را که اول است بی آنکه اولی باشد پیش از وی و آخر است بی آنکه آخری باشد

بَعْدَهُ الَّذِىْ قَصُرَتْ عَنْ رُؤْيَتِهٖ اَبْصَارُ النَّاظِرِيْنَ وَعَجَزَتْ

پس از وی که کوتاهی کرده است از دیدن او چشمهای نگاه کنندگان و عاجز آمده است

عَنْ نَعْتِهٖ اَوْهَامُ الْوَاصِفِيْنَ اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعًا

از وصف کردن او وهمهای وصف کنندگان پدید آورده است بقدرت خود آفریدگان را پدید آوردنی

وَاخْتَرَعَهُمْ عَلٰى مَشِيَّتِهٖ اِخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيْقَ اِرَادَتِهٖ وَ

و اختراع کرده است ایشان را بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را براه خواهش خود و

بَعَثَهُمْ فِىْ سَبِيْلِ مَحَبَّتِهٖ لَا يَمْلِكُوْنَ تَاْخِيْرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ اِلَيْهِ وَلَا

برانگیخت ایشان را در طریق محبت خود مالک نیستند که تاخیر نمایند از آنچه تقدیم نموده است ایشان را بسوی آن و

يَسْتَطِيْعُوْنَ تَقَدُّمًا اِلٰى مَا اَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوْحٍ

توانائی ندارند که پیش روند بسوی آنچه که موخر ساخته است ایشان را از او و گردانیده است برای هر جانی

مِنْهُمْ قُوْتًا مَعْلُوْمًا مَقْسُوْمًا مِنْ رِزْقِهٖ لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهٗ

از ایشان روزی معلوم قسمت کرده شده از روزی خود کم نمیکند هر کرا زیاده کرده است

نَاقِصٌ وَلَا يَزِيْدُ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهٗ فِى الْحَيٰوةِ

کم کننده و زیاد نمیکند هر که را کم کرده است از ایشان زیاد کننده پس تعیین کرده است برای او در زندگی

اَجَلًا مَوْقُوْتًا وَنَصَبَ لَهٗ اَمَدًا مَحْدُوْدًا يَتَخَطّٰى اِلَيْهِ بِاَيَّامِ عُمُرِهٖ

مدت معلومی و بپا داشته است برای او نهایت معینی که گام میزند بسوی او نهایت بروزهای زندگیش

وَيَرْهَقُهٗ بِاَعْوَامِ دَهْرِهٖ حَتّٰى اِذَا بَلَغَ اَقْصٰى اَثَرِهٖ وَاسْتَوْعَبَ

و نزدیک میشود بسالهای روزگارش تا چون رسید بنهایت اثرش و تمام رسید

حِسَابَ عُمُرِهٖ قَبَضَهٗ اِلٰى مَا نَدَبَهٗ اِلَيْهِ مِنْ مَوْفُوْرِ ثَوَابِهٖ اَوْ مَحْذُوْرِ

شمار زندگیش فرا کشید او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن از ثواب بسیار خود یا حذر کرده شده

عِقَابِهٖ لِيَجْزِىَ الَّذِيْنَ اَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِىَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا

عقاب خود تا جزا دهد آنانرا که بدکردند بسبب آنچه کردند و جزا دهد آنانرا که نیکوئی کردند

بِالْحُسْنیٰ عَدْلاً مِنْهُ تَقَدَّسَتْ اَسْمٰاۤؤُهُ وَتَظٰاهَرَتْ آلٰاۤؤُهُ لٰا

بد نیکوئی از عدل خود پاک است نامهای او و پی درپی است نعمتهای او

يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي لَوْ حَبَسَ عَنْ

سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند و سپاس مر خدایرا که اگر بازمیداشت از

عِبٰادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلیٰ مٰا اَبْلٰاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتٰابِعَةِ وَاَسْبَغَ

بندگان شناختن سپاس خود را بر آنچه عطا کرد ایشانرا از نعمتهای پیوسته خود و تمام کرده

عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظٰاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا في مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا

بر ایشان از نعمتهای پی درپی خود هر آئینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس سپاس نگفتندی او را و فراخی کردندی

في رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَلَوْ كٰانُوا كَذٰلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْاِنْسٰانِيَّةِ

در روزیها و پس شکر نکردندی او را و هرگاه بودند چنین هر آئینه بیرون رفتندی از حد آدمیت

اِلیٰ حَدِّ الْبَهيمِيَّةِ فَكٰانُوا كَمٰا وَصَفَ في مُحْكَمِ كِتٰابِهِ اِنْ هُمْ اِلّٰا

بسوی حد چهارپایان پس بودندی چنانچه وصف کرده است در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر

كَالْاَنْعٰامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبيلاً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلیٰ مٰا عَرَّفَنٰا مِنْ نَفْسِهِ

مانند انعام بلکه ایشان گمراه ترند سپاس مر خدایرا بر آنچه شناسانیده است ما را از ذات خود

وَاَلْهَمَنٰا مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ لَنٰا مِنْ اَبْوٰابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنٰا

و الهام ساخته است ما را از شکر خود و گشوده است برای ما از درهای علم به پروردگاری خود و راه نموده است ما را

عَلَيْهِ مِنَ الْاِخْلٰاصِ لَهُ في تَوْحيدِهِ وَجَنَّبَنٰا مِنَ الْاِلْحٰادِ وَالشَّكِّ

بر آن از اخلاص با او در یکتائی او و دور کرده است ما را از الحاد و شک

في اَمْرِهِ حَمْداً نُعَمَّرُ بِهِ فيمَنْ حَمِدَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَنَسْبِقُ بِهِ مَنْ سَبَقَ

در امر او سپاسی که بسبب آن زیست کنیم با آنها میان هر که حمد کرد او را از آفریدگان او و پیشی گیریم بآن هر که را پیشی گرفته

اِلیٰ رِضٰاهُ وَعَفْوِهِ حَمْداً يُضيۤءُ لَنٰا بِهِ ظُلُمٰاتِ الْبَرْزَخِ وَيُسَهِّلُ

بسوی خوشنودی او و بخشش او سپاسی که روشن گرداند برای ما بآن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند

عَلَيْنٰا بِهِ سَبيلَ الْمَبْعَثِ وَيُشَرِّفُ بِهِ مَنٰازِلَنٰا عِنْدَ مَوٰاقِفِ

بر ما بآن راه حشر را و مشرف سازد بآن جاهای ما را نزد جاهای ایستادن

الأشهاد يوم تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون يوم

اشهاد روزیکه جزا داده شود هر نفس بآنچه کرده است و ایشان ستم کرده نمیشوند روزی که

لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون حمدا يرتفع

دفع نمیکند دوستی از دوستی هیچ چیز را و نباشد که دوستان یاری کرده شوند سپاسی که بالا رود

منا إلى أعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده المقربون

از ما بسوی اعلی علیین در کتاب نوشته شده که حاضر میشوند او را مقربان

حمدا تقر به عيوننا إذا برقت الأبصار وتبيض به وجوهنا

سپاسی که روشن شود بدان روشنی چشمهای ما هنگامیکه خیره میشود چشمها و سفید میشود بدان رویهای ما

إذا اسودت الأبشار حمدا نعتق به من أليم نار الله إلى كريم

هنگامیکه سیاه میشود بشره ما سپاسی که آزاد میشویم بآن از آتش دردناک خدا بسوی رحمت

جوار الله حمدا نزاحم به ملائكته المقربين ونضام به أنبياءه

همسایگی خدا سپاسی که انبوهی سازیم بدان فرشتگان مقرب را و منضم شویم بسبب آن به پیغمبران

المرسلين في دار المقامة التي لا تزول ومحل كرامته التي

مرسل در خانه اقامتی که بهم نخورد زایل نمیشود و جای نوازش خدا تعالی که

لا تحول والحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق وأجرى

انتقال نمی پذیرد و سپاس مر خدا را که برگزیده برای ما خوبیهای خلق را و روان کرده

علينا طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة على

بر ما روزیهای پاکیزه را و گردانیده برای ما فضیلت و زیادتی بسبب سلطنت بر

جميع الخلق فكل خليقته منقادة لنا بقدرته وصائرة

جمیع خلق پس همه آفریده های او فرمانبردارند ما را بقدرت او

إلى طاعتنا بعزته والحمد لله الذي أغلق عنا باب الحاجة

بسوی طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدا را که بسته است از ما در حاجت

إلا إليه فكيف نطيق حمده أم متى نؤدي شكره لا متى

مگر بسوی خود پس چگونه طاقت داریم سپاس او را یا کی توانیم کرد شکر او را ادا نمیتوانیم کرد

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ

سپاس مر خدا یرا که ترکیب فرموده است در ما آلتهای گشادن را و گردانیده است برای ما آلتهای

الْقَبْضِ وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيٰوةِ وَأَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ

کشیدن را و بهره مند گردانیده است ما را با روحهای زندگی ثابت گردانیده است در ما اعضا را برای کارها

وَغَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ ثُمَّ

و بپرورش داد ما را بروزیهای پاکیزه و توانگر گردانیده ما را بفضل خود و سرمایه داده ما را بنعمت خود پس

أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ

امر کرد ما را تا بیازماید فرمانبرداری ما و نهی کرد ما را تا بیازماید شکرگذاری ما و پس مخالفت کردیم ما از طریق

أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا

امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس شتاب نکرد ما را بعقوبت خود و شتاب نفرمود ما را

بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ

بانتقام خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید بازگشتن ما را بمهربانی خود

حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا

از روی بردباری و سپاس مر خدا یرا که راه نمود ما را بر توبه که نیافتیم آنرا مگر

مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ

از فضل او پس اگر نشماریم از فضل او مگر همین توبه را هر آئینه بتحقیق نیکو است

بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا

نعمت او نزد ما و بزرگست احسان او بسوی ما و عظیم است فضل او بر ما پس

هٰكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ وَضَعَ

چنین نبود طریقه او در باب توبه نسبت بآنکه بوده است پیش از ما انداخته است

عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا إِلَّا وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا

از ما آنچه نیست طاقت ما را بآن و تکلیف نفرموده ما را مگر بطاقت و تکلیف ننموده است ما را

إِلَّا يُسْرًا وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا

مگر آسانی و نگذاشته است برای کسی از ما حجت و عذری پس هلاک شونده از ما

مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

کسی است که هلاک شد بر او و نیک بخت از ما کسی است که رغبت نمود بسوی او و سپاس مر خدا را

بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ

بهمه آنچه سپاس بآن کنند نزدیک‌ترین فرشتگان او بسوی او و گرامی‌ترین خلقانش بر او

وَأَرْضَى حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْداً يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبِّنَا

و پسندیده‌ترین ستایش کنندگان او نزد او سپاسی که زیاده باشد بر دیگر سپاسها مانند زیادتی پروردگار ما

عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى

بر همه بندگان او پس مر او راست سپاس بجای هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر

جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ

جمیع بندگان او از گذشتگان و ماندگان بشماره آنچه احاطه کرده است علم او

مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافاً

از جمیع چیزها و بجای هر یک از آنها از شماره آنها و حالیکه چند باشد

مُضَاعَفَةً أَبَداً سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لِحَدِّهِ

برابر شود همیشه و جاوید تا روز قیامت سپاسی که نهایت نباشد اندازه او را

وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ

و شماری نباشد مر عدد او را و رسیدنی نباشد مر غایت او را و انقطاعی نباشد مر مدت او را

حَمْداً يَكُونُ وُصْلَةً إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَباً إِلَى رِضْوَانِهِ

سپاسی که بوده باشد رسیدن بفرمانبرداری او و عفو او و سببی باشد بسوی خوشنودی او

وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقاً إِلَى جَنَّتِهِ وَخَفِيراً مِنْ نَقِمَتِهِ

و وسیله باشد بسوی آمرزش او و راهی باشد بسوی جنت او و پناهی باشد از انتقام او

وَأَمْناً مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيراً عَلَى طَاعَتِهِ وَحَاجِزاً عَنْ

و امانی باشد از غضب او و یاوری باشد بر گذاردن حق او و مانعی باشد از نافرمانی از

مَعْصِيَتِهِ وَعَوْناً عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْداً نَسْعَدُ

نافرمانی او و مددکاری باشد بر گذاردن حق او و شرائط و آداب او سپاسی که [illegible]

بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصَبَهُ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ

بسبب آن در میان نیکبختان از دوستان او و بگردید بسبب آن در سلک شهیدان بشمشیرهای

أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيدٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هَذَا التَّحْمِيدِ فِي الصَّلَوةِ

دشمنان او بدرستیکه او یاری دهنده و بسیار ستوده است و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام بعد از این تحمید در صلوة

عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا

بر رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او سپاس مر خدا را که انعام کرد بر ما

بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَ

بوجود حضرت محمد پیغمبر او رحمتهای خدا باد بر او و آل او نه بر امتهای گذشته و

الْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ

قرنهای پیش رفته بقدرت خود که عاجز نمیشود از چیزی و هر چند

عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلَى جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ

بزرگ باشد و فوت نشود از او چیزی و اگر چه خورد باشد پس ختم ساخت ما را بر جمیع آنچه آفرید

وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ عَلَى مَنْ قَلَّ اللَّهُمَّ

و گردانید ما را گواهان بر هر که انکار کرد و بسیار گردانید ما را بنعمت خود بر آنکه اندک بود بار خدایا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ

پس رحمت فرست بر محمد که امین تست بر وحی تو و برگزیده تست از خلق تو

وَصَفِيِّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَمِفْتَاحِ

و پسندیده تست از بندگان تو پیشوای رحمت و کشنده خیر و کلید

الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ

برکت است چنانکه نصب کرد برای امر تو نفس خود را و فرا پیش داشت در راه تو از برای آزار

بَدَنَهُ وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِي

بدن خود را و آشکارا کرد خویشان را در خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در

رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ

خوشنودی تو با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو از اقربای خود و دور کرد نزدیکترین

عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَى فِيكَ

بنابر انکار ایشان ترا و نزدیک ساخت دوران را بنابر قبول کردن ایشان حکم ترا و دوستی کرد برای تو

الْأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ

با دوران و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکان و تعب فرمود نفس خود را در رسانیدن

رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ

پیام تو و رنج انداخت نفس خود را بسبب خواندن بسوی دین تو و مشغول ساخت آن را به پند دادن اهل

دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ

دعوت ترا و دوری گزید بسوی بلاد غربت و محل دوری از جا یکجاه

رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً

اهل خود و موضع قدم خود و محل فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس مبارک او بسبب اراده او

مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى

مر عزیز کردن دین ترا و یاری خواستن بر اهل کفر بتو تا اینکه

اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي

راست شد از برای او آنچه قصد کرده بود در باره دشمنان تو و تمام کرده شد برای او آنچه تدبیر کرده بود

أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ

حق دوستان تو پس برخاست بسوی کفار در حالیکه طلب فتح میکرد به یاری تو و قوی بود بر ضعف خود

بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ

بنصرت تو پس جهاد کرد با ایشان در میان خانهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان

حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ

تا اینکه ظاهر شد امر تو و بلند گردید کلمه تو و اگرچه ناخوش داشتند مشرکان خداوندا پس بلند گردان

بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى

او را بسبب آنکه رنج برد در راه تو بسوی درجه بلندتر از بهشت تو تا اینکه مساوی نمیشود با او

فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ

در منزلتی و برابر کرده نشود با او در مرتبتی و برابر نباشد با او نزد تو فرشته

مقرّب ولا نبيّ مرسل ومعرفة في أهله الطاهرين وأمّته

مقربی و نه پیغمبر مرسلی و نشناسان او را در پاکان اهل بیت او و امت

المؤمنين من حسن الشفاعة أجلّ ما وعدته يا نافذ العدة

مؤمنان او از نیکویی شفاعت زیاده تر آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعده

يا وافي القول يا مبدّل السيّئات بأضعافها من الحسنات

ای وفا کننده بگفتار ای بدل کننده بدیها بچندین برابران از خوبیها

إنّك ذو الفضل العظيم وكان من دعائه عليه السلام في الصلاة على حملة

بدرستیکه تو صاحب فضل و احسانی و بود از دعای آنحضرت بر درود با سلام در صلوات فرستادن بر حاملان بزرگی

العرش وكلّ اللهمّ وحملة عرشك الذين لا ملك مقرّب

عرش و هر بارخدایا و بردارندگان عرش تو آنانکه ملک مقربی

يفترون من تسبيحك ولا يسأمون من تقديسك ولا

سست نمیشوند از تسبیح کردن تو و ملول نمیگردند از منزه ساختن تو و

يستحسرون من عبادتك ولا يؤثرون التقصير على

باز نمی ایستند از عبادت تو و اختیار نمی نمایند تقصیر را بر

الجدّ في أمرك ولا يغفلون عن الوله إليك وإسرافيل

کوشش در کار تو و غافل نمیشوند از حیرانی بسوی جناب تو و اسرافیل

صاحب الصور الشاخص الذي ينتظر منك الإذن و

صاحب صور است چشم گشاده که انتظار می برد از جانب تو دستوری و

حلول الأمر فينبّه بالنفخة صرعى رهائن القبور وميكائيل

فرود آمدن فرمان پس آگاه گرداند بدمیدن افتادگان که گرو قبرها اند و میکائیل

ذو الجاه عندك والمكان الرفيع من طاعتك وجبريل

صاحب جاه و مکان نزد تو و صاحب منزلت بلند از طاعت تو و جبرئیل

الأمين على وحيك المطاع في أهل سماواتك المكين لديك

امین بر وحی تو فرمان برده شده در اهل آسمانهای تو صاحب قدر و منزلت نزد تو

الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ

مقرب شده تو و روح که موکل است او بر ملائکه حجابها

وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ

و آن روحی که او آفریده شده از امر تو پس رحمت بر ایشان و بر فرشتگان

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمٰوَاتِكَ وَأَهْلِ الْأَمَانَةِ

که پایین تر اند از ایشان از ساکنان آسمانهای تو و اهل امانت

عَلَى رِسَالَاتِكَ وَالَّذِينَ لَا تَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ دُؤُوبٍ وَلَا

بر پیغامهای تو و آنانی که در نیابند ایشان ملالتی از رنجی و نه

إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَلَا فُتُورٌ وَلَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ

ماندگی از تعبی و نه سستی از کارها و مشغول نسازد ایشان را از تسبیح کردن تو

الشَّهَوَاتُ وَلَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلَاتِ

خواهشها و منقطع نسازد ایشان را از تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتهای

الْخُشَّعُ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ النَّوَاكِسُ

آن فرشتگان که فروخوابانده اند چشمها را پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی تو یعنی پایین انداخته اند

الْأَذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ

زنخها را آنانی که بتحقیق دراز است رغبت ایشان در آنچه نزد تست حریص شده

بِذِكْرِ آلَائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَجَلَالِ

بیاد کردن نعمتهای تو و تواضع کنندگانند نزد عظمت تو و جلال

كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ

بزرگواری تو و آنانی که میگویند چون نظر کنند بسوی جهنم در حالتی که آواز زفیر

عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ

بر اهل معصیت تو پاکی تو و ثنای نکردیم پرستش ترا حق پرستیدن تو

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَأَهْلِ

پس رحمت فرست بر ایشان و بر روحانیین از فرشتگان تو و اهل

الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ إِلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ

قرب نزد تو و آنانکه بردارندگان امور پنهانند بسوی رسولان تو و امینان شده

عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ

بر وحی تو و بر اصناف فرشتگان آنانی که مخصوص گردانیده برای ذات خود

وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ وَأَسْكَنْتَهُمْ

و بی‌نیاز گردانیده ایشان را از خوردن و آشامیدن به تسبیح خود و ساکن ساخته ایشان را

بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَالَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إِذَا نَزَلَ

در اندرون طبقهای سماهای خود و آنانی که ایستاده‌اند بر کنارهای آن هرگاه که فرود آید

الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ وَ

فرمان تو به تمام شدن وعدهٔ تو و بر خزانه‌داران باران و رانندگان ابر و

الَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ

آن فرشته که از آواز راندن او ابر را شنیده میشود آواز رعدها و هرگاه روان میشود بسبب او

حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي

ابری که صاحب آواز است درخشنده میشود برقهای هلاک کننده و آنانی که همراهی کننده‌اند

الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ

برف و تگرگ را و پایین آینده‌اند با قطره‌های باران هرگاه که فرود آید و

عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ

بر خزانه‌های بادها و بر موکلین بکوهها که از جای خود زایل نشوند و آنانیکه

عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَ

شناسا کرده‌ای ایشان را مقدار آبها و کیل آنچه فرا گرفته آنها را بارانهای سخت و

عَوَالِجُهَا وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ

برهم گشته‌های آنها و آنها که رسولان تواند از ملائکه بسوی اهل زمین با وردن مکروه

مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ

که نازل میشود از بلا و محبوب سعهٔ گران فراخی معیشت و آنانی که نویسندگان گرامی

البررة والحفظة الكرام الكاتبين وملك الموت وأعوانه

نیکوکارانند و نگاهبانند گرامی نویسندگان و رحمت فرست بر ملک موت و بر مددکاران

ومنكر ونكير ورومان فتان القبور والطائفين بالبيت

و بر منکر و نکیر و رومان که آزمایش کننده اهل قبرها را و بر آنانیکه طواف کنند بالبیت

المعمور ومالك والخزنة ورضوان وسدنة الجنان والذين

معمور را و بر مالک و خازنان جهنم و بر رضوان و خادمان بهشت و آنانی که

لا يعصون الله ما أمرهم ويفعلون ما يؤمرون والذين

نافرمانی نمیکنند خدا را آنچه امر فرموده ایشان را و میکنند آنچه مامورند بآن و بر آن فرشتگانی که

يقولون سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار والزبانية

میگویند سلام باد بر شما بسبب آن صبری که کردید در دنیا پس نیکوست انجام سرای شما و بر زبانیه

الذين إذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه

دانانی که هرگاه گفته شود مر ایشان را که بگیرید او را پس غل ببندید او را پس در آتش اندازید او را پیشی گیرند بر او

سراعا ولم ينظروه ومن أوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه منك

بزودی و مهلت نمیدهند او را و بر فرشتگانیکه گم کردیم ذکر او را و ندانستیم منزلت او را نزد تو

وبأي أمر وكلته وسكان الهواء والأرض والماء ومن

و اینکه بچه کار موکل ساخته او را و فرشتگانی که ساکن هوا و زمین و آبند و بر هر که

منهم على الخلق فصل عليهم يوم تأتي كل نفس معها سائق

از ایشان است که موکل است بخلق پس رحمت فرست بر ایشان روزیکه بیاید هر نفسی با او

وشهيد وصل عليهم صلاة تزيدهم كرامة على كرامتهم

و گواهی و رحمت فرست بر ایشان رحمتیکه بیفزاید ایشان را کرامت بر کرامتهای ایشان

وطهارة على طهارتهم اللهم وإذا صليت على ملائكتك

و پاکیزگی بر پاکیزگیهای ایشان خداوندا و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان خود

ورسلك وبلغتهم صلاتنا عليهم فصل عليهم بما فتحت

و رسولان خود و رسانیدی بر ایشان صلوات ما که بر ایشان فرستادی پس رحمت کن بر ایشان بسبب

لنا من حسن القول فيهم انك جواد كريم

بر روی ما از نیکو گفتن و بد و از در ایشان به درستیکه تو بخشنده کریمی

دعاؤه عليه السلام في الصلوة على اتباع الرسل ومصدقيهم

دعای آنحضرت در صلوات فرستادن بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

اللهم واتباع الرسل ومصدقوهم من اهل الارض بالغيب

خداوندا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین بغیب

عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب والاشتياق

نزد معارضه عناد کنندگان با ایشان بتکذیب رسولان و نزد اشتیاق

الى المرسلين بحقائق الايمان في كل دهر وزمان ارسلت

برسولان بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگار و زمانی که فرستادی

فيه رسولا واقمت لاهله دليلا من لدن آدم الى محمد

در آن رسولی و برپا داشتی برای اهل آن زمان رهنمائی را از نزد حضرت آدم تا زمان حضرت محمد

صلى الله عليه وآله من ائمة الهدى وقادة اهل التقى

رحمت کند خدای بر او و بر آل او از امامان هدایت و کشندگان اهل پرهیزکار

على جميعهم السلام فاذكرهم منك بمغفرة ورضوان

بر همه ایشان باد سلام پس یاد کن بار خدایا پیروان را از جانب خود با مرزش و خوشنودی

اللهم واصحاب محمد خاصة الذين احسنوا الصحابة و

بار خدایا خصوصا اصحاب محمد صلی الله علیه و آله که نیکو کرده اند مصاحبت را و

الذين ابلوا البلاء الحسن في نصره وكانفوه واسرعوا

از اصحاب که جهاد کرده اند جهاد نیکو در یاری او و مدد کاری نمودند او را و شتافتند

الى وفادته وسابقوا الى دعوته واستجابوا له حيث

بسوی او و پیشی گرفتند بسوی دعوت او و قبول کردند او را وقتیکه

اسمعهم حجة رسالاته وفارقوا الازواج والاولاد في

شنوانید ایشان را حجت رسالتهای خود و دوری گزیدند از زنان و فرزندان خود در

إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَ

ظاهر ساختن کلمهٔ او و کشتند پدران و اولاد خود را در محکم کردن پیغمبری او و

انْتَصَرُوا بِهِ وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً

داد خواستند بسبب او و آن اصحاب که داشتند در دل محبت او را در حالتیکه امید داشتند تجارتی

لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ وَالَّذِينَ هَجَرَتْهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَعَلَّقُوا

هرگز کساد بان راه نیابد در دوستی او و آن اصحابیکه دوری نمودند از ایشان خویشهای ایشان چون دست زدند

بِعُرْوَتِهِ وَانْتَفَتْ مِنْهُمُ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ

بعروه آنحضرت و بر طرف شد از ایشان خویشیها چون ساکن در سایه

قَرَابَتِهِ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُمَّ مَا تَرَكُوا لَكَ وَفِيكَ وَأَرْضِهِمْ مِنْ

نزدیکی آنحضرت پس ترک مکن از ایشان ای خدایا آنچه را ترک کردند از برای تو و در راه تو و رضا نما ایشان را

رِضْوَانِكَ وَبِمَا حَاشُوا الْخَلْقَ عَلَيْكَ وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ

خوشنودی تو و بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو و بودند با رسول تو

دُعَاةً لَكَ إِلَيْكَ وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ وَ

خواننده از برای رضای تو بسوی تو و جزا ده ایشان را بسوی دوری گزیدن ایشان در راه تو دیار خویش و

خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضِيقِهِ وَمَنْ كَثَّرْتَ فِي

بیرون آمدن ایشان از فراخی معاش بتنگی آن و جزاده آنها که بسیار گردانیده در

إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ إِلَى التَّابِعِينَ

اعزاز دین تو از ستم رسیدگان ایشان بار خدایا و برسان بآنکسانی که پیروان ایشان اند

لَهُمْ بِإِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا

به نیکوئی کردن که میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را

الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ قَصَدُوا

که سبقت گرفتند بر ما بایمان بهترین جزای خود و آن کسانی که قصد کردند

سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ

طریقه صحابه را و طلب کردند طریقهٔ ایشان را و رفته اند بر طریقه و حالت ایشان نبود باز گردانیده ایشان را

فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ آثَارِهِمْ وَالْائْتِمَامِ بِهِدَايَةِ

در بینایی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شکی در پیروی آثار صحابه و در اقتدا نمودن به هدایت

مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ لَهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَ

نشانهای ایشان در حالتی که یاری دهنده و تقویت کننده اند مر صحابه را دین داری کنند به دین ایشان و

يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا أَدَّوْا

راه می یابند از روی هدایت ایشان اتفاق می ورزند با صحابه و متهم نمیدارند صحابه را در آنچه رسانیده اند

إِلَيْهِمْ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ

به ایشان بار خدایا رحمت کن بر پیروان صحابه از این روز ما تا روز

الدِّينِ وَعَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ أَطَاعَكَ

قیامت و بر زنان ایشان و بر اولاد ایشان و بر آنکه اطاعت کرده است ترا

مِنْهُمْ صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي

از ایشان رحمتی که نگاه داری ایشان را از نافرمانی تو و وسعت دهی از برای ایشان در

رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ

باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشان را به آن رحمت از کید شیطان و مدد دهی ایشان را

بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ وَتَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ

به آن بر آنچه مدد جویند از تو بر آن چیز از نیکویی و محافظت نمایی ایشان را از آنچه حادث شود در شب

وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ

و روز مگر حادثی که حادث شود به نیکی و برانگیزی ایشان را به سبب آن رحمت بر اعتقاد

حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ وَالطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهَمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ

که نیکوست امید داشتن به تو و طمع کردن در آنچه نزد تست و ترک تهمت کردن در آنچه فرا گرفته اند

أَيْدِي الْعِبَادِ لِتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَ

دستهای بندگان تا اینکه برگردانی ایشان را بسوی رغبت بسوی تو و بسوی ترس از خود و

تُزَهِّدَهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ وَتُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَ

بی رغبت سازی ایشان را در وسعت دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان کار کردن از برای آخرت

الاستعداد لما بعد الموت وتهوّن عليهم كلّ كرب يحلّ

تهیه کردن برای بعد از مردن واسان کنی برایشان هر اندوهی که فرود آید

بهم یوم خروج الانفس من ابدانها وتعافیهم ممّا تقع به

بایشان روز بیرون رفتن جانها از بدنها وعافیت دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بان

الفتنة من محذوراتها وكبّة النار وطول الخلود فيها

آزمایش از آن آزمایشها که از آن حذر میکنند واز شدت آتش واز دراز ماندن در آتش

وتصيّرهم الى أمن من مقيل المتّقين

وباز گردانی ایشان را بمحل امنی که آن موضع استراحت پرهیزکاران است

الخامس

اللّهمّ يا من لا لنفسه واهل بيته لا تنقضي عجائب

بارخدایا ای آنکسی بنهایت نمیرسد عجایب

عظمته صلّ على محمّد وآله واحجبنا عن الالحاد في

بزرگواری او رحمت کن بر محمد وال او وباز دار ما را از عدول از حق در باره

عظمتك ويا من لا تنتهي مدّة ملكه صلّ على محمّد وآله

بزرگواری خود وای آنکسی که باخر نمیرسد زمان پادشاهی او رحمت فرست بر محمد وال او

واعتق رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن رحمته

وازاد کن گردنهای ما را از عذاب خود وای آنکه فانی نمیشود خزینهای رحمت او

صلّ على محمّد وآله واجعل لنا نصيبا في رحمتك ويا من

رحمت کن بر محمد وال او وبگردان ما را بهره در رحمت خود وای آنکسیکه

تنقطع دون رؤيته الابصار صلّ على محمّد وآله و

منقطع میشود نزد دیدن او چشمها رحمت فرست بر محمد وال محمد و

ادننا الى قربك ويا من تصغر عند خطره الاخطار صلّ

نزدیک گردان ما را بمرتبه قرب خود وای آنکسی که کوچک است نزد قدر او قدرها رحمت کن

على محمّد وآله وكرّمنا عليك ويا من تظهر عنده بواطن

بر محمد وال او وگرامی دار ما را بر خود وای آنکه ظاهر است نزد او باطنهای

الاخیار صل علی محمد وآله ولا تفضحنا لدیک اللهم اغننا

خیرها رحمت فرست بر محمد و اولاد او و رسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا بی نیاز گردان ما را

عن هبة الوهابین بهبتک واکفنا وحشة القاطعین

از بخشش بخشش کنندگان ببخشش خود و کفایت کن ما را رمیدن آنکسانیکه از ما می برند

بصلتک حتی لا نرغب الی احد مع بذلک ولا نستوحش

به پیوستن خود تا آنکه رغبت نکنیم بسوی کسی با وجود بخشش تو و وحشت نکنیم

من احد مع فضلک اللهم صل علی محمد وآله وکد لنا ولا

از کسی با وجود احسان تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و کید مکن ما را و

تکد علینا وامکر لنا ولا تمکر بنا وادل لنا ولا تدل

کید مکن بر ما و مکر مکن از برای ما و مکر مکن ما را و غلبه ده ما را و غلبه مده دیگری

منا اللهم صل علی محمد وآله وقنا منک واحفظنا بک

از ما بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگهدار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را برحمت خود

واهدنا الیک ولا تباعدنا عنک ان من تقه یسلم ومن

و راه نما ما را بسوی خود و دور مگردان ما را از خود بدرستیکه هرکه نگاه داشتی او را بسلامت یابد و هرکه

تهده یعلم ومن تقربه الیک یغنم اللهم صل علی محمد و

راه نمائی او را دانا میشود و هرکه نزدیک گردانی او را بسوی خود غنیمت می برد بار خدایا رحمت فرست

آله واکفنا حد نوائب الزمان وشر مصائد الشیطان

اولاد او و کفایت کن ما را از تیزی مصیبتهای روزگار و شر دامهای شیطان

ومرارة صولة السلطان اللهم انما یکتفی المکتفون

و تلخی قهر پادشاه بار خدایا جز این نیست که اکتفا میکنند اکتفا کنندگان

بفضل قوتک فصل علی محمد وآله واکفنا وانما یعطی

مگر بفضل قوت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کار ما بکن و جز این نیست که عطا

المعطون من فضل جدتک فصل علی محمد وآله واعطنا

عطا کنندگان مگر از زیادتی عطای تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و عطا کن ما را

وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و جز این نیست که راه تمی یابند راه یافتگان بگر بنور ذات تو پس رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَاهْدِنَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَالَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خِذْلَانُ
وال او و هدایت کن ما را بار خدایا بدرستیکه تو هر کرا یاری دادی ضرر نمیرساند او را خوار کردن
الْخَاذِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَ
خوار کنندگان و هر کرا عطا نمودی نقصی نمیرساند او را باز داشتن باز دارندگان و
مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
هر کرا راه نمودی گمراه نمیسازد او را گمراه کردن گمراه کنندگان پس رحمت فرست بر محمد و
آلِهِ وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ
آل او و باز دار ما را بعزت خود از بندگان خود و بی نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود
وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و ببر ما را براه حق براه نمائی خود خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ أَبْدَانِنَا
وال او و بگردان سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرگی خود و بگردان فراغ بدنهای ما را
فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِنَّتِكَ اللَّهُمَّ
در شکر گذاری نعمت خود و بگردان تیزی زبان ما را در وصف کردن نعمت خود خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ
رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از خوانندگان خود که بخوانند مردمان را بسوی تو
وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ
و راه نمایان خود که دلالت میکنند بر تو و از خاصان خود که مخصوص اند نزد تو
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ‌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ

الدعاء ۶

ای بخشاینده ترین بخشایندگان و بود از دعای آنحضرت درود و سلام نزد صبح و شام
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا
سپاس مر خدا برا آنچنان خدا و یکه آفرید شب و روز را بقدرت خود و جدائی داد میان آنها

بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدّاً مَحْدُوداً وَأَمَداً

بقدرت خود و گردانید از برای هر یک از آنها نهایت معینی و زمانی

مَمْدُوداً يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ

کشیده شده داخل میسازد هر یک از این شب و روز در مصاحبت خود و داخل میسازد مصاحب آنرا

فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ

دران بتقدیر و اندازه که از جانب اوست از برای بندگان در آنچیز که غذا میدهد ایشان را باو و نشو و نما میفرماید

عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ

بران پس آفرید برای ایشان شب را بجهت آنکه ساکن شوند در او از حرکتهائی که سبب تعب است

وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ وَجَعَلَهُ لِبَاساً لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ

و جنبشهائی که باعث رنج است و گردانید شب را جامه تا که بپوشند بندگان از آسایش آن

وَمَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَاماً وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ لَذَّةً

و خواب آن پس بوده باشد این معنی برای ایشان راحتی و توانائی و تا برسند بسبب آن بلذتی

وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِراً لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ

و خواهشی و آفرید برای ایشان روز را روشن تا طلب کنند در آن از احسان او

وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَباً لِمَا فِيهِ

و تا وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او برای طلب کردن [illegible]

نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ

رسیدن نفع حاضر از دنیای ایشان و دریافتن نفع آینده در آخرت ایشان بهمه اینها

يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ

اصلاح میکند حال ایشان را و آزمایش مینماید خبرهای ایشان را و نظر میکند که چگونه اند ایشان در وقتهای طاعت او

وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا

و در جاهای واجب او و موقعهای احکام او تا آنکه پاداش دهد آنکسانی که بد کرده اند

بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى اللَّهُمَّ فَلَكَ

بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنانی را که نیکی کرده اند بجزای نیکو خداوندا پس ترا است

الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء النهار

سپاس برآنچه شکافتی از برای ما صبح را و بهره مند کردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی روز

وبصرتنا به من مطالب الاقوات ووقيتنا فيه من طوارق

و بینا ساختی ما را بسبب آن از جاهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از آفتهایی که

الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء كلها بجملتها لك سماؤها

حادث می شود صباح کردیم ما و صباح کرد چیزها همگی بالتمام از برای تو آسمان آنها

وارضها وما بثثت في كل واحد منهما ساكنه ومتحركه و

و زمین آنها و آنچه پراکنده ساخته در هر یک از زمین و آسمان ساکن او و جنبنده او و

مقيمه وشاخصه وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى

ایستاده او و رونده او و آنچه بالا رفته در هوا و آنچه پنهان است زیر خاک

اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا

صباح کردیم در قبضه اقتدار تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو و جمع کند ما را

مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في تدبيرك

خواست تو و تصرف میکنیم در کارها از امر تو و میگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده تست

ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير الا ما

نیست ما را از کارها مگر آنچه فرمان تو بر آن رفته و نه از نیکویی مگر آنکه

اعطيت وهذا يوم حادث جديد وهو علينا شاهد

تو بخشیده و این روز تست نو آمده تازه و او بر ما گواه است

عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسأنا فارقنا بذم اللهم

حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بسپاس کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما بنکوهش خدایا

صل على محمد واله وارزقنا حسن مصاحبته واعصمنا

رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن با این روز و نگاه دار ما را

من سوء مفارقته بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة

از بدی جدا شدن او بسبب بعمل آوردن معصیتی یا اکتساب گناه خورد

في كل منهما

او كبيرة

أو كبيرة وأجزل لنا فيه من الحسنات وأخلنا فيه من السيئات

یا گناهی بزرگ و بسیار گردان برای ما در این روز نیکوییها   و تهی گردان ما را در آن از بدیها

واملأ لنا ما بين طرفيه حمداً وشكراً وأجراً وذخراً وفضلاً

و پر کن برای ما آنچه میان دو طرف اوست از سپاس و شکرگذاری و اجر و ذخیره و فضل

وإحساناً اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤونتنا واملأ لنا

و احسان   بار خدایا آسان کن بر فرشتگان کرامی که عملها را مینویسند زحمت ما را و پر کن برای ما

من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء أعمالنا اللهم

از حسنات ما   نامه‌های ما را   و رسوا مکن ما را نزد ایشان به سبب بدی عملهای ما   بار خدایا

اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته حظاً من عبادك ونصيباً

بگردان برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از پرستش خود   و نصیبی

من شكرك وشاهد صدق من ملائكتك اللهم صل على

از شکرگذاری خود و گواه   راست   از فرشتگان خود   بار خدایا رحمت بفرست بر

محمد وآله واحفظنا من بين أيدينا ومن خلفنا وعن أيماننا

محمد و آل او و نگاه دار ما را از پیش روی ما   و از پس سر   ما   و از جانب راست ما

وعن شمائلنا ومن جميع نواحينا حفظاً عاصماً من معصيتك

و از جانبهای چپ ما و از همه جانبهای ما   نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو

هادياً إلى طاعتك مستعملاً لمحبتك اللهم صل على محمد و

راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده شده باشد برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آله ووفقنا في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع أيامنا

آل او و توفیق ده ما را در روز ما   این روز و در این شب ما این شب   و در همه روزهای ما

لاستعمال الخير وهجران الشر وشكر النعم واتباع السنن

برای کردن کار خیر   و دوری گزیدن از بدی و شکرگذاری نعمتها و پیروی کردن سنتهای پیغمبر

ومجانبة البدع والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وحياطة

و ترک کردن بدعتها   و امر کردن به نیکی   و نهی کردن از ناشایست   و محافظت کردن

عبادتک

الإسلامِ وانتقاصِ الباطلِ وإذلالِهِ ونصرةِ الحقِّ وإعزازِهِ

اسلام و کم نمودن باطل و خوار کردن آن و یاری دادن حق و گرامی داشتن آن

وإرشادِ الضالِّ ومعاونةِ الضعيفِ اللهمَّ صلِّ على محمدٍ و

و راه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ واجعلْهُ أيمنَ يومٍ عهدناهُ وأفضلَ صاحبٍ صحبناهُ و

آل او و بگردان این روز را مبارکترین روزی که یافته‌ایم آن را و کاملترین مصاحبی که صحبت داشته‌ایم با او و — صاحبناه

خيرَ وقتٍ ظللنا فيهِ واجعلنا من أرضى من مرَّ عليهِ الليلُ

و بهترین وقتی که بسر برده‌ایم در آن و بگردان ما را از خوشنودترین کسی که گذشته است بر او شب

والنهارُ من جملةِ خلقِكَ أشكرَهُم لما أوليتَ من نعمِكَ و

و روز از جمله آفریدهای تو شکرترین ایشان مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و

أقومَهُم بما شرعتَ من شرائعِكَ وأوقفَهُم عمّا حذّرتَ من

ایستاده‌ترین ایشان بآنچه شروع ساخته از شریعتهای خود و بازایستاده‌ترین ایشان از آنچه ترسانیده از

نهيِكَ اللهمَّ إنّي أُشهِدُكَ وكفى بكَ شهيداً وأُشهِدُ سماءَكَ

مناهی خود بار خدایا بدرستیکه من گواه میکنم ترا و بس است ترا برای گواهی و گواه میکنم آسمان ترا

وأرضَكَ ومن أسكنتَهُما من ملائكتِكَ وسائرِ خلقِكَ في

و زمین ترا و هر که ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود و باقی آفریدگان خود در این

يومي هذا وساعتي هذهِ وليلتي هذهِ ومستقرّي هذا

روز من و در این ساعت و در این شب من و در این پایگاه من

أنّي أشهدُ أنّكَ أنتَ اللهُ الذي لا إلهَ إلّا أنتَ قائمٌ بالقسطِ عدلٌ

بر اینکه گواهی میدهم که توئی تو خدائی که نیست خدائی مگر تو بپای دارنده انصافی عادلی

في الحكمِ رؤوفٌ بالعبادِ مالكُ الملكِ رحيمٌ بالخلقِ وأنَّ محمداً

در حکم بسیار مهربانی ببندگان مالک پادشاهی رحم کننده بخلایق و اینکه محمد — مالك الملك

عبدُكَ ورسولُكَ وخيرتُكَ من خلقِكَ حمّلتَهُ رسالتَكَ فأدّاها

بنده تست و فرستاده تست و برگزیده تست از میان خلق تو تکلیف کردی او را ببردن پیغام — خود بسیار ... اورا

وأمرته

وَأَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و امر کرده او را بنصیحت کرامت خود را پس نصیحت کرد ایشان را بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او

أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ

بیش از آن رحمتی که فرستاده بر کسی از خلق خود و عطا کن او را از جانب ما بهتر آنچه عطا کرده

أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَأَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا

کسی را از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما بهتر و گرامی تر آنچه پاداش داده کسی را

مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ

از پیغمبران خود از جانب امت او بدرستی که تو عطا کننده نعمت بزرگ و آمرزنده

لِلْعَظِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

هر گناه بزرگ را و توئی مهربان تر از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکانند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ — الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ

و بود از دعای آنحضرت — پاکیزه و کارهای بسیار خوب میکنند گرامی ترین — بر او باد سلام هر گاه عارض شود

لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ

مر او را مهمی یا نازل شود با او حادثه و نزد اندوه

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ

ای آنکه گشوده میشود با او گرههای ناخوشیها و ای آنکه ساکن میشود با او تندی سختیها

وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَىٰ رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ

و ای آنکه طلب کرده میشود از او بدر شدن بسوی راحت گشادگی آسان شده است مر قدرت ترا

الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَىٰ بِقُدْرَتِكَ

دشواریها و سبب گردیده است بلطف تو سببها و جاری شده بقدرت تو

الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَىٰ إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ

حکم و روان شده است بر وفق خواست تو چیزها پس بمحض خواست تو

دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ

بی گفتن تو فرمان برداراند و بمجرد اراده تو بی نهی تو ممنوع اند

المنتجبین

أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ

تو ئی خوانده شده برای کارهای سخت و توئی پناه در بلاهائیکه نازل شود دفع نمیشود

مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ

از بلاها مگر آنچه دفع میکنی و برطرف نمیشود از بلاها مگر آنچه برطرف کنی تو و بتحقیق

نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي

فرود آمده است بمن ای پروردگار من امری که بتحقیق دشوار است گرانی آن و نازل

حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ

برداشتن آن و بقدرت خود وارد ساخته آنرا بر من و بسلطنت خود متوجه کرده آنرا بسوی من

فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا

پس نیست بازگرداننده مر آنچه را وارد ساختی و نیست گرداننده مر آنچه را متوجه کرده و نیست

فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ

گشاینده مر آنچه را بسته و نیست کسیکه ببندد مر آنچه را گشاده و نیست آسان کننده مر آنچه را دشوار

وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ

و نیست یاری دهنده مر آنرا که خوار کرده پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشای برای من ای

بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَ

در راحت را بفضل خود و بشکن از من سلطنت اندوه را بقوت خود و

أَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا

برسان مرا بخوبی دیدن در آنچه شکوه کردم و بچشان مرا شیرینی کار در آنچه

سَأَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً وَاجْعَلْ

طلب کردم و ببخش مرا از نزد خود رحمتی و راحتی بی تعب و بگردان

لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْاهْتِمَامِ عَنْ

برای من از جانب خود بدر شدنی زود از این بلا و مشغول مکردان مرا بسبب اندوه از

تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا

رعایت نمودن واجبات تو و کردن سنتهای تو پس بتحقیق که طاقت ندارم از انچه

شده ابد بن آنچه بتحقیق کرده مرا

کرده

پروردگار من

نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ هَمّاً وَأَنْتَ

که نازل ساخته بمن ای پروردگار من تنگ طاقتی پر شدم بسبب برداشتن آنچه حادث شده بمن از اندوه و حال آنکه تو

الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ

قادری بر دفع آنچه مبتلا شدم بآن و دفع آنچه افتاده ام در آن پس

بِي ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بکن این کار را و اگرچه نیستم مستوجب آن از تو ای صاحب تخت بزرگ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاسْتِعَاذَةِ

و بود از دعاهای آنحضرت بر و باد سلام در پناه جستن

مِنَ الْمَكَارِهِ وَسَيِّئِ الْأَخْلَاقِ وَمَذَامِّ الْأَفْعَالِ

از مکروه و خویهای بد و کردار ناپسندیده

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ

خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از برانگیختن حرص و تندی خشم و

غَلَبَةِ الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ

از غلبه کردن رشک و از سستی شکیب و از کمی قناعت و از سر کشی

الْخُلُقِ وَإِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى

خوی و از مبالغه کردن خواهش نفس و از مستحکم بودن حمیت و از پیروی هوا و هوس و

وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَإِيثَارِ الْبَاطِلِ

از مخالفت کردن راه راست و از خواب غفلت و از انداختن خود در مشقت و از برگزیدن باطل

عَلَى الْحَقِّ وَالْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ وَاسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَاسْتِكْبَارِ

بر حق و از ایستادگی کردن بر گناه و از خورد شمردن معصیت و از بزرگ شمردن

الطَّاعَةِ وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقِلِّينَ وَسُوءِ

طاعت و از مفاخرت کردن آنانکه مال بسیار دارند و از خوار شمردن درویشان و از بد

الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ

داری نمودن آنانکه زیر دست ما اند و از ترک شکر گذاری مر آنکس که کرده باشد نیکوئی

عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ

بسا یا اینکه یاری کنیم ستم کننده را یا اینکه خوار گردانیدیم ستم رسیده را یا قصد کنیم آنچه نیست

لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْطَوِيَ عَلَى

برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوییم در علم بغیر علم و پناه میبریم بتو اینکه در خاطر داشته باشیم بر

غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا وَنَمُدَّ فِي آمَالِنَا وَنَعُوذُ بِكَ

خیانت با کسی و آنکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و اینکه دراز بکشیم امیدهای خود را و پناه میبریم بتو

مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَاحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ وَأَنْ يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا

از بدی باطن و از صغیره داشتن گناه خورد و از اینکه مستولی شود بر ما

الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ

شیطان یا اینکه بیکبت اندازد ما را روزگار یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه و پناه میبریم

بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ وَنَعُوذُ بِكَ

بتو از گرفتن اسراف و از نایافتن کفاف و پناه میبریم بتو

مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ

از شماتت اعدا و از احتیاج بامثال خود و از زیستن

فِي شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى

در سختی و از مردن به سامان بی ساختگی و پناه میبریم بتو از حسرتی که عظیم ترین حسرتهاست

وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ

و مصیبتی که بزرگترین مصیبتهاست و از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت و از نومیدی

الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

از ثواب یعنی بدبختی آخرت و فرود آمدن عقاب خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا

مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ

از همه اینها برحمت خود و پناه ده همه مومنین و مومنات را ای مهربانترین

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الرَّاحِمِينَ السَّلَامُ فِي الْاِشْتِيَاقِ إِلَى

و بود از دعای آنحضرت بر او باد مهربانان سلام در اشتیاق بسوی

التاسع

تفصیل

باشد

اللّهُمَّ صَلِّ طلب التوبة المغفرة من الله جل جلاله عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خداوندا رحمت فرست طلب توبه و آمرزش از خدا جل جلاله بر محمد و آل او

وَصَيِّرْنَا إِلَى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ

و بگردان ما را بسوی آنچه دوست داری از توبه و دور گردان ما را از آنچه ناخوش داری که

الْإِصْرَارِ اللّهُمَّ وَمَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا

اصرار است خداوندا هرگاه ما بایستیم در میان دو نقصان یکی در دین یا در دنیا

فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا

پس واقع ساز آن نقص را بآنچه زودتر فانی شود از آنها و بگردان توبه را در آنچه از آنها درازتر

بَقَاءً وَإِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ

بقا است و هرگاه قصد کنیم بدو چیز که خشنود سازد ترا یکی از آنها از ما و بخشم آرد ترا

الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا

دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود سازد ترا از ما و سست گردان قوت ما را از آنچه

يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا

بخشم آرد ترا بر ما و وا مگذار در این صورت میان نفسهای ما و میان اختیار ایشان

فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ

پس بدرستیکه آن نفسها اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنکه توفیق دهی تو و بسیار امر کننده اند به بدی

اللّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ

خداوندا بدرستیکه تو از ناتوانی آفریدی ما را و بر سستی نهادی بنای خلقت ما را و از

مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا

آب خوار حقیری ابتدا کردی ما را پس نیست حرکتی ما را مگر بقوت تو و نیست قوتی ما را مگر

بِعَوْنِكَ فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَأَعْمِ أَبْصَارَ

بمددکاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود و تحقیق تو ایستاده ما را بتوفیق دادن خود و ترا بینا کرد دیدهای

قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا

دلهای ما را از آنچه مخالف دوستی تو باشد و مگردان ما را از برای هیچ چیزی از اعضای ما را

نُفُوذاً فِي مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ

فرورفتن در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا فِي

آوازهای دلهای ما را و جنبشهای اعضای ما را و نگریستن چشمهای ما را در چیزی

مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّىٰ لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ

چند که موجب ثواب تو باشد تا فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم بآن عقوبت ترا

وَلَا تَبْقَىٰ لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ

و نماند از برای ما کار بدی که سزاوار شویم بآن عقوبت ترا و بود از دعای آنحضرت علیه

السَّلَامُ فِي اللَّجَإِ إِلَى اللّٰهِ تَعَالَىٰ اَللّٰهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ

السلام در پناه بردن بسوی خدا تعالی خداوندا اگر خواهی در گذری از ما پس بفضل تست

وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَأَجِرْنَا

و اگر خواهی عذاب کنی ما را پس بعدل تست پس آسان گردان ما را عفو خود را بمنت خود و پناه ده ما را

مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ

از عذاب خود بدر گذشتن خود پس بدرستیکه نیست ما را طاقت بعدل تو و رهائی نیست

لِأَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ

از برای کسی از ما سوای عفو تو ای بی نیاز بی نیازان اینک منم بندگان تو پیش

يَدَيْكَ وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا

تو ایستاده ام و من محتاج ترین همه محتاجانم بسوی تو پس درست کن احتیاج ما را بتوانگری خود و

تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ أَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ

مبر امید ما را بباز داشتن خود پس باید که تحقیق بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده بتو

بِكَ وَحَرَمْتَ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِلَىٰ مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا

و بی بهره ساخته باشی کسی را که طلب کرده بخشش فضل ترا پس بسوی که خواهد بود در آنهنگام بازگشت ما

عَنْكَ وَإِلَىٰ أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ

از جناب تو و کجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو پاکی ترا خداوندا ما از درماندگانیم

الَّذِينَ وَجَبَتْ اِجَابَتُهُمْ وَاَهْلِ الشَّكْوَى الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ

که واجب کردانیده اجابت دعای ایشان و از اهل رنج و آنچنانکه وعده فرموده که دفع کنی

عَنْهُمْ وَاَشْبَهُ الْاَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَاَوْلَى الْاُمُورِ بِكَ فِي

از ایشان رنج را و شبیه ترین چیزها بخواسته تو و سزاوارترین امرها بتو در

عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ بِكَ

بزرگواری تو رحمت کردن کسی است که طلب رحمت کند از تو و فریاد رسیدن کسیکه طلب فریادرسی کند از تو

فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا اِلَيْكَ وَاَغْنِنَا اِذْ طَرَحْنَا اَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ

پس رحم کن بزاری ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چون انداختیم خود را پیش تو

اَللّٰهُمَّ اِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا اِذْ شَايَعْنَاهُ عَلَى مَعْصِيَتِكَ

خداوندا بدرستیکه شیطان بتحقیق شماتت میکند بما چون همراهی نمودیم او را بر نافرمانی تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ تَرْكِنَا اِيَّاهُ لَكَ وَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و شماتت مفرما او را بما پس از آنکه واگذاشتیم ما او را از برای رضای تو

الحادی عشر

رَغْبَتِنَا عَنْهُ اِلَيْكَ — وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام از برای عاقبت بخیر بودن — رغبت کرده ایم از او بسوی تو

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ

شکر کنندگان

ای آنکه یاد آوری او شرفی است از برای یاد آورندگان و ای آنکه شکرگذاری او رستگاری است از برای

وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْ

و ای آنکه فرمانبرداری او رهائی است از برای فرمان برندگان رحمت فرست بر محمد و آل او و مشغول نما

قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَاَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ

دلهای ما را بیاد خود از هر یاد — و زبانهای ما را بشکر خود از هر

شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ فَاِنْ قَدَّرْتَ لَنَا

شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی از برای ما

فَرَاغًا مِنْ شُغُلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ

پرداختی از کاری پس بگردان آن فراغ را سلامتی که در نیابد ما را در آن فراغ مظلمه

وَلَا تُلْحِقْنَا فِيهِ سَآمَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ السَّيِّئَاتِ

در نرسد ما را در آن فراغ ملامتی تا اینکه برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان

بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلَّى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ

با صحیفهٔ خالیه از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان اعمال نیکو

عَنَّا مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا وَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ

از پیش ما در حالتیکه شادمان باشند بآنچه نوشتند از حسنات ما و هرگاه بگذرند روزهای

حَيَوتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي

حیات ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کرده ما را خواندن تو که

لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ إِجَابَتِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ

ناچار است از وقوع آن و از اجابت آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان آخر

مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كَتَبَةُ أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا

آنچه میشمارند بر ما نویسندگان اعمال ما توبه پسندیده که باز نداری ما را بعد از آن

عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا

بر گناهی که کرده ایم آنرا و نه بر معصیتی که ارتکاب نموده ایم آنرا و برمدار از ما

سِتْراً سَتَرْتَهُ عَلَى رُؤُسِ الْأَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ

پرده که پوشانیده آنرا بر حضور حاضران روزیکه آزمایش کنی خبرهای بندگان خود

إِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ لِمَنْ نَادَاكَ

بدرستیکه تو رحم کننده به هر که خواند ترا و اجابت کننده برای هر که ندا کند

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاعْتِرَافِ وَطَلَبِ التَّوْبَةِ إِلَى اللهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در اعتراف و طلب توبه بسوی خدای تعالی عز و جل

الثانی عشر

اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالٌ ثَلَاثٌ وَتَحْدُونِي

خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از سؤال کردن تو از جناب تو سه خصلت و میراند مرا

عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتَ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ

بر سؤال کردن یک خصلت باز میدارد مرا امری که امر کرده تو بآن پس درنگ ورزیده ام از آن

نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَنِعْمَةٍ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ

چیزی که نهی کرده مرا از آن پس شتافته‌ام بسوی آن و نعمتی که انعام کرده بآن بر من

خ عنه

فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا وَتُجَدِّدُنِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ

پس تقصیر کردم در شکرگذاری آن و میداند مرا بر سوال کردن از تو فضل تو

خ علیک

عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ

بر کسیکه روی آورد بسوی تو و بیاید بگمان نیکو بسوی تو چه

جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا

همه احسان تو تفضل است و چه همه نعمتهای تو ابتدایی است پس اینک منم

يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الذَّلِيلِ وَ

ای خدای من ایستاده بدرگاه عزت تو ایستادن فرمان بردار خوار و

سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ

سوال کننده‌ام ترا با شرمساری از من سوال کردن بسیار محتاج عیالدار اقرار کننده‌ام

لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ

از برای تو باینکه فرمان برداری تو نکرده‌ام هنگام احسان تو مگر باز ایستادن از

عِصْيَانِكَ وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالاتِ كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ

عصیان تو و نه بودم خالی در حالها همه از نعمت تو

فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ

پس آیا سود دهد مرا ای خدای من اقرار کردن من نزد تو به بدی آنچه کسب کرده‌ام

وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ

و آیا رهایی می‌بخشد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من از برای تو بزشتی آنچه ارتکاب نموده‌ام یا

أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي

واجب کرده از برای من در مقام من این خشم خود را یا لازم شده است مرا در

وَقْتِ دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ

وقت دعا کردن من دشمنی تو خداوندا تنزیه میکنم ترا ناامید نمیشوم از تو و حال آنکه تحقیق

[illegible]

فتحت لي باب التوبة إليك بل أقول مقال العبد الذليل

گشادگی از برای من در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده خوار

الظالم لنفسه المستخف بحرمة ربه الذي عظمت

ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود که بزرگ شد

ذنوبه فجلت وأدبرت أيامه فولت حتى إذا رأى مدة

گناهان او پس بزرگ شد و برگشت روزگار او پس برگشت تا اینکه چون دید مدة

العمل قد انقضت وغاية العمر قد انتهت وأيقن أنه لا

عمل را که بتحقیق منقضی شد و غایة عمر را بتحقیق منتهی شد و یقین دانست که نیست

محيص له منك ولا مهرب له عنك تلقاك بالإنابة و

کناره مر او را از تو و نه گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو بسبب بازگشت و

أخلص لك التوبة فقام إليك بقلب طاهر نقي ثم

خالص گردانید از برای تو توبه را پس برخواست و توجه کرد بسوی تو با دل پاک پاکیزه پس

دعاك بصوت حائل خفي قد تطأطأ لك فانحنى ونكس

خواند ترا باواز تغیر یافته آهسته بتحقیق که فروتنی کرد از برای تو تا اینکه منحنی شد و پیش افکند

رأسه فانثنى قد أرعشت خشيته رجليه وغرقت

سر خود را تا دو تا شد بتحقیق که برعشه انداخت است ترس تو از دو پای او را و غرق کرده است دیده

دموعه خديه يدعوك يا أرحم الراحمين ويا أرحم من

اشک او پرده روی او را میخواند ترا بای بخشاینده ترین بخشایندگان و ای بخشاینده تر از

انتابه المسترحمون ويا أعطف من أطاف به المستغفرون

هر که مکرر بدرگاه او شتند رحمت طلبان و ای مهربان تر از هر که نزد او است آمرزش خواهان

ويا من عفوه أكثر من نقمته ويا من رضاه أوفر من سخطه

و ای آنکه عفو او بیشتر است از انتقام او و ای آنکه خوشنودی او زیاده است از خشم او

ويا من تحمد إلى خلقه بحسن التجاوز ويا من عوّد عباده

و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود بنیکوئی درگذشتن از گناهان و ای آنکه عادت فرموده بندگان خود را

ای بخشنده ترین بخشندگان

قبول

قَبُولِ الْاِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ

پذیرفتن بازگشت و ای آنکه صلاح کار تباه شده ایشان کرده بتوبه و ای آنکه

رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ

راضی شده است از کردار ایشان باندکی و ای آنکه جزا داده است کار اندک ایشان را بسیار

وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ اِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ

و ای آنکه ضامن شده است برای ایشان اجابت دعا را و ای آنکه وعده فرموده است ایشان را بر نفس خود

بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا اَنَا بِاَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ

بسبب فضل خود نیکوئی جزا را نیستم من گناهکارتر از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی

لَهُ وَمَا اَنَا بِاَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ اِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا اَنَا

مر او را و نیستم من ملامت زده تر از آنکه عذر خواست بسوی تو پس پذیرفتی عذر او را و نیستم من

بِاَظْلَمِ مَنْ تَابَ اِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ اَتُوبُ اِلَيْكَ فِي

ستمکارتر از آنکه بازگشت بسوی تو پس احسان کردی بر او باز میگردم بسوی تو در این

مَقَامِي هَذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ

مقامی که هستم بازگشتن کسیکه پشیمان است بر آنچه پیش شده است از او ترسنده است از آنچه جمع شده

عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ بِاَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ

بر او شرمساری محض دارد از آنچه افتاده است در آن داناست باینکه عفو کردن از گناه

الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَاَنَّ التَّجَاوُزَ عَلَى الْاِثْمِ الْجَلِيلِ لَا

بزرگ نمی‌آید بزرگ نزد تو و باینکه در گذشتن از گناه بزرگ

يَسْتَصْعِبُكَ وَاَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَاَّدُكَ

دشوار نیست بر تو و باینکه برداشتن جرمهای از حد درگذشته گران نیست بر تو

وَاَنَّ اَحَبَّ عِبَادِكَ اِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ

و بدرستی که دوست‌ترین بندگان تو بسوی تو کسی است که ترک کرده سرکشی را بر تو و

جَانَبَ الْاِصْرَارَ وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ وَاَنَا اَبْرَأُ اِلَيْكَ مِنْ

دوری کرده است از ایستادگی بر گناه و لازم داشته است طلب آمرزش را و من بیزاری میجویم بسوی تو از اینکه

أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ

سرکشی میکنم از تو و پناه میجویم بتو از اینکه ایستادگی کنم بر گناه و طلب آمرزش میکنم از تو از برای آنچه — تقصیر کرده ام

فِيهِ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

در آن و یاری میجویم بتو بر اینکه عاجز مانده ام از آن خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ

محمد و آل او و ببخش بمن آنچه واجب است بر من از برای تو و عافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده ام — آنرا

مِنْكَ وَأَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيءٌ بِالْعَفْوِ

از جانب تو و پناه ده مرا از آنچه میترسند از وی بدکرداران پس بدرستیکه تو کارساز قدرت داری بعفو

مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ

امیدواشته شده از برای آمرزش مشهوری بدرگذشتن از گناه نیست از برای حاجت من محل طلبی

سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي

سوای تو و نیست از برای گناه من آمرزنده غیر از تو حاشا که چنین باشد و نمی ترسم بر نفس خود

إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

مگر از تو بدرستیکه تو سزاوار آنی که از تو بپرهیزند صاحب تقوی و سزاوار آمرزشی رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ

و آل محمد و روا کن حاجت مرا و برآور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن گردان

خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

ترس نفس مرا بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی و آن بر تو آسانست

آمِينَ رَبَّ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللهِ تَعَالَى الْعَالَمِينَ — عشر الثالث

اجابت کن دعای مرا ای پروردگار و بود از دعای آنحضرت در طلب حاجتها بسوی خدای تعالی عالمیان

اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ

خداوندا ای منتهای طلب حاجتها و ای آنکه نزد اوست رسیدن

الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ

مطلبها و ای آنکه نمی فروشد نعمتها بقیمتها و ای آنکه تیره نمیسازد

عَطَايَاهُ بِالْاِمْتِنَانِ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنٰى بِهٖ وَلَا يُسْتَغْنٰى عَنْهُ

عطاهای خود را بمنت گذاشتن وای آنکه محتاج نمیشوند باو و محتاج بودن از او نمیشود ازو

وَيَا مَنْ يُرْغَبُ اِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُفْنِيْ خَزَائِنَهُ

وای آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت واقع نمیشود از و وای آنکه فانی نمیسازد خزینهای او را

الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا

سوالها وای آنکه مبدل نمیسازد حکمت او را وسیلها وای آنکه

تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِيْنَ وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيْهِ دُعَاءُ

بریده نمیشود ازو حاجتهای محتاجان وای آنکه در مطلب نمی اندازد او را دعای

الدَّاعِيْنَ تَمَدَّحْتَ بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَاَنْتَ اَهْلُ

دعاکنندگان ستوده خود را به بی نیازی از خلق خود و تو سزاوار

الْغِنٰى عَنْهُمْ وَنَسَبْتَهُمْ اِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ اَهْلُ الْفَقْرِ اِلَيْكَ

بی نیازی از ایشان و نسبت داده ایشان را باحتیاج و ایشان اهل احتیاجند بسوی تو

فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهٖ مِنْ عِنْدِكَ وَرَامَ صَرْفَ

پس هر که قصد کرد بستن سد احتیاج خود را از جانب تو و خواست که بگرداند

الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهٖ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ مِنْ مَظَانِّهَا

فقر را از نفس خود بسبب تو پس بتحقیق که طلب کرده است حاجت خود را در جایگاه آن

وَاَتٰى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهٖ اِلٰى

و آمده است بسوی مطلب خود از پیش روی آن و هر که متوجه گرداند روی حاجت خود را بسوی

اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُوْنَكَ فَقَدْ

کسی از آفریدهای تو یا بگرداند آفریده ترا سبب برآمدن آن حاجت جز جناب مقدس تو پس

تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَوْتَ الْاِحْسَانِ

که در معرض حرمان در آمده است و سزاوار شده از جانب تو نیافتن احسان را

اَللّٰهُمَّ وَلِيْ اِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَّرَ عَنْهَا جُهْدِيْ وَ

خدایا مرا است بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است از آن طاقت من و

بتحقیق

تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيَلِي وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَى مَنْ يَرْفَعُ

بریده شده است نزد آن حاجت چاره‌های من و در نظر من زینت داده است نفس من بردن آن را بجانب

حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ وَلَا يَسْتَغْنِي فِي طَلِبَاتِهِ عَنْكَ وَهِيَ زَلَّةٌ مِنْ

حاجتهای خود را بسوی تو و نیست بی‌نیاز در مطلبهای خود از تو و این معنی لغزشی است از لغزشهای

زَلَلِ الْخَاطِئِينَ وَعَثْرَةٌ مِنْ عَثَرَاتِ الْمُذْنِبِينَ ثُمَّ انْتَبَهْتُ

لغزشهای خطاکنندگان و بسر در آمدنیست از بسر در آمدن گناهکاران پس از آن آگاه شدم

بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ

بسبب آگاه گردانیدن تو مرا از خواب غفلت خود و برخاستم بتوفیق تو از لغزش خود و برگشتم

بِتَسْدِيدِكَ عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ

بسبب راست کردن تو از بسر در آمدن خود و گفتم که منزهست پروردگار من چگونه سؤال کند

مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ

محتاجی محتاجی را و کجا رغبت کند فقیری بسوی فقیری پس قصد کردم ترا

يَا إِلَهِي بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَ

ای خداوند من از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و

عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ وَأَنَّ خَطِيرَ مَا

دانستم اینکه بسیار آنچه خواهش نمایم اندک است در جنب توانگری تو و اینکه عظیم آنچه

أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ

خواهم آنرا از تو حقیر است در جنب وسعت تو و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از

سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ اللَّهُمَّ

سؤال کسی و اینکه دست تو بعطاها بالاتر است از هر دستی خداوندا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و وادار کن بسبب کرم خود بر تفضل و مکن

تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الِاسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ

وادار مرا از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده

رغب

رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ

که رغبت کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه او سزاوار منع باشد و نیستم من اول

سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اللّٰهُمَّ

سوال کننده که از تو سوال کرده باشد پس احسان کرده باشی بر او و حال آنکه او مستوجب حرمان بوده باشد خداوندا

صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا

رحمت فرست بر محمد و آل او و باش از برای دعای من اجابت کننده و به ندا کردن نزدیک

وَلِتَضَرُّعِي رَاحِمًا وَلِصَوْتِي سَامِعًا وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ

و برای زاری کردن رحم کننده و از برای آواز کردن من شنونده و قطع مکن امید مرا از خود

وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ وَلَا تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هٰذِهِ وَغَيْرِهَا

و مبر سبب و وسیله مرا از خود و مگردان روی مرا در حاجت من این و دیگر این حاجت

إِلَىٰ سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ سُؤْلِي

بسوی غیر تو و متولی کار من به برآمدن طلب من در روا کن حاجت من و رسیدن به خواسته من

قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا بِتَيْسِيرِكَ لِيَ الْعَسِيرَ وَ

پیش از رفتن من ازین جایگاه من به آسان گردانیدن تو برای من دشواری را و

حُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

نیکو تقدیر کردن تو برای من در همه کارها و رحمت فرست بر محمد و آل او

صَلَوٰةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَىٰ لِأَمَدِهَا

رحمتی پیوسته فزاینده که انقطاعی نباشد همیشه آن را و انتهایی نباشد مدت آن را

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْنًا لِي وَسَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ وَاسِعٌ

و بگردان این را مددکاری از برای من و سببی از برای برآمدن طلب من بدرستیکه تو واسع

كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ

کریمی و از جمله حاجتهای من است ای پروردگار من چنین و چنین و یاد کن حاجت خود را پس آن

تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ فَضْلُكَ آنَسَنِي وَإِحْسَانُكَ

سجده کنی و میگویی در سجده خود فضل تو آرام داده است مرا و احسان تو

الرابع عشر

دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي

رهنمایی کرده ای پس سوال میکنم ترا بتو و بمحمد و ال او رحمتهای خود بر ایشان باد انکه برنگردانی مرا

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتُدِيَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى مِنَ الظَّالِمِينَ

و بود از دعای انحضرت بر وی باد سلام هرگاه تا امید ستمی برا او واقع میشد یا میدید از ستمکاران

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا لَا يُحِبُّ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا

ای انکه پنهان نیست برو آنچه دوست نمیدارد خبرهای شکوه کنندگان و ای

مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قِصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ

انکه محتاج نیست در حکایت های ایشان بگواهی دادنهای گواهان

وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعُدَ

و ای انکه نزدیک است یاری دادن او ستم کشندگان و ای انکه دور است

عَوْنُهُ مِنَ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلَهِي مَا نَالَنِي مِنْ

مددکاری او از ستم کنندگان بتحقیق که دانسته ای خدایا من آنچه رسیده است بمن از

فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ

فلان بن فلان از آنچه حرام کرده و غلبه کرده است آن از من از آنچه منع فرمودی

عَلَيْهِ بَطَراً فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَاغْتِرَاراً بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ

بر آن از روی طغیان در نعمت خود نزد او و از روی عظمت او از انکار تو بر آن

اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا

عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ

از ستم کردن من بقوت خود و بشکن تندی او را از من بقدرت خود و بگردان

لَهُ شُغُلاً فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزاً عَمَّا يُنَاوِيهِ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى

از برای او مشغولی از آنچه نزد خود دارد است و عجزی از آنچه با و دشمنی کند خداوندا و رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَ

محمد و ال او و رخصت مده از برای او ستم کردن مرا و نیکو کن برو مددکاری مرا و

اعصمني من مثل أفعاله ولا تجعلني في مثل حاله اللهم

نگاه دار مرا از مثل کارهای او و مگردان مرا در مثل حال او خداوندا

صل على محمد وآله وأعدني عليه عدوى حاضرة

رحمت بفرست بر محمد وآل محمد ویاری ده مرا بر او یاری دادن حاضری

تكون من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء اللهم

بوده باشد از خشم من بر او شفائی و از کینه من بر او وفایی بار خدایا

صل على محمد وآله وعوضني من ظلمه لي عفوك وأبدله

رحمت فرست بر محمد وآل او وعوض بده مرا از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برای من

بسوء صنيعه بي رحمتك فكل مكروه جلل دون

به بدی کردار او بمن رحمت خود را پس هر مکروهی اندکیست نزد

سخطك وكل مرزئة سواء مع موجدتك اللهم فكما

قهر تو و هر مصیبتی و نقصی هموار است با وجود غضب تو خداوندا پس چنانچه

كرهت إلي أن أظلم فقني من أن أظلم اللهم لا أشكو

ناخوش کردانیده بسوی من اینکه ستم بر من شود پس نگه دار مرا از اینکه ستم بر دیگری کنم خداوندا نمیکنم شکوه

إلى أحد سواك ولا أستعين بحاكم غيرك حاشاك فصل

بسوی کسی سوای تو و یاوری نمیخواهم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم پس رحمت

على محمد وآله وصل دعائي بالإجابة واقرن شكايتي

فرست بر محمد وآل او و پیوند کن دعای مرا باجابت من و مقارن ساز شکایت مرا

بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط من إنصافك ولا

بتغییر خداوندا میازمای مرا بنومید شدن از عدل و انصاف خود و

تفتنه بالأمن من إنكارك فيصر على ظلمي ويحاضرني

آزمایش مکن آن ظالم را بایمن شدن از انکار تو پس اصرار کند بر ستم من و غلبه کند بر من

بحقي وعرفه عما قليل ما أوعدت الظالمين وعرفني

بحق من و بشناسان او را بزودی آنچه وعده کرده ستمکاران را و بشناسان مرا

خ حنقي

خ وابدلني

خ شوي

خ مغفرتك

مَا وَعَدْتَ فِي إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

آنچه وعده کرده در اجابت بیچارگان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ

و توفیق ده مرا از برای قبول آنچه حکم کرده در ازل از برای من و بر من و راضی گردان مرا بآنچه گرفت

لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ

برای من و از من و رهنمایی کن مرا بآن راهی که آن راست تراست و بکار دار مرا بکاری که آن سالم تراست

اللّٰهُمَّ وَإِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ

بار خدایا و اگر چنانچه بوده باشد خیر من نزد علم تو در تاخیر گرفتن ظالم از برای من و در ترک

الْانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَىٰ يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ

انتقام از کسی که ستم کرده است بر من تا روز فصل و محل اجماع خصم پس رحمت فرست

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ

بر محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود بنیت راستی و شکیب دائمی و

أَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ فِي

پناه ده مرا از خواهش بد و حرص اهل حرص و نگاشته کن در

قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ لِخَصْمِي مِنْ

دل من صورت چیزی ذخیره کرده تو از برای من از ثواب خود و آماده ساخته از برای دشمن از

جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ سَبَباً لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ

جزای خود و عقاب خود و بگردان این معنی را سببی از برای قناعت من بآنچه حکم کرده تو

وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ

و برای اعتماد من بآنچه اختیار کرده تو اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستیکه تو صاحب فضل

وَكَانَ مِنَ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ

و بود از بزرگی و تو بر همه چیز توانایی دعای آنحضرت علیه

اللّٰهُمَّ لَكَ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا

بار خدایا مر تراست السلام هنگام بیمار شدن یا نازل شدن اندوهی یا بلیه سپاس بر آنچه

الخامس عشر

لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا

همیشه می گشتم در آن از سلامتی بدن خود و مر تراست سپاس بر آنچه

أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي يَا إِلَهِي أَيُّ

پیدا آورده در من از علت در جسد من پس نمیدانم ای خداوند من کدام یک

الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ

از دو حال سزاوارترم بشکر گذاری برای تو و کدام یک از دو وقت سزاوارتر برای سپاس گزاری ترا

أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي

آیا وقت صحتی که گوارا گردانیده بودی در آن روزیهای پاکیزه خود را و نشاط بخشیده بودی مرا

بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا

بآن صحت برای طلب کردن خوشنودی تو و فضل تو و قوت داده بودی بآن صحت برآنچه

وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي بِهَا

توفیق داده مرا برای آن بجا آوردن طاعت خود یا وقت بیماری که خالص ساخته مرا بسبب آن

وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتْحَفْتَنِي بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي

و وقت نعمتها که تحفه فرستادی آنها را بجهت سبک کردن مر آنچه گران ساخته آن بر من پشت مرا

مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ

از گناهان و بجهت پاک گردانیدن از آنچه فرو رفته ام در آن از گناهان

وَتَنْبِيهاً لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ

و برای آگاه گردانیدن برای گرفتن توبه و یاد کردن برای محو کردن گناه بسبب نعمت قدیم تو

وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِيَ الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ

و در اثنای آن بیماری هست آنچه نوشته اند برای من فرشتگان نویسنده از پاکیزه اعمال

مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ

آنچه نه دلی فکر کرده است در آن و نه زبانی گویا شده بآن و نه عضوی مشقت آن کشیده

بَلْ إِفْضَالاً مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَاناً مِنْ صَنِيعِكَ إِلَيَّ اللَّهُمَّ

بلکه از روی افضال بود از تو بر من و احسان از کرامت تو بسوی من بار خدایا

8 وبسطتني

ثقل به علي

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا

پس رحمت فرست بر محمد وآل او و دوست گردان بسوی من آنچه را تو پسندیده برای من و آسان گردان برای من آنچه

أَحْلَلْتَ بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي شَرَّ مَا

فرود آورده برمن و پاک کن مرا از چرک آنچه کرده ام پیش از این و محو نما از من بدی آنچه

قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ

پیش کرده ام و فرو رسان مرا شیرینی عافیت و بچشان مرا سردی سلامت

وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى

وبگردان بیرون شدن مرا از این علت من بسوی درگذشتن خود و گردیدن مرا از این افتادن من بسوی

تَجَاوُزِكَ وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَسَلَامَتِي مِنْ

درگذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی من از

هَذِهِ الشِّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ

این سختی بسوی شادمانی تو بدرستیکه تو تفضل کننده باحسان عطا کننده

بِالْامْتِنَانِ الْوَهَّابُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

بنعمت بسیار بخشنده وبود از دعای آنحضرت کریم صاحب بزرگی واکرامی

عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ أَوْ تَضَرَّعَ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ عَنْ عُيُوبِهِ

برو باد سلام هرگاه طلب میکرد درگذشتن از گناهان خود و یا زاری میکرد در طلب عفو از عیبهای خود

اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَغِيثُ الْمُذْنِبُونَ وَيَا مَنْ إِلَى

خداوندا ای آنکه برحمت تو طلب یاری میکنند گناهکاران وای آنکه بسوی

ذِكْرِ إِحْسَانِهِ يَفْزَعُ الْمُضْطَرُّونَ وَيَا مَنْ لِخِيفَتِهِ

یاد کردن احسان او پناه می برند بیچارگان وای آنکه از ترس او

يَنْتَحِبُ الْخَاطِئُونَ يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ وَيَا فَرَجَ

باواز گریه میکنند گناهکاران ای انیس هر رمیده شده غریبی وای شادمانی

كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئِيبٍ وَيَا غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِيدٍ وَيَا عَضُدَ

هر محزون دلشکسته وای فریادرس هر خوار شده تنها وای مدد کار

كُلُّ مُحْتَاجٍ طَوْلِهِ أَنْتَ الَّذِي وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً

بر محتاج رانده شده تو ولی آنکه گنجایش داری بر همه چیز را از روی رحمت و علم

وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعَمِكَ سَهْماً وَأَنْتَ

و تو ولی آنکه گردانیده از برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و تو ولی

الَّذِي عَفْوُهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ

آنکه عفو تو بلندتر است از عذاب تو و تو ولی آنکه میرود رحمت

أَمَامَ غَضَبِهِ وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ وَأَنْتَ

پیش غضب او و تو ولی آنکه عطای او بیشتر است از منع او و تو ولی

الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وُسْعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ

آنکه گنجیده اند آفریدگان همه ایشان در توانگری و طاقت او و تو ولی آنکه خواهش ندارد

فِي جَزَاءِ مَنْ أَعْطَاهُ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابِ مَنْ

در مکافات کسی که عطا کرده او را و تو ولی آنکه در نمی گذرد از اندازه در عقوبت کردن کسی که

عَصَاهُ وَأَنَا يَا إِلَهِي عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ

نافرمانی ورزیده و منم ای خداوند من بنده تو که امر کرده او را به دعا کردن پس گفتی

لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ هَا أَنَا ذَا يَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ

لبیک و سعدیک اینک منم ای پروردگار من انداخته شده پیش روی تو

أَنَا الَّذِي أَوْقَرَتِ الْخَطَايَا ظَهْرَهُ وَأَنَا الَّذِي أَفْنَتِ الذُّنُوبُ

منم آنکه سنگین خطاها پشت او را و منم آنکه فانی کرده است گناهان

عُمُرَهُ وَأَنَا الَّذِي بِجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ أَهْلاً مِنْهُ لِذَاكَ

عمر او را و منم آنکه بسبب نادانی نافرمانی کرده است ترا و حال آنکه نبودی تو سزاوار از او آن را

هَلْ أَنْتَ يَا إِلَهِي رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأُبْلِغَ فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ

آیا تو ای خداوند من ترحم کننده کسی که بخواند ترا پس مبالغه کننده در خواندن یا تو

غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَأُسْرِعَ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ

آمرزنده کسی که گریه کند پیش تو پس شتاب کنم در گریه کردن یا تو درگذرنده از کسیکه بمالد

لكَ وجهه تذلّلاً أم أنت مغنٍ من شكا إليك فقره توكّلاً إلهي

از برای تو روی خود را از روی خواری یا تو توکل کرد آیا بیند کسی را که شکوه کند بسوی تو فقر خود را از روی توکل ای

لا تخيّب من لا يجد معطياً غيرك ولا تخذل من لا يستغني

ناامید مگردان کسی را که نیابد عطا کننده سوای تو و خوار مگردان کسی را که مستغنی نمیشود

عنك بأحدٍ دونك إلهي فصلّ على محمّدٍ وآله ولا تعرض عنّي

از تو بکسی دیگر سوای تو ای خداوند من پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رو مگردان از من

وقد أقبلتُ إليك ولا تحرمني وقد رغبتُ إليك ولا تجبهني

و حال آنکه روی آورده ام بسوی تو و نومید مگردان مرا و حال آنکه بتحقیق رغبت کرده ام بسوی تو و مزن بر پیشانی من

بالردّ وقد انتصبتُ بين يديك أنت الذي وصفتَ نفسك

دست رد و حال آنکه بتحقیق ایستاده ام پیش تو تو آنکه وصف کرده نفس خود را

بالرحمة فصلّ على محمّدٍ وآله وارحمني وأنت الذي سمّيتَ

برحمت پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا و تو ای آنکه نام نهاده

نفسك بالعفو فاعفُ عنّي قد ترى يا إلهي فيض دمعي من

نفس خود را بعفو کردن پس در گذر از من بتحقیق که می بینی ای خداوند من روان شدن اشک من از

خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك وانتقاض جوارحي من

ترس تو و اضطراب دل من از ترس تو و لرزیدن اعضای من از

هيبتك كلّ ذلك حياءً منّي بسوء عملي ولذاك خمد صوتي

هیبت تو همه اینها از روی شرمساری منست بسبب کردار بد من و از این جهت فرو نشسته آواز من

عن الجأر إليك وكلّ لساني عن مناجاتك يا إلهي فلك الحمد

از زاری کردن بسوی تو و گنگ شده زبان من از مناجات تو ای معبود من پس برای تست سپاس

فكم من عائبةٍ سترتها عليّ فلم تفضحني وكم من ذنبٍ غطّيته

پس بسا از عیبی که پوشانیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا از گناه که پوشانیدی

عليّ فلم تشهرني وكم من شائبةٍ ألممتُ بها فلم تهتك عنّي

بر من پس مشهور نساختی مرا و بسا از چرکی که بجا آورده ام آنرا پس پرده ندریدی بر من

سَتَرَها وَلَمْ تُقَلِّدْني مَكْرُوهَ شَنارِها وَلَمْ تُبْدِ بِسَوْآتِها لِمَنْ

پرده آنرا و نه انداختی درگردن من ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیهای آنرا از برای کسیکه

حیرانی یَلْتَمِسُ مَعائِبي مِنْ جيرَتي وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدي ثُمَّ لَمْ

جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس

يَنْهَني ذلِكَ عَنْ اَنْ جَرَيْتُ اِلى سُوءِ ما عَهِدْتَ مِنّي فَمَنْ

باز نداشت مرا این لطفها از روان شدن من بسوی بدی آنچه دریافته بودی از من پس کیست

اَجْهَلُ مِنّي يا اِلهي بِرُشْدِهِ وَمَنْ اَغْفَلُ مِنّي عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ

نادانتر از من ای معبود من بخیر و صلاح خود و کیست غافلتر از من از نصیب خود و کیست

اَبْعَدُ مِنّي مِنِ اسْتِصْلاحِ نَفْسِهِ حينَ اُنْفِقُ ما اَجْرَيْتَ عَلَيَّ

دورتر از من از اصلاح آوردن نفس خود هنگامیکه صرف میکنم آنچه جاری ساختی بر من

مِنْ رِزْقِكَ فيما نَهَيْتَني عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ اَبْعَدُ

از رزق خود در آنچه نهی کردی مرا از آن از معصیت خود و کیست دورتر

غَوْراً فِي الْباطِلِ وَاَشَدُّ اِقْداماً عَلَى السُّوءِ مِنّي حينَ اَقِفُ

فرورونده در باطل و سخت تر جراءت کننده بر بدی از من در وقتیکه می ایستم

فاتّبع بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطانِ فَاَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلى غَيْرِ

میان خواندن تو و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم خواندن او را بدون عدم

عَمىً مِنّي في مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلا نِسْيانٍ مِنْ حِفْظي لَهُ وَاَنَا حينَئِذٍ

نابینائی از من در شناخت او و نه بر فراموشی از یاد داشتن من او را و من در آن هنگام

مُوقِنٌ بِاَنَّ مُنْتَهى دَعْوَتِكَ اِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهى دَعْوَتِهِ اِلَى

یقین دارم باینکه منتهای خواندن تو بسوی بهشت و نهایت خواندن او بسوی

النّارِ سُبْحانَكَ ما اَعْجَبَ ما اَشْهَدُ بِهِ عَلى نَفْسي وَاُعَدِّدُهُ مِنْ

آتش پاکی تو خداوندا چه عجب است آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و میشمارم آنرا از

مَكْتُومِ اَمْري وَاَعْجَبُ مِنْ ذلِكَ اَناتُكَ عَنّي وَاِبْطاؤُكَ

پوشیده کار خود و عجیب تر از این بردباری تست از من و درنگ نمودن تست

عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّياً مِنْكَ

از زود گرفتن من و نیست این از گرامی بودن من بر تو بلکه از جهت مدارای تست

لِي وَتَفَضُّلاً مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ

با من و تفضل تو بر من از برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو که بخشم آورنده است

وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ

آورنده است از گناهان خود که کهنه کننده اند و از برای اینکه عفو کردن تو از من دوست‌تر است نزد تو

مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوباً وَأَقْبَحُ آثَاراً وَأَشْنَعُ

از عقوبت کردن من بلکه من ای خداوند من بسیار گناهکارترم و قبیح آثارترم و زشت

أَفْعَالاً وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّراً وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ

کردارترم و سخت اندازترم خود را در باطل از روی جرأت و ضعیف بیدارترم نزد طاعت تو

تَيَقُّظاً وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهاً وَارْتِقَاباً مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ

کم آگاهی و کم شکیبائی ترم وعید ترا از اینکه بشمارم از برای تو

عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي وَإِنَّمَا أُوَبِّخُ بِهَذَا نَفْسِي

عیبهای خود یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود و بدرستیکه توبیخ می‌کنم باین نفس خود را

طَمَعاً فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ وَرَجَاءً

از برای طمع در مهربانی تو که باوست صلاح کار گناهکاران و از برای امید

لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ اللَّهُمَّ وَهَذِهِ الخطائين خ

برحمت تو که باوست رهائی گردنهای خطاکنندگان خداوندا و این

رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْتِقْهَا

گردن منست بتحقیق که باریک کرده آنرا گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن مرا

بِعَفْوِكَ وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بعفو خود و این پشت منست که بتحقیق گران کرده است آنرا خطاها پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى خفّي خ

و آل او و سبک گردان ... ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا اینکه

8 تتنشر

تَسقُطَ اَشفارُ عَينَيَّ وَانتَحِبَ حَتّى يَنقَطِعَ صَوتي وَقُمتُ لَكَ

بیفتد پلکهای چشمهای مرا و باواز بلند بگریم تا آنکه منقطع شود آواز من و بایستم از برای تو

حَتّى تَتَنَشَّرَ قَدَمايَ وَرَكَعتُ لَكَ حَتّى يَتَخَلَّعَ صُلبي وَسَجَدتُ

تا اینکه آماس کند قدمهای من و رکوع کنم از برای تو تا آنکه از جای خود بیرون آید پشت من و سجده کنم

لَكَ حَتّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتايَ وَاَكَلتُ تُرابَ الاَرضِ طُولَ عُمري

مرترا تا آنکه بدر آید هر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را در درازی عمر خود

وَشَرِبتُ ماءَ الرَّمادِ آخِرَ دَهري وَذَكَرتُكَ في خِلالِ ذٰلِكَ

و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای این

حَتّى يَكِلَّ لِساني ثُمَّ لَم اَرفَع طَرفي اِلَى آفاقِ السَّماءِ استِحياءً

تا اینکه کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را بسوی اطراف آسمان از روی شرمندگی

مِنكَ مَا استَوجَبتُ بِذٰلِكَ مَحوَ سَيِّئَةٍ واحِدَةٍ مِن سَيِّئاتي

از تو سزاوار نمیشوم باینسبب محو کردن گناهی واحد از گناهان خود را

وَاِن كُنتَ تَغفِرُ لي حينَ اَستَوجِبُ مَغفِرَتَكَ وَتَعفُو عَنّي

و اگر تو بیامرزی مرا در وقتیکه سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من

حينَ اَستَحِقُّ عَفوَكَ فَاِنَّ ذٰلِكَ غَيرُ واجِبٍ لي بِاستِحقاقٍ

در وقتیکه سزاوار باشم عفو ترا پس بدرستیکه این واجب نشده است از برای من بسبب استحقاق

وَلا اَنَا اَهلٌ لَهُ بِاستيجابٍ اِذ كانَ جَزائي مِنكَ في اَوَّلِ

و نیستم من سزاوار آن از روی استیجاب بر اینکه باشد جزای من از تو در اول

ما عَصَيتُكَ النّارُ فَاِن تُعَذِّبني فَاَنتَ غَيرُ ظالِمٍ لي اِلٰهي فَاِذ

اینکه عصیان کردم ترا آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس ظالم نیستی بر من ای خدای من پس چون

قَد تَغَمَّدتَني بِسِترِكَ فَلَم تَفضَحني وَتَاَنَّيتَني بِكَرَمِكَ فَلَم

بتحقیق پوشانیدی مرا بپرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود پس

تُعاجِلني وَحَلُمتَ عَنّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَم تُغَيِّر نِعمَتَكَ عَلَيَّ وَ

شتاب نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی با من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من و

8 وحلمت

لَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي
تیره نساختی احسان خود را نزد من پس ببخشا بر درازی زاری مرا و شدت فقیری من
وَسُوءَ مَوْقِفِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ الْمَعَاصِي
و بدی جایگاه مرا خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار مرا از گناهان من
وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي
و بکار دار مرا بطاعت و روزی گردان مرا نیکویی بازگشت و پاک گردان مرا
بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَ
بتوبه و قوت ده مرا بنگاهداشتن و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و
أَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ
بچشان مرا شیرینی آمرزش و بگردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد شده
رَحْمَتِكَ وَاكْتُبْ لِي أَمَاناً مِنْ سُخْطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذَلِكَ فِي
رحمت خود و بنویس از برای من امانی از غضب خود و بشارت ده مرا باین در
الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَى أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي فِيهِ عَلَامَةً
حاضر نه در آینده بشارتی که بشناسم آنرا و بشناسان مرا در حاضر علامتی
أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذَلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ
که ظاهر سازم آنرا بدرستیکه این تنگ نیست بر تو در جنب قوت تو و دشوار نیست
فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
در جنب قدرت تو بدرستیکه تو و بود از دعای آنحضرت بر هر چیز بغایت توانا
السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ الشَّيْطَانَ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عَدَاوَتِهِ وَكَيْدِهِ
سلام هرگاه یاد میکرد شیطان پس پناه میجست از او و از دشمنی او و کید او
اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَكَيْدِهِ وَ
خدایا بدرستیکه ما پناه میجوییم بتو از فسادکردنهای شیطان رانده شده و مکر او و
مَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيِّهِ وَمَوَاعِيدِهِ وَغُرُورِهِ وَ
کیدهای او و از اعتماد بر آرزوهای او و وعده‌های او و فریب دادنهای او و

السابع عشر

مَصَائِدِهِ وَأَنْ يَطْمَعَ نَفْسُهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَ

ودامهای او و از آنکه بطمع اندازد خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو و

امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ أَوْ أَنْ يُحَسِّنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا أَوْ

خوار کردن ما را بسبب نافرمانی تو یا آنکه نیکو شود نزد ما آنچه نیکو کرده است از برای ما یا

أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرَّهَ إِلَيْنَا اللَّهُمَّ اخْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَ

آنکه گران شود بر ما آنچه او زشت گردانیده است از برای ما خداوندا بران او را از پیش ما بسبب عبادت تو و

اكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا فِي مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ

بگردان او را از ما بسبب مداومت ما در دوستی تو و بگردان میان ما و میان او پرده که ندرد آن را

وَرَدْمًا مُصْمَتًا لَا يَفْتُقُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ

و سدی میان ما و او که نشکافد آن را خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و مشغول ساز او را

عَنَّا بِبَعْضِ أَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَ

از ما ببعضی از دشمنان تو و نگاه دار ما را از او بخوبی رعایت کردن خود و

اكْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا أَثَرَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

کفایت کن از ما مکر او را و بگردان بسوی ما پشت او و ببر از ما اثر او خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنَا مِنَ الْهُدَى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا

محمد و آل او و بهره مند ساز ما را از هدایت بمثل گمراهی او و توشه بده ما را

مِنَ التَّقْوَى ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقَى خِلَافَ

از پرهیزکاری خلاف گمراهی او و ببر ما را براه پرهیزکاری خلاف

سَبِيلِهِ مِنَ الرَّدَى اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَ

راه او که راه هلاکت است خداوندا مگردان از برای او در دلهای ما محل دخول

لَا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ

وطن مگردان از برای او در آنچه نزد ما است منزلی خداوندا و آنچه را او زینت داده است برای ما

فَعَرِّفْنَاهُ وَإِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا مَا نُكَايِدُهُ بِهِ وَأَلْهِمْنَا

پس بشناسان بما او را و چون شناسانیدی بما او را پس نگاه دار ما را از او و بینا کن ما را بآنچه کید کنیم با او

خ لا يهتكه

خ خطره

از امر باطل

مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَأَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ وَ

آنچه مهیا و آماده کنیم آنرا از برای دفع او و بیدار ساز ما را از خواب غفلت بسبب میل بسوی او و

أَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ

نیکو کن بسبب توفیق خود یاری دادن ما را بر او خداوندا و آب ده و در دلهای ما را انکار

عَمَلِهِ وَالْطُفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

کردار او و لطف نما از برای ما در شکستن حیله‌های او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

حَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا اللّٰهُمَّ

بگردان تسلط شیطان را از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از حریص بودن بما خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِيَنَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پدران ما و مادران ما و فرزندان ما را و اهلهای ما را

وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و خویشان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را از مؤمنان از مردان مؤمن و زنان مؤمنه

مِنْهُ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَأَلْبِسْهُمْ

از شیطان در محل محکم محکمی و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را

مِنْهُ جُنَناً وَاقِيَةً وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً اللّٰهُمَّ وَ

از برای دفع شیطان زرههای نگاه دارنده و ببخش ایشان را بر او سلاحهای برنده بار خدایا و

اعْمُمْ بِذٰلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ

فرا گیر با این هر که گواهی داده است به تو به پروردگاری و اخلاص ورزیده از برای تو به یگانه دانستن

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي

و دشمن کرده است از برای تو بسبب حق بندگی بجا آوردن و یاری جسته است به تو بر او در

مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اللّٰهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ وَافْتُقْ

دانستن علمهائی که منسوبست به پروردگار خداوندا واکن آنچه او گره زده و بگشای

مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ إِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ

آنچه بسته و بشکن آنچه را تدبیر کرده و باز دار او را چون که عزم کند بکاری آنچه را محکم کرده

اللّٰهُمَّ

اَللّٰهُمَّ اهْزِمْ جُنْدَهُ وَاَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ كَهْفَهُ وَاَرْغِمْ

خداوندا شکست ده لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک مال

اَنْفَهُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ اَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ اَوْلِيَائِهِ

بینی او را خداوندا بگردان ما را در نظم دشمنان او و برکنار کن ما را از شمار دوست او

لَا نُطِيعُ لَهُ اِذَا اسْتَهْوَانَا وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ اِذَا دَعَانَا نَأْمُرُ

و اطاعت نکنیم مر او را هرگاه فریب دهد ما را و اجابت نکنیم او را هرگاه بخواند ما را امر کنیم

بِمُنَاوَاتِهِ مَنْ اَطَاعَ اَمْرَنَا وَنَعِظُ عَنْ مُتَابَعَتِهِ مَنِ اتَّبَعَ

بدشمنی او کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او کسی را که پیروی کند

زَجْرَنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ

منع ما را خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او که خاتم پیغمبران و بهترین رسولان است

وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاَعِذْنَا وَاَهَالِيَنَا وَ

و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگان باشند و پناه ده ما را و اهالی ما را و

اِخْوَانَنَا وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِمَّا اسْتَعَذْنَا

برادران و همه مردان مومن و زنان مومنه از آنچه پناه جستیم ما

مِنْهُ وَاَجِرْنَا مِمَّا اسْتَجَرْنَا بِكَ مِنْ خَوْفِهِ وَاسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا

از او و زنهار ده ما را از آنچه زنهار خواستیم بتو از ترس او و بشنو از برای ما آنچه دعا کردیم

بِهِ وَاَعْطِنَا مَا اَغْفَلْنَاهُ وَاحْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ وَصَيِّرْنَا

بآن و عطا کن ما را آنچه ترک کردیم و نگرفتیم آن را و نگاه دار از برای ما آنچه فراموش کردیم آن را و بگردان ما را

بِذٰلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَمَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ اٰمِينَ

بسبب آن در درجهای صالحان و در مرتبهای مومنان اجابت کن ای

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ رَبَّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ اِذَا دُفِعَ عَنْهُ مَا

و بود از دعای آنحضرت مر او را ای پروردگار عالمیان سلام بر او هرگاه دفع میشد از ایشان آنچه

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى يَحْذَرُ اَوْ عُجِّلَ لَهُ مَطْلَبُهُ حُسْنِ قَضَائِكَ وَ

خداوندا از تست سپاس بر حذر میکرد یا زود داده میشد بر او مطلبش نیکوئی قضای تو و

بما صرفت عني من بلائك فلا تجعل حظي من رحمتك ما

بسبب آنچه گردانیدی از من از بلای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود همین را که

عجلت لي من عافيتك فأكون قد شقيت بما أحببت وسعد

اکنون بخشیدی بمن از عافیت خود پس بوده باشم که بتحقیق شده باشم بسبب آنچه دوست داشته باشم و نیک‌بخت

غيري بما كرهت وان يكن ما ظللت فيه او بتّ فيه من

غیر من بسبب آنچه ناخوش داشته باشم و اگر آنچه گذرانیده باشم آنچه روز و شب آورده ام در آن از

هذه العافية بين يدي بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع

این عافیتی که پایانم ام پیش آنیش بلائی که منقطع نگردد و گرانی که برطرف نشود

فقدم لي ما أخرت وأخر عني ما قدمت فغير كثير ما عاقبته

پس مقدم ساز از برای من آنچه از پس داشته و باز پس دار از من آنچه را که پیش داشته پس بسیار نیست آنچه آخرش

الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء وصل على محمد وآله

فناست و اندک نیست آنچه عاقبتش بقاست و درود بفرست بر محمد و آل او

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء بعد الجدب

و بود از دعای آنحضرت که درود باد بر او نزد طلب باران بعد از قحط

اللهم اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك بغيثك المغدق

خداوندا آب ده ما را باران و پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب باران خود که بسیار باشد

من السحاب المنساق لنبات أرضك المونق في جميع

از ابری که رانده شده باشد از برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در همه

الآفاق وامنن على عبادك بإيناع الثمرة وأحي بلادك

اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه و زنده گردان بلاد خود را

ببلوغ الزهرة وأشهد ملائكتك الكرام السفرة بسقي

برسیدن شکوفه و گواه گیر فرشتگان خود را که کریمان و نویسندگانند بآب دادنی

منك نافع دائم غزره واسع درره وابل سريع عاجل

از جانب تو که نفع دهنده و دایم باشد بسیاری آن و فراخ باشد ریختن آن باران سخت شتابنده زود باشد

تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ

کننده گردانی بآن آنچه بتحقیق مرده است و باز گردانی آنچه بتحقیق فوت شده است و بیرون آری بآن آنچه آینده است

وَتُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَاباً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً مَرِيئاً طَبَقاً

و فراخی دهی بسبب آن در روزیهای ابری بر روی هم نشسته لذیذ و گوارا فرو گیرنده

مُجَلْجَلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً

با آواز رعد که نباشد دائمی باران آن و فریب دهنده نباشد برقش خداوندا بده ما را بارانی

مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ

رویاننده گیاه باعث علت سبب نباتات پهن فراخ بسیار که باز گردانی بسبب آن گیاه ایستاده ما را

وَتَجْبُرُ بِهِ الْمَهِيضَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْياً تُسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابَ وَ

و جبر کنی بسبب آن شکسته شده را خداوندا بده ما را آبی که روان سازی از آن کوهها را و

تَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابَ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ بِهِ الْأَشْجَارَ

پر شود از آن چاهها و بگشایی بآن نهرها و برویانی بسبب آن درختان را

وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ

و ارزان کنی بسبب آن نرخها را در همه شهرها و انتعاش فرمایی بسبب آن چهارپایان

وَالْخَلْقَ وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا بِهِ

و خلایق را و کامل گردانی از برای ما بسبب آن روزیهای پاکیزه و برویانی برای ما بسبب آن

الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ لَا

زراعت را و پر شیر نمایی بسبب آن پستانها و بیفزایی ما را بسبب آن قوتی به قوت ما خداوندا

تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوماً وَلَا تَجْعَلْ بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُوماً وَلَا

مگردان سایهٔ آنرا بر ما سموم و مگردان آب او را بر ما شوم و

تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا رُجُوماً وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجاً اللَّهُمَّ

مگردان آمدن آن را بر ما رجوم و مگردان آب او را بر ما تلخ و شور خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روزی کن ما را از برکتهای آسمانها و زمین

اندیت
طیبا

یعنی برقش
پدیدار نباشد ...
مردم را بطمع ...
و هرگاه باران نبارد ...
فریب ...

العشرون

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بدرستیکه تو بر همه و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در طلب اخلاق ستوده چیز توانایی

وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ

و کردارهای خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمانها مقبول

وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ

و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینی و منتها ساز نیت مرا به بهترین نیتها

وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي وَصَحِّحْ بِمَا

و عمل مرا به بهترین عملها خداوندا وافر کن بلطف خود نیت مرا و درست کن آنچه

عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي اللَّهُمَّ صَلِّ

نزد تست یقین مرا و باصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه شده است از من خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي

بر محمد و آل او و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام بآن و بکار دار مرا

بِمَا تَسْأَلُنِي غَداً عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَأَغْنِنِي

بآنچه سؤال میکنی مرا بآن فردا از آن و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریده مرا از برای آن و توانگر گردان مرا

وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَأَعِزَّنِي وَلَا

و فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مساز مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ

مبتلا مساز مرا بکبر و بندگی بفرما مرا از برای خود و تباه مکن بندگی مرا بخودبینی

وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي

و روان گردان از برای مردمان بر دست من خیر را و باطل مگردان آنرا بمنت نهادن و ببخش مرا

مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

اخلاق شریفه و نگاه دار مرا از تفاخر کردن خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي

آل او و بلند مگردان مرا در میان مردم بپایه مگر اینکه پست کنی مرا نزد نفس خودم

مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً

مثل آن پایه و پدید میاور از برای من عزت ظاهری مگر اینکه میداری از برایمن خواری پنهانی

عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَتِّعْنِي

نزد نفس خودم بقدر آن عزت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بهره مند ساز مرا

بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا

براه راست که بدل نکنم آنرا بغیر آن و طریقه حقی که نگردم از آن

وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً

و نیت صوابی که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادامی که زندگانی بکار بود

فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي

در طاعت تو پس اگر باشد زندگانی من چراگاه برای شیطان پس بکش مرا

إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ

بسوی خود پیش از آنکه پیش گیرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود غضب تو بر من

اَللّٰهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّي إِلَّا أَصْلَحْتَهَا وَلَا عَائِبَةً

خداوندا وامگذار خوئی مارا که عیب کنند از من مگر اینکه اصلاح کنی آنرا و نه عیبی را که

أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً فِيَّ نَاقِصَةً إِلَّا أَتْمَمْتَهَا

سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر اینکه خوب کنی آنرا و نه صفت شریفی در من که ناقص شود مگر اینکه تمام کنی آنرا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِي مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بدل کن از برایمن از شدت دشمنی اهل

الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ

عداوت را بمحبت و از رشک اهل ستم را دوستی و از تهمت نهادن

أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوَلَايَةَ وَ

اهل صلاح را بوثوق و اعتماد و از دشمنی نزدیکان را بدوستی و

مِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ

عقوق خویشان را به نیکوکاری و خوار کردن اقربا را

[illegible]

النُّصْرَةِ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ

بیاری دادن و از دوستی مدارا کنندگان را بدرست کردن دوستی و رد کردن مصاحبان را

كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ

بصاحبت کردن نیکو و تلخی ترس را ستمکاران را بشیرینی امنیت

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَىٰ مَنْ ظَلَمَنِي وَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان از برای من دستی بر آنکه ظلم کرده است با من و

لِسَانًا عَلَىٰ مَنْ خَاصَمَنِي وَظَفَرًا بِمَنْ عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْرًا

زبانی بر آنکه خصومت کرده است با من و فیروزی با آنکه عناد کرده است با من و ببخش مرا مکری

عَلَىٰ مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَىٰ مَنِ اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيبًا لِمَنْ

بر آنکه کید کرده است با من و قدرتی بر آنکه غلبه کرده است با من و تکذیبی مر آنکسی را

قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ

طلب کرده است مرا و سلامتی از کسیکه وعده داده است مرا و توفیق ده مرا از برای فرمان برداری آنکه

سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

براه صواب آورده است مرا و پیروی آنکه راه نموده است مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

سَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي

توفیق ده مرا از برای آنکه برابری کنم کسی را که دغلی کرده است بخالص بودن و پاداش دهم کسی را که

بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ

به نیکوئی و عوض دهم کسی را که محروم ساخته است مرا ببخشش و مکافات دهم کسی را که از من بریده است بپیوند

وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي إِلَىٰ حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ

و مخالفت کنم کسی را بدی یاد کرده است مرا به نیکوئی یاد کردن و اینکه شکر کنم نیکوئی را

وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ

و چشم بپوشم از بدی من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و آراسته کن مرا بصفت

الصَّالِحِينَ وَأَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَ

صالحان و بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گسترانیدن عدل و

کظم

كَظْمِ الْغَيْظِ وَإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ

فرو خوردن خشم و فرو نشانیدن آتش عداوت و ضم کرده گروهی که متفرق باشند و اصلاح کرده

ذَاتِ الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ

میان مردمان و فاش کردن احسان و پوشانیدن عیب و نرمی خو

وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ

و پست کردن بال و نیکوئی سیرت و ساکن کردن باد و خوشی

الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ

خلقی با مردم و پیشی گرفتن بفضیلت و اختیار کردن تفضل و ترک

التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ

سرزنش کردن مردم و افضال بر غیر مستحق و گفتن حق اگرچه اندک باشد و

عَزَّ وَاسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي وَاسْتِكْثَارِ

اندک شمردن خیر و اگرچه بسیار باشد از گفتار من و کردار من و بسیار شمردن

الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ مِنْ فِعْلِي وَأَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ وَ

بدی و اگرچه اندک باشد از کردار من و کامل گردان این صفت از برای من به پیوستن طاعت کردن و

لُزُومِ الْجَمَاعَةِ وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدَعِ وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ

همیشه با جماعت متابع بودن و ترک اهل بدعت و آنکه بکار برداری

الْمُخْتَرَعِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ

اختراع کرده خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و بگردان فراخ ترین روزی خود را

عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا

بر من هرگاه پیر شوم و قوی ترین قوت خود را در من هرگاه به تعب افتم و

تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ

مبتلا مساز مرا بکاهل کردن از بندگی تو و نه بنابینائی از راه تو

وَلَا بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ

و نه بمتعرض شده مر خلاف دوستی تو و نه بجمع شدن با کسی که جدا شده باشد

عنك ولا مفارقة من اجتمع اليك اللهم اجعلني اصول

از تو ونه بمفارقت کسیکه فراهم آورده باشد بسوی تو بار خدایا بگردان مرا چنانکه حمله کنم

بك عند الضرورة واسألك عند الحاجة واتضرع اليك

بتو نزد ضرورت وسوال کنم از تو نزد حاجت وزاری کنم بسوی تو

عند المسكنة ولا تفتني بالاستعانة بغيرك اذا اضطررت

نزد فقر وامتحان مفرما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه مضطر شوم

ولا بالخضوع لسؤال غيرك اذا افتقرت ولا بالتضرع الى

ونه بفروتنی کردن از برای سوال از غیر تو چون محتاج شوم ونه بزاری کردن بسوی

من دونك اذا رهبت فاستحق بذلك خذلانك ومنعك

کسیکه سوای تو باشد وقتیکه ترس داشته باشم پس سزاوار شوم باین سبب خوار گردانیدن ترا ومنع کردن ترا

واعراضك يا ارحم الراحمين اللهم اجعل ما يلقي الشيطان

ورو گردانیدن ترا ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا بگردان آنچه را می‌اندازد شیطان

في روعي من التمني والتظني والحسد ذكرا لعظمتك وتفكرا

در دل من از آرزو وگمان ورشک یاد کردن مر بزرگی ترا وفکر کردن

في قدرتك وتدبيرا على عدوك وما اجرى على لساني من

در قدرت تو وتدبیر کردن بر دشمن تو وآنچه جاری میسازد بر زبان مرا از

لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة باطل او اغتياب

سخن فحش یا هذیان یا دشنام بعرض کسی یا گواه باطلی یا غیبت کردن

مؤمن غائب او سب حاضر وما اشبه ذلك نطقا بالحمد

مومن غائب یا دشنام بحاضری وآنچه ماند بدین سخن گفتن بسپاس

لك واغراقا في الثناء عليك وذهابا في تمجيدك وشكرا

تو ومبالغه کردن در ثنای تو بر تو وفرو رفتن در تعظیم تو وشکر کردن

لنعمتك واعترافا باحسانك واحصاء لمننك اللهم صل

مر نعمت ترا واعتراف کردن مرا باحسان تو وبر شمردن مر نعمتهای ترا بار خدایا رحمت فرست

رهبت

دیده نشوم

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ

بر محمد وآل او وستم دیده نشوم و حالانکه تو توانائی وقدرت داری برای دفع کردن از من ستم

وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ

وحالانکه تو قدرت داری بر نگاهداشتن من وگمراه نشوم وحالانکه بتحقیق ممکن است ترا

هِدَايَتِي وَلَا أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا أَطْغَيَنَّ وَ

راه نمائی من وفقیر نگردم وحالانکه از نزد تست مالداری من وطغیان نورزم من و

مِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَفَدْتُ وَإِلَى

از نزد تست توانگری من خداوندا بسوی آمرزش تو آمده ام وبسوی

عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ

عفو تو قصد کرده ام وبدرگذشتن تو از گناه مشتاق شده ام وبفضل تو اعتماد کرده ام

حکایت

وَلَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ

ونیست نزد من آنچه واجب گرداند برای من آمرزش ترا ونه در کردار من آنچه سزاوار شوم

بِهِ عَفْوَكَ وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ

بآن عفو ترا ونیست مرا بعد از اینکه حکم کرده ام بر نفس خود مگر فضل ترا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ اللَّهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ

پس رحمت فرست بر محمد وآل او وتفضل کن بر من خداوندا گویا کن مرا براه نمائی و

أَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ

وبدل من انداز پرهیزکاری وتوفیق ده مرا از برای طریقه که آن پاکیزه تر باشد وبکار وادار مرا بآنچه آن

أَرْضَى اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ

پسندیده تر باشد خداوندا ببر مرا براه بهتر وبگردان مرا بر دین تو

أَمُوتُ وَأَحْيَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالاقْتِصَادِ

بمیرم وزنده باشم خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وبهره مند گردان مرا بمیانه روی

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي

وبگردان مرا از اهل صواب وراه نمایان بخیر واز شایستگان

العِبادِ وَارْزُقْنِی فَوْزَ المَعادِ وَسَلامَةَ المِرْصادِ اللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ

بندگان و روزی کن مرا رستگاری قیامت و سلامتی صراط خداوندا بگیر برای خود

مِنْ نَفْسِی ما یُخَلِّصُها وَاَبْقِ لِنَفْسِی مِنْ نَفْسِی ما یُصْلِحُها فَاِنَّ نَفْسِی

از نفس من آنچه خالص سازد او را و باز گذار برای نفس من از نفس من آنچه با صلاح آورد او را پس بدرستیکه

هالِكَةٌ اَوْ تَعْصِمَها اللّٰهُمَّ اَنْتَ عُدَّتِی اِنْ حَزِنْتُ وَاَنْتَ مُنْتَجَعِی

نفس من هلاک است مگر نگاه داری تو او را خداوندا تو یاور منی هرگاه دشواری پیش آید و تو منتجع منی

اِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغاثَتِی اِنْ كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمّا فاتَ خَلَفٌ

هرگاه محروم شوم و نیست فریادرسی من هرگاه سخت شود و نزد تو عوض هر چه فوت شده است

وَلِما فَسَدَ صَلاحٌ وَفِیما اَنْكَرْتَ تَغْیِیرٌ فَامْنُنْ عَلَیَّ قَبْلَ البَلاءِ

و از برای هر که تباه گشته است صلاح و در آنچه بد دانسته است تغییر پس انعام کن بر من پیش از بلا

بِالعافِیَةِ وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلالِ بِالرَّشادِ وَ

بعافیت و پیش از طلب بتوانگری و پیش از گمراهی به راه راست و

اكْفِنِی مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ العِبادِ وَهَبْ لِی اَمْنَ یَوْمِ المَعادِ وَامْنَحْنِی

کفایت کن مرا مشقت ناخوشی بندگان و ببخش مرا امنیت روز بازگشت و عطا کن مرا

حُسْنَ الاِرْشادِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّی بِلُطْفِكَ

نیکویی راه نمودن خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود

وَاغْذُنِی بِنِعْمَتِكَ وَاَصْلِحْنِی بِكَرَمِكَ وَداوِنِی بِصُنْعِكَ وَ

و غذا ده مرا بنعمت و با صلاح آور مرا بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و

اَظِلَّنِی فِی ذَراكَ وَجَلِّلْنِی رِضاكَ وَوَفِّقْنِی اِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَیَّ

جای ده مرا در جنب رحمت خود و بپوشان مرا بخشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شود بر من

الاُمُورُ لِاَهْداها وَاِذا تَشابَهَتِ الاَعْمالُ لِاَزْكاها وَاِذا

کارها از برای آنچه صواب تر است و هرگاه ملتبس شود کردارها از برای آنچه پاکیزه تر است و هرگاه

تَناقَضَتِ المِلَلُ لِاَرْضاها اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوِّجْنِی

ملتها یکدیگر را نقض کند مرا از برای آنچه پسندیده تر شود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بپوشان تاج

نفس من
عزتی
آنکه
عوض

بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ

کفایت و دار دساز برمن نیکوئی ولایت و ببخش مرا صدق هدایت

وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي

و مفتون مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا خوبی آرام و مگردان زندگانی مرا

كَدًّا كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا

سخت سخت و مگردان دعای مرا برمن برگردانیدنی پس بدرستیکه من نگردانم از برای تو ضدی

وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ

و بخوانم با تو مانندی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار مرا از

السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ

اسراف و نگاه دار روزی مرا از تلف شدن و بسیار کن مال مرا ببرکت دادن

فِيهِ وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ مِنْهُ اللّٰهُمَّ

در آن و برسان مرا براه یافتن بنیکوئی در آنچه صرف میکنم از آن خداوندا

صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ

رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا مشقت کسب کردن و روزی کن مرا از

غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا أَحْتَمِلَ

بی حسابی پس باز نایستم از عبادت تو بسبب طلب کردن و برندارم

إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اللّٰهُمَّ فَأَطْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ

گرانی وبال کسب کردن خداوندا پس برآور بقدرت خود آنچه میطلبم

وَأَجِرْنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا أَرْهَبُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ

و پناه ده مرا بعزت خود از آنچه میترسم خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و نگاه دار

وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ

قدر مرا بسبب توانگری و خوار مکن منزلت مرا بدرویشی پس طلب روزی کنم از اهل

رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي

روزی تو و خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس مفتون شوم بسپاس کردن کسیکه عطا کند مرا

وَابْتُلِيتُ بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ

و مبتلا کردم بمذمت کردن بیکه منع کند مرا و حال که تو بجز ایشان متولی عطا کردن و منع نمودنی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغاً

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی که در عبادت بکار برم و فراغتی

فِي زَهَادَةٍ وَعِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ اللَّهُمَّ اخْتِمْ

که با ترک رغبت بدنیا باشد و علمی که با عمل باشد و پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا ختم کن

بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ

بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در امید رحمت خود آرزوی مرا و آسان گردان بسوی رسیدن

رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

بخوشنودی خود راه مرا و نیکو گردان در همه حالهای من عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي

محمد و آل او و آگاه گردان مرا از برای یاد کردن خود در وقتهای غفلت و بکار دار مرا

بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً

بطاعت خود در ایام مهلت و آشکارا کن از برای من بسوی محبت خود راه

سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آسانی و تمام کن برای من بسبب آن راه خیر دنیا و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَأَنْتَ مُصَلٍّ

و آل او مانند بهترین رحمتیکه فرستاده بر کسی از خلق خود پیش از و و آنچه خواهی فرستاد

عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً

بر کسی بعد از و و بده ما را در دنیا نیکوئی و در آخرت نیکوئی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ وَقِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا

و بود از دعای آنحضرت و نگاهدار مرا برحمت خود از آتش بر او باد سلام هرگاه

اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ حَزَنَهُ أَمْرٌ وَأَهَمَّتْهُ الْخَطَايَا الضَّعِيفِ وَ

خداوندا ای کفایت کننده کسیکه تنها باشد اندوهگین میکرد او را امری یا غمگین میساخت او را خطاها و ضعیف و

وإلى الأمر المخوف أفردتني الخطايا فلا صاحب معي و

تنها بازمانده چیزی که ترسیده آن تنها کرده است مرا خطاها پس نیست مصاحبی با من و

ضعفت عن غضبك فلا مؤيد لي وأشرفت على خوف

ضعیف شدم از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شدم بر ترس

لقائك فلا مسكن لروعتي ومن يؤمنني منك وأنت

ملاقات تو پس نیست ساکن گردانیده مر ترس مرا و کیست که ایمن گرداند مرا از تو و حال آنکه تو

أخفتني ومن يساعدني وأنت أفردتني ومن يقويني و

ترسانیده مرا و کیست آنکه یاری تواند کرد مرا و حال آنکه تو تنها گردانیده مرا و که قوت تواند داد مرا و

أنت أضعفتني لا يجير يا إلهي إلا رب على مربوب ولا

حال آنکه تو ضعیف ساخته مرا پناه نمیتواند داد ای خداوند من مگر پروردگار بر پرورش یافته را و

يؤمن إلا غالب على مغلوب ولا يعين إلا طالب على مطلوب

امان نمیتواند داد مگر غالب کننده بر غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده بر طلب کرده شده را

وبيدك يا إلهي جميع ذلك السبب وإليك المفر والمهرب

و بدست تست ای خداوند من همه این سببها و بسوی تست قرار و گریز

فصل على محمد وآله وأجر هربي وأنجح مطلبي اللهم إنك إن

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و در پناه در آر مرا در و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستیکه تو اگر

صرفت عني وجهك الكريم أو منعتني فضلك الجسيم أو

بگردانی از من روی نیکوی خود را یا منع کنی مرا فضل عظیم خود را یا

حظرت علي رزقك أو قطعت عني سببك لم أجد السبيل

باز داری بر من روزی خود را یا ببری از من وسیله که بسوی تو دارم نمی یابم راه

إلى شيء من أملي غيرك ولم أقدر على ما عندك بمعونة سواك

بسوی چیزی از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو

فإني عبدك وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا أمر لي مع أمرك

پس بدرستیکه من بنده توام و در قبضه قدرت تست ناصیه من بدست تست نیست امری مرا با امر تو

مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ

نافذ است در من حکم تو عدل است در باب من قضای تو و نیست قوت مرا بر بیرون رفتن

مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَلَا أَسْتَمِيلُ

از سلطنت تو و ندارم یارای تجاوز کردن از قدرت تو و میل نمیتوانم داد

هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ

محبت ترا بسوی خود و نمیتوانم رسید برضای تو و در نیابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو

وَبِفَضْلِ رَحْمَتِكَ إِلٰهِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْداً دَاخِراً لَكَ

و بفضل رحمت تو ای معبود من داخل صباح و شام شدم در حالتیکه من بندهٔ خوار و ذلیل

لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلَى

نیستم مالک از برای خود نفعی و نه ضرری را مگر بسبب تو گواهی میدهم باین معنی بر

نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا

نفس خود و اعتراف میکنم بسستی قوت خود را و کمی چارهٔ خود پس وفا کن برای من آنچه

وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ

وعده کردهٔ مرا و تمام کن برای من آنچه را عطا کردهٔ بمن پس بدرستیکه من بندهٔ توام مسکین فروتنی کننده

الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ

ضعیف بدحال خوار بی اعتبار فقیر ترسناک امان خواهنده

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِياً لِذِكْرِكَ فِيمَا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه

أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلاً لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِساً مِنْ

عطا کردهٔ بمن و نه غفلت ورزنده مر احسان در آنچه انعام دادهٔ بمن و نه نومید شونده از

إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ

اجابت کردن تو مرا اگرچه درنگ کند اجابت از من در خوشی بوده باشم یا در ناخوشی

أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ

یا در سختی بوده باشم یا در آسانی یا در عافیت بوده باشم یا در بلا یا در بدحالی یا در نعمتها یا در وسعت بوده باشم

الذَّلِيلُ

أو لأواء أو فقرٍ أو غنىً اللهم صلِّ على محمدٍ وآله واجعل

یا در تنگی معیشت یا در توانگری خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان

ثنائي عليك ومدحي إياك وحمدي لك في كل حالاتي

ثنای مرا بر تو و ستودن من ترا و سپاس کردن من ترا در همه حالهای خود تو

حتى لا أفرح بما آتيتني من الدنيا ولا أحزن على ما منعتني

تا آنکه خوشحال نشوم با آنچه عطا کرده مرا از دنیا و اندوهناک نشوم بر آنچه باز داشته مرا

فيها وأشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما تقبله مني

در دنیا و بچسپان دل مرا به پرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه می پذیری آنرا از من

واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يرد علي حتى لا

و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هر چه وارد شود بر من تا اینکه

أحب شيئاً من سخطك ولا أسخط شيئاً من رضاك

دوست نه بدارم چیزیرا از خشم تو و ناخوشنود نباشم چیزیرا از رضای تو

اللهم صل على محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و فارغ کن دل مرا از برای محبت خود و مشغول ساز او را

بذكرك وانعشه بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة

بذکر خود و تازه کن او را بترس خود و بیم از خود و قوت ده او را برغبت

إليك وأمله إلى طاعتك وأجر به في أحب السبل إليك

بسوی خود و میل ده او را بسوی طاعت خود و روان کن او را در دوست ترین راهها بسوی خود

وذلله بالرغبة فيما عندك أيام حياتي كلها واجعل

و رام گردان او را برغبت در آنچه نزد تست در روزگار زندگانی تمام آن و بگردان

تقواك من الدنيا زادي وإلى رحمتك رحلتي وفي

ترس خود را از دنیا توشه من و بسوی رحمت خود رحلت مرا و در

مرضاتك مدخلي واجعل في جنتك مثواي وهب لي

خوشنودی خود داخل شدن مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش مرا

قوة احتمل بها جميع مرضاتك واجعل فراري اليك و

قوت که بردارم بآن جمیع رضای ترا و بگردان گریز مرا بسوی خود و

رغبتي فيما عندك والبس قلبي الوحشة من شرار خلقك

رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا ترسیدن از بدان خلق خود

وهب لي الانس بك وباوليائك واهل طاعتك ولا تجعل

ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو و اهل طاعت تو و مگردان

لفاجر ولا كافر علي منة ولا له عندي يدا ولا بي

از برای بدکاری و نه کافر بر من منتی و نه مر او را نزد من نعمتی و نه مرا

اليهم حاجة بل اجعل سكون قلبي وانس نفسي واستغنائي

بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون دل مرا و آرام جان مرا و بی نیازی مرا

وكفايتي بك وبخيار خلقك اللهم صل على محمد وآله و

و کارگزاری مرا بتو و به نیکان خلق خود خداوند رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجعلني لهم قرينا واجعلني لهم نصيرا وامنن علي بشوق

بگردان مرا برای ایشان همنشینی و بگردان مرا برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من بشوق

اليك وبالعمل لك بما تحب وترضى انك على كل شيء

بسوی خود و بعمل کردن از برای تو بآنچه دوست داشته باشی و پسندی بدرستیکه تو بر همه چیز

قدير وذلك وكان من دعائه عليه السلام عليك يسير

توانائی و آن و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام بر تو آسانست

عند الشدة و اللهم انك كلفتني من الجهد وتعسر الامور

نزد سختی و خداوندا بدرستیکه تو خواسته از مشقت و دشواری کارها

نفسي ما انت املك به مني وقدرتك عليه وعلى اغلب

نفس من چیزی را که تو تواناتری بآن از من و قدرت تو بر آن و بر من غالب تر است

من قدرتي فاعطني من نفسي ما يرضيك عني وخذ

از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خوشنود گرداند ترا از من و بگیر

لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ اَللّٰهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي

از برای نفس خود رضای آنرا از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا

بِالْجَهْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا

بمشقت و نیست صبر مرا بر بلا و نیست قوت مرا بر فقر پس

تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ خَلْقِكَ بَلْ تَفَرَّدْ بِحَاجَتِي

منع مکن بر من روزی مرا و وا مگذار مرا بخلق خود بلکه بخود تنها برآر حاجت مرا

وَتَوَلَّ كِفَايَتِي وَانْظُرْ إِلَيَّ وَانْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي

و متولی کار کفایت من شو و نگاه کن بسوی من و نگاه کن از برای من در همه کارهای من

فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَىٰ نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَلَمْ أُقِمْ مَا فِيهِ

پس بدرستیکه تو اگر حواله کنی مرا بنفس خود عاجز شوم از وی و برپا نمیتوانم داشت آنچه در آن

مَصْلَحَتُهَا وَإِنْ وَكَلْتَنِي إِلَىٰ خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَإِنْ أَلْجَأْتَنِي

مصلحت وی است و اگر حواله نمایی مرا بخلق خود ترش روی کنند با من و اگر پناه دهی مرا

إِلَىٰ قَرَابَتِي حَرَمُونِي وَإِنْ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَ

بپناه خویشان من محروم سازند مرا و اگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک و

مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَذَمُّوا كَثِيرًا فَبِفَضْلِكَ اللّٰهُمَّ فَأَغْنِنِي وَ

منت گذارند بر من طولانی و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا و

بِعَظَمَتِكَ فَانْعَشْنِي وَبِسَعَتِكَ فَابْسُطْ يَدِي وَبِمَا عِنْدَكَ

ببزرگواری خود بلند مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود پس گشاده گردان دست مرا و بآنچه نزد تست

فَاكْفِنِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ

پس کفایت کن مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و خلاصی ده مرا از رشک

وَاحْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا

و بازدار مرا از گناهان و پرهیزگار ساز مرا از حرامها و

تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَرِضَايَ

دلیری مده مارا بر معصیتها و بگردان میل مرا نزد خود و رضای مرا

وانظرلی
ونظر کن برای من

الحساب

قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ

قوتی که بردارم بآن جمیع آنچه رضای تو در آنست و بگردان گریز مرا بسوی خود و

رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَأَلْبِسْ قَلْبِيَ الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ

رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا رمیدن از بدان خلق خود

وَهَبْ لِيَ الْأُنْسَ بِكَ وَبِأَوْلِيَائِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَلَا تَجْعَلْ

ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو و اهل طاعت تو و مگردان

لِفَاجِرٍ وَلَا كَافِرٍ عَلَيَّ مِنَّةً وَلَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَلَا بِي

از برای بدکاری و نه کافر بر من منتی و نه مرا نزد من نعمتی و نه مرا

إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَأُنْسَ نَفْسِي وَاسْتِغْنَائِي

بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان سکون دل مرا و آرام جان مرا و بی‌نیازی مرا

وَكِفَايَتِي بِكَ وَبِخِيَارِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و کارگذاری مرا بتو و بنیکان خلق خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَاجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَامْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقٍ

بگردان مرا برای ایشان همنشین و بگردان مرا برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من بشوق

إِلَيْكَ وَبِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

بسوی تو و بعمل کردن از برای تو بآنچه دوست داشته باشی و پسندی بدرستیکه تو بر هر چیز

قَدِيرٌ وَذَلِكَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

توانایی و آن و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام بر تو آسان است

عِنْدَ الشِّدَّةِ وَالْجَهْدِ وَتَعَسُّرِ الْأُمُورِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ

نزد سختی و خداوندا بدرستیکه تو خواسته از مشقت و دشواری کارها

نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَقُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَيَّ أَغْلَبُ

نفس من چیزی را که تو توانا تری بآن از من و قدرت تو بر آن و بر من غالب تر است

مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَخُذْ

از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خوشنود گرداند ترا از من و بگیر

لنفسك رضاها من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي

از برای نفس خود رضای آن را از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا

بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا قوة لي على الفقر فلا

بمشقت و نیست صبر مرا بر بلا و نیست قوت مرا بر فقر پس

تحظر علي رزقي ولا تكلني إلى خلقك بل تفرد بحاجتي

منع مکن بر من روزی مرا و حواله مکن مرا بخلق خود بلکه بجود به تنهایی روا کن حاجت مرا

وتول كفايتي وانظر إلي وانظر لي في جميع أموري

و متولی کار گذاری من شو و نگاه کن بسوی من و نگاه کن از برای من در همه کارهای من

وانظر لي
و نظر کن برای من

فإنك إن وكلتني إلى نفسي عجزت عنها ولم أقم ما فيه

پس بدرستیکه تو اگر حواله کنی مرا بنفس خود عاجز شوم از او و بپا نمیتوانم داشت آنچه در اوست

مصلحتها وإن وكلتني إلى خلقك تجهموني وإن ألجأتني

مصلحت اوست و اگر حواله نمایی مرا بخلق خود ترش رو می کنند بمن و اگر وا نمایی مرا

إلى قرابتي حرموني وإن أعطوا أعطوا قليلا نكدا و

بسوی خویشان من محروم سازند مرا و اگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک و

منوا علي طويلا وذموا كثيرا فبفضلك اللهم فأغنني

منت گذارند بر من مدتی دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا و

وبعظمتك فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما عندك

بزرگواری خود بلند مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود پس گشاده گردان دست مرا و بآنچه نزد تست

8
الحساب

فاكفني اللهم صل على محمد وآله وخلصني من الحسد

پس کفایت کن مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و خلاصی ده مرا از رشک

واحصرني عن الذنوب وورعني عن المحارم ولا

و باز دار مرا از گناهان و پرهیزگار دار مرا از حرامها و

تجرئني على المعاصي واجعل هواي عندك ورضاي

دلیری مده مرا بر معصیتها و بگردان میل مرا نزد خود و رضای مرا

فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ

در آنچه وارد شود بر من از تو و برکت ده مرا در آنچه روزی من کرده و در آنچه بمن بخشیده و

فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالاتِي مَحْفُوظاً مَكْلُوءاً

در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا در همه حالهای من نگاه داشته شده پاس داشته شده

مَسْتُوراً مَمْنُوعاً مُعَاذاً مُجَاراً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ

پوشیده شده بازداشته شده پناه داده شده امان داده شده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بجا آور

عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ

از من همه آنچه لازم گردانیده آنرا و فرض کردانیده آنرا بر من از برای خود در جهتی از جهات

طَاعَتِكَ أَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي

طاعت تو یا برای خلقی از خلقان تو و اگر ضعیف باشد از کردن آن بدن من

وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي

و سست باشد از آن قوت من و نرسد بآن قدرت من و گنجایش آن نداشته باشد مال من

وَلا ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ

نه دست من یاد داشته باشم آنرا یا فراموش کرده باشم آنرا ای پروردگار من از آنچه اینکه بتحقیق شمرده آنرا

عَلَيَّ وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ

بر من و فراموش کرده ام آنرا من از نفس خود پس بجا آر آنرا از من از عطای عظیم خود و را

كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ

بزرگی آنچه نزد تست پس بدرستیکه تو واسع کریمی تا اینکه باقی نماند بر من چیزی از آن

تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي

خواهی اینکه تقاص کنی مرا تا از حسنات من یا زیاده کنی بسبب آن از گناهان من

يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ

روزیکه ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت

فِي الْعَمَلِ لَكَ لآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَ

در عمل از برای تو بهر برای آخرت من تا اینکه بشناسم راستی این معنی را از دل خود و

وكثير

في

حَتّى يَكُونَ الْغالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيايَ وَحَتّى أَعْمَلَ الْحَسَناتِ

تا اینکه بوده باشد غالب برمن بی رغبتی در دنیای من و تا اینکه بکنم حسنات را

شَوْقاً وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً وَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي

از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و خوف و ببخش مرا نوری که راه بروم

بِهِ فِي النّاسِ وَأَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُماتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ

بآن در میان مردم و راه یابم بآن در تاریکیها و روشنی یابم بآن از

الشَّكِّ وَالشُّبُهاتِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ

شک و شبهها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس

غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوابِ الْمَوْعُودِ حَتّى أَجِدَ لَذَّةَ ما أَدْعُوكَ

اندوه وعید و شوق ثواب موعود تا اینکه بیابم لذت آنچه میخوانم ترا

لَهُ وَكَآبَةَ ما أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اللّهُمَّ قَدْ تَعْلَمُ ما يُصْلِحُنِي مِنْ

از برای او و اندوه آنچه پناه جویم بتو از آن خداوندا بتحقیق تو میدانی آنچه صلاح حال منست از

أَمْرِ دُنْيايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ بِحَوائِجِي حَفِيّاً اللّهُمَّ صَلِّ عَلى

امر دنیای من و آخرت من پس باش برآوردن حاجتهای من مبالغه خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ

محمد و آل او و روزی کن مرا آنچه حقست نزد تقصیر کردن من در شکرگذاری تو

بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتّى

بسبب آنچه انعام کرده برمن در آسانی و دشواری و صحت و بیماری تا اینکه

أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِما

بشناسم از نفس خود راحت رضا و آرام نفس خود با آنچه

يَجِبُ لَكَ فِيما يَحْدُثُ فِي حالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَالرِّضا

واجبست از برای تو در آنچه حادث میشود در حال ترس و امن و خشنودی

وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

و ناخشنودی و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد و اولاد او و روزی کن

سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتّٰى لَا أَحْسُدَ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ

سلامتی سینه از رشک تا اینکه رشک نبرم کسی را از خلق تو

عَلٰى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَحَتّٰى لَا أَرٰى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلٰى أَحَدٍ

بر چیزی از فضل تو و تا اینکه نه بینم نعمتی از نعمتهای ترا بر کسی

مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوٰى أَوْ سَعَةٍ أَوْ

از خلق تو در دین یا دنیا یا عافیتی یا پرهیزکاری یا وسعتی یا

رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذٰلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ

آسانی مگر اینکه آرزو کنم از برای خود بهتر آنرا بسبب تو و از تو به تنهائی

لَا شَرِيكَ لَكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ

بی آنکه شریکی باشد مر ترا خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا محافظت کردن خود را از

الْخَطَايَا وَالْاِحْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي حَالِ

خطاها و پاس داشتن خود از لغزشها در دنیا و آخرت در حال

الرِّضَا وَالْغَضَبِ حَتّٰى أَكُونَ بِمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ

خوشنودی و غضب تا اینکه بوده باشد با آنچه وارد شود بر من از این دو بمنزله برابر

عَامِلاً بِطَاعَتِكَ مُؤْثِراً لِرِضَاكَ عَلٰى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ

در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو اختیار کننده مر رضای ترا بر آنچه سوای طاعت و رضا باشد در دوستان

وَالْأَعْدَاءِ حَتّٰى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَجَوْرِي وَيَيْأَسَ

و دشمنان تا اینکه ایمن باشد دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود

وَلِيِّي مِنْ مَيْلِي وَانْحِطَاطِ هَوَايَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ

دوست من از میل من و پایین آمدن خواهش من و بگردان مرا از آنکسیکه میخواند ترا

مُخْلِصاً فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ

از روی اخلاص در حالت آسانی چون خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در حال دعا

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا سَأَلَ اللّٰهَ الْعَافِيَةَ

بدرستیکه تو ستوده شده بزرگی و بود از دعای آنحضرت براو باد درود وقتیکه سوال میکرد از خدا عافیت

در حق دوستان

اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله وشکرها وألبسني عافيتك وجلّلني

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وشکر بر عافیت را وبپوشان مرا عافیت خود وفرا گیر مرا

عافيتك وحصّني بعافيتك وأكرمني بعافيتك وأغنني

بعافیت خود ونگاه دار مرا بعافیت خود وگرامی گردان مرا بعافیت خود وتوانگر گردان مرا

بعافيتك وتصدّق علَيّ بعافيتك وهب لي عافيتك و

بعافیت خود وتصدق کن بر من عافیت خود وببخش مرا عافیت خود و

أفرشني عافيتك وأصلح لي عافيتك ولا تفرّق بيني و

بگستران از برای من عافیت خود وشایسته گردان از برای من عافیت خود وجدائی مینداز میان من و

بين عافيتك في الدنيا والآخرة اللّهمّ صلّ على محمّد وآله

میان عافیت خود در دنیا وآخرت خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

وعافني عافية كافية شافية عالية نامية عافية تولّد

وعافیت ده مرا عافیتی کارگذارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزاینده عافیتی که متولد شود

في بدني العافية عافية الدنيا والآخرة وامنن علَيّ

در بدن من عافیت را عافیت دنیا وآخرت وانعام کن بر من

بالصحّة والأمن والسلامة في ديني وبدني والبصيرة

بصحت وامنیت وسلامت در دین من وبدن من وبینائی

في قلبي والنفاذ في أموري والخشية لك والخوف

در دل من وروانی در کارهای من وترس از برای تو وترس

منك والقوّة على ما أمرتني به من طاعتك والاجتناب

از تو وقوت بر آنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو ودوری گزیدن

لما نهيتني عنه من معصيتك اللّهمّ وامنن علَيّ بالحجّ و

از برای آنچه نهی فرموده مرا از آن از معصیت تو خداوندا وانعام کن بر من بحج و

العمرة وزيارة قبر رسولك صلواتك عليه ورحمتك

عمره وزیارت کردن قبر رسول خود صلوات تو بر او ورحمتهای تو

وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا

و برکتهای تو بر او و بر اولاد او و اولاد رسول او بر ایشان باد سلام همیشه تا

مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هٰذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذٰلِكَ مَقْبُولًا

با دامی که باقی داری مرا در همین سال من و در هر سالی و بگردان آن را قبول کرده شده

مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ

پسندیده یاد کرده شده پیش خود ذخیره کرده شده نزد خود و گویا کن به سپاس خود

وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ

و شکر خود و یاد خود و ثنای نیکو بر تو زبان مرا و گشاده کن

لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ

از برای مقاصد دین خود دل مرا و نگاه دار مرا و اولاد مرا از شیطان

الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ

رانده شده و از شر سامه و هوام و عوام و لامه و از

شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ

شر هر شیطان رانده شده و از شر هر پادشاه عنیدی و از

شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَ

شر هر مترف حفیدی و از شر هر سستی و سختی و

مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ

از شر هر بلند پایه و پستی و از شر هر کوچکی و بزرگی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ

و از شر هر نزدیکی و دوری و از شر هر که بر پا کرده است از برای رسول تو

وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ

و برای اهل بیت او جنگی از جن و انس و از شر هر جنبنده

أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ

که تو گیرنده ناصیه او را بدرستیکه تو بر راه راستی خداوندا رحمت فرست بر

مكروهه

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي

محمد و آل او و هر که قصد کند مرا به بلائی پس بگردان او را از من و دفع کن از من

مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ

مکر او را و دور کن از من شر او را و باز گردان کید او را در گردن او و بگردان پیش روی او

سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ

سدی تا کور سازی از من چشم او را و کر کنی از شنیدن من گوش او را و قفل کنی

دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ

نزدیک خطور کردن من دل او را و گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی سر او را

وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ

و خوار کنی عزت او را و در هم شکنی جبروت او را و نرم کنی گردن او را و بشکنی کبر او را

وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ

و ایمن گردانی مرا از جمیع ضرر او و شر او و غمز او و همز او و لمز او و

حَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجِلِهِ وَخَيْلِهِ

رشک او و دشمنی او و دامهای او و مصاید او و پیادگان او و سواران او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

و بود از دعای آنحضرت برای پدر و مادر ... سلام برای والدین برایشان باد

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد بندهٔ تو و فرستادهٔ تو و اهل بیت او که پاکانند

وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ

و مخصوص گردان ایشان را به بهترین صلواتهای خود و رحمت خود و برکتهای خود و درود خود

وَاخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَاةِ مِنْكَ

و مخصوص ساز خداوندا پدر و مادر مرا بگرامی بودن نزد تو و برحمت از جانب تو

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا

ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و الهام ده مرا علم آنچه

يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلْهَاماً وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي

واجب است از برای پدر و مادر من بر من در دل انداختنی و جمع کن از برای من علم آنها همه بتمام پس بکار بندمرا

بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ

بآنچه ملهم سازی مرا از آن چیزها و توفیق ده مرا برای فرو رفتن در آنچه بینا میسازی مرا از دانستن آن

حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي

تا فوت نشود از من کردن چیزیکه علم دادی مرا و گران مساز اعضای مرا

عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا

از خدمت کردن در آنچه ملهم ساخته مرا بآن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه

شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى

شرف داده ما را باو و رحمت فرست بر محمد و آل او چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر

الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ

خلق بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه بترسم از پدر و مادر خود ترسیدن از پادشاه

الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ

ستمکار و مهربانی کنم بایشان مهربانی مادر مهربان و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادر من

وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي

و نیکوئی من بایشان سرد کننده تر چشم مرا از خواب بینکی گرفته و آرام دهنده تر سینه مرا

مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى

از آب نوشیدن تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی ایشانرا و مقدم سازم بر

رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَأَسْتَقِلَّ

رضای خود رضای ایشانرا و بسیار شمارم نیکوئی ایشانرا بر خود و اگر چه اندک باشد و کم دانم

بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطِبْ لَهُمَا

نیکوئی خود را برای ایشان و اگر چه بسیار باشد خداوندا پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش گردان

كَلَامِي وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي

کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن برایشان دل مرا و بگردان مرا

ارکانی فیما

عن الخوف

الحقوق

شرفتنی

برای ایشان

صیرنی

بِهِمَا رَفِيقاً وَعَلَيْهِمَا شَفِيقاً اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَأَثِبْهُمَا

با ایشان ملایمت کننده و بر ایشان شفقت کننده خداوندا شکر کن برای ایشان تربیت کردن مرا و ثواب ده ایشان را

عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اَللّٰهُمَّ وَمَا

بر گرامی داشتن من و نگاه دار برای ایشان آنچه نگاه داشته اند آنرا از من در خردی من خداوندا و آنچه

مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ

رسیده ایشان را از من از آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من از مکروهی

أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوّاً

یا ضایع شده است نزد من برای ایشان از حقی پس بگردان آنرا سبب فرو ریختن گناهان ایشان و بلندی

فِي دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ

در درجات ایشان و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها

بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ

بچندان برابر آن از نیکیها خداوندا و آنچه تعدی کرده اند بر من در آنچه از

قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ

گفتاری یا زیاده روی کرده اند بر من در آنچه از کرداری یا ضایع کرده اند آنرا برای من از حقی یا

قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ عَلَيْهِمَا

کوتاهی کرده اند از آن از واجبی پس بتحقیق بخشیده ام آنرا برایشان و احسان کرده ام آنرا بایشان

وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى

و رغبت کرده ام بسوی تو در انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستیکه من متهم نمیدارم ایشان را بر

نَفْسِي وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ

نفس من و درنگ کننده نمیدانم ایشان را در مهربانی من و ناخوش نمیدارم ایشان را از

أَمْرِي يَا رَبِّ فَهُمَا أَوْجَبُ حَقّاً عَلَيَّ وَأَقْدَمُ إِحْسَاناً إِلَيَّ وَ

امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب است حق ایشان بر من و قدیم تر است احسان ایشان بسوی من

أَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى

عظیم است نعمت ایشان نزد من از آنکه قصاص کنم ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را بر

مِثْلَ أَيْنَ إِذاً يَا إِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَأَيْنَ شِدَّةُ

مانند. جز عوض کجاست ای خدا این درازی شغل ایشان بتربیت من و کجاست سختی

تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ

تعب ایشان در پاسداشتن من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بنفسهای خود برای توسعه

عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ

بر من دور است دریافتن ایشان از من حق ایشان را و نمیتوانم آنچه واجب است

عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ

بر من برای ایشان و نیستم من بجا آورنده مستمر خدمت ایشان پس رحمت بر محمد و

آلِهِ وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي يَا أَهْدَىٰ

آل او و یاری ده مرا ای بهتر کسی که یاری جسته میشود باو و توفیق ده مرا ای راه نماینده تر

مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَ

از هر که رغبت کرده شود بسوی او و مگردان مرا از جمله آنها که بدی میکنند با پدران و

الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا

مادران روزیکه جزا داده میشود هر نفسی با آنچه کرده است و حال آنکه ایشان

يُظْلَمُونَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ

ستم کرده نمیشوند خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ذریت او و مخصوص ساز

أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ

پدر و مادر مرا بهترین آنچه مخصوص ساختی بآن پدران بندگان خود را که مومنند و مادران ایشان

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا فراموش مگردان مرا یاد ایشان در عقبهای نمازهای من

وَفِي إِنًى مِنْ آنَاءِ لَيْلِي وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي اللّٰهُمَّ

و در هر وقتی از اوقات شب من و در هر ساعتی از ساعتهای روز من خداوندا

صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا وَاغْفِرْ لَهُمَا بِبِرِّهِمَا

رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا بسبب دعای من مر ایشان را و بیامرز ایشان را بسبب نیکی

بي مَغْفِرَةً حَتْماً وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضاً عَزْماً وَبَلِّغْهُمَا

بمن آمرزش لازمی و خوشنود شو از ایشان بشفاعت من برای ایشان خوشنودی ثابت برسان ایشان را

بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ

بکرامتهای خود بجاهای سلامت خداوندا اگر چنانچه پیشی گرفته باشد آمرزش تو

لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا

مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیشی گرفته باشد آمرزش تو برای من پس شفیع ساز مرا در حق ایشان

حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ

تا جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو و رحمت تو

إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

بدرستیکه تو خداوند فضل عظیم و نعمت قدیمی و تو بخشاینده ترین بخشایندگان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ وَمُنَّ عَلَيَّ بِبَقَاءِ السَّلَامُ لِوُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد خداوندا انعام کن بر من ببقاء درود برای اولاد خود بر ایشان سلام

وُلْدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ إِلَهِي امْدُدْ لِي فِي

اولاد من و باصلاح آوردن ایشان برای من و بهره مند بودن از ایشان الهی دراز گردان برای من در

أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ

عمرهای ایشان و زیاد کن بخشش در مدتهای ایشان و تربیت کن برای من خوردان ایشان را و قوت ده برای من ضعیفان

وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ

و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان

وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِرْ

و در اعضای ایشان و در هر چه اهتمام دارم بآن از احوال ایشان و روان گردان

لِي وَعَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَاراً أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ

از برای من و بدست من روزیهای ایشان و گردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینایان

سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ

شنوندگان اطاعت کنندگان از برای تو و برای دوستان تو دوستداران نصیحت کنندگان

واصلح

خداوندا سخت کن

وَبِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ آمِينَ اَللّٰهُمَّ اشْدُدْ

و در همه دشمنان تو اعتماد آرندگان و کینه ورزندگان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

بِهِمْ عَضُدِي وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ

بایشان بازوی مرا و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان شمار مرا و زینت ده بایشان

مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ

مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن کارهای مرا بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان

عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ

بر همه حاجتهای مرا و بگردان ایشانرا برای من دوستداران و بر من مهربانان روی آورندگان راستان

لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا

از برای من فرمانبرداران نه عصیان کنندگان و نه بدکنندگان و نه مخالفت کنندگان و نه

خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ

خطا کنندگان و یاری ده بر تربیت ایشان و ادب آموزانیدن ایشان و نیکوئی کردن ایشان و ببخش از

لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ ذٰلِكَ خَيْراً لِي وَاجْعَلْهُمْ

نزد خود با ایشان اولاد دیگر نرینه و بگردان آنرا خیر از برای من بگردان ایشانرا

لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ

از برای من یاری کننده که طلبیدم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان

الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ

رانده شده بدرستیکه تو آفریده ما را و امر کرده ما را و نهی کرده ما را و رغبت فرموده ما را در ثواب

مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوّاً يَكِيدُنَا

آنچه امر کرده ما را و ترسانیدی ما را عقاب آن و گردانیدی از برای ما دشمنی که کید کند ما را

سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَأَجْرَيْتَهُ

تسلط دادی او را از ما بر آنچه تسلط ندادهٔ ما را بر او ساکن ساخته او را در سینههای ما و روان گردانیدهٔ او را

مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا

در رهگذرهای خونهای ما غافل نمیشود اگر ما غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ما

یؤمنا

يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا

ايمن ميسازد ما را از عقاب تو و ميترساند ما را بغير تو اگر قصد كنيم ما بگناه بسوى آن جرى ميسازد ما را

عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا

بر آن و اگر قصد كنيم ما بعمل شايسته باز دارد ما را از آن متعرض ميسازد ما را

بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا

بخواهشها و برپا ميكند از براى ما شبهها اگر وعده دهد ما را دروغ ميگويد با ما

وَإِنْ مَنَّانَا أَخْلَفَنَا وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَإِلَّا تَقِنَا

و اگر آرزو ميفرمايد ما را خلاف ميكند با ما و اگر بر نگردانى از ما كيد او گمراه ميسازد ما را و اگر نگاه نميدارى ما را

خَبَالَهُ يَسْتَزِلَّنَا اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى

از فساد او ميلغزاند ما را خداوندا پس مقهور ساز سلطنت او را از ما بسلطنت خود تا اينكه

تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ

منع كنى او را از ما بسبب بسيارى خواندن دعا مر ترا پس گرديم از كيد او در زمرهٔ نگاه داشته شدگان

بِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي

بتو خداوندا ببخش مرا هرچه مطلب من است و بر آر از براى من حاجتهاى مرا و باز مدار از من

الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ

اجابت دعاى مرا از نزد خود و حال آنكه بتحقيق ضامن شده آنرا از براى من و منع مكن دعاى مرا از نزد خود و حال آنكه بتحقيق

أَمَرْتَنِي بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي

امر فرموده مرا بآن و انعام كن بر من بهر آنچه بصلاح آرد مرا در دنياى من و آخرت من

مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ

آنچه ياد دارم از آن و آنچه فراموش كرده ام يا اظهار كرده ام يا اخفا كرده ام يا آشكارا كرده ام

أَوْ أَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي

يا پنهان كرده ام و بگردان مرا در همه اين احوال از آنها كه مصلح اند بسؤال كردن من

إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ

ترا ظفر يافتگان اند بمطلب خود بسبب طلب كردن بسوى تو نيستند ممنوع از توكل بر تو

الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ

عادت فرموده شده کانند پناه جستن بتو سود برندگانند در تجارت کردن بر تو پناه برندگانند

بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ

بعزت تو فراخ شده است برایشان روزی حلال از فضل واسع تو

بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ

بسبب جود تو و کرم تو عزت یافته اند از خواری بسبب تو و پناه برنده اند از

الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ

ظلم بعدل تو و عافیت یافته شده اند از بلا برحمت تو و توانگر شده اند

مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ

از فقر بتوانگری تو و نگاهداشته شده اند از گناهان و لغزش

وَالْخَطَاءِ بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ

و خطا بنگاهداشتن تو و توفیق یافته شده اند از برای خیر و راه راست یافتن و صواب

بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ

بطاعت تو و مانع در آمده است میان ایشان و میان گناهان بقدرت تو

التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ اللّٰهُمَّ

ترک کننده اند هر معصیت ترا ساکن شوند در همسایگی تو خدا وندا

أَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ وَأَعِذْنَا مِنْ

عطا کن ما را همه آنها را بتوفیق خود و رحمت تو و پناه ده ما را از

عَذَابِ السَّعِيرِ وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَ

عذاب آتش و عطا کن جمیع مسلمین و زنان مسلمه و

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ

مردان مومن و زنان مومنه مانند آنچه سوال کرده ام ترا از برای نفس خود و

لِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ

از برای اولاد خود در حاضر دنیا و آینده آخرت بدرستیکه تو نزدیکی اجابت کننده

نیز از نسخه والمحول بمغفرتک

سميعٌ عليمٌ عفوٌّ غفورٌ رؤفٌ رحيمٌ وآتنا في الدّنيا حسنةً و

شنونده دانا عفو کننده آمرزنده مهربان بخشنده و عطا کن ما را در دنیا نیکی و

في الآخرة حسنةً وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه وقنا عذاب النّار

در آخرت نیکی و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام از برای همسایگان و نگاهدار ما را از عذاب آتش

وأوليائه إذا ذكرهم اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله وتولّني في

و دوستان خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و یکجهت گیر مرا در هرگاه یاد میکرد ایشان را

جيراني وموالِيّ العارفين بحقّنا والمنابذين لأعدائنا

همسایگان من و دوستان من که شناسایند بحق ما و جنگ کننده‌اند با دشمنان ما

بأفضل ولايتك ووفّقهم لإقامة سنّتك والأخذ

به بهترین تحصیکه کار ساختگی دیگری و توفیق ده ایشان را از برای برپا داشتن طریقه تو و فرا گرفتن

بمحاسن أدبك في إرفاق ضعيفهم وسدّ خلّتهم وعيادة

خوبیهای طریقه تو در هموار کردن بضعیفان ایشان و بستن رخنه فقر ایشان و دیدن

مريضهم وهداية مسترشدهم ومناصحة مستشيرهم

بیماران ایشان و راه نمودن راه جوی ایشان و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان

وتعهّد قادمهم وكتمان أسرارهم وستر عوراتهم ونصرة

و دیدن سفر آمده ایشان و نهان کردن رازهای ایشان و پوشانیدن عورات ایشان و یاری کردن

مظلومهم وحسن مواساتهم بالماعون والعود عليهم

ستمدیده ایشان و خوب مواسات کردن ایشان بمدد کردن و تفضل رسانیدن بر ایشان

بالجدة والإفضال وإعطاء ما يجب لهم قبل السّؤال و

بعطیه و احسان کردن و عطا کردن آنچه واجب است برای ایشان از سوال کردن و

اجعلني اللّهمّ أجزي بالإحسان مسيئهم وأعرض بالتّجاوز

بگردان مرا خداوندا چنانکه پاداش دهم بد کننده ایشان را و درگذرم بعفو

عن ظالمهم وأستعمل حسن الظّنّ في كافّتهم وأتولّى

از ستمکار ایشان و بکار دارم نیکو گمانی را در باره همه ایشان و دوستی

بالبرّ عامّتهم وأغضّ بصري عنهم عفّةً وألين جانبي لهم

به نیکوئی بکمال تمام و بپوشم چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خود برای ایشان

تواضعاً وأرقّ على أهل البلاء منهم رحمةً وأسرّ لهم بالغيب

از روی فروتنی و رقت کنم بر اهل بلا از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان در غیبت

مودّةً وأحبّ بقاء النعمة عندهم نصحاً وأوجب لهم ما

دوستی را و دوست داشته باشم بقاء نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب سازم از برای ایشان آنچه

أوجب لحامّتي وأرعى لهم ما أرعى لخاصّتي اللهمّ صلّ على

واجب سازم از برای خویشان خود و رعایت کنم از برای ایشان آنچه رعایت کنم از برای خاصان خود خداوندا رحمت

محمّد وآله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل لي أوفى الحظوظ

محمد و آل او و روزی کن مرا مانند آن از جانب ایشان و بگردان از برای من کاملترین بهرها

فيما عندهم وزدهم بصيرةً في حقّي ومعرفةً بفضلي حتّى

در آنچه نزد ایشانست و بیفزای ایشان را بینایی در حق من و شناسایی بفضل من تا اینکه

وكان من يسعدوا بي وأسعد بهم آمين ربّ العالمين دعائه

نیک بخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم من بسبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

اللهمّ صلّ على محمّد عليه السلام لأهل الثغور وآله وحصّن ثغور

خداوندا رحمت فرست بر محمد براو باد سلام از برای اهل ثغرها و آل او و استوار کن سرحدهای

المسلمين بعزّتك وأيّد حماتها بقوّتك وأسبغ عطاياهم

مسلمانان را بعزت خود و تقویت و حمایت کنندگان آنها را بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را

من جدتك اللهمّ صلّ على محمّد وآله وكثّر عدّتهم واشحذ

از عطیه خود خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد ایشان را و تیز کن

أسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم وألّف جمعهم و

سلاحهای ایشان را و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم گردان نواحی ایشان را و جمع کن جمع ایشان را و

دبّر أمرهم وواتر بين ميرهم وتوحّد بكفاية مؤنهم و

تدبیر کار ایشان را و پی در پی برسان آذوقهای ایشان را و تنها ساز خود کارگذاری ایشان را و

اعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم فی المکر

و یاری ده ایشان را بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن با ایشان در مکر

اللهم صل علی محمد واله وعرفهم ما یجهلون وعلمهم ما

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشان را آنچه جاهلند بآن و تعلیم کن ایشان را آنچه

لا یعلمون وبصرهم ما لا یبصرون اللهم صل علی محمد و

نمیدانند و بینا ساز ایشان را آنچه نمی بینند خداوندا رحمت فرست بر محمد و

اله وانسهم عند لقائهم العدو ذکر دنیاهم الخداعة الغرور

آل او و فراموش گردان ایشان را نزد رسیدن شان بدشمن یاد دنیای شان که بسیار مکر کننده و فریبنده است

وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون واجعل الجنة

و محو کن از دلهای ایشان بخاطر آمدن مال فتنه کننده و بگردان بهشت را

نصب اعینهم ولوح منها لابصارهم ما اعددت فیها

برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن

من مساکن الخلد ومنازل الکرامة والحور الحسان

از مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت و حوران نیکو

والانهار المطردة بانواع الاشربة والاشجار المتدلیة

و نهرهای روان شده با نواع آشامیدنیها و درختهای سر بزیر انداخته

بصنوف الثمر حتی لا یهم احد منهم بالادبار ولا یحدث

با صناف میوه ها تا اینکه قصد نکند کسی از ایشان برگشتن و گفتگو نکند

نفسه عن قرنه بفرار اللهم افلل بذلک عدوهم واقلم عنهم اظفارهم

نفس با خود از گریختن از مانند خود خداوندا بشکن باین دشمن ایشان را و ببر از ایشان ناخنهای ایشان را

وفرق بینهم وبین اسلحتهم واخلع وثائق افئدتهم و

و جدایی افکن میان دشمنان و میان سلاحهای ایشان و بکن بندهای دلهای ایشان را و

باعد بینهم وبین ازودتهم وحیرهم فی سبلهم وضللهم

دوری افکن میان دشمنان و میان توشه‌های ایشان و متحیر ساز ایشان را در راههای شان گمراه گردان

ایشان را

عَن وَجْهِهِم وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ

از جهت شان و ببر از ایشان مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن

أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ

دلهای ایشان از ترس و فراهم آور دستهای ایشان را از گشادن و چاک کن زبانهای ایشان

عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ

از حرف زدن و پراکنده ساز بسبب ایشان آنها را که از پس ایشان اند و عبرت ساز بسبب ایشان هر آن

وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اللّٰهُمَّ عَقِّمْ أَرْحَامَ نِسَائِهِمْ

و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای کسی که بعد از ایشان است خداوندا از زادن باز دار رحمهای زنان ایشان

وَيَبِّسْ أَصْلَابَ رِجَالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَأَنْعَامِهِمْ لَا

و خشک کن پشتهای مردان ایشان و قطع کن نسل چهارپایان ایشان را و انعام ایشان را

تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلَا لِأَرْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ اللّٰهُمَّ وَقَوِّ بِذٰلِكَ

دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را در رویدن خداوندا قوی گردان بدین

مِحَالَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَحَصِّنْ بِهِ دِيَارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوَالَهُمْ وَ

قوت اهل اسلام را و محکم ساز باین دیار ایشان را و بسیار کن باین مالهای ایشان را

فَرِّغْهُمْ عَنْ مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ

فارغ ساز ایشان را از کارزار با دشمنان از برای عبادت کردن و از جنگ کردن ایشان از برای خلوت

بِكَ حَتّٰى لَا يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ

بتو تا اینکه پرستیده نشود در بقعهای زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود از برای کسی

مِنْهُمْ جَبْهَةٌ دُونَكَ اللّٰهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلٰى

از ایشان پیشانی نزد تو خداوندا بدار جنگ هر ناحیه را از مسلمانان با

مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ

آنکه در برابر ایشان اند از کافران و مدد فرست ایشان را بفرشتگان از نزد تو

مُرْدِفِينَ حَتّٰى يَكْشِفُوهُمْ إِلٰى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ

از پی یکدیگر آینده تا آنکه دفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک کشته شده در زمین تو

وَأَسْرًا

وَاَسْرًا اَوْ يُقِرُّوا بِاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ

واسیر شده یا اقرار کننده باینکه تویی تو خدایی که نیست خدایی مگر تنها تو

لَا شَرِيكَ لَكَ اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ اَعْدَاءَكَ فِي اَقْطَارِ الْبِلَادِ

نیست شریکی مرترا خداوندا و فرا گیر باین دشمنان خود را در اطراف شهرها

مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ

از هند و روم و ترک و خزر و حبش و نوبه

وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ

و زنج و سقالبه و دیالمه و باقی طایفه‌های شرک آنانکه

تَخْفٰى اَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ اَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَاَشْرَفْتَ

پنهانست نامهای ایشان و صفتهای ایشان و بتحقیق که شمرده ایشانرا بمعرفت خود و مطلع شده

عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ اَللّٰهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ

برایشان بقدرت تو خدایا مشغول ساز کافرانرا بکافران از

تَنَاوُلِ اَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ

گرفتن اطراف مسلمانان و بگیر ایشانرا بکم کردن تا باز ایستند از کم کردن مال و عیال ایشان

وَثَبِّطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ اَخْلِ قُلُوبَهُمْ

و باز دار ایشانرا بپراکندگی از گرد آمدن برایشان خداوندا خالی کن دلهای ایشانرا

مِنَ الْاَمَنَةِ وَاَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ وَاَذْهِلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ

از ایمنی و بدنهای ایشانرا از قوت و غافل ساز دلهای ایشانرا از

الْاِحْتِيَالِ وَاَوْهِنْ اَرْكَانَهُمْ عَنْ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ وَجَبِّنْهُمْ

حیله کردن و سست کن اعضای ایشانرا از پیاده جنگ کردن و ترسناک کن ایشانرا

عَنْ مُقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ وَابْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلٰئِكَتِكَ

از کوفتن دلیران و برانگیز برایشان لشکری از فرشتگان خود

بِبَاْسٍ مِنْ بَاْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ وَ

بعذابی از عذابهای خود چنانکه کردی روز بدر که ببری بآن بیخ ایشانرا و

تَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ وَتُفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَامْزُجْ مِيَاهَهُمْ

و بدروی بآن شوکت ایشانرا و پراکنده کنی بآن شمار ایشانرا خداوندا و آمیخته کن آبهای ایشانرا

بِالْوَبَاءِ وَاَطْعِمَتَهُمْ بِالْاَدْوَاءِ وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ وَاَلِحَّ

بطاعون و خوردنیهای ایشانرا بدردها و بینداز بشهرهای ایشان خسفها و مبالغه کن

عَلَيْهَا بِالْقُذُوفِ وَافْرَعْهَا بِالْمُحُولِ وَاجْعَلْ مِيَرَهُمْ فِي اَحَصِّ

بر بلاد ایشان بانداختنها و متفرق ساز بر بلاد ایشان خشک سالی بگردان آذوقهای ایشانرا در

اَرْضِكَ وَاَبْعَدِهَا عَنْهُمْ وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ اَصِبْهُمْ

زمین خود و دورترین زمین از ایشان و ممنوع باد قلعهای زمین را از ایشان برسان ایشان

بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسُّقْمِ الْاَلِيمِ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا غَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ

گرسنگی ثابت و بیماری رنج رساننده خداوندا و هر جنگ کننده که غزا کند با ایشان از

اَهْلِ مِلَّتِكَ وَمُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ اَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ

اهل ملت تو یا جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان ایشان طریقه تو تا آنکه بوده باشد

دِينُكَ الْاَعْلٰى وَحِزْبُكَ الْاَقْوٰى وَحَظُّكَ الْاَوْفٰى فَلَقِّهِ

دین تو بلندتر و طایفه تو قویتر و نصیبه تو تمامتر پس پیش آر او را

الْيُسْرَ وَهَيِّئْ لَهُ الْاَمْرَ وَتَوَلَّهُ بِالنُّجْحِ وَتَخَيَّرْ لَهُ الْاَصْحَابَ

آسانی و مهیا ساز برای او کار او و متولی شو بظفر و فیروزی و برگزین برای او یاران

وَاسْتَقْوِ لَهُ الظَّهْرَ وَاَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ وَمَتِّعْهُ

و قوی گردان برای او پشت و تمام کن بر او در نفقه و بهره‌مند ساز او را

بِالنَّشَاطِ وَاَطْفِ عَنْهُ حَرَارَةَ الشَّوْقِ وَاَجِرْهُ مِنْ غَمِّ

بخرمی و فرو نشان از او گرمی شوق و برهان او را از اندوه

الْوَحْشَةِ وَاَنْسِهِ ذِكْرَ الْاَهْلِ وَالْوَلَدِ وَاْثُرْ لَهُ حُسْنَ

تنهایی و فراموش کن از او ذکر اهل و فرزندان و اختیار کن از برای او خوبی

النِّيَّةِ وَتَوَلَّهُ بِالْعَافِيَةِ وَاَصْحِبْهُ السَّلَامَةَ وَاَعْفِهِ مِنَ

نیت و متولی او شو بعافیت و رفیق او ساز سلامت و نگهدار او را از

مياههم

والحح

وافرعها

الْجُبْنِ وَأَلْهِمْهُ الْجُرْأَةَ وَارْزُقْهُ الشِّدَّةَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرَةِ وَ

از ترسناکی و در دل او انداز دلیری و روزی کن او را سختی و تقویت کن بنصرت و [illegible]

عَلِّمْهُ السِّيَرَ وَالسُّنَنَ وَسَدِّدْهُ فِي الْحُكْمِ وَاعْزِلْ عَنْهُ الرِّيَاءَ

بیاموز او را طریقها و روشها و راه نما او را بصواب در حکم کردن و بر کنار کن از او ریا

وَخَلِّصْهُ مِنَ السُّمْعَةِ وَاجْعَلْ فِكْرَهُ وَذِكْرَهُ وَظَعْنَهُ وَ

و خالص ساز او را از سمعه و بگردان فکر او و یاد او و رفتن او و

إِقَامَتَهُ فِيكَ وَلَكَ فَإِذَا صَافَّ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّهُ فَقَلِّلْهُمْ

ایستادن او در راه تو و از برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن ترا و دشمن خود را پس کم کن دشمنان را

فِي عَيْنِهِ وَصَغِّرْ شَأْنَهُمْ فِي قَلْبِهِ وَأَدِلْ لَهُ مِنْهُمْ وَلَا تُدِلْهُمْ

در نظر او و کوچک ساز شان ایشان را در دل او و غلبه ده او را بر ایشان و غلبه مده ایشان را

مِنْهُ فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ

بر او پس اگر ختم کنی او را بسعادت و حکم کنی از برای او بشهادت پس بوده باشد آن بعد

أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ وَبَعْدَ أَنْ يَجْهَدَ بِهِمُ الْأَسْرُ وَ

که از بیخ بر کند دشمنان ترا بسبب کشتن و بعد از آن باشد که بنهایت رسیده باشد بایشان اسیری و

بَعْدَ أَنْ تَأْمَنَ أَطْرَافُ الْمُسْلِمِينَ وَبَعْدَ أَنْ يُوَلِّيَ عَدُوُّكَ مُدْبِرِينَ

بعد از آن باشد که ایمن شده باشد اطراف مسلمانان و بعد از آن باشد که برگردند دشمنان تو پشت کرده شده

اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ خَلَفَ غَازِياً أَوْ مُرَابِطاً فِي دَارِهِ أَوْ تَعَهَّدَ خَالِفِيهِ

خداوندا هر مسلمانی که جانشین شود غزا کننده یا مرابطی را در خانه او یا باز رسید بازماندگان او

فِي غَيْبَتِهِ أَوْ أَعَانَهُ بِطَائِفَةٍ مِنْ مَالِهِ أَوْ أَمَدَّهُ بِعَتَادٍ أَوْ شَحَذَهُ

در غیبت او یا یاری دهد بپاره از مال خود یا امداد او نماید بسلاح و راه یا تیز کرد او را

عَلَى جِهَادٍ أَوْ أَتْبَعَهُ فِي وَجْهِهِ دَعْوَةً أَوْ رَعَى لَهُ مِنْ وَرَائِهِ

بر جهاد یا از پی او کرد در آن راه او دعایی یا رعایت کرد از برای او از عقب او

حُرْمَةً فَأْجُرْ لَهُ مِثْلَ أَجْرِهِ وَزْناً بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ

حرمتی را پس اجر ده آن مسلمان را مانند اجر او بسنگ به سنگ و مانند بمانند و عوض ده او را

مِنْ فِعْلِهِ عِوَضاً حَاضِراً يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ مَا آتَى

از کردار او عوض حاضری که بزودی بیابد باو نفع آنچه پیش کرده است وشادمانی آنچه اتیان

إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ إِلَى مَا أَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَ

بآن اینکه منتهی شود باو وقت بسوی آنچه جاری ساختی برای او از فضل او و

أَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ

آماده کردانیده از برای او از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانیکه اندوهگین ساخت او را کار اسلام

وَأَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ أَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ فَنَوَى غَزْواً أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ

و غمگین کردانید او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان پس قصد غزا کرد یا آهنگ جهاد کرد

فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ أَوْ أَبْطَأَتْ بِهِ فَاقَةٌ أَوْ أَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ

پس نشانید او را سستی یا در نگ فرمود باو فقری یا پس انداخت او را از آن قصد حادثه

أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِي الْعَابِدِينَ وَ

یا عارض شد او را نزد اراده او مانعی پس بنویس اسم او را در عبادت کنندگان و

أَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشُّهَدَاءِ

و واجب کردان از برای او ثواب جهاد کنندگان و بگردان او را در سلسله شهدا

وَالصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِ

و نیکوکاران خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و آل

مُحَمَّدٍ صَلَاةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ

محمد رحمتی که بلند باشد بر رحمتها مشرف باشد بالای درودها

صَلَاةً لَا يَنْتَهِي أَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضَى

رحمتی نه شود منتهی مدت آن و منقطع نشود شماره آن بچو تمامتر آنچه گذشت

مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ

از رحمتهای تو بر یکی از دوستان تو بدرستیکه تو عطا کننده ستوده شده

الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ

ابتدا کننده اعاده کننده و بود از دعای آنحضرت بر او کننده هر چه را میخواهی

السلام

نخ مَدَدُهَا

متفزعاً الی الله

اَللّٰهُمَّ اِنّی السَّلامُ مُتَضَرِّعاً اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَخْلَصْتُ بِانْقِطاعی

خداوندا بدرستیکه من درود در حالیکه میبرد بسوی خدای عز و جل خالص ساختم خود را بسبب جدا شدن

اِلَیْكَ وَاَقْبَلْتُ بِكُلّی عَلَیْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهی عَمَّنْ یَحْتاجُ

بسوی تو و روی کرده ام بهمه خود بر تو و گردانیدم روی خود را از کسیکه محتاج است

اِلٰی رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْئَلَتی عَمَّنْ لَمْ یَسْتَغْنِ عَنْ فَضْلِكَ وَ

بعطای تو و برگردانیده ام سوال خود را از آنکه بی نیاز نیست از فضل تو و

رَاَیْتُ اَنَّ طَلَبَ الْمُحْتاجِ اِلَی الْمُحْتاجِ سَفَهٌ مِنْ رَأْیِهِ وَضَلَّةٌ

دانستم که طلب کردن محتاج بسوی محتاج سبکی است از رای او و گمراهی است

مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَاَیْتُ یا اِلٰهی مِنْ اُناسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَیْرِكَ

از عقل او پس بسا که بتحقیق دیده ام ای خدای من از مردمان که طلب عزت کرده اند بغیر تو

فَذَلُّوا وَرامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِواكَ فَافْتَقَرُوا وَحاوَلُوا

پس خوار شدند و قصد توانگری کرده اند از سوای تو پس فقیر شدند و آهنگ

الْاِرْتِفاعَ فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعایَنَةِ اَمْثالِهِمْ حازِمٌ وَفَّقَهُ

بلند شدن کردند پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن مانند آنها دوراندیشی که توفیق داد او را

اعْتِبارُهُ وَاَرْشَدَهُ اِلٰی طَریقِ ثَوابِهِ اخْتِیارُهُ فَاَنْتَ یا مَوْلایَ

عبرت گرفتن او و راه نموده او را بسوی راه ثواب او اختیار او پس تویی ای مولای من

دُونَ كُلِّ مَسْؤُلٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتی وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ

نزد هر سوال کرده شده محل سوال کردن من و نزد هر طلب کرده شده

اِلَیْهِ وَلِیُّ حاجَتی اَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتی

بسوی او بار رسنده بحاجت من تویی مخصوص پیش از هر خوانده شده بخواندن من

لا یَشْرَكُكَ اَحَدٌ فی رَجائی وَلا یَتَّفِقُ اَحَدٌ مَعَكَ فی دُعائی

شریک نمیشود با تو کسی در امید من و اتفاق نمیکند کسی با تو در خواندن من

وَلا یَنْظِمُهُ وَاِیّاكَ نِدائی لَكَ یا اِلٰهی وَحْدانِیَّةُ الْعَدَدِ وَ

و جمع نمیکند او را و ترا باهم ندای من مر تراست ای خدای من وحدانیت شمار و

نخ وَصُنْتُ

مالكة القدرة الصمد وفضيلة الحول والقوة ودرجة

صفت قرار گرفته قدرت که براست وصفت کمالی که آن قدرتست و پایه

العلو والرفعة ومن سواك مرحوم في عمره مغلوب

بلندی و رفعت و هر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگی او و غلبه کرده شده است

على امره مقهور على شأنه مختلف الحالات متنقل في

بر امر او قهر کرده شده است بر حال و مختلف است حالهای او گردیده است در

الصفات فتعاليت عن الاشباه والاضداد وتكبرت

صفتها پس تو برتری از مانندها و ضدها و عظیم تری

عن الامثال والانداد وكان من دعائه فسبحانك لا اله الا انت

از مثلها و ندها و بود از دعای آنحضرت پس پاکی تو نیست خدایی مگر تو

اللهم انك عليه السلام اذا قتر عليه الرزق ابتليتنا في

خداوندا بدرستیکه تو علیه السلام هرگاه تنگ میشد برو روزی آزمایش نموده ما را در

ارزاقنا بسوء الظن وفي آجالنا بطول الامل حتى التمسنا

روزیهای ما به بد گمانی و در عمرهای ما بدرازی امید تا اینکه طلب کردیم ما

ارزاقك من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا في اعمار

روزی ترا از نزد روزی داده شدها و طمع کردیم با امیدها در عمرهای

المعمرين فصل على محمد وآله وهب لنا يقينا صادقا تكفينا

معمرین پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش ما را یقین صادق که باز دارد ما را

به من مؤونة الطلب والهمنا ثقة خالصة تعفينا بها من

بآن از مشقت طلب و در دل انداز ما را اعتماد خالص که عافیت دهی ما را بآن از

شدة النصب واجعل ما صرحت به من عدتك في وحيك

سختی تعب و بگردان آنچه تصریح کرده بآن از وعده خود در وحی خود

واتبعته من قسمك في كتابك قاطعا لاهتمامنا بالرزق

و از پی آن کرده از قسم خود در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی

الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْماً لِلْاِشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ

که آن ضامن آن شده و قطع کننده مشغول بودن ما را بآنچه ضامن کارگذاری

لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ الْأَبَرُّ

آنرا پس فرمودی و فرموده تو راست است و راست تر و قسم خورده و قسم تو راست تر

الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَ

و وفا رسیده تر است و در آسمانهاست روزی شما و آنچه وعده کرده شده اید پس گفتی پس

رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

بحق پروردگار آسمان و زمین بدرستیکه حق است مانند اینکه شما سخن میگوئید

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در طلب یاری بازپس دادن قرض

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا عافیت   از قرضی که کهنه میکنی

بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ

بآن روی مرا و حیران میشود در آن زیرکی من و پراکنده میشود از برای آن فکر من و دراز میشود

بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ

بسبب معالجه آن کار من و پناه میبرم بتو ای پروردگار من از اندوه قرض

وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

و ذکر آن و شغل قرض و بیداری آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا

مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ

از آن و زینهار میجویم بتو ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی و از مال او

بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ

بعد از مرگ پس رحمت فرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا از آن بتوانگری

فَاضِلٍ أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي

زیاده یا کفاف رسنده   خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بازدار مرا

عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيادِ وَقَوِّمْني بِالْبَذْلِ وَالْاِقْتِصادِ وَعَلِّمْني

از اسراف نمودن و زیادتی نمودن و مستقیم ساز مرا بخشش کردن و میانه روی نمودن و بیاموز مرا

حُسْنَ التَّقْديرِ وَاقْبِضْني بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذيرِ وَاَجْرِ مِنْ

نیکوئی اندازه و نگاه دار مرا بلطف خود از زیاده خرجی کردن و روان گردان از

اَسْبابِ الْحَلالِ اَرْزاقي وَوَجِّهْ في اَبْوابِ الْبِرِّ اِنْفاقي وَازْوِ

سببهای حلال روزی مرا و بگردان در ابواب خیر نفقه کردن مرا و باز گیر

عَنّي مِنَ الْمالِ ما يُحْدِثُ لي مَخيلَةً اَوْ تَأَدِّياً اِلى بَغْيٍ اَوْ ما اَتَعَقَّبُ

از من از مال آنچه پیدا آورد از برای من تکبر گردانیدن یا رسیدن بظلم یا آنچه در عاقبت

مِنْهُ طُغْياناً اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ اِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَراءِ وَاَعِنّي عَلى صُحْبَتِهِمْ

آن سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من همنشینی مردم بینوا را و یاری ده مرا بر صحبت ایشان

بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَما زَوَيْتَ عَنّي مِنْ مَتاعِ الدُّنْيَا الْفانِيَةِ

به نیکوئی صبر و آنچه باز کشیده از من از متاع دنیای فانی

فَاذْخَرْهُ لي في خَزائِنِكَ الْباقِيَةِ وَاجْعَلْ ما خَوَّلْتَني مِنْ حُطامِها

پس ذخیره گردان آنرا از برای من در خزینه‌های باقی خود و بگردان آنچه را ارزانی داشتی بمن از متاع دنیا

وَعَجَّلْتَ لي مِنْ مَتاعِها بُلْغَةً اِلى جِوارِكَ وَوُصْلَةً اِلى

و پیش انداختی برای من از متاع آن سبب رسیدن بهمسایگی تو و پیوسته به

قُرْبِكَ وَذَريعَةً اِلى جَنَّتِكَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ وَاَنْتَ

قرب تو و وسیله عبادت بسوی بهشت تو بدرستیکه تو صاحب فضل بزرگی و تو

الْجَوادُ الْكَريمُ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ في ذِكْرِ التَّوْبَةِ وَطَلَبِها

بخشنده و بود از دعای آنحضرت بر وی باد سلام در یاد کردن توبه و طلب آن

کریمی

اَللّٰهُمَّ يا مَنْ لا يَصِفُهُ نَعْتُ الْواصِفينَ وَيا مَنْ لا يُجاوِزُهُ

خداوندا ای آنکه وصف نمیتوان کرد او را وصف وصف کنندگان و ای آنکه در نمی گذرد او را

رَجاءُ الرّاجينَ وَيا مَنْ لا يَضيعُ لَدَيْهِ اَجْرُ الْمُحْسِنينَ وَيا مَنْ

امید امیدواران و ای آنکه ضایع نمیشود نزد او اجر نیکوکاران و ای آنکه

هو منتهی خوف العابدین و یا من هو غایة خشیة المتقین

اوست منتهای ترس عبادت کنندگان و ای آنکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران

هذا مقام من تداولته ایدی الذنوب و قادته ازمة الخطایا

این جایگاه کسی است که بنوبت گرفته است او را دستهای گناهان و کشیده است او را مهارهای خطاها

واستحوذ علیه الشیطان فقصر عما امرت به تفریطا و

و غلبه کرده است بر او شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کرده بآن تقصیر کردنی و

تعاطی ما نهیت عنه تغریرا کالجاهل بقدرتک علیه

و اگرفته است آنچه نهی کرده از آن فریفتن خود مانند کسی که جاهل باشد بقدرت تو بر او

او کالمنکر فضل احسانک الیه حتی اذا انفتح له بصر الهدی

یا همچو کسی که منکر باشد زیادتیهای احسان ترا بسوی او تا چون گشوده است دیدهای هدایت

و تقشعت عنه سحائب العمی احصی ما ظلم به نفسه

وانکشفت

و پراگنده شده است از پیش چشم او ابرهای کوری شمرد آنچه را بیداد کرده است بآن بر خود

و فکر فیما خالف به ربه فرأی کبیر عصیانه کبیرا و

و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده است بآن پروردگار خود پس دید بآن بزرگی گناهان خود را بزرگ و

جلیل مخالفته جلیلا فاقبل نحوک مؤملا لک مستحییا

عظیم مخالفت خود را عظیم پس روی آورد بجانب تو امیدوارنده مر ترا شرمنده

منک و وجه رغبته الیک ثقة بک فامک بطمعه یقینا

از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو از روی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا با طمع خود از روی یقین

و قصدک بخوفه اخلاصا قد خلا طمعه من کل مطموع فیه

و توجه کرد بتو با ترس خود از روی اخلاص تحقیق که خالی شده است طمع او را از هر که طمع کرده میشود در

غیرک و افرخ روعه من کل محذور منه سواک فمثل

غیر از تو و زایل شده است بیم او را از هرچه حذر کرده میشود از آن سوای تو پس ایستاده

بین یدیک متضرعا و غمض بصره الی الارض متخشعا

در برابر تو زاری کننده و انداخت دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده

وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلاً وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ

و بزیر افکند سر خود را از برای عزت تو پستی کننده و آشکارا کرد بهر تو از راز خود آنچه را تو

أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعاً وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا

داناتری به آن از وی فروتنی و شمرد از گناهان خود آنچه را تو شماره آن بهتر داری

خُشُوعاً وَاسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَ

از روی فروتنی [illegible] کاری و طلب [illegible] از بزرگی آنچه واقع شده است با او در علم تو و

قَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ

زشتی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرده است لذتهای او و پس رفته

وَأَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا إِلَهِي عَدْلَكَ إِنْ عَاقَبْتَهُ

وایستاده و بالهای آن پس لازم شده انکار نمیکند ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی او را

وَلَا يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ إِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ لِأَنَّكَ

و عظیم نمی‌شمارد عفو ترا اگر عفو کنی از او و رحم کنی او را از برای آنکه تو

الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ

پروردگار کریمی که بزرگ نمی‌نماید او را بخشیدن گناه بزرگ خدایا

فَهَا أَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ

پس اینک منم این بتحقیق آمدم ترا در حالتی که فرمانبردار امر توام در آنچه امر کرده به آن از دعا

مُتَنَجِّزاً وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي

طلب وفا کننده وعده ترا در آنچه وعده کرده بآن از اجابت چون گفتی بخوانید مرا

أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ

اجابت کنم شما را خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و برسان مرا بمغفرت خود

كَمَا لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا

همچنانکه رسانیدم بتو اعتراف خود را و بردار مرا از افتادنگاهای گناهان همچنانکه

وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا تَأَنَّيْتَنِي عَنِ

فرو نهادم بسوی تو نفس خود را و بپوشان مرا بپوشش خود همچنانکه مدارا کردی با من از

الْاِنْتِقَامِ مِنِّي اَللّٰهُمَّ وَثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَاَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ

انتقام از من بارخدایا و ثابت دار در طاعت خود نیت مرا و محکم کن در پرستش خود

بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي مِنَ الْاَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا

بینایی مرا و توفیق ده مرا از کارها از برای آنچه بشویی بآن چرک گناهان

عَنِّي وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از من و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد بر او باد سلام

اِذَا تَوَفَّيْتَنِي اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتُوبُ اِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ

چون بمیرانی مرا خداوندا من توبه کردم بسوی تو در مقام خود این از گناهان

ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ

بزرگهای خود و خوردهای آن و از پوشیدهای گناهان خود و از آشکارهای آن و از گذشتهای

زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ

لغزشهای خود و از نو پیدا شدهای آن بازگشتن کسی که گفتگو نکند با خویشتن بنافرمانی

وَلَا يُضْمِرُ اَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا اِلٰهِي فِي مُحْكَمِ

و در دل نگذراند آنکه عود کند در گناهی و بتحقیق که گفته ای خدای من در کتاب

كِتَابِكَ اِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ

محکم خود بدرستیکه تو به پسندی توبه را از بندگان خود و درمیگذری از گناهان

وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي

و دوست میداری توبه کنندگان را پس به پذیر توبه مرا چنانکه وعده فرموده و درگذر از گناهان من

كَمَا ضَمِنْتَ وَاَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي

چنانکه ضامن شده و واجب گردان از برای من محبت خود را چنانکه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار شرط من

اَلَّا اَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي اَلَّا اَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ

که برنگردم از ناخوشی تو و ضمان من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو

وَعَهْدِي اَنْ اَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ

و عهد منست که دوری نمایم از جمیع نافرمانیهای تو بارخدایا بدرستیکه تو داناتری بآنچه کرده ام

فَاغْفِرْ لِي مَا عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ اَللَّهُمَّ

پس بیامرز برای من آنچه دانسته و بگردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا

وَعَلَيَّ تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَ

و بر منست وبالی چند که بتحقیق یاد دارم آنها را و چندی وبالی که بتحقیق فراموش کرده ام و

كُلُّهُنَّ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ

همه آن بچشم تست آنچنان چشمی که نمیخوابد و علم تست آنچنان علمیکه فراموش نمیکند پس عوض ده

مِنْهَا أَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا

از ین حقوق اهل آنرا و بینداز از من گرانی آنها را و سبک گردان از من سنگینی آنها را

وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أُقَارِفَ مِثْلَهَا اَللَّهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ

و نگاهدار مرا از اینکه نزدیکی کنم مثل آن وبالها خداوندا و بدرستیکه نیست وفا کردن

لِي بِالتَّوْبَةِ إِلَّا بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ الْخَطَايَا

مرا بتوبه مگر بنگاهداشتن تو و نیست چنگ زدن بچیزی مرا از گناهان خود

إِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ

مگر از روی قوت تو پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد و یار شو مرا بنگاهداشتنی که

مَانِعَةٍ اَللَّهُمَّ أَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ إِلَيْكَ وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ

باز دارنده باشد خداوندا هر بنده که بازگشت کرد بسوی تو و حالانکه او در علم غیب که نزد تست

فَاسِخٌ لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ

شکننده است مر توبه خود و عود کننده است در گناه خود و خطای خود پس بدرستیکه من پناه میبرم بتو از اینکه

أَكُونَ كَذَلِكَ فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هَذِهِ تَوْبَةً مُوجِبَةً لِمَحْوِ مَا سَلَفَ

بوده باشم چنین پس بگردان توبه مرا اینچنان توبه که موجب شد از برای محو کردن آنچه گذشته

وَالسَّلَامَةِ فِيمَا بَقِيَ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي وَأَسْتَوْهِبُكَ

و از برای سلامت ماندن در آنچه باقیست خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود و میخواهم از تو بخشش

سُوءَ فِعْلِي فَاضْمُمْنِي إِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلًا وَاسْتُرْنِي

بدی کردار خود پس ضم کن مرا بپناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا

واصرف الیٰ خ

دیار تو را بنگاه داشتن که باز دارنده [illegible] افعال

لا احتاج بعدها الى توبة

بعشق

بِسِتْرِ عَافِيَتِكَ تَفَضُّلاً اَللّٰهُمَّ وَإِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ كُلِّ مَا

بپرده عافیت خود از روی تفضل خداوندا و بدرستیکه من بازگشت میکنم بسوی تو از همه چه

خَالَفَ إِرَادَتَكَ أَوْ زَالَ عَنْ مَحَبَّتِكَ مِنْ خَطَرَاتِ قَلْبِي وَلَحَظَاتِ

خلاف کرده است خواهش تو یا گردیده است از محبت تو از اندیشه کردنهای دل من و نگریستنهای

عَيْنِي وَحِكَايَاتِ لِسَانِي تَوْبَةً تَسْلَمُ بِهَا كُلُّ جَارِحَةٍ عَلَى حِيَالِهَا

چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتی که سالم ماند بسبب آن هر عضوی بسر خود

مِنْ تَبِعَاتِكَ وَتَأْمَنُ مِمَّا يَخَافُ الْمُعْتَدُونَ مِنْ أَلِيمِ سَطَوَاتِكَ

از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه میترسند از بیدادگران از قهرهای دردناک تو

اَللّٰهُمَّ فَارْحَمْ وَحْدَتِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ

خداوندا پس رحم کن تنهایی مرا در برابر تو و طپیدن دل من از ترس تو

وَاضْطِرَابَ أَرْكَانِي مِنْ هَيْبَتِكَ فَقَدْ أَقَامَتْنِي يَا رَبِّ ذُنُوبِي

و لرزه اعضای من از بیم تو پس بتحقیق برپا داشته اند مرا ای پروردگار من گناهان من

مَقَامَ الْخِزْيِ بِفِنَائِكَ فَإِنْ سَكَتُّ لَمْ يَنْطِقْ عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ

در مقام رسوایی در ساحت کبریای تو پس اگر خاموش شوم سخن نگوید از جانب من کسی و اگر

شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ الشَّفَاعَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

شَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ وَعُدْ عَلَى سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِنِي

شفیع ساز در گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده مرا

جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَ

آنچه جزای منست از عذاب خود و بگستران بر من احسان خود را و بپوشان مرا به پرده خود و

افْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيٍّ

بکن مرا کردار عزیزی که زاری کرد بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری

تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ فَقِيرٌ فَنَعَشَهُ اَللّٰهُمَّ لَا خَفِيرَ لِي مِنْكَ فَلْيَخْفُرْنِي

که عرضه داشت بنده فقیری پس بلند ساخت او را خداوندا نیست پناه دهنده مرا از تو پس باید پناه

خ یا ربّی

خ واشفع

دیده مرا

عَفْوُكَ وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلُكَ وَقَدْ أَوْجَفَتْنِي

عزت تو و نه شفاعت کننده مرا بسوی تو پس شفاعت کند مرا فضل تو و بتحقیق که ترسانیده اند مرا

خَطَايَايَ فَلْيُؤْمِنِّي عَفْوُكَ فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ

گناهان من پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه گویا شدم بآن از نادانی

مِنِّي بِسُوءِ أَثَرِي وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنْ ذَمِيمِ فِعْلِي

از من به بدی کردار من و نه از فراموشی من آنچه گذشته است از نکوهیده کار من

لٰكِنْ لِتَسْمَعَ سَمَاؤُكَ وَمَنْ فِيهَا وَأَرْضُكَ وَمَنْ عَلَيْهَا مَا

لیکن از برای آنکه بشنود آسمان تو و آنچه در اوست و بشنود زمین تو و هر که بر روی اوست آنچه

أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ

آشکارا کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچه از توبه

فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ

پس شاید پاره از آنها بسبب رحمت تو رحم کند مرا از روی بدی جایگاه من دریابد او را رقت

عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيَنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ

بر من از برای بدحالی من پس برسد مرا از آن دعایی که آن شنیده تر باشد نزد تو از

دُعَائِي أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي تَكُونُ بِهَا

دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من بوده باشد بسبب آن

نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ اللّٰهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ

رستگاری من از غضب تو و فیروزی من با فائز بخشنودی تو خداوندا اگر بوده باشد پشیمانی

تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ

توبه بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر باشد ترک معصیت تو

إِنَابَةً فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ حِطَّةً

بازگشت پس منم اول بازگشت کنندگان و اگر بوده باشد طلب آمرزش سبب سقوط

لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اللّٰهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ

گناهان پس منم از برای تو از طالب آمرزش کنندگان خداوندا پس چنانکه امر کردی

بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ

بتوبه و ضامن شده پذیرفتن او را و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده

الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ

قبول کردن آنرا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و باز مگردان مرا بازگشتن

الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ

نومیدی از رحمت بدرستیکه توئی توبه پذیرنده توبه گنهکاران و بسیار مهربان

لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا

بر خطاکاران بازگردندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او چنانکه راه نمودی ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى

بسبب آن و رحمت فرست بر محمد و آل محمد چنانکه رهانیدی ما را بسبب او و رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ

محمد و آل او رحمتیکه شفاعت کند از برای ما روز قیامت و روز احتیاج

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بدرستیکه تو بهمه چیز و بود از دعای آنحضرت برو باد بنهایت توانائی و آن بر تو آسانست

السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنْ صَلوٰةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ

درود و بعد از فارغ شدن از نماز شب برای خود و در اعتراف بگناه

اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ

خداوندا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام و سلطنت قوی و غالب

بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ

بی لشکرها و بی مددکار و عزت پاینده بر مرور روزگار

وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ

و سالهای رفته و زمانهای گذشته و روزها قائم است

سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ

سلطنت تو غلبه که نیست حدی مر او را باولیت و نیست نهایتی مر او را باخریت

الْفَاقَةِ إِلَيْكَ (بودن بتو)

8 ولا منتهى لآخره

وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلُوّاً سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ

و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتاده اند همه چیزها پیش از اینکه رسند بنهایت آن

وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ

و نمیرسند بپایین ترین پایه از آنچه منفردی تو بآن از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان

ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ

گم شده است در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است

فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ فِي

در بزرگواری تو نازکیها و باریکیهای اندیشها همچنین تو خدای اول در

أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ

اولیت خود و بر این نحو تو همیشه هستی زایل نمیشوی و منم بنده ضعیف

عَمَلاً الْجَسِيمُ أَمَلاً خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ

در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من اسباب پیوندها

إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا

مگر آنچه پیوند کرده است آنرا رحمت تو و بریده شده است از من رشتهای امیدها مگر

مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ

آنچه من دست زده ام بآن از عفو تو کم است نزد من آنچه بشمار آرم آنرا

مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ

از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و

لَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ

دشوار نیست بر تو عفو از بنده تو و اگر چه بد کرده باشد پس عفو کن

عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَدْ أَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا الْأَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ

از من خداوندا و بتحقیق که مطلع شده است بر پنهانی کردارها علم تو و آشکارا شده است

كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ

هر پوشیده نزد آگاهی تو و در نورديده نميشود از تو باریکیهای

8
الا ما وصلة رحمتك

8
عندي

الاُمُورِ لاٰ تَعْزُبُ عَنْكَ غَيْبَاتُ السَّرٰائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ

کارها و غایب نمیگردد از تو پنهانیهای رازها و بتحقیق مستولی شده است

عَلَیَّ عَدُوُّكَ الَّذِی اسْتَنْظَرَكَ لِغَوٰایَتِی فَاَنْظَرْتَهُ وَ

بر من دشمن تو که مهلت ترا برای گمراهی من پس مهلت طلبیدی او

اسْتَمْهَلَكَ اِلیٰ یَوْمِ الدِّینِ لِاِضْلاٰلِی فَاَمْهَلْتَهُ فَاَوْقَعَنِی

مهلت طلبیده است از تو تا روز قیامت برای گمراه کردن من پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا

وَقَدْ هَرَبْتُ اِلَیْكَ مِنْ صَغٰائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبٰائِرِ

و بتحقیق گریختم بسوی تو از گناهان خوردی که هلاک کننده است و از عملهای

اَعْمٰالٍ مُرْدِیَةٍ حَتّٰی اِذٰا قٰارَفْتُ مَعْصِیَتَكَ وَاسْتَوْجَبْتُ

بزرگ مهلکه تا چون نزدیکی کردم معصیت تو و سزاوار شدم

بِسُوءِ سَعْیِی سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّی عِذٰارَ غَدْرِهِ وَتَلَقّٰانِی

ببدی سعی خود غضب ترا پیچیده از من عنان حیله خود را و پیش آمد مرا

بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّی الْبَرٰاءَةَ مِنِّی وَاَدْبَرَ مُوَلِّیاً عَنِّی فَاَصْحَرَنِی

بکلمه کفر خود و جست بیزاری از من و برگشت پشت کننده از من بیرون برد مرا

لِغَضَبِكَ فَرِیداً وَاَخْرَجَنِی اِلیٰ فِنٰاءِ نَقِمَتِكَ طَرِیداً لاٰ شَفِیعَ

بسوی غضب خود تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت یا پای انتقام تو رانده شده نه شفیعی است

یَشْفَعُ لِی اِلَیْكَ وَلاٰ خَفِیرَ یُؤْمِنُنِی عَلَیْكَ وَلاٰ حِصْنَ

که شفاعت کند از برای من بسوی تو و نه نگهبانی است که ایمن گرداند مرا بر تو و نه جای محکمی است

یَحْجُبُنِی عَنْكَ وَلاٰ مَلاٰذَ اَلْجَاُ اِلَیْهِ مِنْكَ فَهٰذٰا مَقٰامُ

که مانع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم بسوی او از تو پس این مقام

الْعٰائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلاٰ یَضِیقَنَّ عَنِّی

پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده است بگناه برای تو پس باید که تنگی نکند از من

فَضْلُكَ وَلاٰ یَقْصُرَنَّ دُونِی عَفْوُكَ وَلاٰ اَكُنْ اَخْیَبَ عِبٰادِكَ

فضل تو و کوتاهی نماید نزد من عفو تو و نباشم بی بهره ترین بندگان تو

غایات

لاغوائی

عنان

نقصر

التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطُ قُنُوطَ الْآيِسِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ

توبه کننده و نومید نیم نومیدی گروهی که نزد تو می آیند و بیامرز مرا بدرستیکه تو بهترین

الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ

آمرزندگانی خداوندا بدرستیکه تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراسته

لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي

برای من خطا اندیشه بد پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم بر روزه خود

نَهَاراً وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلاً وَلَا تُثْنِي عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا

روز را و پناه نمی برم بشب زنده داشتن خود شبی را و ثنا نمیکند بر من بسبب زنده داشتن من

سُنَّةٌ حَاشَا فُرُوضِكَ الَّتِي مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ

آن سنتی را مگر فرضهای تو که هر که ضایع گذارد آنرا هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم

إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ فُرُوضِكَ

بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری آنچه را غافل شدم از شرایط فرضهای تو

وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا

و درگذشتم از مقامهای حدود تو بسوی حرمتهایی که مبالغه کرده ام در دریدن آنها

وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا

و گناهان بزرگی که کرده ام آنها را بود عافیت دادن تو مرا از رسوایی آنها

سِتْراً وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَ

پرده و این مقام کسی است که شرمنده شد از برای نفس خود از تو و خشم کرد بر نفس خود و

رَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ

خوشنود شد از تو پس پیش آمد ترا بنفسی فروتنی کننده و گردنی پستی نماینده و پشتی

مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ

گرانبار از خطاها ایستاده میانه رغبت بسوی تو و ترس از تو

وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ

و تو بهتر کسی که امید باو داشته باشند و سزاوارتر کسیکه بترسد از او و پرهیزد از او پس عطا کن مرا ای

وتلقاك

پروردگار من

مَا رَجَوْتُ وَ آمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ

آنچه امیدوارم و ایمن دار مرا آنچه حذر کنم و منفعت رسان بر من بمنفعت رحمت خود

إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي

بدرستیکه تو کریمترین سوال کرده شدگانی خداوندا و چون پوشانیدی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا

بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ

بفضل خود در سرای فنا بحضور امثال پس رهایی ده مرا از رسوائیهای

دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ

سرای بقا نزد ایستادنگاه حاضران از فرشتگان مقربین و

الرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ

رسولان گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه که می

أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي

پوشانیدم از وکتمان خود را و از خویشی که شرم میداشتم از و در پنهانیهای خود

لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي

اعتماد نداشتم با پنهانی ای پروردگار من در پوشانیدن بر من و اعتماد کرده بودم بتو ای پروردگار

الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ

آمرزیدن مرا و تو بهترین کسیکه اعتماد باشد با و بخشنده ترین کسی که رغبت باشد

إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي

بسوی او و مهربان ترین کسیکه طلب رحم از وکنند پس رحم کن مرا خداوندا و تو پائین آورده مرا

مَاءً مَهِيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى

آبی خوار و حقیر از پشتیکه در هم رفته استخوانها پس تنگ راهها پیش بسوی

رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي حَالاً عَنْ حَالٍ حَتَّى

رحمی تنگ که پنهان کرده آنرا بحجابها میگردان مرا از حالی بحالی تا اینکه

انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ

رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و ثابت گردانیدی در من اعضا چنانچه وصف کردی

من در

خ وأرق

فِي كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْمًا ثُمَّ كَسَوْتَ

در کتاب خود اول نطفه پس از آن پاره خونی پس از آن گوشتی پس از آن استخوانی پس پوشانیدی

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ (خ عظاما)

استخوانها را گوشتی پس آفریدی مرا خلق دیگر چنانکه خواستی تا چون محتاج شدم

إِلَى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي

بروزی تو و مستغنی نبودم از فریادرسی فضل تو گردانیدی از برای من

قُوتًا مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ الَّتِي أَسْكَنْتَنِي

قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی از برای کنیزت که ساکن (ساخته بودی مرا)

جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي

در شکم آن و امانت گذاشته بودی مرا در قرار رحم او و اگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار من در

تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ تَضْطَرُّنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ

این حالها بقدرت من یا مضطر میساختی مرا بسوی قوت من هر آینه

الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي

بودی از من کناره کننده و هر آینه بودی قدرت از من دور پس غذا دادی مرا

بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذٰلِكَ بِي تَطَوُّلًا (خ ذلك)

بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل

عَلَيَّ إِلَى غَايَتِي هٰذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ (خ صنعك)

بر من تا اینغایت که رسیده ام هرگز کم نکرده ام مهربانی ترا و دیر نمیکند مرا نیکویی

صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِي فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى

احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من تا بپردازم آنچه آن بهره دارتر است

لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَ

از برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بدی گمان و

ضَعْفِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ

سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان برداری

نفسی

سبیلی

نفسی له واستعصمك من ملكته وأتضرع إليك في أن تسهل

نفس مرا و دراو دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم بسوی تو در اینکه سهل سازی

إلي رزقي سبيلاً فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام

بسوی روزی من راه را پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ

وإلهامك الشكر على الإحسان والإنعام فصل على

و در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام مرا پس رحمت بفرست بر

محمد وآله وسهل علي رزقي وأن تقنعني بتقديرك

محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی مرا و اینکه قانع گردان باندازه کردن در

لي وأن ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وأن تجعل ما

مرا و در اینکه خوشنود سازی مرا بحصهٔ من در آنچه قسمت کرده برای من و اینکه بگردانی آنچه

ذهب من جسمي وعمري في سبيل طاعتك إنك خير

رفته است از من بدن من و عمر من در راه طاعت خود بدرستیکه تو بهترین

الرازقين اللهم إني أعوذ بك من نار تغلظت بها على

روزی دهندگانی خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ کرده آنرا بر

من عصاك وتوعدت بها من صدف عن رضاك

کسیکه عصیان کرده ترا و وعده فرموده بآن کسیکه بگشته است از رضای تو

ومن نار نورها ظلمة وهينها أليم وبعيدها قريب و

و از آتشی که نور آن تاریکی است و آسانی آن دردناکست و دوری آن نزدیک است و

من نار يأكل بعضها بعض ويصول بعضها على بعض

از آتشی که میخورد بعضی آنرا بعضی و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی

ومن نار تذر العظام رميما وتسقي أهلها حميما و

و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد باهلش آب گرم و

من نار لا تبقي على من تضرع إليها ولا ترحم من

از آتشی که ابقا نمیکند بر کسیکه زاری میکند بسوی آن و رحم نمی کند کسی را

استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها و

کرا آن طلب مهربانی کند و قادر نیست بر سبک کردن از کسیکه فروتنی کند مر او را و

استسلم إليها تلقى سكانها بأحر ما لديها من أليم

خریان بردار کرد باو را پیش می آرد ساکنان را گرمترین آنچه نزد اوست از عقاب

النكال وشديد الوبال وأعوذ بك من عقاربها

دردناک و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو از کژدمهای آن که

الفاغرة أفواهها وحياتها الصالقة بأنيابها و الصالقة

باز کرده اند دهنها و از مارهای آن که میزنند نیشهارا و

شرابها الذي يقطع أمعاء وأفئدة سكانها وينزع

از شراب آن که پاره میکند رودهارا و دلهای ساکنان آنرا و میکند

قلوبهم وأستهديك لما باعد منها وأخر عنها اللهم

دلهای ایشانرا و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور میکند از آتش و آخر سازد از آن خداوندا

صل على محمد وآله وأجرني منها بفضل رحمتك

رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن آتش بفضل رحمت خود

وأقلني عثراتي بحسن إقالتك ولا تخذلني يا خير

و درگذران از من لغزشهایمرا به نیکوئی درگذشتن و خوار مگردان مرا ای بهترین

المجيرين إنك تقي الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل

پناه دهندگان بدرستیکه تو نگاهداری ناخوشی را و عطا میکنی نیکوئی را و میکنی

ما تريد وأنت على كل شيء قدير اللهم صل على

آنچه میخواهی و تو بر همه چیز توانائی خداوندا رحمت فرست بر

محمد وآله إذا ذكر الأبرار وصل على محمد وآله ما

محمد و آل او هرگاه یاد کرده شوند نیکوکاران و رحمت فرست بر محمد و آل او مادامیکه

اختلف الليل والنهار صلاة لا ينقطع مددها و

آمد و شد کند شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن و

لا يحصى عددها صلوة تشحن الهواء وتملأ الأرض

شمرده نشود عدد آن رحمتیکه پر کند هوا را و مملو سازد زمین را و

السماء صلى الله عليه حتى يرضى وصلى الله عليه وآله

آسمانها تا رحمت کند خدا برو تا اینکه خوشنود شود و رحمت کند خدا براو و آل او

بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى يا أرحم الراحمين

بعد از خوشنود شدن رحمتیکه حدی نباشد آنرا و نه نهایتی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وآله

الدعاء الثالث والثلاثون

وكان من دعائه عليه السلام في الاستخارة اللهم إني أستخيرك

و بود از دعای آنحضرت بر و باد خدا و ثنا بدرستیکه من طلب خیر میکنم از تو در استخاره

بعلمك فصل على محمد وآله واقض لي بالخيرة و

بسبب علم تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و حکم کن از برای من بخیر

ألهمنا معرفة الاختيار واجعل ذلك ذريعة إلى

در دل ما انداز دانستن اختیار را و بگردان اینرا شناختن را وسیله بسوی

الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما حكمت فأزح عنا

خوشنودی آنچه فرموده برای ما و گردن نهادن از برای آنچه حکم کرده تو پس ایل ساز از ما

ريب الارتياب وأيدنا بيقين المخلصين ولا تسمنا

تهمت شک را و تقویت کن ما را بیقین اخلاص مندان و وا مدار ما را

عجز المعرفة عما تخيرت فنغمط قدرك ونكره موضع

عاجز شدن معرفت آنچه اختیار کرده پس حقیر شماریم قدر ترا و خوش نداریم جای نصب

رضاك ونجنح إلى التي هي أبعد من حسن العاقبة و

خوشنودی ترا و میل کنیم بسوی آنچه دور تر است از نیکوئی انجام و

أقرب إلى ضد العافية حبب إلينا ما نكره من قضائك

نزدیکتر است بسوی ضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه را نا خوش داریم از قضای تو

وسهل علينا ما نستصعب من حكمك وألهمنا الانقياد

و آسان گردان بر ما آنچه مشکل می شماریم از حکم تو و در دل ما انداز گردن نهادن

لما أوردت علينا من مشيتك حتى لا نحب تأخير ما عجلت

برای آنچه وارد ساخته بر ما از خواست خود تا دوست نداریم پس افتادن آنچه تعجیل کرده

ولا تعجيل ما أخرت ولا نكره ما أحببت ولا نتخير ما كرهت

و نه زود آمدن آنچه تاخیر فرموده آنرا و ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم آنچه ناخوش داشته

واختم لنا بالتي هي أحمد عاقبة وأكرم مصيراً إنك تفيد

و ختم کن برای ما بآنچه آن پسندیده تراست از روی عاقبت و گرامی تراست از روی بازگشت بدرستیکه تو

الحسنة

الكريمة وتعطي الجسيمة وتفعل ما تريد وأنت على

کرامت را عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر

الدعاء الرابع والثلاثون

كل شيء قدير ۞ وكان من دعائه عليه السلام إذا ابتلي أو رأى مبتلى

همه چیز توانایی و بود از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه گرفتار میشد یا میدید کسی را مبتلا

بفضيحة اللهم لك الحمد على سترك بعد بذنب

برسوایی خداوندا مرتراست سپاس بر پوشانیدن تو بعد از بسبب گناه

علمك ومعافاتك بعد خبرك فكلنا قد اقترف العائبة

دانستن تو و بر عافیت دادن تو بعد از آگاهی تو پس همه ما بتحقیق که کسب کرده عیب را

فلم تشهره وارتكب الفاحشة فلم تفضحه وتستر

پس مشهور نکردی او را و ارتکاب کرد کار بد را پس رسوا نساختی او را و پوشانید

بالمساوي فلم تدلل عليه كم نهي لك قد أتيناه و

عیبها را پس راه ننمودی بر او بسا نهی مرترا که بتحقیق آوردیم آنرا و

ذنبا

أمر قد وقفتنا عليه فتعديناه وسيئة اكتسبناها و

بسا امری که بتحقیق مطلع شدیم بر آن پس تعدی کرده ایم از آن و بسا گناهی که کسب کرده ایم آنرا و

خطيئة ارتكبناها كنت المطلع عليها دون الناظرين

خطایی که ارتکاب نموده ایم آنرا تو بودی آگاه بر آنها نه نگاه کنندگان دیگر

والقادر على إعلانها فوق القادرين كانت عافيتك

و توانا بر آشکار کردن آنها بالاتر از همه توانایان بود عافیت دادن تو

لَنَا حِجَاباً دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْماً دُونَ أَسْمَاعِهِمْ

برای ما پرده پیش چشمهای ایشان و سدی نزد گوشهای ایشان

فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ

پس بگردان آنچه را پوشانیده از پوشانیدنیهای ما و پنهان کرده از عیب ما

وَاعِظاً لَنَا وَزَاجِراً عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ

پند دهنده از برای ما و منع کننده از بد خوئی و کسب کردن گناه

وَسَعْياً إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ وَقَرِّبِ

و شتابانی بسوی توبه که محو کننده گناهانست و بسوی راه پسندیده و نزدیک گردان

الْوَقْتَ فِيهِ وَلَا تَسُمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ

وقت را در آن و وا مگذار ما را بغفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو رغبت کنندگانیم

وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ

و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت کن بر برگزیده خود خداوندا از

خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ

خلق خود محمد و فرزندان او که برگزیدگانند از آفریدگان تو که پاکانند

وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ

و بگردان ما را برای ایشان شنوندگان و بوده از فرمانبرندگان چنانچه امر فرموده

الدعاء الخامس والثلثون

دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرِّضَا إِذَا نَظَرَ إِلَى أَصْحَابِ الدُّنْيَا

دعای آنحضرت بر او باد سلام در رضا هرگاه نظر میکردند بسوی اصحاب دنیا

الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضاً بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ

سپاس مر خدا را از برای خوشنودی بحکم خدا گواهی میدهم بدرستیکه خدا قسمت کرده معیشتهای

عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ اللَّهُمَّ

بندگانش را از روی عدالت و گرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنْهُمْ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و در فتنه میانداز مرا بآنچه داده ایشان را و در فتنه میانداز ایشان را

بِمَا مَنَعْتَنِي فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَأَغْمِطَ حُكْمَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ

بآنچه باز داشته مرا پس حسد برم بر آفریده های تو و خوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ

بر محمد و آل او و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان بمواضع وقوع

حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ

حکم خود سینه مرا و ببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم بآن اعتماد باینکه حکم تو

لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ

جاری نمیشود مگر بخیر و بگردان شکر مرا از برای تو در آنچه باز داشته

عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي

از من تمامتر از شکر من مر ترا بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا

مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ

از اینکه گمان برم بصاحب فقر پستی یا گمان برم بصاحب

ثَرْوَةٍ فَضْلاً فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَ

توانگری زیادتی پس بدرستیکه بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده است او را طاعت تو و

الْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

عزیز کسیست که عزیز گردانیده است او را عبادت تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

مَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ وَاسْرَحْنَا

برخوردار گردان ما را بتوانگری که فانی نمیشود و قوت ده ما را بعزتی که نیست نشود و سر ده ما را

فِي مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ

در پادشاهی جاودانی بدرستیکه تو یکتائی یگانه بی نیازی که فرزند نه

تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ يَكُنْ لَكَ كُفُواً أَحَدٌ

داری و نیستی فرزند کسی و نیست و بود از دعای آنحضرت مر ترا همتا کسی

عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى السَّحَابِ وَالْبَرْقِ وَسَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ

بر وی باد سلام هرگاه نظر میکرد بسوی ابر و برق و میشنید آواز رعد

خصاصة

له

اللهم

الدعاء السادس والثلثون

اللهم ان هذين آيتان من آياتك وهذين عونان
خداوندا بدرستیکه این هردو نشانه‌اند از نشانه‌های قدرت تو و اینها هردو یاری دهنده‌اند
من اعوانك يبتدران طاعتك برحمة نافعة او نقمة
از یاری دهندگان تو می‌شتابند بفرمان تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی
ضارة فلا تمطرنا بهما مطر السوء ولا تلبسنا بهما
ضرر رساننده پس مباران بر ما باین هردو باران بدی و مپوشان ما را باین هردو
لباس البلاء اللهم صل على محمد وآله وانزل علينا
لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرود آر بر ما
نفع هذه السحاب وبركتها واصرف عنا اذاها و
منفعت این ابرها و برکت آنها و بگردان از ما آزار آنها و
مضرتها ولا تصبنا فيها بآفة ولا ترسل على معايشنا
ضرر آنها و مرسان ما را در آن بآفتی و مفرست بر معیشتهای ما
عاهة اللهم وان كنت بعثتها نقمة وارسلتها سخطة
بلیه خداوندا و اگر هستی تو برانگیخته اینها را برای عقوبت و فرستاده آنها را برای خشم
فانا نستجيرك من غضبك ونبتهل اليك في سؤال
پس بدرستیکه ما زینهار میطلبیم از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در طلب
عفوك فمل بالغضب الى المشركين وادر رحى نقمتك
عفو تو پس میل ده خشم خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را
على الملحدين اللهم اذهب محل بلادنا بسقياك واخرج
بر ملحدان خداوندا ببر خشکی شهرهای ما را بآب دادن خود و بیرون کن
وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا
کینه سینه ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را از خود بغیر خود و
تقطع عن كافتنا مادة برك فان الغني من اغنيت
مبر از همه ما ماده نیکوئی خود را پس بدرستیکه توانگر کسی است که تو توانگر گردانیدی

بك

وَإِنَّ السَّالِمَ مَنْ وَقَيْتَ مَا عِنْدَ أَحَدٍ دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا

و بدرستیکه سالم کسی است که تو نگه داشته او را نیست نزد کسی بجز تو دفع کردن بلا و نیست

بِأَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ عَلَى مَنْ شِئْتَ وَ

کسی از خشم تو جهانرا باز زند حکم کنی بآنچه خواسته بر هر که خواسته و

تَقْضِي بِمَا أَرَدْتَ فِيمَنْ أَرَدْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا

حکم کنی بآنچه اراده کرده در هر که اراده کرده پس مر تراست سپاس برآنچه نگاه داشته ما را

مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْدًا

از بلا و مر تراست شکر برآنچه داده ما را از نعمتها حمد یکه

يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ حَمْدًا يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ

نهند از پس سپاس سپاس کنندگان را پس سر خود حمدیکه پر کند زمین او را و آسمانهای او را

إِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ

بدرستیکه تو نعمت دهنده بزرگ نعمتها بخشاینده مر بزرگ نعمتها را پذیرنده

يَسِيرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ

اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را نیکوکار نیکوکننده خداوند نعمت

لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

نیست خدایی مگر تو و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه اعتراف مینمود بسوی تست بازگشت

بِالتَّقْصِيرِ اللّٰهُمَّ إِنَّ أَحَدًا لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ

بتقصیر خداوندا بدرستیکه نمیرسد از شکر کردن تو از بجا آوردن شکر

غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْرًا وَ

بنهایتی مگر حاصل آید برو از احسان تو آنچه لازم سازد او را شکر دیگر و

لَا يَبْلُغُ مَبْلَغًا مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّرًا

نمیرسد برسیدنگاهی از طاعت تو و اگر کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده

دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ

نزد آنچه سزاواری تو آنرا بفضل تو پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از

الدعاء السابع والثلثون

شکر تو

وَاَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا يَجِبُ لِاَحَدٍ اَنْ تَغْفِرَ

و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو واجب نیست مر کسیرا که بیامرزی

لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا اَنْ تَرْضَى عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ

مر او را باستحقاق او و نه اینکه خوشنود باشی از و بسزاوار بودن او پس هر کرا بیامرزی

لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ

او را پس بمنت تست و هر که خوشنود شده از و پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک

مَا شَكَرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَاَنَّ

آنچه جزای شکر داده آنرا و ثواب داده بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن تا اینکه گویا

شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي اَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَاَعْظَمْتَ

شکر کردن بندگان تو که واجب گردانیده برو ثواب ایشانرا و بزرگ ساخت

عَنْهُ جَزَاءَهُمْ اَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ مِنْهُ

از آن جزای ایشانرا امریست که مالک شده است توانایی بازایستادن را از آن

دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ اَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ

بدون تو پس مکافات داده ایشانرا یا نبوده سبب آن بدست تو پس جزا داده ایشانرا

بَلْ مَلَكْتَ يَا اِلٰهِي اَمْرَهُمْ قَبْلَ اَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَاَعْدَدْتَ

بلکه مالک شدی ای الهی امر ایشانرا پیش از آنکه مالک شوند عبادت ترا و آماده ساختی

ثَوَابَهُمْ قَبْلَ اَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذٰلِكَ اَنَّ سُنَّتَكَ

ثواب ایشانرا پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری تو و آن بسبب آنست که طریقه تو

الْاِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْاِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ

افضال است و عادت تو احسان و راه تو عفو پس همه آفریدگان

مُعْتَرِفَةٌ بِاَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِاَنَّكَ

معترفند باینکه تو ستمکار نیستی مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند باینکه

مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ

تفضل کننده بر کسیکه عافیت داده و همه پس اعتراف کننده است بر تقصیر و ...

عمّا استوجبت فلولا أنّ الشيطان يختدعهم عن

از آنچه تو سزاوار آن شدی پس اگر نه آن بودی که شیطان بفریبد ایشان را از

طاعتك ما عصاك عاصٍ ولولا أنّه صوّر لهم

طاعت تو عصیان نمیکند ترا عصیان کننده و اگر نه این بودی که مصور کرده است شیطان از برای ایشان

الباطل في مثال الحقّ ما ضلّ عن طريقك ضالّ

باطل را در صورت حق گمراه نمیشدند از راه تو گمراه شونده

فسبحانك ما أبين كرمك في معاملة من أطاعك

پس پاکی تو چه روشن است کرم تو در معامله تو با آنکه اطاعت تو

أو عصاك تشكر للمطيع ما أنت تولّيته له وتملي

یا عصیان تو ورزیده جزا میدهی مر طاعت کننده را بر آنچه متولی شده آنرا برای او و مهلت

للعاصي فيما تملك معاجلته فيه أعطيت كلّاً منهما

عصیان کننده را در آنچه تو مالک آنی که زود بگیری آنرا در آن جزا داده تو هر یک از آنها

ما لم يجب له وتفضّلت على كلٍّ منهما بما يقصر

آنچه واجب نیست آنرا برای او و تفضل کرده بر هر یک از آنها بآنچه قاصر است

عمله عنه ولو كافأت المطيع على ما أنت تولّيته

کردار او از آن و اگر مکافات میدادی طاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده آنرا

لأوشك أن يفقد ثوابك وأن تزول عنه نعمتك

هر آینه نزدیک بودی که بیابد ثواب ترا و اینکه زایل شود از و نعمت تو

ولكنّك بكرمك جازيته على المدّة القصيرة الفانية

و لیکن تو بکرم خود پاداش داده او را به مدت کوتاه فانی

بالمدّة الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة الزائلة

بمدت دراز جاوید و بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده

بالغاية المديدة الباقية ثمّ لم تسمه القصاص فيما

بنهایت کشیده باقی پس نمی سازی لازم بر و عوض در آنچه

أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَتَقَوّٰى بِهِ عَلٰى طَاعَتِكَ وَلَمْ

خورده است از روزی تو که قوت میگیرد بسبب آن بر طاعت تو و

تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي الْآلَاتِ الَّتِي قَدْ سَبَّبْتَ اسْتِعْمَالَهَا

حمل نمیکنی آنرا بر تنگ گیریها در تنگ گیریها که سبب گردانیده است استعمال آنها را

إِلٰى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ فَعَلْتَ ذٰلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا

بسوی مغفرت تو و اگر بکنی این کار را برود هرآینه بجمیع همه آنچه

كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا سَعٰى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرٰى مِنْ أَيَادِيكَ

رنج کشیده بودی برای او و تمام آنچه سعی کرده بود در آن از برای پاداش کوچکتر از نعمتهای تو

وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتٰى

و عطاهای تو هرآینه باقی ماندی گرو نزد تو بسائر نعمتهای تو پس کی

كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتٰى هٰذَا يَا إِلٰهِي حَالُ

بودی که سزاوار شود چیزی را از ثواب تو نه کی هست ای خدا این حال

مَنْ أَطَاعَكَ وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ

کسیکه فرمان برداری تو کرده است و راه کسی که عبادت تو کرده است پس اما فرمان ناپذیر امر تو

وَالْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ

و واقع سازنده نهی تو پس شتاب نکردی او را بعقوبت خود تا اینکه بدل سازد

بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ حَالَ الْإِنَابَةِ إِلٰى طَاعَتِكَ وَ

حال خود را در معصیت تو بحال بازگشت بفرمانبرداری تو و

لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا

هرآینه بتحقیق بود سزاوار در اول آنچه قصد کرده بود بنافرمانی تو همه آنچه را

أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ

مهیا ساخته از برای همه خلقان تو از عقوبت تو پس همه آنچه تاخیر داشتی

عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ

از او از عذاب و درنگ کردی بآن بر او از قهرهای خود

النقمة والعقاب تركه من حقك ورضا بدونه واجبك

عقوبت و عتاب واگذاشتن از حق خود و خوشنود شدن بدون واجب تو

فمن أكرم منك يا إلهي ومن أشقى ممن هلك عليك

پس کیست گرامی تر از تو ای خدا من وکیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد بر تو

لا من فتباركت أن توصف إلا بالإحسان وكرمت

نه هیچکس پس بزرگتری از آنکه ستوده شوی مگر باحسان و گرامی تری

أن يخاف منك إلا العدل لا يخشى جورك على من

از آنکه ترسند از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسیکه

عصاك ولا يخاف إغفالك ثواب من أرضاك فصل

عصیان تو کرده است و خوف داشته نمیشود از وگذاشتن تو ثواب کسیکه خوشنود ساخت ترا

على محمد وآله وهب لي أملي وزدني من هداك ما

بر محمد و آل او و بخش مرا آرزوی و زیاد کن مرا از راهنمائی خود آنچه

أصل به إلى التوفيق في عملي إنك منان كريم

برسم بآن بسوی توفیق در کردار خود بدرستیکه تو کریمی

وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای آنحضرت

في الاعتذار من تبعات العباد ومن التقصير في حقوقهم

در عذر خواستن از حقوق مردم و از تقصیر در حقوق ایشان

وفي فكاك رقبته من النار اللهم إني أعتذر إليك من

و در کشودن گردن از آتش خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از

مظلوم ظلم بحضرتي فلم أنصره ومن معروف

ستم رسیده که ستم رسیده باشد بحضور من پس یاری نداده باشم او را و از نیکوئی

أسدي إلي فلم أشكره ومن مسيء اعتذر إلي

کرده باشد بسوی من پس شکر نکرده باشم او را و از بدکننده که عذر کرده باشد بسوی من

فلم أعذره ومن ذي فاقة سألني فلم أوثره ومن

پس معذور نداشته باشم او را و از صاحب حاجتی که سؤال کرده باشد از من پس برگزیده نباشم

الدعاء الثامن والثلاثون

پس حمد فرست

اورا واز

حق

حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ

حق صاحب حقی که لازم شده باشد بر من برای مؤمنی پس نرسانده باشم او را و از عیب

مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ

مؤمنی که ظاهر شده باشد مرا پس نپوشانیده باشم او را و از هر گناهی که عارض شده باشد

لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ

مرا پس دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها و از مانندهای اینها

اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ وَاعِظاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ

عذر خواستن از روی پشیمانی که بوده باشد پند دهنده از برای آنچه پیش است از

أَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي

مانندهای اینها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پشیمانی مرا

عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِي عَلَى تَرْكِ

بر آنچه افتادم در آن از لغزشها و قصد مرا بر ترک

مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ لِي مَحَبَّتَكَ

آنچه عارض شود مرا از گناهان توبه که واجب گرداند برای من دوستی ترا

يَا مُحِبَّ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ وَالتَّوَّابِينَ

ای دوستدار و بود از دعاهای آنحضرت علیه السلام در طلب عفو و توبه کنندگان

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الرَّحْمَةِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحمت و بشکن خواهش مرا از هر

مُحَرَّمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ

حرامی و دور دار حرص مرا از هر گناهی و باز دار مرا از

أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ اللّٰهُمَّ

آزار هر مؤمن و مؤمنه و هر مسلم و مسلمه خداوندا

وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ وَانْتَهَكَ مِنِّي

و هر بنده که رسیده باشد از من آنچه را حرام کرده و دریده باشد از من

ما حجرت عليه فمضى بظلامتي ميتا أو حصلت لي عنه

آنچه ممنوع ساخته بودم بر او پس برده باشد حق مرا و مرده باشد یا حاصل باشد حق من

قبله حيا فاغفر له ما ألم به مني واعف له عما أدبر

نزد او زنده باشد پس بیامرز او را آنچه فرود آمده است با او از من و عفو کن مر او را از آنچه برداشت

به عني ولا تقفه على ما ارتكب في ولا تكشفه عما

از من و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است در باره من و رسوا مکن او را از آنچه

اكتسب بي واجعل ما سمحت به من العفو عنهم و عنه

کسب کرده بمن و بگردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن از ایشان و

تبرعت به من الصدقة عليهم أزكى صدقات المتصدقين

تبرع کردم بآن از تصدق دادن بر ایشان پاکیزه ترین صدقات تصدق دهندگان

وأعلى صلات المتقربين وعوضني من عفوي عنهم

و بلند ترین عطایای نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان

عفوك ومن دعائي لهم رحمتك حتى يسعد كل

عفو خود را و از دعای من برای ایشان رحمت خود را تا اینکه نیکبخت شود هر

واحد منا بفضلك وينجو كل منا بمنك اللهم وأيما

یکی از ما بفضل تو و رستگار شود هر یکی از ما بنعمت تو یا خدایا و هر

عبد من عبيدك أدركه مني درك أو مسه من

بنده از بندگان تو دریافته باشد او را از من عقوبتی یا رسیده باشد او را از

ناحيتي أذى أو لحقه بي أو بسببي ظلم ففته بحقه

جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را

أو سبقته بمظلمته فصل على محمد وآله وأرضه

یا برده باشم مظلمه او را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را

عني من وجدك وأوفه حقه من عندك ثم قني

از من از توانگری خود و برسان تمام حق او را از جانب خود پس نگه دار مرا

مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ وَخَلِّصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ

از آنچه واجب کرده اداء برای او حکم تو و خلاصی ده مرا از آنچه حکم کند بآن عدل تو

فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنَقِمَتِكَ وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسَخَطِكَ

قوت تو بر نمیتواند داشت عقوبت ترا و بدرستیکه طاقت من بر نمی خیزد بر غضب تو

فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ تُهْلِكْنِي وَإِلَّا تَغَمَّدْنِي بِرَحْمَتِكَ

پس بدرستیکه تو مکافات کنی مرا بحق هلاک سازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود

تُوبِقْنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلَهِي مَا لَا يَنْقُصُكَ

هلاک کنی مرا خداوندا بدرستیکه من میطلبم از تو ای خدای من آنچه کم نمیکند ترا

بَذْلُهُ وَأَسْتَحْمِلُكَ مَا لَا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ أَسْتَوْهِبُكَ يَا

بخشش آن و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه سنگینی نمیسازد ترا برداشتن آن میطلبم از تو ای

إِلَهِي نَفْسِيَ الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطَرَّقَ

خدا من نفس خود را که خلق نکردی آنرا از برای آنکه ممتنع شوی بآن از بدی یا از برای آنکه

بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَلَكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتاً لِقُدْرَتِكَ عَلَى مِثْلِهَا

بآن بسوی سودی و لیکن آفریدی او را از برای اثبات کردن قدرت خود بر مانند آن

وَاحْتِجَاجاً بِهَا عَلَى شَكْلِهَا وَأَسْتَحْمِلُكَ مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ

و حجت گرفتن بآن بر شبیه او و میخواهم که برداری از گناهان من آنچه بتحقیق

بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَأَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ

که سنگین کرده است مرا برداشتن آن و یاری طلبم بتو بر آنچه بتحقیق گران کرده است مرا گرانی آن

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا نفس مرا بر ستم کردن او خود نفس

وَوَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ إِصْرِي فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ

و بگمار رحمت خود را برداشتن بار گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است

رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ

رحمت تو بدکاران را و بسا که بتحقیق فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي أُسْوَةَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان مرا پیشوای هر آنکه بتحقیق برخیزانیده او را

بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ

بعفو خود وازفتادنهای خطاکاران ورهایی داد او را بتوفیق خود

مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ

از ورطهای گنهکاران پس گردیده است رها کردهٔ عفو تو از بند

سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وِثَاقِ عَدْلِكَ إِنَّكَ إِنْ

غضب تو وآزاد کردهٔ احسان تو از بند عدل تو بدرستیکه تو بکنی

تَفْعَلْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ

این کار ای خدای من میکنی آنرا نسبت بکسیکه انکار نمیکند سزاوار بودن

عُقُوبَتِكَ وَلَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ

عقوبت ترا وبری نمیسازد خود را از استحقاق عذاب تو

تَفْعَلُ ذَلِكَ يَا إِلَهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ

میکنی آنرا ای خدای من بکسیکه ترس او از تو بیشتر است از طمع او

فِيكَ وَبِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ

در تو وبکسیکه نومیدی او از رستگاری سخت‌تر است از امید او از رهایی

لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطاً أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَاراً

نه اینکه بوده باشد نومیدی او نومیدی از رحمت تو یا اینکه بوده باشد طمع او از باب غفلت

بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ

بلکه از برای کمی نیکوهای او میان بدیهای او واز برای سستی حجتهای او در همه

تَبِعَاتِهِ فَأَمَّا أَنْتَ يَا إِلَهِي فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ

گناهان او پس اما تو ای خدای من پس سزاوار آنی که مغرور نشوند بتو بسیار راستان

وَلَا يَيْأَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّـ

ونومید نگردند از تو گنهکاران زیرا که تویی پروردگار بزرگ آنکه

فریب خوردن

الدعاء الاربعون

لا يمنع احداً فضله ولا يستقصي من احدٍ حقه تعالى

باز نمیدارد از کسی فضل خود را و استقصا نمی کند از کسی حق خود را برتر است

ذكرك عن المذكورين وتقدست اسماؤك عن

یاد تو از یاد کرده شدگان و منزه است نامهای تو از

المنسوبين وفشت نعمتك في جميع المخلوقين فلك

نسبت داده شدگان و پراکنده شده است نعمت تو در جمیع آفریدگان پس مر تراست

الحمد على ذلك وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي يا رب العالمين

سپاس بر این و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه خبر مرگی ای پروردگار عالمیان

اليه ميت اللهم صل على محمد وآله واكفنا او ذكر الموت

باو میرسید خدایا درود فرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را یا یاد مرگ میشد

طول الامل وقصره عنا بصدق العمل حتى لا نؤمل

درازی امید و کوتاه کن او را از ما براستی کردار تا اینکه نداشته باشیم

استتمام ساعة بعد ساعة ولا استيفاء يوم بعد

تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی را بعد از

يوم ولا اتصال نفس بنفس ولا لحوق قدم بقدم

روزی و نه پیوستگی نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی

وسلمنا من غروره وآمنا من شروره وانصب الموت

و سلامت دار ما را از فریب او و ایمن ساز ما را از شر او و برپا کن مرگ را

بين ايدينا نصبا ولا تجعل ذكرنا له غبا واجعل لنا

پیش ما برپا کردنی و مگردان یاد کردن ما مر آنرا روزی پس از روزی و بگردان از برای ما

من صالح الاعمال عملا نستبطئ معه المصير اليك و

از شایسته عملها عملی که دیر شماریم با آن عمل بازگشت بسوی تو و

نحرص له على وشك اللحاق بك حتى يكون الموت مأنسنا

حریص شویم از برای آن عمل بر نزدیک رسیدن بتو تا اینکه بوده باشد مرگ محل آرام ما

الَّذِی نَأنَسُ بِهِ وَمَألَفَنَا الَّذِی نَشتَاقُ اِلَیهِ وَحَامَّتَنَا

که آرام گیریم ما بآن و محل الفت ما که مشتاق باشیم بسوی آن و خویشی نزدیک ما

الَّتِی نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنهَا فَاِذَا اَورَدتَهُ عَلَینَا وَاَنزَلتَهُ بِنَا

که دوست داشته باشیم نزدیکی بآن پس هرگاه وارد سازی آنرا بر ما و فرود آوری آنرا بر ما

فَاَسعِدنَا بِهِ زَائِرًا وَآنِسنَا بِهِ قَادِمًا وَلَا تُشقِنَا بِضِیَافَتِهِ

پس نیکبخت کن ما را بآن زیارت کننده و انس ده ما را بآن از راه رسنده و بدبخت مساز ما را بمهمانی آن

وَلَا تُخزِنَا بِزِیَارَتِهِ وَاجعَلهُ بَابًا مِن اَبوَابِ مَغفِرَتِکَ

و رسوا مکن ما را بزیارت کردن آن و بگردان آنرا دری از درهای آمرزش خود

وَمِفتَاحًا مِن مَفَاتِیحِ رَحمَتِکَ اَمِتنَا مُهتَدِینَ غَیرَ

و کلیدی از کلیدهای رحمت خود و بمیران ما را در حالیکه راه یافتگان باشیم نه

ضَالِّینَ طَائِعِینَ غَیرَ مُستَکرَهِینَ تَائِبِینَ غَیرَ

گمراهان فرمانبرداران باشیم نه کراهت دارندگان توبه کنندگان باشیم نه

عَاصِینَ وَلَا مُصِرِّینَ یَا ضَامِنَ جَزَاءِ المُحسِنِینَ وَ

نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران و ای

مُستَصلِحَ عَمَلِ وَکَانَ مِن دُعَائِهِ عَلَیهِ السَّلَامُ فِی المُفسِدِینَ

بصلاح آرنده کردار و بود از دعای آنحضرت بروی باد سلام در تبهکاران

طَلَبِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی السَّترِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ وَالوِقَایَةِ

طلب خداوندا رحمت بفرست بر ستر محمد و آل او و نگاهداری

اَفرِشنِی مِهَادَ کَرَامَتِکَ وَاَورِدنِی مَشَارِعَ رَحمَتِکَ

بگستران بر این فرش کرامت خود را و وارد ساز ما را آبشخورهای رحمت خود

وَاَحلِلنِی بُحبُوحَةَ جَنَّتِکَ وَلَا تَسِمنِی بِالرَّدِّ عَنکَ وَلَا

و فرود آور ما را در میان بهشت خود و رنج مرسان ما را برد کردن از خود و

تَحرِمنِی بِالخَیبَةِ مِنکَ وَلَا تُقَاصَّنِی بِمَا اجتَرَحتُ وَ

محروم مساز ما را بنومیدی از خود و گرد گیری مکن با من بآنچه از گناه کرده ام و

مُصلِحِ

الدُّعَاءُ الحَادِی وَالاَربَعُونَ

لا تناقشني بما اكتسبت ولا تبرز مكتومي ولا تكشف

مناقشه مکن با من بآنچه کسب کرده ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن

مستوري ولا تحمل على ميزان الإنصاف عملي و

پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و

لا تعلن على عيون الملإ خبري وأخف عنهم ما يكون

آشکارا مکن بر چشمهای گروه حال مرا و پنهان کن از ایشان آنچه بوده باشد

نشره علي عارا واطو عنهم ما يلحقني عندك شنارا

پیدا کنده کردن آن بر من و در هم نورد از ایشان آنچه بر ساند بمن نزد تو رسوائی

شرف درجتي برضوانك وأكمل كرامتي بغفرانك و

بلند کن درجه مرا بخوشنودی خود و کامل کن کرامت مرا با آمرزش خود و

انظمني في أصحاب اليمين ووجهني في مسالك الآمنين

بکش مرا در رشته اصحاب دست راست و متوجه کن مرا در راههای ایمن شدگان

واجعلني في فوج الفائزين واعمر بي مجالس الصالحين

و بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد ساز بمن مجلسهای صالحان را

آمين رب العالمين وكان من دعائه عليه السلام عند ختمه القرآن

اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان و بود از دعای آنحضرت عم نزد ختم کردن قرآن

الدعاء الثاني والاربعون

اللهم إنك أعنتني على ختم كتابك الذي أنزلته نورا و

خداوندا بدرستیکه تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادی آنرا درحالتی که نور است و

جعلته مهيمنا على كل كتاب أنزلته وفضلته

گردانیدی آنرا گواه بر هر کتابی که فرو فرستادی آنرا و زیادتی دادی آنرا

على كل حديث قصصته وفرقانا فرقت به بين

بر هر سخنی که برخواندی آنرا و گردانیده ای آنرا جدا کننده که جدا ساختی بآن میان

حلالك وحرامك وقرآنا أعربت به عن شرائع

حلال و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساختی بآن از طریقهای

بخاری
۱۰
انگشت ورق
۱۲ انگشت

أَحْكَامِكَ وَكِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً وَوَحْياً أَنْزَلْتَهُ
احکام خود و کتابی که تفصیل داده او را برای بندگان خود تفصیل دادنی و وحیی که فرستاده آنرا
عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلاً وَجَعَلْتَهُ
بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو بر او و آل او فرستادنی و گردانیدی او را
نُوراً نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ بِاتِّبَاعِهِ وَ
نوری که راه یابیم از تاریکیهای گمراهی و نادانی به پیروی کردن آن و
شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ وَمِيزَانَ
شفایی از برای هر که گوش انداخت به فهمیدن از روی تصدیق بشنیدن آن و ترازوی
قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا يُطْفَأُ
عدلی که میل نکرده از حق زبان او و روشنی هدایتی که نمیرد
عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ أَمَّ
از شاهدان دلیل روشن او و نشانه رستگاریی که گمراه نمیشود هر آنکه
قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ
قصد کرد بجانب طریقه آن و نمیرسد دستهای هلاکتها بکسیکه درآویخت
بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ
بدسته نگاه داری او خداوندا پس چون دادی ما را یاری بر خواندن آن
وَسَهَّلْتَ جَوَاسِيَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا
و هموار کردی درشتیهای زبان ما را به نیکویی عبارت آن پس بگردان ما را
مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ
از آنکه رعایت کند آنرا حق رعایت آن و بندگی کند ترا باعتقاد گردن نهادن
لِمُحْكَمِ آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَمُوضَحَاتِ
مر آیات محکم آنرا و پناه برد بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شدهای
بَيِّنَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
روشنهای آن خداوندا بدرستیکه تو فرو فرستاده آنرا بر پیغمبر خود محمد رحمت کناد خدا بر او

وآله

مفصلاً

وَ آلِهِ مُجْمَلًا وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ

و آل او در حالیکه مجمل بود و الهام دادی و دانستن عجایب آنرا کامل کرده شده و میراث دادی مارا

مُفَسَّراً وَ فَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَ قَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ

تفسیر کرده شده و زیادتی دادی مارا بر آنکه ندانست علم آنرا و قوت دادی مارا بر و

لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا

تا آنکه برداری مارا بالای آنکه طاقت بر داشتن آنرا ندارد خداوندا پس چنانچه گردانیدی دلهای مارا

لَهُ حَمَلَةً وَ عَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى

از برای او بردارنده و شناسانیدی مارا برحمت خود بزرگواری او و فضل آنرا پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَ عَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ

محمد که خطبه خواننده است بآن و بر آل او که خازنانند مر آنرا و بگردان مارا از آنکه

يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ

اعتراف کند باینکه آن از نزد تست تا معارضه نکند مارا شک

فِي تَصْدِيقِهِ وَ لَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ

در تصدیق آن و در خاطرها بد مارا میل کردن از مقصد راه آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مارا از آنکه چنگ میزنند بریسمان او و

يَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَ يَسْكُنُ فِي

پناه می برد از چیزهای مشتبه بمحل محکم پناهگاه آن و ساکن میشود در

ظِلِّ جَنَاحِهِ وَ يَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ وَ يَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ

سایه بال آن و راه می یابد بروشنی صباح آن و پیروی میکند بدرخشیدن

بتبلج

أَسْفَارِهِ وَ يَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَ لَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي

روشنی آن و چراغ می افروزد بچراغ آن و طلب نمیکند هدایت آنرا در

غَيْرِهِ اللَّهُمَّ وَ كَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ

غیر آن خداوندا و همچنانکه بپا داشتی بسبب آن محمد نشانه از برای دلالت کردن بر تو

وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و آشکار ساختی بآل او راههای خوشنودی بسوی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ

و بگردان قرآن را وسیله از برای ما بسوی شریفترین منزلهای کرامت

وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى بِهِ

و نردبانی که بالا رویم در آن بسوی محل سلامت و سببی که پاداش داده شویم بآن

النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى

رستگاری در عرصه قیامت و وسیله که قدوم نمائیم بآن بر

نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ

نعمت سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بینداز

بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ

بقرآن از ما سنگینی گناهان را و ببخش ما را نیکو خصلتهای

الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ

نیکوکاران و پیروی بفرما ما را اثرهای آنانکه ایستاده اند از برای تو بآن ساعتهای

اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ

شب و کنارهای روز تا آنکه پاک گردانی ما را از هر چرک

بِتَطْهِيرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ

بپاک گردانیدن او و پیروی فرمائی ما را اثرهای آنانکه روشنی جستند بنور آن

وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ

و غافل نساخت ایشان را آرزو از عمل تا قطع کند ایشان را بفریبهای غرور آن

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان قرآن را از برای ما در تاریکی

اللَّيَالِي مُونِساً وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ

شبها انس دهنده و از فسادهای شیطان و خطره اندیشهای

الوَساوِسِ حارِساً وَلِاَقْدامِنا عَنْ نَقْلِها اِلَى المَعاصِي

وسوسها نگهبانی واز برای قدمهای ما از نقلش آن بسوی گناهان

حابِساً وَلِاَلْسِنَتِنا عَنِ الخَوْضِ فِي الباطِلِ مِنْ غَيْرِ

بازدارنده و برای زبانهای ما فرو رفتن در باطل از غیر

ما آفَةٍ مُخْرِساً وَلِجَوارِحِنا عَنِ اقْتِرافِ الآثامِ زاجِراً

آفتی گنگ کننده و برای اعضای ما از کسب کردن گناهان منع کننده

وَلِما طَوَتِ الغَفْلَةُ عَنّا مِنْ تَصَفُّحِ الاِعْتِبارِ ناشِراً حَتّى

و از برای آنچه درهم پیچیده است بیخبری از ما از نظر کردن در صفحهای عبرت گشاینده تا

تُوصِلَ اِلى قُلُوبِنا فَهْمَ عَجائِبِهِ وَزَواجِرَ اَمْثالِهِ الَّتِي

برسانی به دلهای ما فهمیدن عجایب آنرا و زجر کننده مثلهای آنرا که

ضَعُفَتِ الجِبالُ الرَّواسِي عَلى صَلابَتِها عَنِ احْتِمالِهِ

سست شده است کوههای محکم با وجود سختی آنها از برداشتن آن

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَدِمْ بِالقُرْآنِ صَلاحَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دایم دار بقرآن صلاح

ظاهِرِنا وَاحْجُبْ بِهِ خَطَراتِ الوَساوِسِ عَنْ صِحَّةِ

ظاهر ما را و مانع شو بآن بخاطر در آمدنهای وسوسها را از درستی

ضَمائِرِنا وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنا وَعَلائِقَ اَوْزارِنا

اندیشهای ما و بشوی بآن چرک دلهای ما را و علایق گناهان ما را

وَاجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ اُمُورِنا وَاَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ العَرْضِ

و جمع کن بآن پراکندگی کارهای ما را و سیراب ساز بآن در موقف عرض

عَلَيْكَ ظَمَأَ هَواجِرِنا وَاكْسُنا بِهِ حُلَلَ الاَمانِ يَوْمَ الفَزَعِ

بر تو تشنگی گرمگاهای ما و بپوشان ما را بآن حلهای امان روز ترس

الاَكْبَرِ فِي نُشُورِنا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ

بزرگ در برانگیختن ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن

بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ

بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج و روان کن بسوی ما بآن

رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا بِهِ

فراخی عیش و در تمامیت فراخی روزیها و دور دار ما را بآن

الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنَا بِهِ

از خویهای ناپسندیده و پستیهای خلقها و نگهدار ما را بآن

مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا

از گودی کفر و داعیهای نفاق تا بوده باشد از برای ما

فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِداً وَلَنَا فِي

در قیامت بسوی خوشنودی تو و بهشت تو کشنده و برای ما در

الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِداً وَ

دنیا از خشم تو و در گذشتن از حدود تو منع کننده و

لِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِداً

برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن و بحرام کردن حرام آن گواهی دهنده

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن بقرآن نزد

الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ وَجَهْدَ الْأَنِينِ وَ

مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح و مشقت ناله کردن و

تَرَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِيَ وَ

پی در پی شدن غرغرها چون برسد جانها به چنبرهای گردن و

قِيلَ مَنْ رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ

گفته شود که کیست افسونگر و ظاهر شود ملک موت برای قبض آنها از پردهای

الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ

غیبها و اندازد آنها را از کمانهای مرگها به تیرهای وحشت

طارداً

الْفِرَاقِ وَذَاقَ لَمَا مِنْ ذُعَافِ مَرَارَةِ الْمَوْتِ كَأْساً

جدایی و بچشاند بمای ما از زهر تلخی مرگ جامی

مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ وَدَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلَاقٌ

که زهرآلوده است چشیدن آن و نزدیک رسد از ما بسوی آخرت کوچ کردن و روانه شدن

وَصَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَكَانَتِ الْقُبُورُ

و بگردد کردارهای ما قلادها در گردنها و باشند قبرها

هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ دَارِ الْبِلَى وَطُولِ

محمد و آل او و مبارک کن ده ما را در فرود آمدن بخانهٔ کهنگی و درازی

الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ

اقامت میان طبقهای خاک و بگردان قبرهای ما را بعد از

فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا وَافْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِكَ فِي

فراق دنیا بهترین منزلهای ما و گشادگی ده برای ما برحمت خود در

ضِيقِ مَلَاحِدِنَا وَلَا تَفْضَحْنَا فِي حَاضِرِي الْقِيٰمَةِ

تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت

بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا وَارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ

بگناهان هلاک کننده و رحم کن بقرآن در موقف عرض

عَلَيْكَ ذُلَّ مَقَامِنَا وَثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ

بر تو خواری مقام ما و ثابت ساز بآن نزد لرزیدن پل

جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجَازِ عَلَيْهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ

جهنم روز گذشتن بر آن لغزیدن قدمهای ما و نجات ده ما را بآن از

كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَشَدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَّةِ

هر اندوهی روز رستخیز و از سختیهای هولهای روز غلبه کننده

وَبَيِّضْ وُجُوهَنَا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَةِ فِي يَوْمِ

وسفید کن رویهای ما را روزیکه سیاه شود رویهای ستمکاران در روز

الْحَسْرَةِ وَالنَّدَامَةِ وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ

حسرت و پشیمانی و بگردان برای ما در سینهای مومنان

وُدًّا وَلَا تَجْعَلِ الْحَيٰوةَ عَلَيْنَا نَكَدًا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

دوستی و مگردان زندگی را بر ما رنجی خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا بَلَّغَ رِسَالَاتِكَ وَصَدَعَ

محمد بنده تو و رسول تو چنانچه رسانید پیام ترا و آشکارا کرد

بِأَمْرِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتُكَ

امر ترا و پند داد بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را رحمت تو

عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ

بر او و بر آل او روز قیامت نزدیکتر پیغمبران از تو

مَجْلِسًا وَأَمْكَنَهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً وَأَجَلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا

در نشستن و جای گیرنده‌ترین ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از

وَأَوْجَهَهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ

روی قدر و شناسترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَشَرِّفْ بُنْيَانَهُ وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ وَثَقِّلْ مِيزَانَهُ

محمد و بلند گردان بنیان او را و بزرگ کن حجت او را و گران کن ترازوی او را

وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَقَرِّبْ وَسِيلَتَهُ وَبَيِّضْ وَجْهَهُ

و بپذیر شفاعت او را و نزدیک گردان وسیله او را و سفید کن روی او را

وَأَتِمَّ نُورَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَأَحْيِنَا عَلٰى سُنَّتِهِ وَتَوَفَّنَا

و تمام کن نور او را و بلند کن مرتبه او را و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را

عَلٰى مِلَّتِهِ وَخُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَهُ وَ

بر دین او و بگردان ما را براه او و ببر ما را در طریق او و

طریقه

اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَأَوْرِدْنَا

بگردان ما را از اهل طاعت او و برانگیزان ما را در گروه او و وارد ساز ما را

حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ وَصَلِّ اللّٰهُمَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بحوض او و آب ده ما را بجام او و رحمت بفرست خداوندا بر محمد و آل او

صَلٰوةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَ

رحمتی که برسانی او را بآن رحمت بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و

فَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ

فضل تو و کرامت تو بدرستیکه تو صاحب رحمت فراخ و احسان

كَرِيمٍ اللّٰهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ وَأَدّٰى مِنْ

بزرگی خداوندا جزا ده او را بآنچه رسانید از پیغامهای تو و ادا کرده است از

آيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ

آیتهای تو و پند داده است بندگان ترا و کارزار کرده است در راه تو بهترین

مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ

آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان مقرب خود و

أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ

انبیای مرسل برگزیده خود و درود براو باد

وَعَلٰى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

و بر آل او که پاکان و پاکیزگانند و رحمت خدا و برکتهای او

الدعاء الثالث والاربعون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ

و بود از دعاهای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه نظر کردند بسوی هلال

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي

ای آفریده شده فرمان بردار تعب کشنده تندرفتار تردد کننده در

مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ

منزلهای تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر گرویده ام

مَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ آيَةً

کسیکه روشن ساخت بتو تاریکیها را و واضح کرد بتو امور مشتبهه را و گردانید ترا نشانه

مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ وَ

از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای سلطنت خود و

امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ وَالْأُفُولِ وَ

خوار کرد ترا بزیاده شدن و کم شدن و برآمدن و فرو رفتن و

الْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَإِلَى

نورانی شدن و سیاه شدن در همه اینها تو مر او را فرمانبردار و بسوی

إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ

خواستهء او شتابنده پاکست او چه عجب است آنچه تدبیر کرد در امر تو

وَأَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ

و چه لطیف است آنچه کرد در کار تو گردانید ترا کلید ماه

حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ فَأَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَ

تازه از برای کار تازه پس میطلبم از خدا پروردگار من و پروردگار تو و

خَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي

آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگاه دارنده من

وَمُصَوِّرَكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ يَجْعَلَكَ

و نگاه دارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا

هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْأَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا

هلال برکتی که نیست نگرداند آنرا روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد آنرا

الْآثَامُ هِلَالَ أَمْنٍ مِنَ الْآفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ

گناهان هلال امنیت از آفتها و سلامتی از گناهان

هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ مَعَهُ وَيُسْرٍ

هلال سعدی که نحس نباشد در آن و میمنتی که رنج نباشد با آن و آسانی که

لا يُمازِجُهُ غَمٌّ وَخَيْرٍ لا يَشُوبُهُ شَرٌّ هِلالَ أَمْنٍ وَ

يُمنی بیامیزد او را دشواری و تنگی که آمیخته نباشد با او بدی هلال امنیتی و

إِيمانٍ وَنِعْمَةٍ وَإِحْسانٍ وَسَلامَةٍ وَإِسْلامٍ اللّهُمَّ

ایمانی و نعمتی واحسانی و سلامتی و اسلام خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنا مِنْ أَرْضَى مَنْ طَلَعَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از راضی‌ترین کسی که طلوع کرده است

عَلَيْهِ وَأَزْكَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَأَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ

بر و و پاکیزه‌ترین کسی که نظر کرده است بسوی او و نیک‌ترین کسیکه پرستش کرده است

لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنا فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ

ترا در پناه و توفیق ده ما را در پناه برای توبه و نگاهدار ما را در آن ماه از گناه

وَاحْفَظْنا فِيهِ مِنْ مُباشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَأَوْزِعْنا

و حفظ کن ما را در آن از کردن ناشایسته نافرمانی و در دل انداز ما را

فِيهِ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَأَلْبِسْنا فِيهِ جُنَنَ الْعافِيَةِ وَأَتْمِمْ

در آن شکر نعمت خود و بپوشان ما را در آن پرده‌های عافیت و تمام کن

عَلَيْنا بِاسْتِكْمالِ طاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ إِنَّكَ الْمَنّانُ

بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو در آن نعمت بدرستیکه تو بسیار نعمت دهنده

الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ

ستوده شده و رحمت کناد خدای تعالی بر محمد و آل او پاکیزگان و پاکان شده

الدعاء الرابع والاربعون

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إِذا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضانَ

و بود از دعای آنحضرت بر وی باد سلام هرگاه داخل میشد ماه رمضان

الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي هَدانا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنا مِنْ أَهْلِهِ

سپاس مر خدای را که هدایت نمود ما را بسپاس کردن خود و گردانید ما را از اهل آن

لِنَكُونَ لِإِحْسانِهِ مِنَ الشّاكِرِينَ وَلِيَجْزِيَنا عَلَى

تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر

ذلك جزاء المحسنين والحمد لله الذي حبانا بدينه

این پاداش نیکوکاران و سپاس مر خدای را که عطا کرد ما را دین خود را

واختصنا بملته وسبلنا في سبل احسانه لنسلكها

و مخصوص ساخت ما را بملت خود و در آورد ما را در راههای احسان خود تا برویم در آن راهها

بمنه الى رضوانه حمدا يتقبله منا ويرضى به عنا

بسبب نعمت او بسوی خوشنودی او و سپاسی که بپذیرد او از ما و راضی شود بآن از ما

والحمد لله الذي جعل من تلك السبل شهره شهر

و سپاس مر خدای را که گردانید از این راهها ماه خود را ماه

رمضان شهر الصيام وشهر الاسلام وشهر الطهور

رمضان ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی

وشهر التمحيص وشهر القيام الذي انزل فيه

و ماه پاک گردانیدن و ماه ایستادن که فرو فرستاده است در آن

القرآن هدى للناس وبينات من الهدى

قرآن هدایت کننده مردمان را و دلیلهای روشن از راه راست

والفرقان فابان فضيلته على سائر الشهور بما

و جدا کردن حق و باطل پس روشن کرد فضیلت آن را بر دیگر ماهها بآنچه

جعل له من الحرمات الموفورة والفضائل

گردانید برای آن از حرمتهای بسیار و فضلهای

المشهورة فحرم فيه ما احل في غيره اعظاما و

مشهور پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده در غیر آن از جهت بزرگ داشتن آن

حجر فيه المطاعم والمشارب اكراما وجعل له وقتا

منع کرد در آن خوردنیها و آشامیدنیها را بجهت گرامی داشتن و گردانید برای آن وقتی

بينا لا يجيز جل وعز ان يقدم قبله ولا يقبل

روشن که دستوری نمیدهد خدای بزرگ و ارجمند اینکه پیش داشته شود پیش از آن و نمی

فضیلته

ان

أَنْ يُؤَخِّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ

اینکه باز پس داشته شود و از آن پس زیادتی داد یک شب از شبهای آنرا

عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَسَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ

بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آنرا شب قدر فرود آیند

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ

فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از بهر امری سلامتیست

دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

دایم است برکت آن تا طلوع صبح بر هر که میخواهد از بندگان خود

بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا

با پنچه محکم کردانید از قضای خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در دل افکن ما را

مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ

شناختن فضل آن و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام کرده

فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ

در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن بباز داشتن همه اعضا از گناهان تو

وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا

و بکار فرمودن آنها در آن ماه با پنچه خوشنود سازد ترا تا آنکه نه بنداریم گوشهای خود را

إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ

بسوی بیهوده و نه شتابیم بدیدهای خود بسوی بازی و تا نه کشاییم

أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ

دستهای خود را بسوی حرامی و تا گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و

وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا

تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده و گویا نشود زبانهای ما

إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ

مگر آنچه تو تصویر کرده و زحمت نکشیم در کاری مگر آنچه نزدیک گرداند مرا از ثواب تو

روح نام ملکی است

یعنی از ابواب حرام

یعنی ... ۱۲

لغو ... لهو

مراد از این امام ... السلام ۱۲

وَلَا نَتَعَاطَىٰ إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذٰلِكَ

و فرا نگیریم مگر آنچه نگه دارد از عقاب تو پس خالص گردان آنرا

كُلَّهُ مِنْ رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا نُشْرِكُ فِيهِ

همه از ریای ریا کنندگان و از سمعت سمعت کنندگان شریک نگردانیم در آن

أَحَداً دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي بِهِ مُرَاداً سِوَاكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ

کسی را غیر از تو و نه طلبیم در آن مرادی سوای تو خداوندا رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَىٰ مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا

محمد و آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نمازهای پنجگانه بحدهای آن

الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا الَّتِي

که تعیین کرده و واجبهای آن که واجب ساخته و شرطهای آن که

وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ

مشروط گردانیده و وقتهای آن که معین ساخته و فرود آر در آن منزلت کسانیکه رسیده اند

لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَىٰ

منازل آنها نگاه دارنده اند مر ارکان آنها را بجا آورنده اند مر آنرا در وقتهای آن بر آن

مَا سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا

که سنت کرده است آنرا بنده فرستاده تو رحمتهای تو بر او باد و بر آل او در رکوع آنها

وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ فَوَاضِلِهَا عَلَىٰ أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسْبَغِهِ وَ

و سجود آنها و بر همه فضلهای آن بر تمام طهارت و کاملترین آن و

أَبْيَنِ الْخُشُوعِ وَأَبْلَغِهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ لِأَنْ نَصِلَ أَرْحَامَنَا

روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را در آن برای آنکه بپیوندیم خویشان خود را

بِالْبِرِّ وَالصِّلَةِ وَأَنْ نَتَعَاهَدَ جِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ

به نیکو و احسان و اینکه دریابیم همسایگان خود را باحسان و عطیه

وَأَنْ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنَ التَّبِعَاتِ وَأَنْ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ

و اینکه خالص گردانیم مالهای خود را از حقوق مردم و اینکه پاک کنیم مالها را به بیرون کردن

الزكوة

الزَّكَوَاتِ وَأَنْ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا وَأَنْ نُنْصِفَ مَنْ

زکوتها و اینکه بازگردیم بسوی آنکه دوری گزیده و اینکه ستم نکنیم بر آنکه

ظَلَمَنَا وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ عَادَانَا حَاشَا مَنْ عُودِيَ فِيكَ

ستم کرده ما را و اینکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده است با ما مگر آنکه دشمنی کرده او در راه تو

وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي

و برای تو پس بدرستیکه او دشمنی است که دوست نمیگیریم او را و آن حزبی است که

لَا نُصَافِيهِ وَأَنْ نَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ الْأَعْمَالِ

صاف نمیشویم با او و اینکه نزدیکی جوییم بسوی تو در این ماه از کردارهای

الزَّاكِيَةِ بِمَا تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَتَعْصِمُنَا فِيهِ

پاکیزه به آنچه پاک گردانی ما را بآن از گناهان و نگهداری ما را در آن

مِمَّا نَسْتَأْنِفُ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى لَا يُورِدَ عَلَيْكَ أَحَدٌ

از آنچه از سر گیریم از عیبها تا آنکه وارد نسازد بر تو کسی

مِنْ مَلَائِكَتِكَ إِلَّا دُونَ مَا نُورِدُ مِنْ أَبْوَابِ الطَّاعَةِ

از فرشتگان تو مگر پایین تر از آنچه وارد میسازیم ما از بابهای فرمانبرداری

لَكَ وَأَنْوَاعِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا

تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو خدایا بدرستیکه من سوال میکنم ترا بحق این

الشَّهْرِ وَبِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَى

ماه و بحق آنکه پرستنده است ترا در این ماه از ابتدای آن تا

وَقْتِ فَنَائِهِ مِنْ مَلَكٍ قَرَّبْتَهُ أَوْ نَبِيٍّ أَرْسَلْتَهُ أَوْ عَبْدٍ

وقت آخر شدن آن از فرشته که نزدیک گردانیده ترا یا پیغمبری که فرستاده آنرا یا بنده

صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَهِّلْنَا فِيهِ

صالحی که مخصوص داشته او را اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و شایسته گردانی ما را در این ماه

لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ كَرَامَتِكَ وَأَوْجِبْ لَنَا مَا

از برای آنکه وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود و واجب گردانی از برای ما آنچه

فیه

أَوْجَبْتَ لِأَهْلِ الْمُبَالَغَةِ فِي طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنَا فِي نَظْمِ
واجب ساختۀ از برای اهل مبالغه در عبادت تو و بگردان ما را در سلک
مَنِ اسْتَحَقَّ الرَّفِيعَ الْأَعْلَى بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
کسیکه سزاوار جای بلند اعلاست برحمت تو خداوندا رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ وَالتَّقْصِيرَ فِي
وآل او و دور گردان ما را که پیدا از حق در یکتا گفتن و تقصیر کردن در
تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ
بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری از راه تو
وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ وَالِانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ
و غفلت ورزیدن مر حرمت ترا و فریب خوردن از دشمن تو شیطان
الرَّجِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ فِي كُلِّ
رانده شده خداوندا رحمت بر محمد و آل او و اگر بوده باشد مر ترا در هر
لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هَذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا عَفْوُكَ أَوْ
شب از شبهای ماه ما اینماه گردنها که آزاد کرداند آنها را عفو تو یا
يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ تِلْكَ الرِّقَابِ وَ
ببخشد آنها را درگذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را از این گردنها و
اجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ اللَّهُمَّ صَلِّ
بگردان ما را از برای اینماه از بهترین اهل و اصحاب خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ هِلَالِهِ وَاسْلَخْ
بر محمد و آل او و کاسته کن گناهان ما را با کاستن هلال او و بکش
عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ حَتَّى يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ
از ما وبالهای ما را با رفتن روزهای آن تا اینکه منقضی شود از ما و حال آنکه
صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ
پاکیزه کرده باشی ما را در آن از گناهان و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها

در طاعت تو ۱۲

هلال

اَللّٰهُمَّ صَلِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَاِنْ
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و هرگاه میل کنیم در آن پس راست گردان ما را و اگر
زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَاِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ الشَّيْطَانُ
عدول کنیم ما در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد ما را دشمن تو شیطان
فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اَللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ بِعِبَادَتِنَا اِيَّاكَ وَزَيِّنْ
پس رهایی ده ما را از و خداوندا پر کن اینها به عبادت ما ترا و زینت ده
اَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ وَاَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلٰى صِيَامِهِ وَ
وقتهای آنرا بطاعت ما ترا و یاری ده ما را در روزهای آن بر روزه آن و
فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلٰوةِ وَالتَّضَرُّعِ اِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ
در شب آن بر نماز و زاری کردن بسوی تو و فروتنی برای تو
وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتّٰى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا
و خواری پیش روی تو تا گواهی ندهد روز آن بر ما
بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ
بغفلتی و نه شب آن بتقصیری خداوندا و بگردان ما را در همه
الشُّهُورِ وَالْاَيَّامِ كَذٰلِكَ مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ
ماههـا و روزها همچنین مادامیکه زنده داری ما را و بگردان ما را از
عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ
بندگان خود شایستگان آنانکه میراث می برند فردوس را حالانکه
فِيهَا خَالِدُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ
ایشان در آن جاوید باشند و آنانکه میدهند آنچه میدهند و دلهای شان
وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلٰى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ
ترسان است از اینکه ایشان بسوی پروردگار خود باز گردکانند و از آنانکه پیشتابند
فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ
در خیرات و حالانکه ایشان مر آن خیرات را پیشی گیرنده گانند خداوندا رحمت فرست بر محمد و

آلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أوانٍ وَعَلَى كُلِّ حالٍ عَدَدَ ما

آل او در هر وقتی و هر هنگامی و بر هر حال بشمار آنچه

صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَأضْعافَ ذلِكَ كُلِّهِ

رحمت فرستاده بر هر که رحمت فرستاده بروی و اضعاف آن همه

بِالأضْعافِ الَّتِي لا يُحْصِيها غَيْرُكَ إنَّكَ فَعّالٌ لِما

باضعافی که نتوان شمرد آنرا غیر تو بدرستیکه تو کننده هر آنچه

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي وَداعِ شَهْرِ رَمَضانَ

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در وداع ماه رمضان

اللّهُمَّ يا مَنْ لا يَرْغَبُ فِي الْجَزاءِ وَلا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطاءِ

بارخدایا ای آنکه رغبت نمیکند در پاداش و پشیمان نشود بر داوش

وَيا مَنْ لا يُكافِئُ عَبْدَهُ عَلَى السَّواءِ مِنَّتُكَ ابْتِداءٌ وَ

و ای آنکه مکافات نکند بنده خود را برعدل نعمت تو ابتدائیست و

عَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضاؤُكَ خِيَرَةٌ

بخشش تو تفضل است و عقوبت تو عدل است و قضای تو خیر است

إنْ أعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطاءَكَ بِمَنٍّ وَإنْ مَنَعْتَ

اگر عطا کرده نه آمیخته عطای خود را بمنت و اگر منع کرده

لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّياً تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَأنْتَ

نبوده است منع تو از روی تعدی جزای شکر میدهی بر کسیکه شکر تو کرد و حال آنکه تو

ألْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَتُكافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَأنْتَ عَلَّمْتَهُ

الهام کرده او را در شکر خود و مکافات میدهی بر کسیکه سپاس تو کرد و حال آنکه تو تعلیم

حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ

سپاس خود میپوشانی بر آنکه اگر میخواستی رسوا کردی او را و بخشش میکنی

عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلاهُما أهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ

بر کسیکه اگر میخواستی منع میکردی او را و هردو سزاوار اند از تو رسوائی

یعنی عطای که کنند پاداش از نعمی خواهد

الدعاء الخامس والاربعون

داده او را

یعنی سپاس باستحقاق است

وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَأَجْرَيْتَ

و منع باز گرفتن است جز اینکه تو بنا گذاشته کارها خود را بر تفضل و جاری ساخته

قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ

قدرت خود را بر در گذشتن و فراموش کرده است آنکه عصیان کرده است ترا و

وَأَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ

مهلت داده هر که قصد کرده است مر نفس خود را بستمکاری مهلت میدهی ایشان را بحلم خود

إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ

بسوی بازگردیدن و وامیگذاری شتاب کردن ایشان تا توبه تا اینکه هلاک نشود

عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ شَقِيُّهُمْ إِلَّا عَنْ طُولِ

بر تو هلاک شونده و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مگر از درازی

الْإِعْذَارِ إِلَيْهِ وَبَعْدَ تَرَادُفِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ كَرَماً مِنْ

عذر خواستن بسوی وی و بعد از پیاپی داشتن حجت بر او از روی کرم کردن از

عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ وَعَائِدَةً مِنْ عَطْفِكَ يَا حَلِيمُ أَنْتَ الَّذِي

عفو تو ای کریم و مهربانی کردن از بهر مهربانی تو ای حلیم تویی آنکه

فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً إِلَى عَفْوِكَ وَسَمَّيْتَهُ التَّوْبَةَ وَجَعَلْتَ

گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو تو و نام نهادی آن را توبه و گردانیدی

عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلاً مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ

بر آن در راهنمایی از وحی خود تا اینکه گمراه نشوند از او

فَقُلْتَ تَبَارَكَ اسْمُكَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَى

پس گفتی مبارکست نام تو بازگردید بسوی خدا توبه خالص شاید که

رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

پروردگار شما بپوشاند از شما گناهان شما و در آورد شما را بباغها که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

از زیر آنها نهرها روزی که رسوا نکند خدا پیغمبر را و آنانکه ایمان آوردند

مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ

با او نور ایشان میرود پیش ایشان و بجانب راست ایشان میگویند

رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز توانا است

فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ ذَٰلِكَ الْمَنْزِلِ بَعْدَ فَتْحِ

پس چیست عذر برای کسیکه غافل شده از در آمدن آن منزل بعد از گشودن

الْبَابِ وَإِقَامَةِ الدَّلِيلِ وَأَنْتَ الَّذِي زِدْتَ فِي

در و بر پا کردن راهنما و توئی آنکه زیاده کردی در

السَّوْمِ عَلَىٰ نَفْسِكَ لِعِبَادِكَ تُرِيدُ رِبْحَهُمْ فِي مُتَاجَرَتِهِمْ

سودا بر نفس خود از برای بندگان خود میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان

لَكَ وَفَوْزَهُمْ بِالْوِفَادَةِ عَلَيْكَ وَالزِّيَادَةِ مِنْكَ فَقُلْتَ

با تو و فیروزی یافتن ایشان با آمدن نزد تو و زیادتی یافتن از تو پس گفت

تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَيْتَ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ

همیشه است نام تو و بلندی تو هر که بیارد نیکوئی پس او راست ده

أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ

برابر آن و هر که بیارد بدی پس جزا داده نشود مگر مانند آن و

قُلْتَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

گفته مثل آنانکه نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا

كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ

مانند دانه ایست که برویانید هفت خوشه در هر خوشه

مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَقُلْتَ مَنْ ذَا

صد دانه و خدا زیاده میکند برای هر که میخواهد و گفته کیست

الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا

آنکه قرض دهد خدای تعالی را قرض دادن نیکوئی پس زیاده گرداند از برای او زیادتیهای

عَلَيْهِ

كَثِيرَةٌ وَمَا أَنْزَلْتَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ فِي الْقُرْآنِ مِنْ

بسیاری و آنچه فرو فرستاده مانندهای آنها در قرآن از

تَضَاعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَأَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ

زیاده شدن نیکوییها و تویی آنکه دلالت کرده ایشان را بگفته تو

مِنْ غَيْبِكَ وَتَرْغِيبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرْتَهُ

از غیب تو و ترغیب انگیختن تو که در آنست بهره ایشان بر آنچه اگر پوشیده

عَنْهُمْ لَمْ تُدْرِكْهُ أَبْصَارُهُمْ وَلَمْ تَعِهِ أَسْمَاعُهُمْ وَلَمْ تَلْحَقْهُ

از ایشان در نمی یافت آن را دیدهای ایشان و نگه نمیداشت گوشهای ایشان و نمیرسید آن

أَوْهَامُهُمْ فَقُلْتَ اذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَ

وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا یاد میکنم شما را و شکر کنید مرا و

لَا تَكْفُرُونِ وَقُلْتَ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ

ناسپاسی مکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید مرا هر آینه زیاد میکنم برای شما و اگر

كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ وَقُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ

ناسپاسی کنید مرا بدرستیکه هر آینه عذاب من سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم

لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

شما را بدرستیکه آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من بزودی در آیند

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ فَسَمَّيْتَ دُعَاءَكَ عِبَادَةً وَتَرْكَهُ

دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و ترک آن را

اسْتِكْبَاراً وَتَوَعَّدْتَ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

کبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن داخل شدن دوزخ را خوار شدگان

فَذَكَرُوكَ بِمَنِّكَ وَشَكَرُوكَ بِفَضْلِكَ وَدَعَوْكَ بِأَمْرِكَ

پس یاد کردند ترا بنعمت تو و شکر کردند ترا بفضل تو و خواندند ترا بامر تو

وَتَصَدَّقُوا لَكَ طَلَباً لِمَزِيدِكَ وَفِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ

و تصدق کردند برای تو بجهت طلب گردانیدن مزید فضل تو و در آنها بوده است رستگاری ایشان

عندك

مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزِهِمْ بِرِضَاكَ وَلَوْ دَلَّ مَخْلُوقٌ مَخْلُوقاً

از غضب تو و پیروزی یافتن ایشان بخوشنودی تو واگر بنماید آفریده آفریده را

مِنْ نَفْسِهِ عَلَى مِثْلِ الَّذِي دَلَلْتَ عَلَيْهِ عِبَادَكَ مِنْكَ

از نفس خود بمانند آنچه دلالت کرده تو بر آن بندگان خود را از خود

كَانَ مَحْمُوداً فَلَكَ الْحَمْدُ مَا وُجِدَ فِي حَمْدِكَ مَذْهَبٌ وَمَا

محمود بود ستایش کرده شده پس مر ترا سپاس تا یافته شود در سپاس تو راهی و تا

بَقِيَ لِلْحَمْدِ لَفْظٌ تُحْمَدُ بِهِ وَمَعْنًى يَنْصَرِفُ إِلَيْهِ يَا مَنْ

باقی شود از برای سپاس لفظی که سپاس کرده شود بآن و معنی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه

تَحَمَّدَ إِلَى عِبَادِهِ بِالْإِحْسَانِ وَالْفَضْلِ وَغَمَرَهُمْ بِالْمَنِّ

انعام کرده بر بندگان خود باحسان و فضل و فرو گرفته ایشان را بنعمت

وَالطَّوْلِ مَا أَفْشَى فِينَا نِعْمَتَكَ وَأَسْبَغَ عَلَيْنَا مِنَّتَكَ

و عطا چه ظاهرست در ما نعمت تو و چه تمام است بر ما منت تو

وَأَخَصَّنَا بِبِرِّكَ هَدَيْتَنَا لِدِينِكَ الَّذِي اصْطَفَيْتَ وَ

و چه خاص کرده ما را به نیکوئی خود راه نمودی ما را بدین خود که برگزیده آنرا و

مِلَّتِكَ الَّتِي ارْتَضَيْتَ وَسَبِيلِكَ الَّذِي سَهَّلْتَ وَبَصَّرْتَنَا

ملت خود که پسندیده آنرا و راه خود که آسان کرده آنرا و بینا گردانیدی ما را

الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ وَالْوُصُولَ إِلَى كَرَامَتِكَ اللَّهُمَّ وَأَنْتَ

بنزدیکی بسوی تو و رسیدن بسوی کرامت تو خداوندا و تو

جَعَلْتَ مِنْ صَفَايَا تِلْكَ الْوَظَائِفِ وَخَصَائِصِ تِلْكَ

گردانیدی از برگزیدهای این وظیفها و خاصهای این

الْفُرُوضِ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي اخْتَصَصْتَهُ مِنْ سَائِرِ

فرضها ماه رمضان را که مخصوص ساخته آنرا از همه

الشُّهُورِ وَتَخَيَّرْتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَزْمِنَةِ وَالدُّهُورِ وَآثَرْتَهُ

ماهها و اختیار کرده آنرا از همه زمانها و روزگارها و برگزیده آنرا

عَلَى كُلِّ أَوْقَاتِ السَّنَةِ بِمَا أَنْزَلْتَ فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ وَالنُّورِ

بر همه وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستاده در آن از قرآن و نور

وَضَاعَفْتَ فِيهِ مِنَ الْإِيمَانِ وَفَرَضْتَ فِيهِ مِنَ الصِّيَامِ

و زیاده ساخته در آن از ایمان و واجب کرده در آن از روزه

وَرَغَّبْتَ فِيهِ مِنَ الْقِيَامِ وَأَجْلَلْتَ فِيهِ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ

و رغبت کرده در آن از برخاستن و بزرگ گردانیده در آن از شب قدر

الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ثُمَّ آثَرْتَنَا بِهِ عَلَى سَائِرِ

که آن بهتر است از هزار ماه پس زیاده دادی ما را بر همه

الْأُمَمِ وَاصْطَفَيْتَنَا بِفَضْلِهِ دُونَ أَهْلِ الْمِلَلِ فَصُمْنَا

امتها و برگزیدی ما را بفضیلت آن سوای اهل مذهبها پس روزه داشتیم ما

بِأَمْرِكَ نَهَارَهُ وَقُمْنَا بِعَوْنِكَ لَيْلَهُ مُتَعَرِّضِينَ بِصِيَامِهِ

بامر تو روز آن را و برخاستیم بیاری تو شب آن را پیش آمده بروزه آن

وَقِيَامِهِ لِمَا عَرَّضْتَنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَتَسَبَّبْنَا إِلَيْهِ

و برخاستن آن بآنچه فرا پیش برده ما را برای آن از رحمت خود و وسیله جستیم بسوی آن

مِنْ مَثُوبَتِكَ وَأَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ الْجَوَادُ

از ثواب خود و تو توانائی بر آنچه رغبت کرده شده در آن بسوی تو بخشنده

بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ

بآنچه خواسته شده از فضل تو نزدیک بسوی آنکه قصد کرده نزدیکی ترا

وَقَدْ أَقَامَ فِينَا هَذَا الشَّهْرُ مَقَامَ حَمْدٍ وَصَحِبَنَا صُحْبَةَ

و بتحقیق که مقام کرده در میان ما این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرده ما را صحبت

مَبْرُورٍ وَأَرْبَحَنَا أَفْضَلَ أَرْبَاحِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ قَدْ

پسندیده و سود داد ما را بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق

فَارَقَنَا عِنْدَ تَمَامِ وَقْتِهِ وَانْقِطَاعِ مُدَّتِهِ وَوَفَاءِ

مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن و بریده شدن زمان آن و تمام شدن

عَدَدِهِ فَنَحْنُ مُوَدِّعُوهُ وِدَاعَ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا
شماره آن پس ما وداع کننده ایم آنرا وداع کردن آنکه دشوار شده فراق او بر ما

وَغَمَّنَا وَأَوْحَشَنَا انْصِرَافُهُ عَنَّا وَلَزِمَنَا لَهُ الذِّمَامُ
واندوهگین کرده ما را و بوحشت افکنده ما را برگردیدن او از ما و لازم شده ما را برای او پیمان

الْمَحْفُوظُ وَالْحُرْمَةُ الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ
نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق گذارده شده پس ما

قَائِلُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ
گوینده ایم سلام باد بر تو ای ماه بزرگ خدا و یا عید

أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ
دوستان خدا سلام بر تو باد ای گرامترین صحبت داشته از وقتها

وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
وای بهترین ماه در روزها و ساعتها سلام بر تو باد

مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ
از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پراکنده شده است در آن کردارها

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً وَأَفْجَعَ
سلام بر تو باد از همنشینی که بزرگ بود قدر او در وقتیکه موجود بود و بدرد آورد

فَقْدُهُ مَفْقُوداً وَمَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ
نیافتن او وقتیکه نایافت شد و امید داشته شد که الم رسانید فراق او سلام بر تو باد از

أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا فَسَرَّ وَأَوْحَشَ مُنْقَضِياً فَمَضَّ السَّلَامُ
همنشینی که آرامش داد در حالتیکه رو آورد پس شادمان ساخت و وحشت داد منقضی شونده

عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ
بر تو از همسایه تنک شد در آن دلها و کم شد در آن

الذُّنُوبُ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ
گناهان سلام باد بر تو از یاری دهنده که یاری کرد بر شیطان

وَبُشِّرَت

مُدْبِرًا
پس چون رفت
سلام باد

تصحیح
٣٠

وصاحب سهل سبل الاحسان السلام عليك ما اكثر

ومصاحبی که آسان ساخت راه احسان   سلام باد بر تو چه بسیار است

عتقاء الله فيك وما اسعد من رعى حرمتك بك

آزاد کرده شدهای خدا در تو و چه نیک بخت است کسیکه رعایت کرد حرمت ترا بتو

السلام عليك ما كان امحاك للذنوب واسترك

سلام باد بر تو چه بود محو کننده مر گناهان را و چه پوشاننده

لانواع العيوب السلام عليك ما كان اطولك على

انواع عیبها را   سلام بر تو باد چه بود دراز بر

المجرمين واهيبك في صدور المؤمنين السلام

گناهکاران و چه هیبت داشته در سینهای مومنان   سلام

عليك من شهر لا تنافسه الايام السلام عليك من

بر تو باد از آن ماهی که نکند همسری آن را روزها   سلام باد بر تو از آن

شهر هو من كل امر سلام السلام عليك غير كريه

ماهی که او از همه کاری سلامتی است   سلام باد بر تو ناخوش نیست

المصاحبة ولا ذميم الملابسة السلام عليك كما

مصاحبت تو و نه نکوهیده است آمیختگی با تو   سلام باد بر تو چنانچه

وفدت علينا بالبركات وغسلت عنا دنس

وارد شدی بر ما با برکتها و شستی از ما چرک

الخطيئات السلام عليك غير مودع برما ولا

گناهان   سلام باد بر تو ای آنکه وداع کرده نشده به تنگی و نه

متروك صيامه سأما السلام عليك من مطلوب

ترک کرده شده است روزه آن از روی ملالت   سلام باد بر تو از آن طلب کرده شده

قبل وقته ومحزون عليه قبل فوته السلام عليك

پیش از وقت او و اندوه داشته شده بر وی پیش از فوت او   سلام باد بر تو

كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ

بسا از بدیی که گردیده شده بسببِ تو از ما و بسا از خیری که ریزان شد بسبب تو

عَلَيْنَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ

بر ما سلام باد بر تو و بر شب قدر که بهتر است

مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ

از هزار ماه سلام باد بر تو چه بودیم حریص ما دیروز

عَلَيْكَ وَأَشَدَّ شَوْقَنَا غَداً إِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى

بر تو و چه سخت داشت شوق ما فردا بسوی تو سلام باد بر تو و بر

فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ

فضیلت تو که محروم مانده ایم از آن و بر آنچه گذشته است از برکتهای تو

سُلِبْنَاهُ اَللّٰهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَ

ربوده شده ایم آنرا خداوندا بدرستیکه ما اهل این ماهیم که مشرف ساختی ما را بآن و

وَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا

توفیق داده ما را بمنت خود مر آنرا وقتیکه ندانستند بدبختان وقت آنرا و محروم شدند

لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيُّ مَا آثَرْتَنَا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ

بجهة بدبختی ایشان فضیلت آنرا و تو ولی آنچیزیکه برگزیده ما را بآن از شناختن آن

وَهَدَيْتَنَا لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنَا بِتَوْفِيقِكَ صِيَامَهُ

و راه نموده ما را بآن از طریقه آن و بتحقیق که متولی شدیم بتوفیق تو روزه آنرا

وَقِيَامَهُ عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنَا فِيهِ قَلِيلًا مِنْ كَثِيرٍ

و برخواستن آن بر تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار

اَللّٰهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ إِقْرَاراً بِالْإِسَاءَةِ وَاعْتِرَافاً بِالْإِضَاعَةِ

خداوندا پس مر تراست سپاس از روی اقرار کردن به بدکاری و اعتراف کردن بضایع ساختن

وَلَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ

و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی

اعتذارٍ فَأجُرنا على ما أصابنا فيه من التفريط أجراً

عذر کردن پس مزد ده ما را بر آنچه رسیده است ما را در آن از تقصیر مزدی که

نستدرك به الفضل المرغوب فيه ونعتاض به من

در یابیم بآن فضل رغبت کرده شده در آن و عوض یابیم بآن از

أنواع الذُخر المحروص عليه وأوجب لنا عذرك

نوعهای ذخیره حرص کرده بر او و واجب گردان برما عذر خواستن تو

على ما قصّرنا فيه من حقّك وابلغ بأعمارنا ما بين أيدينا

بر آنچه تقصیر کرده ایم در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را بآنچه پیش ماست

من شهر رمضان المقبل فإذا بلّغتناه فأعنّا على

از ماه رمضان آینده پس اگر رسانیدی ما را پس یاری ده ما را بر

تناوُلِ ما أنت أهله من العبادة وأدّنا إلى القيام

گرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت و برسان ما را بقیام

بما يستحقّه من الطاعة وأجرِ لنا من صالح العمل

بآنچه سزاوار است آنرا از طاعت و جاری ساز برای ما از شایسته کردار

ما يكون دَرَكاً لحقّك في الشهرين من شهور الدهر

آنچه بوده باشد دریافتن مر حق ترا در این دو ماه از ماههای روزگار

اللهم وما ألممنا به في شهرنا هذا من لممٍ أو إثمٍ

خداوندا و آنچه فرود آمده ایم بآن در ماه ما این از گناهان خوردی و گناه بزرگی یا

واقعنا فيه من ذنبٍ واكتسبنا فيه من خطيئةٍ

واقع ساخته ایم از گناه و کسب کرده ایم در آن از خطایی

على تعمُّدٍ منّا أو على نسيانٍ ظلمنا فيه أنفسنا أو

بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کرده ایم در آن بر نفسهای خود یا

انتهكنا به حرمةً من غيرنا فصلّ على محمّدٍ وآله و

دریده ایم بآن حرمتی از غیر خود پس رحمت فرست بر محمد و آل او و

اسْتُرْنا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنّا بِعَفْوِكَ وَلا تَنْصِبْنا فيهِ

بپوشان ما را پرده خود و عفو کن ازما بعفو خود وبرپای مکن ما را درین

لِأَعْيُنِ الشّامِتينَ وَلا تَبْسُطْ عَلَيْنا فيهِ أَلْسُنَ الطّاعِنينَ

برچشمهای شماتت کنندگان وگشا برما درآن زبانهای طعن کنندگان

وَاسْتَعْمِلْنا بِما يَكُونُ حِطَّةً وَكَفّارَةً لِما أَنْكَرْتَ مِنّا

وکارفرمای ما را بآنچه میباشد فرو نهادن وپوشانیدن برآنچه یکه را ناخوش داشته

فيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتي لا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ الَّذي لا يَنْقُصُ

درآن بمهربانی تو که فانی نمیشود وفضل تو که کم نمیشود

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْبُرْ مُصيبَتَنا بِشَهْرِنا وَ

خداوندا رحمت فرست بر محمد وآل او وتدارک کن مصیبت ما را بماه ما و

بارِكْ لَنا في يَوْمِ عيدِنا وَفِطْرِنا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ

برکت ده ما را در روز عید ما وروزه گشادن ما وبگردان آنرا از بهترین روزیکه

مَرَّ عَلَيْنا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ وَأَمْحاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنا ما

گذشته است برما بگردان ما را هر عفو ومحو کند هر گناه را وبیامرز ازبرای ما آنچه

خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنا وَما عَلَنَ اللّٰهُمَّ اسْلَخْنا بِانْسِلاخِ

پنهانست از گناهان ما وآنچه آشکارا است خداوندا بیرون آور ما را به بیرون آمدن

هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطايانا وَأَخْرِجْنا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئاتِنا

این ماه از گناهان ما وبدرآور ما را بدرآمدن آن از بدیهای

وَاجْعَلْنا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْماً فيهِ وَ

وبگردان ما را از نیکبخت ترین اهل آن بآن وبیشترین ایشان از روی قسمت در آن

أَوْفَرِهِمْ حَظّاً مِنْهُ اللّٰهُمَّ وَمَنْ رَعى حَقَّ هٰذَا الشَّهْرِ

تمامترین بهره از آن بار خدایا وهرکه رعایت کرد حق اینماه را

حَقَّ رِعايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِها وَقامَ بِحُدُودِهِ

حق رعایت آن ونگاهداشت حرمت آنرا حق نگاهداشت آن وایستاد بحدهای آن

حق

حَقَّ قِيامِها وَاتَّقى ذُنُوبَهُ حَقَّ تُقاتِها اَوْ تَقَرَّبَ

حق ایستادن آن و بپرهیزد از گناهان خود حق پرهیز آن یا نزدیکی جسته است

اِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ اَوْجَبَتْ رِضاكَ لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ

بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا از برای آن و مهربان کردانیده است رحمت ترا

عَلَيْهِ فَهَبْ لَنا مِثْلَهُ مِنْ وُجْدِكَ وَاَعْطِنا اَضْعافَهُ

بر و پس ببخش بتحقیق ما را مانند آن از توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف آنرا

مِنْ فَضْلِكَ فَاِنَّ فَضْلَكَ لا يَغِيضُ وَاِنَّ خَزائِنَكَ

از فضل تو پس بدرستیکه فضل تو نقصان نمی پذیرد و بدرستیکه خزانهای تو

لا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ وَاِنَّ مَعادِنَ اِحْسانِكَ لا

نقصان نمی پذیرد بلکه زیادان میشود و بدرستیکه کانهای احسان تو

تَفْنى وَاِنَّ عَطاءَكَ لَلْعَطاءُ الْمُهَنّا اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

فانی نمیکردد و بدرستیکه عطای تو هر آینه عطائی است کوارنده خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاكْتُبْ لَنا مِثْلَ اُجُورِ مَنْ صامَهُ اَوْ تَعَبَّدَ لَكَ

و آل او و بنویس از برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشته است آنرا یا پرستش کرده است ترا

فِيهِ اِلى يَوْمِ الْقِيمَةِ اَللّهُمَّ اِنّا نَتُوبُ اِلَيْكَ فِي يَوْمِ

در آن روز تا روز قیامت خداوندا بدرستیکه ما توبه میکنیم بسوی تو در روز روزه

فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَسُرُوراً وَ

گشودن که کردانیدی آنرا از برای مؤمنان عیدی و شادمانی و

لِاَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعاً وَمُحْتَشَداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ

از برای اهل دین تو جمع و گرد آمدنی از همه گناهی که

اَذْنَبْناهُ اَوْ سُوءٍ اَسْلَفْناهُ اَوْ خاطِرِ شَرٍّ اَضْمَرْناهُ تَوْبَةَ

کرده ایم آنرا یا بدی که کرده ایم آنرا یا اندیشه بدی که در دل داشتیم آنرا توبه

مَنْ لا يَنْطَوِي عَلى رُجُوعٍ اِلى ذَنْبٍ وَلا يَعُودُ بَعْدَها

کسیکه در خود و پیچیده نشده است بر برگشتن بسوی گناهی و باز نکردد بعد از آن

فطریه است ۱۲ [illegible] [illegible] گناهان [illegible]

فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ مِنَ الشَّكِّ وَالاِرْتِيَابِ

درخطاهایی توبه دورنده که پاک باشد از شک و ریب

فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا

پس بپذیر بپذیر آنرا از ما و راضی شو از ما و ثابت دار ما را بر آن خداوندا روزی کن ما را

خَوْفَ عِقَابِ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ

ترس عقاب وعید و شوق ثواب وعده داده شده

حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ

تا بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا با آن و اندوه آنچه زینهار میخواهیم ترا از آن

وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ لَهُمْ

و بگردان ما را نزد خود از توبه کنندگان که واجب کرده برای ایشان

مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ يَا أَعْدَلَ

محبت خود را و پذیرفته از ایشان بازگشت طاعت تو ای عدل کننده ترین

الْعَادِلِينَ اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلِ

عدل کنندگان خداوندا درگذر پدران ما و از مادران ما و اهل

دِينِنَا جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ

دین ما همگی هر که گذشته است از ایشان و هر که آید تا روز

الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ

قیامت خداوندا رحمت فرست بر محمد پیغمبر ما و اولاد او همچنانکه رحمت فرستادی

عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا

بر فرشتگان خود که مقرب باشند و رحمت فرست بر محمد و آل او همچنانکه

صَلَّيْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ

رحمت فرستادی بر پیغمبران خود که رسولانند و رحمت فرست بر او و آل او

كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ

همچنانکه رحمت فرستاده بر بندگان خود که شایسته کارانند و بهترند از آن

عليه

يا رَبَّ العالَمينَ صَلوةً تُبَلِّغُنا بَرَكَتُها وَيَنالُنا

ای پروردگار عالمیان رحمتی که برسد بما برکت آن و برسد ما را

نَفْعُها وَيُسْتَجابُ لَها دُعاؤُنا اِنَّكَ اَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ

نفع آن و مستجاب شود از جهت آن دعای ما بدرستیکه تو کریم تری از هر که رغبت کرده شود

اِلَيْهِ وَاَكْفى مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَاَعْطى مَنْ سُئِلَ مِنْ

بسوی او و کارگذار هر که توکل کرده شود بر تو و عطا کننده تری هر که سوال کرده شود از

فَضْلِهِ وَاَنْتَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ

فضل او و تو بر همه چیز بغایت توانایی

وكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فى يَوْمِ الْفِطْرِ اِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلوتِهِ قامَ قائِماً ثُمَّ اسْتَقْبَلَ

سلام در روز فطر هرگاه فارغ میشد از نماز عید بر میخواست پس رو می آورد

الْقِبْلَةَ وَفى يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَقالَ يا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لا يَرْحَمُهُ

بقبله میکردند در روز جمعه پس میفرمود ای آنکه رحم کند کسی را که رحم نمیکنند او را

الْعِبادُ وَيا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لا تَقْبَلُهُ الْبِلادُ وَيا مَنْ لا

بندگان و ای آنکه بپذیرد آنرا که نه پذیرد آنرا شهرها و ای آنکه

يَحْتَقِرُ اَهْلَ الْحاجَةِ اِلَيْهِ وَيا مَنْ لا يُخَيِّبُ الْمُلِحّينَ

حقیر نمیسازد اهل احتیاج بسوی خود و ای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را

عَلَيْهِ وَيا مَنْ لا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ اَهْلَ الدّالَّةِ عَلَيْهِ وَيا

بر او و ای آنکه بر پیشانی نمیزند برد کردن اهل ناز بر او و ای

مَنْ يَجْتَبى صَغيرَ ما يُتْحَفُ بِهِ وَيَشْكُرُ يَسيرَ ما يُعْمَلُ

آنکه بر میگزیند کوچک آنچه تحفه داده شود بآن و شکر میکند اندک آنچه کرده شود

لَهُ وَيا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَليلِ وَيُجازى بِالْجَليلِ

برای او و ای آنکه شکر میکند بر قلیل و پاداش میدهد بزرگ

وَيا مَنْ يَدْنُو اِلى مَنْ دَنا مِنْهُ وَيا مَنْ يَدْعُوا اِلى نَفْسِهِ

و ای آنکه نزدیک میشود بسوی کسیکه نزدیک میشود باو و ای آنکه میخواند بسوی نفس خود

الدعاء السادس والاربعون

مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ وَلَا يُبَادِرُ

هر که پشت کرد ازو و ای آنکه تغییر نمیدهد نعمت را و پیشی نمیگیرد و

بِالنَّقِمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا وَيَتَجَاوَزُ

بعذاب کردن وای آنکه بر می آرد نیکی را تا آنکه بیفزاید آنرا و در میگذرد

عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ الْآمَالُ دُونَ

از بدی تا آنکه ناپدید سازد آنرا پس کردیدند آرزوها نزد

مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ

نهایت کرم تو بحاجتها و پر شد بفیض جود تو

أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ

ظرفهای طلبها و از هم گسیخت نزد رسیدن وصف تو

الصِّفَاتُ فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَ

صفتها پس مر تراست بلندی بلندتر بالای هر بلندی و

الْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ

بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو

صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرَفِكَ حَقِيرٌ

خرد است و هر بزرگواری در جنب بزرگواری تو خوار است

خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ

نومید شدند وارد شوندگان بر غیر تو و زیان کردند پیش آیندگان

إِلَّا لَكَ وَضَاعَ الْمُلِمُّونَ إِلَّا بِكَ وَأَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ

مگر بر تو و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو و در قحط شدند نیکو خواهان

إِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ وَ

مگر آنکه نیکو خواست از فضل تو درگاه تو گشاده است برای رغبت کنندگان و

جُودُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَإِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ

جود تو حلال است برای سوال کنندگان و فریاد رسیدن تو نزدیک است

الْمُسْتَغِيثِينَ لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ وَلَا يَيْأَسُ مِنْ

بفریادرس طلبان ناامید نمیشوند از تو امیدداران و ناامید نمیشوند از

عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَلَا يَشْقَى بِنِقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ

عطای تو پیش آیندگان و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان

رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ

روزی تو گسترده است برای کسیکه عصیان تو کرده است و حلم پیش آینده است

مُتَعَرِّضٌ

لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَسُنَّتُكَ

برای کسیکه دشمنی کرده است ترا عادت تو احسانست ببدکاران و طریقه تو

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ

رحم کردن است برازحد گذشتگان تا براینکه بتحقیق مغرور کرد ایشانرا درنگ کردن تو

عَنِ الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ النُّزُوعِ وَإِنَّمَا

از بازگشتن و باز داشت ایشانرا مهلت دادن تو از بازایستادن و بدرستیکه

تَأَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ وَأَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ

مدارا کردی با ایشان تا بگردند برای اینکه بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشانرا از اعتماد بدوام

مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا

پادشاهی خود پس هرکه هست از اهل سعادت ختم کردی او را بآن

وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ

و هرکه هست از اهل شقاوت خوار کردی او را آن شقاوت همه

صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ

ایشان گردندگانند بسوی حکم تو و کارهای ایشان گردنده است بسوی امر تو

لَمْ يَهِنْ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَلَمْ يَدْحَضْ

سست نمیشود بر درازی مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نمی شود

تَدْحَضُ

لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تَحُولُ

با وجود ترک شتاب کردن با ایشان دلیل روشن تو حجت تو ایستاده است باطل نمیشود

وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ
و پادشاهی تو ثابت است که زایل نمیشود پس عذاب دایمی هرکسی راست که گردید
عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَالشَّقَاءُ
از تو و نومیدی رسوا سازنده است هرکسی را که نومید باشد از تو و بدبختی
الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ
بدبخت هرکسی راست که مغرور شد بتو چه بسیار است گردیدن او در عذاب تو
وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ
و چه دراز است گردش او در عقاب تو و چه دور است نهایت او
مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا
از گشایش و چه نومید است از آسانی بیرون آمدن از روی عدالت
مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ
از قضای تو جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از حکم تو
لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ
ستم نمیکنی بر او پس تحقیق که ظاهر کرده حجت خود را و کهنه کرده عذرها
وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ
و تحقیق که پیش داشتی ترسانیدن را و مهربانی کرده در ترغیب کردن و
ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ
زده مثلها را و دراز کرده امید و مهلت دادن را و باز پس داشته و حالانکه
مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ بِالْمُبَادَرَةِ
تو توانایی در شتاب کردن را و تانی کرده و حالانکه تو قادری به پیشدستی کردن
لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا وَلَا إِمْهَالُكَ وَهْنًا وَلَا إِمْسَاكُكَ
نبوده است مدارای تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه بازگرفتن تو
غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ
از بیخبری و نه مهلت دادن تو مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو رسنده‌تر

وَكَرَمُكَ أَجْمَلُ وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمُّ كُلُّ

وکرم تو کامل تر واحسان تو رساتر ونعمت تو تمام تر همه

ذٰلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ

این بود وهمیشه بود واو هست وهمیشه بی‌باشد حجت تو

أَجَلُّ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ

بزرگ تر است از اینکه وصف کرده شود بهمه آن وبزرگی تو بلند تر است از اینکه

يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا

تعریف کرده شود بکنه آن ونعمت تو بیشتر است از آنکه شمرده شود بتمام آن

وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ

واحسان تو زیاده است از اینکه شکر کرده شوی بر اندک آن بتحقیق عاجز ساخت

بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِي الْإِمْسَاكُ

مرا خاموشی از سپاس کردن تو ودرمانده کرد مرا باز ایستادن

عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا

از بزرگ داشتن تو ونهایت کار من اقرار است بدرماندگی نه از روی

رَغْبَةً يَا إِلٰهِي بَلْ عَجْزًا فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ

رغبت ای خدای من بلکه از روی عجز پس اینک من این قصد میکنم ترا با آمدن نزد تو

وَأَسْأَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ

ومیطلبم از تو نیکویی عطا را پس رحمت فرست بر محمد وآل او وبشنو

نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَ

راز مرا واجابت کن دعای مرا وختم کن روز مرا بنومیدی من و

لَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ

بر پیشانی من مزن بردکردن در سوال من وگرامی کن از نزد خود

مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ

بازگردیدن مرا وبسوی تست بازگشتن من بدرستیکه تو تنگ نیستی بآنچه اراده کنی

الدعاء السابع والاربعون

وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْئَلُ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ

و نه عاجزی از آنچه از تو طلب کرده شود و تو بر هر چیزی توانایی و نیست گردیدنی

وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

و نه قوتی مگر بخدای و بود از دعای آنحضرت درود باد بلند مرتبه بزرگ

السَّلَامُ فِي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ يَوْمِ عَرَفَةَ

سلام در سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست خدایا روز عرفه

لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

مر تراست سپاس پدید آورنده آسمانها و زمین خداوند بزرگی و گرامی کردن

رَبَّ الْاَرْبَابِ وَاِلٰهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ وَ

ای پروردگار پروردگاران و خدای هر پرستیده شده و آفریدگار هر آفریده شده و

وَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ

میراث برنده هر چیز نیست مانند او چیزی و نه پنهان میشود از او

عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ

دانستن چیزی و اوست بهمه چیز احاطه کننده و او بر همه چیز نگهبانست

اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ

تویی خدای که نیست خدایی بجز تو که یکتایی یگانه تنهایی بی

الْمُتَفَرِّدُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ

جفتی و تویی خدا نیست خدایی مگر تو بزرگوار باکرمی بزرگ

الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا

باعظمتی بزرگ باکبریایی و تو ست خدا نیست خدایی مگر

اَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ

تو که بلندی و برتر سخت عقوبتی و تویی خدا نیست خدایی

اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ

مگر تو بخشنده مهربان دانایی درست کرداری و تویی خدا نیست خدایی

إلا أنت السميع البصير القديم الخبير وأنت الله لا
کہ تو شنوای بینایی پیش ازلی آگاهی و تو خدا نیست
إله إلا أنت الكريم الأكرم الدائم الأدوم وأنت الله
خدایی مگر تو بزرگوار وبزرگتر از همه همیشه همیشه تر از همه و تویی خدا
لا إله إلا أنت الأول قبل كل أحد والآخر بعد كل
نیست خدایی بجز تو اولی پیش از همه کس و آخری بعد از هر
عدد وأنت الله لا إله إلا أنت الداني في علوه و
شماری و تویی خدا نیست خدایی مگر تو نزدیکی در بلندی خود و
العالي في دنوه وأنت الله لا إله إلا أنت ذو البهاء
بلندی در نزدیکی خود و تو خدایی نیست خدایی مگر تو خداوند نیکویی
والمجد والكبرياء والحمد وأنت الله لا إله إلا أنت
و بزرگی و عظمت و سپاس و تو خدایی نیست خدایی مگر تو
الذي أنشأت الأشياء من غير سنخ وصورت ما
که آفریده همه چیزها را بی مایه و نگاشته آنچه
صورت من غير مثال وابتدعت المبتدعات
نگاشته بی نشانه و تو پدید آورده تو پدید آورده ها را
بلا احتذاء أنت الذي قدرت كل شيء تقديرا و
بی آنکه از روی چیزی برداری تویی آنکه تقدیر کرده هر چیز را تقدیر کردنی و
يسرت كل شيء تيسيرا ودبرت ما دونك تدبيرا
آسان کرده هر چیز را آسان کردنی و تدبیر کرده آنچه فرود تست تدبیر کردنی
أنت الذي لم يعنك على خلقك شريك ولم يوازرك
تویی آنکه یاری نکرده است ترا بر آفریدن تو انبازی و مددکاری نکرده است ترا
في أمرك وزير ولم يكن لك مشاهد ولا نظير أنت
در کار تو وزیری و نبوده است مر ترا بینندهٔ و نه مانندی که تو

الَّذِی أَرَدْتَ فَکَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَقَضَیْتَ فَکَانَ

آنکه خواستی پس بود واجب آنچه کردی اراده و حکم کردی پس بود

عَدْلًا مَا قَضَیْتَ وَحَکَمْتَ فَکَانَ نِصْفًا مَا حَکَمْتَ

عدالت آنچه حکم کردی و فرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی

أَنْتَ الَّذِی لَا یَحْوِیکَ مَکَانٌ وَلَمْ یَقُمْ لِسُلْطَانِکَ سُلْطَانٌ

توئی آنکه فرا نگیرد ترا مکانی و بر نخاسته در برابر پادشاهی تو پادشاهی

وَلَمْ یُعْیِکَ بُرْهَانٌ وَلَا بَیَانٌ أَنْتَ الَّذِی أَحْصَیْتَ

و عاجز نکرده است ترا دلیل روشنی و نه بیانی توئی آنکه شمرده

کُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِکُلِّ شَیْءٍ أَمَدًا وَقَدَّرْتَ

همه چیز را شمردنی و کردی انتهائی برای هر چیز مدتی و اندازه کرده

کُلَّ شَیْءٍ تَقْدِیرًا أَنْتَ الَّذِی قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ عَنْ

هر چیز را اندازه کردنی توئی آنکه نارسائی کرده اند وهمها از کنه

ذَاتِیَّتِکَ وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ کَیْفِیَّتِکَ وَلَمْ تُدْرِکِ

ذات تو و عاجز شده اند فهمها از چگونگی تو و در نیافته اند

الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَیْنِیَّتِکَ أَنْتَ الَّذِی لَا تُحَدُّ فَتَکُونَ

دیدها جای کجائی تو توئی آنکه حدی نیست ترا پس باشی

مَحْدُودًا وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَکُونَ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَکُونَ

حد کرده شده و انگاشته نشده در خاطری پس باشی دریافته شده و نزادی که پس باشی

مَوْلُودًا أَنْتَ الَّذِی لَا ضِدَّ مَعَکَ فَیُعَانِدَکَ وَلَا

زائیده شده توئی آنکه ضدی نیست با تو تا عناد کند ترا و نه

عِدْلَ لَکَ فَیُکَاثِرَکَ وَلَا نِدَّ لَکَ فَیُعَارِضَکَ أَنْتَ

همتائی مر ترا تا غلبه کند بر تو و نیست مانندی مر ترا پس برابری کند با تو توئی

الَّذِی ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ

آنکه آغاز کرد و پدید آورد و تازه کرد و پدید آورد و نیکو کرد

ذاتیتک

معک

صحیح

صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَكَ مَا اَجَلَّ شَأْنَكَ وَاَسْنٰى فِي

کردن آنچه کرد پاکی تو چه بزرگست کار تو و چه بلند است در

الْاَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَاَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ

جاها جای تو و چه ظاهر کرد بحق است قرآن تو تسبیح میکنم ترا

مِنْ لَطِيفٍ مَا اَلْطَفَكَ وَرَؤُفٍ مَا اَرْاَفَكَ وَحَكِيمٍ

از آن لطف کننده و چه لطف کننده و از آن مهربانی چه مهربانی و از آن حکیم

مَا اَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ مَا اَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ

چه شناسائی پاکی تو از آن پادشاهی چه غالب و از آن بخشنده

مَا اَوْسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا اَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ

چه تو انگر و بلند چه بلند ترا و نیست جمال و بزرگی و

الْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ

بزرگواری و سپاس پاکی تو گسترده به نیکوئی دست خود را

وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ

و شناخته شده است هدایت از نزد تو پس هر که طلب کرد ترا از برای دین

اَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرٰى

یا دنیا یافت ترا پاکی تو فروتنی کرد مر ترا هر که روان شد

فِي عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ وَ

در علم تو و پستی نمود مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش تست و

انْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَ

گردن نهاد از برای فرمان برداری تو هر که آفریده تست پاکی تو محسوس نمیشوی و

لَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ

ملموس نمیشوی و مس کرده نمیشوی و کید کرده نمیشوی و دور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی

وَلَا تُجَارٰى وَلَا تُمَارٰى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ

و غلبه کرده نمیشوی و جدال کرده نمیشوی و فریب داده نمیشوی و مکر کرده نمیشوی

حلیم

سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ

پاکی تو راه تو راست است و امر تو صواب است و تو هستی

حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَ

زنده بی‌نیاز پاکی تو گفتار تو حکم است و قضای تو لازم است و

إِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ

اراده تو جزم است پاکی تو نیست ردکننده مر خواست ترا و نیست بدل‌کننده

لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ

مر سخنان ترا پاکی تراست ای خداوند نشانهای روشن آفریننده آسمانها

بَارِئَ النَّسَمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ

آفریننده مردمان مر تراست سپاس سپاسیکه جاوید باشد همیشگی

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

و مر تراست سپاس سپاسیکه جاوید باشد بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسیکه

يُوَازِي صُنْعَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَىٰ رِضَاكَ

برابری کند کردار ترا و مر تراست سپاس سپاسیکه زیاده باشد بر خوشنودی تو

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا

و مر تراست سپاس سپاسی که با سپاس هر سپاس‌کننده و شکری که

يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا

قاصر باشد از و شکر هر شکرکننده سپاسیکه سزاوار نباشد مگر

لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ

از برای تو و نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو سپاسی که همیشگی کند بآن

الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعَىٰ بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ

اول را و درخواسته شود بآن دوام آخر را سپاسی که مضاعف شود

عَلَىٰ كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ وَيَتَزَايَدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً

بر گردش زمانها و زیاد شود زیادتیهای پی در پی

حمداً يعجز عن احصائه الحفظة ويزيد على ما احصته

سپاسی که عاجز آیند از شماره آن نگاه دارندگان و زیاده شود بر آنچه شمرده اند آنرا

في كتابك الكتبة حمداً يوازن عرشك المجيد و

در کتاب تو نویسندگان سپاسی که موازنه عرش تو را که بزرگست و

يعادل كرسيك الرفيع حمداً يكمل لديك ثوابه و

برابری کند کرسی تو را که بلنداست سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب او و

يستغرق كل جزاء جزاؤه حمداً ظاهره وفق لباطنه

فرو گیرد هر پاداشی را پاداش آن سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا

وباطنه وفق لصدق النية فيه حمداً لم يحمدك خلق

و باطن آن موافق باشد مر راستی نیت را در آن سپاسی که سپاس نکند تو را آفریده

مثله ولا يعرف احد سواك فضله حمداً يعان من

مانند آن و نشناسد کسی سوای تو فضل آنرا سپاسی که یاری کرده شود هر که

اجتهد في تعديده ويؤيد من اغرق نزعاً في

کوشش کرد در شمردن آن و قوت داده شود هر که تمام کوشیده باشد در

توفيته حمداً يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم ما انت

تمام بجا آوردن آن سپاسی که جمع کند آنچه را آفریده از سپاس و در رشته کند آنچه را تو

خالقه من بعد حمداً لا حمد اقرب الى قولك منه

آفریننده آئی از پس آن سپاسی که نباشد سپاسی نزدیکتر بگفتار تو از آن

ولا احمد ممن يحمدك به حمداً يوجب بكرمك المزيد

و نباشد سپاس کننده تر از آنکه سپاس کند ترا بآن سپاسی که واجب کند از کرم تو زیادتی را

بوفوره وتصله بمزيد بعد مزيد طولاً منك حمداً

به بسیاری آن و برسانی آنرا بافزونی آن پس از افزونی از روی تفضل از تو سپاسی که

يجب لكرم وجهك ويقابل عز جلالك رب صل

واجب باشد از برای بزرگی ذات تو و برابری کند با قوت بزرگی تو ای پروردگار من رحمت

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَی الْمُکَرَّمِ الْمُقَرَّبِ

بر محمد و آل محمد که برگزیده و پسندیده و گرامی داشته شده و نزدیک کرده

اَفْضَلَ صَلَوَاتِکَ وَبَارِکْ عَلَیْهِ اَتَمَّ بَرَکَاتِکَ وَتَرَحَّمْ عَلَیْهِ

بهترین رحمتها یتو و برکت کن بر آن تمام ترین برکتها یخود و رحم کن برو

اَمْتَعَ رَحَمَاتِکَ رَبِّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ صَلٰوةً زَاکِیَةً لَا

بهره مند ترین رحمتهای خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی فزاینده که

تَکُوْنُ صَلٰوةٌ اَزْکٰی مِنْهَا وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلٰوةً نَامِیَةً لَا

نباشد رحمتی افزاینده تر از آن و رحمت فرست برو رحمتی فزایش کننده نه

تَکُوْنُ صَلٰوةٌ اَنْمٰی مِنْهَا وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلٰوةً رَاضِیَةً

باشد رحمتی فزایش کننده تر از آن و رحمت فرست برو رحمتی خوشنود کننده

لَا تَکُوْنُ صَلٰوةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ صَلٰوةً

نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتی که

تُرْضِیْهِ وَتَزِیْدُ عَلٰی رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلٰوةً تُرْضِیْكَ

خوشنود سازد و زیاده کند بر خوشنودی و رحمت فرست برو رحمتیکه خوشنود سازد ترا

وَتَزِیْدُ عَلٰی رِضَاكَ لَهٗ وَصَلِّ عَلَیْهِ صَلٰوةً لَا تَرْضٰی

و زیاده کند بر خوشنودی تو مر او را و رحمت فرست برو رحمتیکه نپسندی

لَهٗ اِلَّا بِهَا وَلَا تَرٰی غَیْرَهٗ لَهَا اَهْلًا رَبِّ صَلِّ عَلٰی

برای او مگر آن رحمت را و نه بینی غیر او را برای آن سزاوار ای پروردگار رحمت فرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ صَلٰوةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَیَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا

محمد و آل او رحمتیکه درگذرد رضای ترا و پیوسته شود پیوستگی آن

بِبَقَائِكَ وَلَا یَنْفَدُ کَمَا لَا تَنْفَدُ کَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ

ببقای تو و فانی نشود چنانکه خالی نشود سخنان تو ای پروردگار من رحمت فرست

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ صَلٰوةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلٰٓئِکَتِكَ وَ

بر محمد و آل او رحمتیکه در رشته کند رحمتهای فرشتگان ترا و

وَآلِهٖ

صلعم

وَآلِهٖ

صلعم

انبیائك

أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلَى

پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت ترا و مشتمل باشد بر

صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ

رحمتهای بندگان تو از جن تو و انس تو و اهل اجابت تو

وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَوةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ

و مجتمع شود بر رحمت هر که آفریده تو و پیدا کرده تو از

أَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوةً تُحِيطُ

اقسام آفریدگان تو ای پروردگار من رحمت فرست بر او و آل او رحمتی که احاطه کند

بِكُلِّ صَلَوةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى

بهر رحمتی گذشته و آینده و رحمت فرست بر او و بر

آلِهِ صَلَوةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ وَتُنْشِئُ مَعَ

آل او رحمتی که پسندیده باشد مر ترا و مر او را که غیر تست و بیافرین با

ذٰلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ الصَّلَوَاتِ

آن رحمتها که دو چندان شود با آنها آن رحمتها

عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي

نزد آن و زیاده کنی آنرا بر گردشهای روزگار زیاده در

تَضَاعِيفَ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ

زیاده شدهها که نتوانند شمرد آنرا غیر تو ای پروردگار من رحمت فرست بر پاکیزگان

أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ

اهل بیت او آنانکه برگزیده ایشان را از برای امر خود و گردانیده ایشانرا خازنهای

عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ وَ

علم خود و نگاهداران دین خود و جانشینان خود در زمین خود و

حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ

حجتهای خود بر بندگان خود و پاک گردانیده ایشانرا از پلیدی و چرک

فَطَهَّرْتَهُمْ بِإِرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ
پاک گردانیدی باراده خود و گردانیده ایشان را وسیله بسوی خود و راه خود
إِلَى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً تُجْزِلُ
بسوی بهشت خود ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او رحمتیکه بزرگ گردانی
لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ
از برای آن از عطاهای خود و کرامت خود و کامل کن برای ایشان چیزها را از
عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ
عطاهای خود و نوافل خود و بسیار گردانی برایشان بهره را از عطاهای خود
وَفَوَائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَوٰةً لَا أَمَدَ
و فایده های خود ای پروردگار خود رحمت فرست بر او و برایشان رحمتیکه نهایت نباشد
فِي أَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِآخِرِهَا رَبِّ
در اول آن و غایتی نباشد برای مدت آن و نهایتی نباشد برای آخر آن ای پروردگار
صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْءَ سَمٰوَاتِكَ
رحمت فرست برایشان همسنگ عرش خود و آنچه فرود آنست و بقدر پری آسمانهای خود
وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ
و آنچه بالای آنست و بشماره زمین تو و آنچه پایین آنهاست و آنچه میان آنهاست
صَلَوٰةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفَى وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًى
رحمتیکه نزدیک سازی ایشان را بسبب آن رحمت بخود نزدیک ساختنی و باشد پسندیده از برای ایشان
وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ أَبَدًا اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ
و پیوسته باشد بمانندهای آن همیشه خداوندا بدرستیکه تو قدرت دادی دین خود را
فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي
در هر وقت به پیشوایی که برپا کردهٔ آنرا نشانی برای بندگان و علامتی در
بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ
شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی ریسمان او را به پیمان خود و گردانیدی او را

نِحَلِكَ
بخشش

رِضًى مُتَّصِلَةً
خوشنودی

[illegible]

الذريعة

الذَّرِيعَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ
وسیله بسوی خوشنودی خود و فرض کردی طاعت او را و
حَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَاَمَرْتَ بِامْتِثَالِ اَمْرِهِ وَالْاِنْتِهَاءِ
ترسانیدی از نافرمانی خود و امر کردی بفرمانبرداری امرهای او و بازایستادن
عِنْدَ نَهْيِهِ وَاَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَاَخَّرَ عَنْهُ
نزد نهی او و اینکه پیش نه ایستد او را پیش ایستاده و واپس نرود از و
مُتَاَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَ
واپس رونده پس او دست نگاه دارنده پناه گیرندگان و پناه مومنان و
عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ فَاَوْزِعْ
دست آویز چنگ درزنندگان و نیکویی عالمیان خداوندا پس در دل انداز
لِوَلِيِّكَ شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَاَوْزِعْنَا مِثْلَهُ
از برای دوست خود شکر آنچه انعام کرده بآن بر وی و در دل انداز ما را مانند آن
فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا
در و و عطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و گشا از برای او گشایش
يَسِيرًا وَاَعِنْهُ بِرُكْنِكَ الْاَعَزِّ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ وَقَوِّ
آسان و یاری کن او را بجانب قوی خود که غالب تر است و محکم کن پشت او را و قوت ده
عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ
بازوی او را و رعایت کن بدیده خود و حمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را
بِمَلَائِكَتِكَ وَاَمْدِدْهُ بِجُنْدِكَ الْاَغْلَبِ وَاَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَ
بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر خود که غالب تر است و بپای دار باو کتاب خود را و
حُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ
حدود خود را و شریعتهای خود را و طریقتهای رسول خود را رحمتهای تو خداوندا
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَحْيِ بِهِ مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ
بر او باد و بر آل او و زنده کن باو آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای

اوامرش

حفظه

یعنی نگاهبانی کن

دِينَكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَاَبِنْ بِهِ
دین تو و بزدای بآو زنگ ستم را از طریقهٔ خود و دور کن بآو

الضَّرَّاءَ عَنْ سَبِيلِكَ وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ
سختی را از راه خود و ذلیل ساز بآو گردیده‌گان را از راه خود

وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً وَاَلِنْ جَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ
و نیست کن بآو طلب کنندگان راه راست ترا بکجی و نرم گردان جانب او را برای دوستان خود

وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى اَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَاْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَ
و بگشا دست او را بر دشمنان خود و ببخش بما مهربانی او و رحمت او و

تَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ
شفقت او و ترحم او و بگردان برای او شنوندگان فرمان برندگان و

فِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَاِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ
در رضای او کوشش کنندگان و بسوی نصرت او و دفع کردن او از و

مُكْنِفِينَ وَاِلَيْكَ وَاِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ
یاری کنندگان و بسوی تو و بسوی رسول تو رحمتهای تو خداوندا

عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذٰلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى اَوْلِيَائِهِمُ
بر او و بر آل او با چنین نزدیکی جویندگان خداوندا رحمت فرست بر دوستان ایشان

الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ
که اعتراف کنندگانند بمرتبهٔ ایشان متابعت کنندگانند راه واضح ایشان را پیروانند آثار ایشان را

الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ
دست در زدگانند بحلقهٔ ایشان چسبندگانند بدوستی ایشان اقتدا کنندگانند

بِاِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِاَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ
بامامت ایشان گردن نهادگانند مر امر ایشان را کوشش کنندگانند در فرمانبرداری ایشان

الْمُنْتَظِرِينَ اَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ اِلَيْهِمْ اَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ
انتظار برندگانند روزگار ایشان را کشندگانند بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای

اليهم

الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ

با برکات پاکیزه با

وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ

و درود و فرست برایشان و بر روحهای ایشان و جمع کن بر پرهیزکاری کار ایشان را

وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و باصلاح آر برای ایشان حال ایشان را و توبه بپذیر برایشان بدرستیکه توئی برنده توبه بسیار مهربان

وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ

و بهترین آمرزندگان و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت برحمت خود و

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ

ای مهربان ترین مهربانان خداوندا این روز عرفه روزیست که بزرگ گردانیدی او را

وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ

و تعظیم گردانیدی آنرا پراکنده کردی در آن رحمت خود و انعام کردی

فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ

در آن بعفو خود و بسیار کردی در آن عطاهای خود را و تفضیل کردی

بِهِ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

بآن بر بندگان خود خداوندا من بنده توام که انعام کردی بر او

قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ

پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از آفریدن او را پس گردانیدی او را از آنکه

هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ

هدایت کردی او را بدین خود و توفیق دادی او را برای حق خود و نگاه داشتی او را بریسمان خود

وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ

و در آوردی او را در گروه خود و راه نمودی او را بدوستداری دوستان خود و

مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ

دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس

يَنزَجِر وَنَهَيتَهُ عَن مَعصِيَتِكَ فَخالَفَ أَمرَكَ إِلى

ممنوع نشد و نهی کردی او را از معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی

نَهيِكَ لا مُعانَدَةً لَكَ وَلا استِكباراً عَلَيكَ بَل دَعاهُ

نهی تو نه بجهت عناد کردن مر ترا و نه از روی گردنکشی بر تو بلکه خواند او را

هَواهُ إِلى ما زَيَّلتَهُ وَإِلى ما حَذَّرتَهُ وَأَعانَهُ عَلى

خواهش او بسوی آنچه جدایی داده آنرا و بسوی آنچه ترسانیده از آن و یاری کرده او را بر

ذلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقدَمَ عَلَيهِ عارِفاً بِوَعيدِكَ

آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر او شناسا بود بترسانیدن تو

راجِياً لِعَفوِكَ وَاثِقاً بِتَجاوُزِكَ وَكانَ أَحَقَّ عِبادِكَ

امیدوار بود مر عفو ترا اعتماد داشت بدرگذشتن تو و بود سزاوارترین بندگان تو

مَعَ ما مَنَنتَ عَلَيهِ أَلّا يَفعَلَ وَها أَنا ذا بَينَ يَدَيكَ

با آنچه انعام کرده بر او که نکند و اینک من این نزد تو ام

صاغِراً ذَليلاً خاضِعاً خاشِعاً خائِفاً مُعتَرِفاً بِعَظيمٍ

خوار و ذلیل فروتنی کننده زاری کننده ترسنده اقرار کننده بعظیمی

مِنَ الذُّنوبِ تَحَمَّلتُهُ وَجَليلٍ مِنَ الخَطايا اجتَرَمتُهُ

از گناهان که متحمل شده ام ترا و بزرگی از گناهان که کرده ام آنرا

مُستَجيراً بِصَفحِكَ لائِذاً بِرَحمَتِكَ موقِناً أَنَّهُ لا يُجيرُني

زینهار خواهنده بدرگذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد مرا

مِنكَ مُجيرٌ وَلا يَمنَعُني مِنكَ مانِعٌ فَعُد عَلَيَّ بِما

از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من بآنچه

تَعودُ بِهِ عَلى مَنِ اقتَرَفَ مِن تَغَمُّدِكَ وَجُد عَلَيَّ بِما

عطا میکنی بآن بر کسیکه کسب گناه کرده است از پوشیدن خود و بخشش کن بر من بآنچه

تَجودُ بِهِ عَلى مَن أَلقى بِيَدِهِ إِلَيكَ مِن عَفوِكَ وَ

بخشش میکنی بآن بر کسیکه افکنده خود را بدست خود بسوی تو از عفو تو و

امْنُنْ عَلَیَّ بِمَا لَا یَتَعَاظَمُکَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَی مَنْ أَمَّلَکَ

انعام کن بر من آنچه بزرگ نمی نماید بتو اینکه انعام کنی بآن برکسیکه امید دارد ترا

مِنْ غُفْرَانِکَ وَاجْعَلْ لِی فِی هَذَا الْیَوْمِ نَصِیباً

از آمرزش تو و بگردان برای من در این روز بهره

أَنَالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِکَ وَلَا تَرُدَّنِی صِفْراً

که برسم بآن بنصیبی از خوشنودی تو و باز مگردانی مرا تهی

مِمَّا یَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَکَ مِنْ عِبَادِکَ فَإِنِّی

از آنچه باز گردانیده شدند بآن پرستندگان مر ترا از بندگان تو پس بتحقیق من

وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ

و اگر پیش نفرستاده ام آنچه پیش فرستاده اند آنرا از اعمال شایسته پس بتحقیق

قَدَّمْتُ تَوْحِیدَکَ وَنَفْیَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَ

پیش فرستاده ام یگانه داشتن تو و برطرف کردن ضدها و مانندها و

الْأَشْبَاهِ عَنْکَ وَأَتَیْتُکَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِی أَمَرْتَ

شبیه ها از تو و آمده ام بسوی تو از درها آنچنانکه امر کردی

أَنْ تُؤْتَی مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَیْکَ بِمَا لَا یَقْرُبُ أَحَدٌ

که آمده شود از آن درها و نزدیکی جسته ام بسوی تو بآنچه نزدیک نمیشود کسی

مِنْکَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِکَ بِالْإِنَابَةِ

بتو مگر نزدیکی جستن بآن پس در پی رفتم بآن بباز گشتن

إِلَیْکَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِکَانَةِ لَکَ وَحُسْنِ الظَّنِّ

بسوی تو و خواری و زاری کردن مر ترا و نیکویی گمان

بِکَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَکَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِکَ الَّذِی

بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و جفت ساخته ام آنرا بامید تو که

قَلَّ مَا یَخِیبُ عَلَیْهِ رَاجِیکَ وَسَأَلْتُکَ مَسْأَلَةَ الْحَقِیرِ

کم است که نومید شود بر آن امید دارنده تو و سوال کردم ترا سوال کردن حقیر

یعنی از طاعت پیغمبر و آل بیت او صلی الله علیه و آله بری ندیده ام و ایشان را وسیله خود ساخته ام ۱۸

علیک

الذليل البائس الفقير الخائف المستجير ومع ذلك خيفة

خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده و با آن از روی ترس

وتضرعا وتعوذا وتلوذا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين

و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن نه گردن کشنده بتکبر تکبر کنندگان

ولا متعاليا بدالة المطيعين ولا مستطيلا بشفاعة

و نه بلندی کننده بناز فرمان برندگان و نه سرکشی کننده بشفاعت

الشافعين وانا بعد اقل الاقلين واذل الاذلين

شفاعت کنندگان و منم پس از این کمتر کمتران و خوارترین خواران

ومثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل المسيئين

و مانند مورچه یا کمتر از آن وای آنکه نکرده است شتاب در گیر بدکاران

ولا ينده المترفين ويا من يمن باقالة العاثرين

و منع نکرده است اسراف کنندگان را وای آنکه منت میگذارد بدرگذشتن از لغزندگان

ويتفضل بانظار الخاطئين انا المسيء المعترف

و تفضل میکند بمهلت دادن گنهکاران منم بدکار اقرار کننده

الخاطئ العاثر انا الذي اقدم عليك مجترئا انا

خطاکار بسر درآمده منم آنکه اقدام کردم بر تو جرأت کننده منم

الذي عصاك متعمدا انا الذي استخفى من عبادك

آنکه نافرمانی کردم ترا از روی عمد منم آنکه پنهان از بندگان تو

وبارزك انا الذي هاب عبادك وامنك انا

و آشکارا کرده پیش تو منم آنکه ترسید از بندگان تو و ایمن شد از تو منم

الذي لم يرهب سطوتك ولم يخف باسك انا

آنکه نترسید از هیبت تو و نترسید از غضب تو منم

الجاني على نفسه انا المرتهن ببليته انا القليل

گنهکار بر نفس خود منم گرو کرده شده به بلای خود منم اندک

الحَيَاءِ أَنَا الطَّوِيلُ العَنَاءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ

شرم منم دراز رنج بحق آنکه برگزیده از خلق خود

وَمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ

و پسندیده آنرا از برای نفس خود بحق آنکه اختیار کرده اورا از آفریدگان خود و

مَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ

از برای آنکه برگزیده او را از برای کار خود بحق آنکه وصل کردی طاعتش را بطاعت خود

وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ

و آنکه گردانیده معصیت او را بمثل معصیت خود بحق آنکه همسر ساختی

مُوَالاتَهُ بِمُوَالاتِكَ وَمَنْ نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ

دوستی او را بدوستی خود و آنکه بستی دشمنی او را بدشمنی خود

تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هٰذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ

بپوشان مرا در روز من این روز بآنچه بپوشانی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو

مُتَنَصِّلاً وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِباً وَتَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى

بیزاری جوینده و پناه جسته بآمرزش خواستن از تو توبه کننده و با خود گیر مرا بآنچه با خود گیری

بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةِ مِنْكَ

بآن اهل طاعت خود و اهل نزدیکی نزد خود و اهل منزلت از خود

وَتَوَحَّدْنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَأَتْعَبَ

و یگانه کن مرا بآنچه یگانه کردی بآن هر که وفا کرد بعهد تو و در رنج انداخت

نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ وَأَجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ وَلا تُؤَاخِذْنِي

نفس خود را در ذات تو و کوشش نمود آنرا در خوشنودی تو و بگیر مرا

بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي طَوْرِي فِي حُدُودِكَ

بتقصیر من در جنب تو و در گذشتن از حد خود در حدهای تو

وَمُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ وَلا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلائِكَ لِي

و گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن با من بسبب مهلت دادن تو مرا

استدراج من منعني خير ما عنده ولم يشركك في
استدراج کردن آنکه باز داشت از من خیر آنچه نزد اوست و انباز نشد ترا در

حلول نعمته بي وتنبهني من رقدة الغافلين وسنة
فرود آوردن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب بیخبران و سنه

المسرفين ونعسة المخذولين وخذ بقلبي الى ما
اسراف کنندگان و پینکی خوارشدگان و بگیر دل مرا بسوی آنچه

استعملت به القانتين واستعبدت به المتعبدين
کار فرمودی بآن فرمان برداران را و به بندگی گرفتی بآن پرستندگان را

واستنقذت به المتهاونين واعذني مما يباعدني
و رهانیدی بآن خوارشدگان را و در پناه گیر مرا از آنچه دور گرداند مرا

عنك ويحول بيني وبين حظي منك ويصدني
از تو و در می آید میان من و میان بهرهٔ من از تو و باز دارد مرا

عما احاول لديك وسهل لي مسلك الخيرات
از آنچه قصد میکنم نزد تو و آسان کن برای من راه نیکوییها

اليك والمسابقة اليها من حيث امرت والمشاحة
بسوی تو و پیشی گرفتن بسوی آنها از آنجا که فرمودی و مشاحت

فيها على ما اردت ولا تمحقني فيمن تمحق من
در آنها بنحویکه خواستهٔ و نیست کن مرا در میان آنچه نیست میکنی از

المستخفين بما اوعدت ولا تهلكني مع من تهلك
سبکی کنندگان بآنچه ترسانیده و هلاک مکن مرا با آنکه هلاک میکنی

من المتعرضين لمقتك ولا تتبرني فيمن تتبر
از فرا پیش آینندگان مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا در میان آنانکه هلاک میسازی

من المنحرفين عن سبلك ونجني من غمرات الفتنة
از گردیدگان از راههای تو و رهانیده مرا از سختیهای آشوب

منك

تتبرني

وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَأَجِرْنِي مِنْ أَخْذِ

وخلاص کن مرا از گلوهای بلا وامان ده مرا از گرفتن

الْإِمْلَاءِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِي وَهَوًى

املا و درای میان من و میان دشمن که گراه میکند مرا و آرزو که

يُوبِقُنِي وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي وَلَا تُعْرِضْ عَنِّي

هلاک سازد مرا و کمی که فرو میگیرد مرا و رو مگردان از من

إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلَا

رو گردانیدن از کسی که خوشنود نشده ای از و پس از خشم خود و

تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ

ناامید مکن مرا از آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی

مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تَمْنَحْنِي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظَنِي

از رحمت تو و مده مرا آنچه طاقت نیست مرا بآن پس گران کن مرا

مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ

از آنچه برمی نهی بمن از زیادتی محبت خود و سر مده مرا از دست خود

إِرْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ وَلَا حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ وَلَا إِنَابَةَ

سر دادن کسیکه نیست چیزی در وی و نه حاجتی باشد ترا بسوی او و بازگشتی باشد

لَهُ وَلَا تَرْمِ بِي رَمْيَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِكَ

مرا و مینداز مرا انداختن کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو

وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ

و کسیکه فرا گرفته باشد او را رسوایی از نزد تو بلکه بگیر دست

بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ

دست مرا از افتادن افتادگان و از خوف براه روندگان

وَزَلَّةِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَةِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِي

و از لغزیدن فریب خوردگان و از هلاک شدن هلاک شدگان و عافیت ده مرا

حاصل معنی آنست
که پرستش زدن ران
کی بار من که مطیع
شده بر آن بارگیم
حمل چیزی شناسند بان
قادر حلیم یعنی تو
قادر و حلیمی
۱۲

مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِكَ وَاِمَائِكَ وَبَلِّغْنِي

از آنچه آزموده بآن اصناف بندگان خود را و کنیزان خود و برسان مرا

مَبَالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ

برسید نگاه که عنایت داری بآن و انعام کرده برو و خوشنود شده از و

فَاَعَشْتَهُ حَمِيداً وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيداً وَطَوِّقْنِي طَوْقَ

پس زندگی داده او را ستوده شده و میرانده او را نیک بخت و در گردن کن مرا طوق

الْاِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ

باز ایستادن از آنچه برطرف میسازد نیکوئیها را و میبرد برکتها را

وَاَشْعِرْ قَلْبِي الْاِزْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ

و در پوشان دل مرا ایستادن از زشتیها بدیها و رسوائیهای

الْحَوْبَاتِ وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا اُدْرِكُهُ اِلَّا بِكَ عَمَّا

گناهان و مشغول مساز مرا بآنچه در نمی یابم آنرا مگر بتو از آنچه

لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا

خوشنود نکند مرا از من غیر آن و بکن از دل من دوستی دنیای

دَنِيَّةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ

پست را که نهی میکند از آنچه نزد تست و باز میدارد از جستن وسیله

اِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ وَزَيِّنْ لِي

بسوی تو و غافل میسازد از نزدیک شدن از تو و آراسته کن از برای من

التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهَبْ لِي

تنها بودن بمناجات تو در شب و روز و ببخش مرا

عِصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَتَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ

نگاه داری که نزدیک گرداند مرا از ترس تو و ببر مرا از مرتکب شدن

مَحَارِمِكَ وَتَفُكُّنِي مِنْ اَسْرِ الْعَظَائِمِ وَهَبْ لِي

حرام کرده شده های تو و رها کند مرا از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا

التطهير من دنس العصيان واذهب عني درن

پاک گردانیدن از چرک نافرمانی و ببر از من چرک

الخطايا وسربلني بسربال عافيتك وردني رداء

خطاها و بپوشان مرا به پیراهن عافیت خود و در کن مرا بردای

معافاتك وجللني سوابغ نعمائك وظاهر لدي

عافیت دادن خود و فرو پوشان مرا بنعمتهای تمام خود و هم پشت کن نزد من

فضلك وطولك وايدني بتوفيقك وتسديدك

فضل خود و عطای خود و قوت ده مرا بتوفیق خود و تسدید خود

واعني على صالح النية ومرضي القول ومستحسن

و یاری ده مرا بر شایسته قصد و گفتار پسندیده و کردار

العمل ولا تكلني الى حولي وقوتي دون حولك

نیکو و وامگذار مرا بقدرت من و قوت من نه قوت تو

وقوتك ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا

و قدرت تو و رسوا مکن مرا روزیکه برانگیزانی مرا از برای ملاقات خود و

تفضحني بين يدي اوليائك ولا تنسني ذكرك

فضیحت مکن مرا پیش دوستان خود و فراموش مساز مرا یاد خود

ولا تذهب عني شكرك بل الزمنيه في احوال

و مبر از من شکر خود بلکه لازم گردان شکر در حالهای

السهو عند غفلات الجاهلين لآلائك واوزعني

سهو نزد بی خبریهای نادان مر نعمتهای ترا و در دل انداز مرا

ان اثني بما اوليتنيه واعترف بما اسديته الي

آنکه ثنا گویم ترا بآنچه عطا کرده مرا و اعتراف کنم بآنچه فرستاده آنرا بسوی من

واجعل رغبتي اليك فوق رغبة الراغبين و

و بگردان خواهش مرا بسوی خود بالای خواهش خواهندگان و

حمدي اياك فوق حمد الحامدين ولا تخذلني عند

سپاس من ترا بالای سپاس سپاس کنندگان و خوار مگردان مرا نزد

فاقتي اليك ولا تهلكني بما اسديته اليك ولا

احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا با آنچه فرستادم آنرا بسوی تو و بر

تجبهني بما جبهت به المعاندين لك فاني لك

پیشانی مزن مرا با آنچه بر پیشانی زدی بآن ستیزه کنندگان مر ترا بسبب اینکه من مر ترا

مسلم اعلم ان الحجة لك وانك اولى بالفضل و

گردن نهنده ام میدانم آنکه حجت مر تراست و اینکه تو سزاواری بفضل و

اعود بالاحسان واهل التقوى واهل المغفرة

نفع رساننده تری باحسان و اهل پرهیزگاری و اهل آمرزشی

وانك بان تعفو اولى منك بان تعاقب وانك

و اینکه تو باینکه عفو کنی سزاوارتری از تو باینکه عقوبت کنی و اینکه تو

بان تستر اقرب منك الى ان تشهر فاحيني حيوة

باینکه بپوشانی نزدیکتر از تو بسوی آنکه شهرت دهی پس زنده کن مرا زندگی

طيبة تنتظم بما اريد وتبلغ ما احب من حيث

پاکیزه که پیوسته شود با آنچه بخواهم و برسد با آنچه دوست دارم از آنجا که

لا آتي ما تكره ولا ارتكب ما نهيت عنه و

نیاورم آنچه ناخوش داری و ارتکاب نکنم آنچه را نهی کرده از آن و

امتني ميتة من يسعى نوره بين يديه وعن

بمیران مرا مردن کسی که بشتابد نور او پیش روی او و از

يمينه وذللني بين يديك واعزني عند خلقك

جانب راست او و خوار کن مرا در پیش خود و عزیز گردان مرا نزد خلق خود

وضعني اذا خلوت بك وارفعني بين عبادك

و پست کن مرا چون خلوت کنم بتو و بلند کن مرا میان بندگان خود

أبوء به

[illegible]

تبلغني

وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً

و بی‌نیاز کن مرا از آنکه او بی‌نیاز است از من و زیاد کن مرا از برای من بسوی تو احتیاج

وَفَقْراً وَأَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ

و درویشی را و در پناه گیر مرا از شماتت دشمنان و از فرود آمدن

الْبَلَاءِ وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ تَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ

بلا و از خواری و رنج و بپوشان مرا در آنچه مطلع شده

عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا

بر آن از من بآنچه بپوشاند بآنچه توانایی بر گرفتن اگر نباشد

حِلْمُهُ وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ وَإِذَا أَرَدْتَ

علم تو و گیرنده بر گناه اگر نباشد تأنی او و هرگاه اراده کنی

بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذاً بِكَ وَإِذْ لَمْ

بقومی آشوبی یا بدی پس نجات ده مرا از آن بجهت پناه گرفتن بتو و چون

تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ

بپا نداشتی مرا در مقام رسوایی در دنیای خود پس بپای مدار مانند آنرا

فِي آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنَنِكَ بِأَوَاخِرِهَا

در آخرت خود و پیوسته ساز برایمن اولهای نعمتها را با آخرهای آنها

وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدّاً

و قدیم فایده‌ها را بنوعهای آن و مکش مرا کشیدنی

يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ

که سخت باشد با آن دل من و مرسان مرا مصیبتی که برود

لَهَا بَهَائِي وَلَا تَسُمْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا

برای آن نیکویی من و وا مرسان مرا پستی که خورد شود برای آن

قَدْرِي وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي

قدر من و نه نقصی که نادانسته شود بجهت آن جای من

وَلَا تُرَوِّعْنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ

و مترسان مرا ترسیدنی که نا امید میشوم بسبب آن و نه خوفی که در دل ترسی آید

دُونَهَا اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ

نزد آن بگردان آن هیبت مرا در بیم دادن تو و حذر کردن مرا از

إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ

عذر خواستن تو و ترسانیدن تو و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو

وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ

و آباد کن شب مرا به بیدار کردن مرا در آن از برای پرستش کردن تو و تنها بودن

لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي

برای تو و مجرد بودن بآرمیدن من نزد تو و فرود آوردن حاجتهای خود را

بِكَ وَمُنَازَلَتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ

بتو و مکرر سوال کردن من ترا در آزاد گردان کردن من از آتش تو

وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ وَلَا تَذَرْنِي

و زنهار دادن من از آنچه در آن است اهل آن از عذاب تو و مگذار مرا

فِي طُغْيَانِي عَامِهًا وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ

در طغیان من سرگردان و نه در کوری و حیرانی خود تا روزگاری

وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلَا نَكَالًا لِمَنِ اعْتَبَرَ

و مگردان مرا پندی از برای آنکه پند گیرد و نه عذابی از برای آنکه پند گیرد

وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلَا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ تَمْكُرُ بِهِ

و نه فتنه از برای آنکه نظر کند و مکن مکر با من در آنچه مکر میکنی با او

وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ

و بدل مکن بمن غیر مرا و نه تغییر از برای من اسم مرا و بدل مکن

لِي جِسْمًا وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوًا لِخَلْقِكَ وَلَا سُخْرِيًّا

از برای من جسم مرا و فرا مگیر مرا استهزا از برای خلق خود و نه سخریه

لك ولا تبتلنا إلا لمرضاتك ولا تمتهنا إلا بالانتقام لك

از برای تو و نه بلا ده ما را مگر در پی خشنودی تو و نه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام کشیدن از برای تو

وأوجدني برد عفوك وحلاوة رحمتك وروحك و

و بیابان ساز مرا خنکی عفو خود و شیرینی رحمت خود و استراحت خود و

ريحانك وجنة نعيمك وأذقني طعم الفراغ لما تحب

ریحان خود و بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن از برای آنچه دوست داری

بسعة من سعتك والاجتهاد فيما يزلف لديك و

از تو نکویی خود و کوشش کردن در آنچه نزدیک میگرداند پیش تو و

عندك وأتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل تجارتي

نزد تو و تحفه بفرست مرا بتحفه از تحفه های خود و بگردان تجارت مرا

رابحة وكرتي غير خاسرة وأخفني مقامك وشوقني

سود دهنده و بازگشتن مرا غیر زیان کننده و بترسان مرا از مقام خود و مشتاق کن مرا

لقاءك وتب علي توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا

بلقای خود و بپذیر توبه مرا توبه خالص و نگذار باقی با آن توبه گناهان

صغيرة ولا كبيرة ولا تذر معها علانية ولا سريرة

کوچک را و نه بزرگ را و نگذار با آن توبه گناه آشکارا و نه پنهانی

وانزع الغل من صدري للمؤمنين واعطف بقلبي

و بکن کینه مرا از سینه من نسبت بمومنان و مهربان کن دل مرا

على الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين وحلني

بر فروتنان و باش مرا چنانچه میباشی از برای صالحان و بیارا مرا

حلية المتقين واجعل لي لسان صدق في الغابرين

بزیور پرهیزکاران و بگردان مرا زبان صدق راست در آینده گان

وذكرا ناميا في الآخرين ووافِ بي عرصة الأولين

و یاد کردن بلندی در آخر آمدگان و برسان مرا بعرصه اولین

وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ وَامْلَأْ

وتمام کن تمامی نعمت خود برمن و پی در پی کن کرامتها نزد من و پر کن

مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِرْ

از فایدهای خود دست مرا وبران کرامیهای بخششهای خود را بسوی من وهمسایه

بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا

مرا پاکیزه ترین از دوستان خود در بهشتهائی که آراسته ایش نرا

لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ

از برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا بزرگیهای عطای خود در جاها یی

الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ

آماده کرده برای دوستان خود و بگردان از برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم بآن

مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَأَقَرُّ عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ

آرام گرفته و محل بازگشتن که جای گیرم بآن و روشن کنم بآن چشم را و مقایسه بنما مرا

الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي

گناهان و هلاک مکن مرا روزیکه آزموده میشود پنهانیها و زایل ساز از من

كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ

هر شکی و شبهه و بگردان از برای من در حق راهی از

كُلِّ رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَ

هر رحمتی و بسیار گردان از برای من قسمتهای بخششها از عطاهای خود و

وَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ

وافر گردان از برای من بهرههای احسان از افضال خود و بگردان

قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ

دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد تست و اندیشه مرا فارغ شده برای آنچه آن مر تراست

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَأَشْرِبْ قَلْبِي

و کار فرما مرا بآنچه کار فرمائی بآن خالصان خود را و آمیخته ساز بدل من

نعمتك

کرائم

بزرگهای

وشبهه

اجعل

عند ذهول العقول طاعتك واجمع لي الغنى و

نزد بیخبری عقلها طاعت خود را وجمع کن از برای من توانگری و

العفاف والدعة والمعافاة والصحة والسعة والطمأنينة

پاکدامنی و راحت و تندرستی و صحت و فراخی و آرام

والعافية ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك

و عافیت و باطل مکن نیکوییهای مرا بآنچه آمیخته شود بآن از معصیت تو

ولا خلواتي بما يعرض لي من نزغات فتنتك

و نه خلوتهای مرا بآنچه عارض شود مرا از فسادهای آزمایش تو

وصن وجهي عن الطلب الى احد من العالمين و

و نگاهدار روی مرا از طلب بسوی کسی از عالمیان و

ذدني عن التماس ما عند الفاسقين ولا تجعلني

منع کن مرا از طلب آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا

ذدني

للظالمين ظهيرا ولا لهم على محو كتابك يدا ونصيرا

برای ظالمان هم پشت و نه برای ایشان برابر محو کردن کتاب تو دستی و یاری کننده

وحطني من حيث لا اعلم حياطة تقيني بها وافتح لي

و نگهبانی کن مرا از آنجا که نمیدانم نگهبانیی که نگهداری مرا بآن و بگشای برای من

ابواب توبتك ورحمتك ورأفتك ورزقك

درهای توبه خود و رحمت خود و مهربانی خود و روزی خود

الواسع اني اليك من الراغبين واتمم لي انعامك

که فراخست بدرستیکه من بسوی تو از رغبت کنندگانم و تمام کن برای من انعام خود را

انك خير المنعمين واجعل باقي عمري في الحج والعمرة

بدرستیکه تو بهترین نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا در حج و عمره

ابتغاء وجهك يا رب العالمين وصلى الله على محمد

برای طلب ذات تو ای پروردگار عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد

وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ

وآل او که پاکان و پاکیزه گانند و درود بر او و بر ایشان

أَبَدَ الْآبِدِينَ — وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى

همیشه و بود از دعای آن حضرت بر و باد سلام در روز عید قربان

الدعاء الثامن والاربعون

وَيَوْمِ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ

و روز جمعه خداوندا این روزیست مبارک و مسلمانان

فِيهِ مُجْتَمِعُونَ فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ

در آن مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده

مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَأَنْتَ النَّاظِرُ

از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده و ترسنده و تو بینی نگرنده

فِي حَوَائِجِهِمْ فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا

در حاجتهای ایشان پس سوال میکنم ترا بجود تو و کرم تو و آسانی آنچه

سَأَلْتُكَ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْأَلُكَ

سوال میکنم ترا بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و سوال میکنم ترا

اللَّهُمَّ رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا

بار خدایا ای پروردگار ما اینکه مر تراست پادشاهی و مر تراست سپاس نیست خدایی مگر

أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ ذُو الْجَلَالِ وَ

تو که بردباری بزرگوار مهربان خداوند بزرگی و

الْإِكْرَامِ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَهْمَا قَسَمْتَ

گرامی کردن پدید آورندهٔ آسمانها و زمین هر آنچه را قسمت کرده

بَيْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ خَيْرٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ

میان بندگان مومنان خود از خیری یا دفع بلیه یا بر کتی

أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ بِطَاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِم

یا هدایتی یا عمل بطاعت تو یا امر نیکی را که منت میگذاری با آن امر بر ایشان

تعبیر سؤال سائلان و کثرت ان را امتنع نکند از عطا

دعاء

تَهْدِيهِمْ بِهِ إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ

که راه نمایی ایشان را بآن بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود مرتبه را

تُعْطِيهِمْ بِهِ خَيْراً مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَسْأَلُكَ

عطا نمایی ایشان را بآن نیکویی از نیکویی دنیا و آخرت سوال میکنم ترا

اللَّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ

بارخدایا باینکه مر تراست پادشاهی و سپاس نیست خدایی مگر تو اینکه رحمت کنی

عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفْوَتِكَ

بر محمد که بنده تو و رسول تو و دوست تو و برگزیده تو

وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ الطَّاهِرِينَ

و اختیار کرده شده تست از آفریدگان تو و بر آل محمد که نیکوکاران پاکان

الْأَخْيَارِ صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى إِحْصَائِهَا إِلَّا أَنْتَ وَ

خیر رساننده اند رحمتی که توانایی ندارد بر شمردن آن مگر تو و

أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحِ مَنْ دَعَاكَ فِي هٰذَا الْيَوْمِ مِنْ

اینکه انباز سازی ما را در کارهای شایسته هر که خواند ترا در این روز از

عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا

بندگان مؤمنان تو ای پروردگار عالمیان و اینکه بیامرزی ما را

وَلَهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ

و ایشان را بدرستیکه تو بر هر چیز توانایی خداوندا بسوی تو قصد کردم

بِحَاجَتِي وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي

بحاجت خود و بتو فرود آوردم در این روز درویشی خود و احتیاج خود و مسکینی خود

وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَ

و بدرستیکه من بآمرزش تو و رحمت تو اعتماد دارم از خود کردار خود و

لَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلَى

بدرستیکه آمرزش تو و رحمت تو فراخ تر است از گناهان من پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي

محمد و آل محمد و بخود دیگر روان کردن هر حاجتی که آن مراست

بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا وَتَيْسِيرِ ذٰلِكَ عَلَيْكَ وَبِفَقْرِي

بقدرت تو بر آن و آسان بودن آن بر تو و باحتیاج من

إِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ

بسوی تو و بی‌نیازی تو از من پس بدرستیکه من نرسیدم به نیکوئی هرگز مگر از تو

وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَا أَرْجُو

و نمیگردانید از من بدی هرگز کسی غیر از تو و امید ندارم

لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ وَ

برای امر آخرت خود و دنیای خود سوای ترا خداوندا هرکه آماده شده و مهیا شده و

أَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَ

تهیه کرده و تیار شده از برای رفتن بسوی مخلوقی امید صله او و

نَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ

عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او پس بسوی تو ای مولای من

كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَتَعْبِئَتِي وَإِعْدَادِي وَ

بود امروز تهیه کردن من و ساز کردن من و آماده ساختن من و

اسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ وَطَلَبَ

آماده شدن من بامید عفو تو و صله تو و طلب

نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

رسیدن بتو و عطای تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذٰلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ

و نومید مگردان امروز آنرا از امید من ای آنکه منع نکند او را

سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي

سوال کننده و کم نسازد او را عطائی پس بدرستیکه من نیامده‌ام ترا بجهت اعتمادی از من

تعبئی

۲۵

بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلا بِشَفاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ اِلاّ

بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم او را و نه شفاعت آفریده که امید داشته باشم او را مگر

شَفاعَةَ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ سَلامُكَ

شفاعت محمد و اهل بیت او بر او و بر ایشان باد درود تو

اَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالْجُرْمِ وَالاِساءَةِ اِلى نَفْسي اَتَيْتُكَ اَرْجُو

آمدم ترا اقرار کننده بگناه و بدکرداری بنفس خود آمدم ترا امید دارم

عَظيمَ عَفْوِكَ الَّذي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخاطِئينَ ثُمَّ

بزرگ عفو ترا که عفو کردی بآن از گناهکاران پس

لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلى عَظيمِ الْجُرْمِ اَنْ عُدْتَ

باز نداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر بزرگی از گناه بر باز گشتی

عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيا مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَةٌ وَعَفْوُهُ

بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه رحمت او فراخست و عفو او

عَظيمٌ يا عَظيمُ يا عَظيمُ يا كَريمُ يا كَريمُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای بزرگوار ای بزرگوار رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ

و آل محمد و باز گرد بر من برحمت خود و شفقت کن بر من بفضل خود

وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اَللّهُمَّ اِنَّ هذَا الْمَقامَ

و گشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا بدرستیکه این مقام

لِخُلَفائِكَ وَاَصْفِيائِكَ وَمَواضِعِ اُمَنائِكَ فِي الدَّرَجَةِ

برای جانشینان تو و برگزیدگان تست و جاهای امینان تست در پایه

الرَّفيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِها قَدِ ابْتَزُّوها وَاَنْتَ

بلند که مخصوص ساختی ایشان را بآن بتحقیق که ربوده آنها را و توئی

الْمُقَدِّرُ لِذلِكَ لا يُغالَبُ اَمْرُكَ وَلا يُجاوَزُ الْمَحْتُومُ

اندازه کننده آن را مغلوب نمیشود امر تو و تجاوز کرده نمیشود از حتم شده

مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَأَنَّى شِئْتَ وَلِمَا أَنْتَ
از تدبیر تو هرگونه خواستی و از هر جا خواستی و برای آنچه تو

أَعْلَمُ بِهِ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلَى خَلْقِكَ وَلَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ
دانا تری بآن نیستی متهم بر آفریدگان خود و نه برای اراده خود تا آنکه گردیدند

صِفْوَتُكَ وَخُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ
برگزیدگان خود و جانشینان تو غلبه کرده شده قهر کرده شده ربوده شده

يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَكِتَابَكَ مَنْبُوذًا وَفَرَائِضَكَ
می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضه های ترا

مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً
تغییر داده شده از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده

اَللَّهُمَّ الْعَنْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ
خداوندا لعنت کن دشمنان ایشانرا از پیشینیان و پسینیان و

مَنْ رَضِيَ بِفِعَالِهِمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ اَللَّهُمَّ
هر که خوشنود شد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشانرا خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ
رحمت فرست بر محمد و آل محمد بدرستیکه تو بسیار ستوده شده بزرگواری چون

وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلَى أَصْفِيَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ
و برکتهای تو و درودهای تو بر برگزیدهای تو ابراهیم و

آلِ إِبْرَاهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ وَالنُّصْرَةَ وَ
آل ابراهیم و زود ده فرج و راحت و نصرت و

التَّمْكِينَ وَالتَّأْيِيدَ لَهُمْ اَللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ
دست دادن و تقویت کردن مر ایشانرا خداوندا و بگردان مرا از اهل

التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ
توحید و ایمان بتو و تصدیق برسول تو

یعنی بوده تدبیرهای ... ۱۲

یعنی از قدرت ... و اراده ... متهم نیستی ... کرده باشی ... از روی حکمت ... ۱۲

رحمتهای تو

والایمان

وَالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ تُجْرِي ذٰلِكَ بِهِ

و پیشوایانی که واجب کرده طاعت ایشان را از آنکه جاری میشود این با و

وَعَلَىٰ يَدَيْهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ

و بر دستهای او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بار خدایا باز نگرداند

غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَ

خشم ترا مگر حلم تو و بر نگرداند غضب ترا مگر عفو تو و

لَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِي مِنْكَ

زینهار نمیدهد از عقاب تو مگر رحمت تو و نمی رهاند مرا از تو

إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ

مگر زاری کردن بسوی تو و نزد تو پس رحمت فرست بر محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا إِلٰهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ

آل محمد و ببخش ما را ای خدای من از نزد خود گشادگی بتوانائی

الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ

که بآن زنده میکنی مردهای بندگان را و بآن برمی انگیزانی مردهای

الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَا إِلٰهِي غَمًّا حَتَّىٰ تَسْتَجِيبَ لِي

شهرها و مگردان هلاک مرا ای خدای من تا اینکه اجابت کنی مرا

وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ

و بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت

إِلَىٰ مُنْتَهَىٰ أَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ

تا نهایت مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مده او را

مِنْ عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ

بگردن من و مسلط مکن او را بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا پس

ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي

کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه

يرفعني وإن أكرمتني فمن ذا الذي يهينني و

بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا و

إن أهنتني فمن ذا الذي يكرمني وإن عذبتني

اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی کند مرا و اگر عذاب کنی مرا

فمن ذا الذي يرحمني وإن أهلكتني فمن ذا

پس کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست

الذي يعرض لك في عبدك أو يسألك عن أمره

آنکه فرا پیش آید مر ترا در باره بندهٔ تو یا سوال کند ترا از امر او

وقد علمت أنه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك

وبتحقیق دانسته ام که نیست در حکم تو ستمی و نه در عذاب تو

عجلة وإنما يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج

شتابی و بدرستیکه شتاب میکنند مگر کسیکه بترسد از فوت شدن و بدرستیکه محتاج میشود

إلى الظلم الضعيف وقد تعاليت يا إلهي عن ذلك

بستم کردن ناتوان و بتحقیق برتری ای خدای من از این

علوا كبيرا اللهم صل على محمد وآل محمد ولا

برتری بزرگواری خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا و

مگردان مرا برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود بر پا شده و

مهلني ونفسني وأقلني عثرتي ولا تبتليني

مهلت ده مرا و براحت ده مرا و درگذر از لغزیدن من مرا و مبتلا مکن مرا

ببلاء على أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي

ببلائی بر عقب بلائی پس بتحقیق می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا

وتضرعي إليك أعوذ بك اللهم اليوم من غضبك

و زاری مرا بسوی تو پناه میگیرم بتو بار خدایا امروز از غضب تو

تبتلني

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُكَ الْيَوْمَ

پس رحمت بر محمد وال او و پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو امروز

مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ

از خشم تو پس رحمت فرست بر محمد وال او و زنهار ده مرا و سوال میکنم ترا

أَمْناً مِنْ عَذَابِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي وَ

ایمنی از عذاب تو پس رحمت فرست بر محمد وال او و ایمن ساز مرا و

أَسْتَهْدِيكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي وَ

طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد وال او و هدایت کن مرا و

أَسْتَنْصِرُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْصُرْنِي

طلب یاری میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد وال محمد و یاری ده مرا

وَأَسْتَرْحِمُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَأَسْتَكْفِيكَ

و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد وال او رحمت کن مرا و طلب کفا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي وَأَسْتَرْزِقُكَ فَصَلِّ

پس رحمت فرست بر محمد وال او و کفایت کن مرا و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي وَأَسْتَعِينُكَ فَصَلِّ عَلَى

بر محمد وال او و روزی ده مرا و مدد میجویم از تو پس رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِنِّي وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي

محمد وال او و مدد کن مرا و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه گذشته از گناهان من

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَأَسْتَعْصِمُكَ فَصَلِّ

پس رحمت فرست بر محمد وال او و بیامرز مرا و طلب نگاهداشتن میکنم از تو پس رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْنِي فَإِنِّي لَنْ أَعُودَ لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ

بر محمد وال او و نگاه دار مرا پس بدرستیکه من باز نمیگردم بچیزی که ناخوش داشتی آنرا

مِنِّي إِنْ شِئْتَ ذَلِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ

از من اگر خواهی تو آنرا ای پروردگار من ای پروردگار من ای مهربان ای بخشنده

وآل محمد

من غضبك

وآل محمد

وآل محمد

کفایت میکنم از تو

یعنی از گناه

طلب نگاهداشتن از تو

يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لِي

اي خداوند بزرگی وگرامی کردن رحمت فرست بر محمد وآل او واجابت کن برای من

جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ وَطَلَبْتُ اِلَيْكَ وَرَغِبْتُ فِيهِ اِلَيْكَ

همه آنچه سوال کردم ترا وطلب کردم نزد تو ورغبت کرده ام در آن بسوی تو

وَاَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَاَمْضِهِ وَخِرْ لِي فِيمَا تَقْضِي

وبخواه آنرا وتقدیر کن آنرا وحکم کن آنرا وروان کن آنرا وبرگزیده بار از برای من آنچه حکم میکنی

مِنْهُ وَبَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاَسْعِدْنِي

از آن وبرکت ده مرا در آن وتفضل کن بر من بآن ونیک بختی ده مرا

بِمَا تُعْطِينِي مِنْهُ وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ مَا

بآنچه عطا میکنی از آن وزیاد کن مرا از فضل خود ووسعت آنچه

عِنْدَكَ فَاِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَصِلْ ذَلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَ

نزد تست پس بدرستیکه تو واسعی بزرگواری وپیوند کن آنرا بخیر آخرت و

نَعِيمِهَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ وَتُصَلِّي

نعمت آن ای مهربان ترین مهربانان پس دعا کن بآنچه ظاهر شود مر ترا وصلوات فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَلْفَ مَرَّةٍ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْهِ

بر محمد وآل او هزار مرتبه همچنین میکرد آنحضرت بر او باد

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْاَعْدَاءِ

وبود از دعای آنحضرت بر او باد سلام سلام در دفع کید دشمنان

وَرَدِّ اِلَهِي هَدَيْتَنِي فَلَهَوْتُ وَوَعَظْتَ بَأْسِهِمْ

ورد کردن خداوندا هدایت کردی مرا پس بازی کردم وپند دادی مرا سختی ایشان

فَقَسَوْتُ وَاَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ ثُمَّ عَرَفْتُ مَا

پس سخت دل بودم وعطا کردی نیکوئی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه

اَصْدَرْتَ اِذْ عَرَّفْتَنِيهِ فَاسْتَغْفَرْتُ فَاَقَلْتَ فَعُدْتُ

برگرداندی چون شناسانیدی مرا آنرا پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی

پیش از آنچه سوال کردم

اللهم الهي ... واو فقسوت

پس بازگشتم

فعدت

فَثَبَّتَّ فَلَكَ إِلٰهِي الْحَمْدُ تَقَحَّمْتُ أَوْدِيَةَ الْهَلَاكِ

پس پوشانیدی پس مر تراست ای خدا این حمد انداخته ام خود را در وادیهای هلاکت

وَحَلَلْتُ شِعَابَ تَلَفٍ تَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ

و فرود آمدم بشعبهای سختی و زیان پیش آمده ام در آنها مر قهرهای ترا

وَبِحُلُولِهَا عُقُوبَاتِكَ وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ

و بسبب فرود آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو یگانه دانستن تست

وَذَرِيعَتِي أَنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئاً وَلَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ

و دست آویز من این است که شریک نساخته ام بتو چیزی را و فرا نگرفته ام با تو

إِلٰهاً وَقَدْ فَرَرْتُ إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَإِلَيْكَ مَفَرُّ

خدایی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تو گریزگاه

الْمُسِيءِ وَمَفْزَعُ الْمُضَيِّعِ لِحَظِّ نَفْسِهِ الْمُلْتَجِئِ فَكَمْ

بدکار است و پناهگاه کسیکه ضایع کننده است مر بهره نفس خود را و پناه گیرنده

مِنْ عَدُوٍّ انْتَضَى عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي

از دشمنی که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرده است برای من

ظُبَةَ مُدْيَتِهِ وَأَرْهَفَ لِي شَبَا حَدِّهِ وَدَافَ لِي

دم کارد بزرگ خود را و تنک کرد برای من کناره تیزی آنرا و حل نمود برای من

قَوَاتِلَ سُمُومِهِ وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ

زهرهای کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را

وَلَمْ تَنَمْ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ وَأَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ

و نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل در آورد که ترسانید مرا مکروه

وَيُجَرِّعَنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ يَا إِلٰهِي إِلَى

و جرعه دهد مرا آب بسیار تلخی خود را پس نظر کردی ای خدای من بسوی

ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي عَنِ الِانْتِصَارِ

ضعف من از برداشتن چیزهای گران و عجز من از انتقام کشیدن

ممن قصد بي لمحاربته ووحدني في كثير عدد

از کسیکه قصد کرد مرا بکارزار خود و تنها یافت مرا در عدد بسیار

من ناواني وارصد لي بالبلاء فيما لم اعمل فيه

آنکه دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من ببلا در آنچه بکار نیاوردم در آن

فكري فابتدأتني بنصرك وشددت ازري

فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود و مستحکم کردی پشت مرا

بقوتك ثم فللت لي حده وصيرته من بعد جمع

بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس جمعی

عديد وحده واعليت كعبي عليه وجعلت ما سدده

بسیار تنها و بلند کردی کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه راست کرده بود

مردودا عليه فرددته لم يشف غيظه ولم يسكن

بازگردیده شده بر او پس بازگردانیدی او را شفا نداده خشم خود را و ساکن نساخته

غليله قد عض على شواه وادبر موليا قد اخلفت

کینه خود را بتحقیق که دندان گرفت بر سر انگشتهای خود و او پشت کرد برگردنده بتحقیق

سراياه وكم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي

بخلاف کرده شد لشکرهای او و بسیا از ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود و برپا کرد برای من

شرك مصائده ووكل بي تفقد رعايته واضبا

دام صیدهای خود را و گماشت بر من جستجوی مراعات خود را و در کمین

الي اضباء السبع لطريدته انتظارا لانتهاز الفرصة

بود که من کمین نشسته درنده برای شکار خود بجهت انتظار برای یافتن فرصت

لفريسته وهو يظهر لي بشاشة الملق وينظرني

برای شکار گرفتن خود و حال آنکه او ظاهر میکند برای من شکفتگی چاپلوسی و نگاه میکند مرا

على شدة الحنق فلما رايت يا الهي تباركت و

بر سختی کینه پس چون دیدی ای الهی من پاکست تو و

البلاء

نفث

تعاليت وغلّ سورته وقبح ما انطوى عليه

بلندی تو شاد چنانچه او را از تشنگی آنچه در نفس خود پوشیده داشته است بر آن

أركسته لأمّ رأسه في زبيته وردّدته في مهوى

سرنگون گردانیدی او را بفرق سر او در زبیه او و بازگردانیدی او را در محل افتادن

حفرته فانقمع بعد استطالته ذليلاً في ربق حبالته

گو او پس شکست و پست بعد از سرکشی او خوار در ریسمان دام خود

التي كان يقدّر أن يراني فيها وقد كاد أن يحلّ

که بود که تقدیر میکرد که ببیند مرا در آن و نزدیک بود که فرود آید

بي لولا رحمتك ما حلّ بساحته وكم من حاسد

بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او و بسا از حسد برنده که

قد شرق بي بغصّته وشجي منّي بغيظه وسلقني

گلوگیر شد بمن بغصه خود و اندوهگین شد از من بخشم خود و آزار کرد مرا

بحدّ لسانه ووحرني بقرف عيوبه وجعل عرضي

بتیزی زبان خود و طعنه زد بر من بتهمت زدن عیبها خود و گردانید ناموس مرا

غرضاً لمراميه وقلّدني خلالاً لم تزل فيه و

نشانه برای تیرهای خود و در گردن انداخت مرا خصلتهایی که پیوسته بوده در او و

وحرني بكيده وقصدني بمكيدته فناديتك

طعنه زد مرا بکید خود و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا

يا إلهي مستغيثاً بك واثقاً بسرعة إجابتك عالماً

ای خدای من فریادرس خواهنده به تو اعتماد کننده بزودی اجابت تو دانا

أنّه لا يضطهد من أوى إلى ظلّ كنفك ولا

باینکه ستم دیده نشود کسی که جا گرفت در سایه حمایت تو و

يفزع من لجأ إلى معقل انتصارك فحصّنتني

نترسد کسیکه پناه برد بجای محکم انتقام تو پس نگاه داشتی مرا

مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ مِنْ سَحَائِبِ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا

از شدت آن بقدرت خود وبسا از ابرهای مکروهی که گشادی آنرا

عَنِّيْ وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ

از من و ابرهای نعمتها که بارانیدی آنرا بر من وجدولهای رحمت

نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا

که پهن کردی آنرا و عافیتی که پوشیدی آنرا و چشمهای حادثها که پر کردی آنرا

وَغَوَاشِي كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ

و پردهای غم و همها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو که درست کردی

وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ

و نیستی که تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و درویشی که گردانیدی

كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَاماً وَتَطَوُّلاً مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ انْهِمَاكاً

همه آنها از روی انعام و تفضل است از تو و در همه آنها کوشش کردن است

مِنِّيْ عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ

از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن

إِحْسَانِكَ وَلَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ

احسان تو و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهائیکه محل غضب تست

لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ

پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه بتحقیق که سوال کرده شوی پس عطا کرده شدی و

تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ

سوال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس اندک نداری ابا زدهام

يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَاناً وَامْتِنَاناً وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَاماً وَ

ای مولای من مگر احسان تو و اکرام و تفضل و انعام و

أَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّماً لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ

سر باز زدهام من مگر از اقتحام خود در حرمات تو و در گذشتن از حدود تو

نشرتها

وتعدیاً

وَغَفْلَةٍ عَنْ وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ اِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ

و بی‌خبری از وادن تو   پس مر تراست سپاس ای معبود من از آن توانایی

لَا يُغْلَبُ وَذِي اَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ

که غالب نمیشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کسی است که اعتراف کرده

بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلٰى نَفْسِهِ

بتمامی نعمتها   و برابری کرده است آنرا بتقصیر و گواهی داده است بر نفس خود

بِالتَّضْيِيعِ اَللّٰهُمَّ فَاِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ

بضایع کردن خداوندا پس بدرستیکه من نزدیکی میجویم بسوی تو بملت محمدی که بلند است

وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ وَاَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِهِمَا اَنْ تُعِيذَنِي

و ملت علوی که روشن است و توجه میکنم بسوی تو   بایشان باینکه در پناه داری مرا

مِنْ شَرِّ كَذَا وَكَذَا فَاِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي

از شر چنین و چنان   پس بدرستیکه این تنگ نیست   بر   تو   در

وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَاَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ

جدت تو و گران نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا اِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ

چیز بغایت توانایی پس بخش مرا ای خداوند من از رحمت   و همیشگی

تَوْفِيقِكَ مَا اَتَّخِذُهُ سُلَّمًا اَعْرُجُ بِهِ اِلٰى رِضْوَانِكَ

توفیق تو   آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خوشنودی تو

وَآمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و ایمن گردم بآن از عقاب تو   ای مهربان ترین مهربانان

دُعَائُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّهْبَةِ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ خَلَقْتَنِي

دعای آنحضرت   پروردگار بار خدایا بدرستیکه تو آفریدی مرا   سلام در ترس

سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي مَكْفِيًّا اَللّٰهُمَّ

درست اندام و پروردی در کوچکی و روزی دادی مرا کفایت کرده شده خداوندا

ينابيع

فاعذني

و مع زنجان ... ابو الکرد ... نقص ...

الدعاء الخمسون

إِلٰهِي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ وَبَشَّرْتَ بِهِ

بدرستیکه من یافته ام در آنچه فرو فرستادهٔ از کتاب تو و مژده دادی بآن

عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلٰى

بندگان خود را اینکه فرموده ای بندگان من آنانیکه اسراف کرده اند بر

أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ

نفسهای خود نومید مشوید از رحمت خدای تعالی بدرستیکه خدا می آمرزد

الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ عَلِمْتَ

گناهان را همگی و بتحقیق که پیش رفته است از من آنچه بتحقیق دانسته

وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْأَتَاهُ مِمَّا أَحْصَاهُ عَلَيَّ

و آنچه تو داناتری بآن از من پس وای رسوائی من از آنچه شمرده است آنرا

كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ

کتاب تو پس اگر نبودی موقفهائی که امیدوارم آنرا از عفو تو

الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي وَلَوْ

که فرو گرفته است همه چیز را هر آینه می انداختم خود را بدست خود و اگر

أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ

اینکه کسی میتوانست گریختن از پروردگار خود هر آینه بودم من سزاوارتر

بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفٰى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي

بگریختن از تو و تو … که پنهان نیست بر تو پنهانی در

الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفٰى بِكَ

زمین و نه در آسمان مگر که آورده آنرا و بس است ترا

جَازِيًا وَكَفٰى بِكَ حَسِيبًا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ

جزا دهنده و بس است ترا حساب کننده خداوندا بدرستیکه تو طلب کننده منی اگر

أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا

من بگریزم و دریابنده … مرا اگر من فرار کنم پس اینک منم این

بین یدیک خاضع ذلیل راغم إن تعذبنی
پیش تو ام فروتن خوار بینی بر خاک مالیده اگر عذاب میکنی مرا
فإنی لذلک أهل وهو یا رب منک عدل وإن
پس بدرستیکه من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو عدل است و اگر
تعف عنی فقدیما شملنی عفوک وألبستنی
عفو کنی از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو و پوشانیده مرا
عافیتک فأسألک اللهم بالمخزون من أسمائک و
عافیت تو پس سؤال میکنم ترا ای خدا بآنچه پنهان کرده شده است از نامهای تو و
بما وارته الحجب من بهائک إلا رحمت هذه
بآنچه پوشیده است آنرا پردهها از جمال تو مگر اینکه رحمت کنی این
النفس الجزوعة وهذه الرمة الهلوعة التی
نفس جزع کننده و این استخوانهای پوسیده را آن نفسی
لا تستطیع حر شمسک فکیف تستطیع حر
که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد گرمی
نارک والتی لا تستطیع صوت رعدک فکیف
آتش ترا و آن نفسیکه طاقت ندارد آواز رعد ترا پس چگونه
تستطیع غضبک فارحمنی اللهم فإنی امرء حقیر
طاقت دارد خشم ترا پس رحم کن مرا خداوندا پس بدرستیکه من مرد حقیرم
وخطری یسیر ولیس عذابی مما یزید فی ملکک
و قدر من اندکست و نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو
مثقال ذرة ولو أن عذابی مما یزید فی ملکک
بسنگ ذره و اگر اینکه عذاب من از آنچه میبود که زیاد کردی در پادشاهی تو
لسألتک الصبر علیه وأحببت أن یکون ذلک
هر آینه درخواستی از تو صبر بر آن و دوست میداشتم اینکه بوده باشد آن

لك ولكن سلطانك اللهم اعظم وملكك ادوم من

براى تو وليكن پادشاهى تو اى پروردگار من بزرگتر است و سلطنت تو جاويدتر است از

ان تزيد فيه طاعة المطيعين او تنقصه معصية

اينكه زياد كند در آن طاعت اطاعت كنندگان يا كم كند از آن گناه

المذنبين فارحمنى يا ارحم الراحمين وتجاوز عنى

گناهكاران پس رحم كن مرا اى رحيم ترين رحم كنندگان و درگذر از من

يا ذا الجلال والاكرام وتب على انك انت التواب

اى خداوند بزرگى و گرامى كردن و بپذير توبه مرا بدرستيكه تو توئى توبه پذيرنده

وكان من دعائه عليه السلام فى التضرع والاستكانة

و بود از دعاى آنحضرت بر او باد سلام مهربان در تضرع و زارى

الدعاء الحادى والخمسون

الهى احمدك وانت للحمد اهل على حسن صنيعك

اى خداى من سپاس ميكنم ترا و تو براى سپاس سزاوارى بر نيكوئى احسان تو

الى وسبوغ نعمائك على وجزيل عطائك عندى

بسوى من و تمامى نعمتهاى تو بر من و بسيارى عطاى تو نزد من

وعلى ما فضلتنى من رحمتك واسبغت على من

و بر آنچه زيادتى دادى مرا از رحمت خود و تمام كرده بر من از

نعمتك فقد اصطنعت عندى ما يعجز عنه شكرى

نعمت خود پس بتحقيق كه احسان كردى نزد من آنچه عاجز است از آن شكر من

ولولا احسانك الى وسبوغ نعمائك على ما بلغت

و اگر نبودى احسان تو بسوى من و تمامى نعمتهاى تو بر من نميرسيدم

احراز حظى ولا اصلاح نفسى ولكنك ابتدأتنى

بجمع كردن بهره خود و نه باصلاح آوردن نفس خود وليكن تو ابتدا كردى

بالاحسان ورزقتنى فى امورى كلها الكفاية

باحسان و روزى كردى مرا در كارهاى من همگى كار گذارى

وصرف

وَصَرَفْتَ عَنِّي جَهْدَ الْبَلَاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ

وگردانیدی از من مشقت بلا و بازداشتی از من حذر کرده شده ای

الْقَضَاءِ إِلٰهِي فَكَمْ مِنْ بَلَاءٍ جَاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَ

قضا ای معبود من پس بسا از بلای مشقت رساننده که بتحقیق گردانیدی از من

كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ سَابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِهَا عَيْنِي وَكَمْ مِنْ صَنِيعَةٍ

بسا از نعمت تمامی که روشن کردی بآن چشم مرا و بسا از احسان

كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْاِضْطِرَارِ

بزرگی مر ترا نزد من تویی آنکه اجابت کردی نزد بیچارگی

دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثَارِ زَلَّتِي وَأَخَذْتَ لِي

دعای مرا و درگذراندی نزد سردرآمدن از لغزش من و گرفتی برای من

مِنَ الْأَعْدَاءِ بِظُلَامَتِي إِلٰهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ

از دشمنان حق مرا ای خدای من نیافتم ترا بخیل هنگامی که

سَأَلْتُكَ وَلَا مُنْقَبِضًا حِينَ أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ

خواستم ترا و نه منقبض کننده هنگامی که اراده کردم ترا یافتم ترا

لِدُعَائِي سَامِعًا وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ

برای دعای خود شنونده و برای مطلبهای خود عطا کننده و یافتم نعمتهای ترا

عَلَيَّ سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمَانٍ

بر خود تمام در هر حالی از حال خود و هر زمانی

مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ

از زمان خود پس تو نزد من ستوده و نیکویی تو نزد من

مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَلِسَانِي وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ

پذیرفت است سپاس میکند ترا نفس و زبان من و عقل من سپاسی که میرسد

الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ

بوفا و حقیقت شکر سپاسی بوده باشد مقدار خوشنودی تو

عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سُخْطِكَ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذَاهِبُ وَ

از من پس رهایی ده مرا از خشم خود ای پناه من هنگامیکه عاجز کنند مرا اسبابها

يَا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلَا سَتْرُكَ عَوْرَتِي لَكُنْتُ

وای درگذرنده از لغزش من پس اگر نبودی پوشانیدن تو پوشانیدنیهای مرا هر آینه

مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا

از رسوا شدگان وای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر

نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ وَيَا مَنْ

نبودی یاری کردن تو مرا هر آینه بودم از غلبه کرده شدگان وای آنکه

وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهَا

گذاشته‌اند برای او پادشاهان چوب خواری بر گردنهای خود

فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا أَهْلَ التَّقْوَى وَ

پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند وای سزاوار پرهیزکاری و

يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّي

ای آنکه مر او راست نامهای نیکو سوال میکنم ترا اینکه درگذری از من

وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ بَرِيئاً فَأَعْتَذِرَ وَلَا بِذِي قُوَّةٍ

و بیامرزی مرا پس نیستم من بی گناه پس عذر بگویم و نه خداوند قوت

فَأَنْتَصِرَ وَلَا مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ وَأَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي

پس داد ستانم و نیست گریزگاهی مرا پس گریزم و در میخواهم از تو که بگذری از لغزشهای من

وَأَتَنَصَّلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي وَ

و عذر میگویم بسوی تو از گناهان که بتحقیق هلاک کرده‌اند مرا و

أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكَتْنِي مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ رَبِّ

فرا گرفته‌اند مرا پس هلاک کرده‌اند مرا از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار

تَائِباً فَتُبْ عَلَيَّ مُتَعَوِّذاً فَأَعِذْنِي مُسْتَجِيراً فَلَا

توبه کننده پس توبه بپذیر پناه جوینده مرا پس پناه ده مرا زنهار خواهنده پس

بودم

تَجِدُ لِي سَائِلاً فَلا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِماً فَلا تُسْلِمْنِي دَاعِياً

خوار مکن مرا سوال کننده پس محروم مساز مرا چنگ در زننده پس خوار مکن مرا دعا کننده

فَلا تَرُدَّنِي خَائِباً دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مِسْكِيناً مُسْتَكِيناً

پس بگردان مرا نا امید خواندم ترا ای پروردگار من در حالیکه درویشم ترسنده

مُشْفِقاً خَائِفاً وَجِلاً فَقِيراً مُضْطَرّاً إِلَيْكَ أَشْكُو

و بیمناک و هراسنده فقیر و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم

إِلَيْكَ يَا إِلٰهِي ضَعْفَ نَفْسِي عَنِ الْمُسَارَعَةِ فِيمَا

بسوی تو ای خدای من سستی نفس من از شتاب کردن در آنچه

وَعَدْتَهُ أَوْلِيَاءَكَ وَالْمُجَانَبَةِ عَمَّا حَذَّرْتَهُ أَعْدَاءَكَ

وعده داده بآن دوستان خود را و دوری کردن از آنچه بیم داده بآن دشمنان خود را

وَكَثْرَةَ هُمُومِي وَوَسْوَسَةَ نَفْسِي إِلٰهِي لَمْ تَفْضَحْنِي

و بسیاری اندوههای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا مکن مرا

بِسَرِيرَتِي وَلَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي أَدْعُوكَ فَتُجِيبُنِي وَ

بپوشانیدن من و هلاک مکن مرا بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا و

إِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ تَدْعُونِي وَأَسْأَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ

اگر چه هستم دیر جواب دهنده هنگامیکه میخوانی مرا و سوال میکنم ترا هرچه میخواهم

مِنْ حَوَائِجِي وَحَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي

از حاجتهای خود و هرجا که هستم میگذارم پیش تو راز خود را

فَلا أَدْعُو سِوَاكَ وَلا أَرْجُو غَيْرَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ

پس نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم بغیر تو اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا

تَسْمَعُ مَنْ شَكَا إِلَيْكَ وَتَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ

میشنوی شکوه هر که شکایت کرد بسوی تو و پیش می آیی هر کرا توکل کرده بر تو

وَتُخَلِّصُ مَنِ اعْتَصَمَ بِكَ وَتُفَرِّجُ عَمَّنْ لاذَ بِكَ إِلٰهِي

و میرهانی هر کرا دست زد بتو و برطرف میسازی بلا را از هر کرا پناه آورد بسوی تو

فَلا تَحْرِمْني خَيْرَ الآخِرَةِ وَالأُولى لِقِلَّةِ شُكْري وَاغْفِرْ

پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و دنیا بجهت کمی شکر من و بیامرز

لي ما تَعْلَمُ مِنْ ذُنُوبي إِنْ تُعَذِّبْ فَأَنَا الظّالِمُ المُفَرِّطُ

برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده

المُضَيِّعُ الآثِمُ المُقَصِّرُ المُضَجِّعُ المُغْفِلُ حَظَّ نَفْسي وَ

ضایع کننده گناهکار کوتاه کننده تقصیر دارنده و اگذارنده نصیب خود را و

إِنْ تَغْفِرْ فَأَنْتَ وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ

اگر بیامرزی پس تو و بود از دعای آنحضرت بر و باد مهربانترین مهربانی

السَّلامُ فِي الإِلْحاحِ يا اَللهُ الَّذي لا عَلَى اللهِ تَعالى

سلام در مبالغه نمودن در ای خدایی که نیست طلب رحمت بر خدای تعالی

يَخْفى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الأَرْضِ وَلا فِي السَّماءِ وَكَيْفَ

پنهان بر او چیزی در زمین و نه در آسمان و چگونه

يَخْفى عَلَيْكَ يا إِلهي ما أَنْتَ خَلَقْتَهُ وَكَيْفَ لا تُحْصي

پنهان باشد بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده آنرا و چگونه نداند

ما أَنْتَ صَنَعْتَهُ أَوْ كَيْفَ يَغيبُ عَنْكَ ما أَنْتَ

آنچه تو ساختی آنرا یا چگونه غایب شود از تو آنچه تو

تُدَبِّرُهُ أَوْ كَيْفَ يَسْتَطيعُ أَنْ يَهْرُبَ مِنْكَ مَنْ لا

تدبیر کرده آنرا یا چگونه تواند که بگریزد از تو آنکه نیست

حَياةَ لَهُ إِلّا بِرِزْقِكَ أَوْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْكَ مَنْ لا مَذْهَبَ

زندگی مر او را مگر بروزی تو یا چگونه رهایی یابد از تو کسیکه نیست راهی

لَهُ في غَيْرِ مُلْكِكَ سُبْحانَكَ أَخْشى خَلْقِكَ لَكَ

او را در غیر ملک تو پاکی تو ترسندگان آفریدگان تو مر ترا

أَعْلَمُهُمْ بِكَ وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطاعَتِكَ وَأَهْوَنُهُمْ

داناترین ایشان است بتو و افتاده ترین ایشان مر ترا عمل کننده ترین ایشان است بطاعت تو

الدعاء الثاني والخمسون

عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْبُدُ غَيْرَكَ سُبْحَانَكَ

بر تو آنست که تو روزی دهی و او پرستند غیر ترا پاکی تراست

لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ أَشْرَكَ بِكَ وَكَذَّبَ رُسُلَكَ

کم نمیکند پادشاهی ترا آنکه شریک آورد بتو و تکذیب کرد رسولان ترا

وَلَيْسَ يَسْتَطِيعُ مَنْ كَرِهَ قَضَاءَكَ أَنْ يَرُدَّ أَمْرَكَ

و نمی تواند کسیکه ناخوش دارد قضای ترا اینکه رد کند امر ترا

وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ مَنْ كَذَّبَ بِقُدْرَتِكَ وَلَا يَفُوتُكَ

و باز نتواند داشت از تو هر که تکذیب کرد قدرت ترا و فوت نمیشود از تو

مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ

آنکه پرستند غیر ترا و زندگی نمی یابد همیشه در دنیا آنکه ناخوش داشت لقای ترا

سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَأَشَدَّ

پاکی تو چه بزرگست شان تو و چه قاهر است پادشاهی تو و چه سخت است

قُوَّتَكَ وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ

قوت تو و چه جاریست امر تو پاکی تو حکم کردی بر همه

خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ وَكُلٌّ

آفریدگان خود مرگ آنکه بیگانگی دانست ترا و هر که کافر شد بتو و همه

ذَائِقُ الْمَوْتِ وَكُلٌّ صَائِرٌ إِلَيْكَ فَتَبَارَكْتَ وَ

چشنده اند مرگ ترا و همه گردیده اند بسوی تو پس برداهی تو و

تَعَالَيْتَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ آمَنْتُ

برتری نیست خدایی مگر تو تنهایی نیست انبازی مر ترا ایمان آوردم

بِكَ وَصَدَّقْتُ رُسُلَكَ وَقَبِلْتُ كِتَابَكَ وَكَفَرْتُ

بتو و تصدیق کردم فرستادگان ترا و قبول کردم کتاب ترا و کافر شدم

بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَبَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ

بهر معبودی غیر تو و بیزار شدم از هر که پرستید سوای ترا

اَللّٰهُمَّ اِنّی اُصْبِحُ وَاُمْسی مُسْتَقِلّاً لِعَمَلی مُعْتَرِفاً

خداوندا بدرستیکه من صبح میکنم و شام میکنم در حالتیکه اندک میدانم کردار خود را اعتراف کننده ام

بِذَنْبی مُقِرّاً بِخَطایایَ اَنَا بِاِسْرافی عَلی نَفْسی ذَلیلٌ

بگناهان خود اقرار کننده ام بخطاهای خود را بسبب اسراف کردن من بر نفس خود خوارم

عَمَلی اَهْلَکَنی وَهَوایَ اَرْدانی وَشَهَواتی حَرَمَتْنی

کردار من هلاک کرده است مرا و خواهش مرا بهلاکت انداخته است مرا

فَاَسْئَلُکَ یا مَوْلایَ سُؤالَ مَنْ نَفْسُهُ لاهِیَةٌ لِطُولِ

پس سوال میکنم ترا ای مولای من سوال کردن کسیکه نفس او غافلست برای درازی

اَمَلِهِ وَبَدَنُهُ غافِلٌ لِسُکُونِ عُرُوقِهِ وَقَلْبُهُ مَفْتُونٌ

آرزوی او و بدن او غافل است بجهة آرمیدن رگهای آن و دل او گرفتار است

بِکَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَیْهِ وَفِکْرُهُ قَلیلٌ لِما هُوَ صائِرٌ اِلَیْهِ

به بسیاری نعمتها بر او و فکر او کم است مر آنچه برگردیده است بسوی آن

سُؤالَ مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَیْهِ الْاَمَلُ وَفَتَنَهُ الْهَوی

سوال کردن کسیکه غالب شده است بر او آرزو و گرفتار کرده است او را خواهش و

اسْتَمْکَنَتْ مِنْهُ الدُّنْیا وَاَظَلَّهُ الْاَجَلُ سُؤالَ مَنِ اسْتَکْثَرَ

دست یافته است بر او دنیا و سایه انداخته است بر او مرگ سوال کردن کسیکه بسیار است

ذُنُوبَهُ وَاعْتَرَفَ بِخَطیئَتِهِ سُؤالَ مَنْ لا رَبَّ

گناهان او را و اقرار کرده است بخطاهای خود سوال کردن کسیکه نیست پروردگاری

لَهُ غَیْرُکَ وَلا وَلِیَّ لَهُ دُونَکَ وَلا مُنْقِذَ لَهُ مِنْکَ

مر او را غیر از تو و نه دوستی و را سوای تو .. و نه رهاننده مر او را از تو

وَلا مَلْجَاَ لَهُ مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ اِلٰهی اَسْئَلُکَ بِحَقِّکَ

و نه پناهی مر او را از تو مگر بسوی تو ای خدای من میطلبم از تو بحق تو

الْواجِبِ عَلی جَمیعِ خَلْقِکَ وَبِاسْمِکَ الْعَظیمِ الَّذی

که واجب است بر همه خلق تو و بنام تو که بزرگ است آنکه امر کردی

الذی

أَمَرْتَ رَسُولَكَ أَنْ تُسَبِّحَكَ بِهِ وَبِجَلَالِ وَجْهِكَ

امر کرده رسول خود را که تسبیح کنند ترا بآن و بذات بزرگوار تو

الْكَرِيمِ الَّذِي لَا يَبْلَى وَلَا يَتَغَيَّرُ وَلَا يَحُولُ وَلَا يَفْنَى

که کهنه نمی شود و نه تغییر می یابد و از حال خود بر نمیگردد و فانی نمیشود

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ

اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بی نیاز گردانی مرا از همه

شَيْءٍ بِعِبَادَتِكَ وَأَنْ تُسَلِّيَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا بِمَخَافَتِكَ

چیزی بپرستش خود و اینکه تسلی دهی نفس مرا از دنیا بترس خود

وَأَنْ تُثْنِيَنِي بِالْكَثِيرِ مِنْ كَرَامَتِكَ بِرَحْمَتِكَ فَإِلَيْكَ

و اینکه بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود برحمت خود پس بسوی تو

أَفِرُّ وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ أَسْتَغِيثُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو

میگریزم و از تو میترسم و بتو فریادرسی میجویم و ترا امید دارم

وَلَكَ أَدْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ وَبِكَ أَثِقُ وَإِيَّاكَ أَسْتَعِينُ

و ترا میخوانم و بسوی تو التجا میکنم و بتو اعتماد دارم و از تو یاری میجویم

وَبِكَ أُومِنُ وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ وَعَلَى جُودِكَ وَكَرَمِكَ

و بتو میگروم و بر تو توکل میکنم و بر بخشش تو و کرم تو

أَتَّكِلُ

اعتماد میکنم

الدعاء الثالث والخمسون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّذَلُّلِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

و بود از دعای آنحضرت بر او سلام در فروتنی نمودن مر خدای عز و جل

رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ

ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده گشته گفتار من پس نیست حجتی

لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ

مرا پس منم اسیر ببلیه خود در گرو بکردار خود تردد کننده

فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ أَوْقَفْتُ

در خطای خود متحیر از مقصد خود مانده در راه

نَفْسِي مَوْقِفَ الأَذِلاَّءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الأَشْقِيَاءِ

نفس خود را در جای ایستادن خواران گنهکاران   در جای ایستادن بدبختان

الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ أَيَّ

دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان بوعده تو پاکی تو   کدام

جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي

جرأت دلیری کرده ام بر   تو   وبکدام فریب دادن در مهلکه انداختم نفس خود را

مَوْلاَيَ ارْحَمْ كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدْ

ای مولای من رحم کن افتادن مرا بهیان روی من ولغزیدن قدم مرا   ومهربانی کن

بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ

بردباری خود بنادانی من وبه نیکوکاری خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده

بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي

بگناهان خود اعتراف کننده بخطای خود   واین دست من است   وپیش سر من

أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ

زاری میکنم بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا   وبآخر رسیدن

أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ

روزهای مرا ونزدیک شدن اجل مرا وسستی مرا ودرویشی مرا   وکمی

حِيلَتِي مَوْلاَيَ وَارْحَمْنِي فِي حُفْرَتِي مَوْلاَيَ وَ

چاره مرا ای مولای من ورحم کن مرا   در برانگیختن من ای مولای من   و

ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ

رحم کن مرا چون منقطع شود از دنیا   نشان من ونیست شود   از

الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ

آفریدگان یاد من   وباشم در فراموش شدگان همچو کسیکه تحقیق

نُسِيَ مَوْلاَيَ وَارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَ

فراموش شده باشد ای مولای من ورحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من   و

حالی اذا بلی جسمی و تفرقت اعضائی و تقطعت

حال من چون کهنه شود تن من و جدا شود اعضای من و بریده شود

اوصالی یا غفلتی عما یراد بی مولای وارحمنی

پیوندهای من ای غفلت من از آنچه اراده شده است بمن ای مولای من و رحم کن مرا

فی حشری و نشری واجعل فی ذلک الیوم مع

در زنده کردن من و برانگیختن من و بگردان در آن روز با

اولیائک موقفی و فی احبائک مصدری و فی

یاران خود ایستادن من و در میان دوستان خود برگشتن مرا و در

جوارک مسکنی و کافتی عائنه یا رب العالمین

همسایگی خود آرام گاهی مرا و بود از دعای آنحضرت ای پروردگار عالمیان

الدعاء الرابع والخمسون

علیه السلام فی بافارج الهم و یا استکشاف الهموم

بر و باد سلام در طلب ای برطرف کننده اندوه و ای دفع غمها

کاشف الغم یا رحمن الدنیا و الاخرة و رحیمهما

رفع کننده غم ای بخشنده در دنیا و آخرت و رحم کننده در دنیا و آخرت

صل علی محمد و آل محمد و افرج همی و

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و گشاینده اندوه مرا و

اکشف غمی یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد

برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی نیاز ای آنکه نزائیده

و لم یولد و لم یکن له کفوا احد اعصمنی و

و زائیده نشد و نیست او را همتا کسی نگه دار مرا و

طهرنی و اذهب ببلیتی و اقرأ آیة الکرسی و

پاک دار مرا و ببر بلیه مرا و بخوان آیة الکرسی و

المعوذتین و قل هو الله احد و قل اللهم انی اسئلک

معوذتین و قل هو الله احد و بگو بار خدایا بدرستیکه من سوال میکنم ترا

سُؤالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فاقَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَ

سوال کردن کسیکه سخت است احتیاج او و سست است قوت او و

کَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤالَ مَنْ لا يَجِدُ لِفاقَتِهِ مُغيثاً

بسیار است گناهان او سوال کردن کسیکه نمی یابد برای احتیاج فریاد رسی

وَلا لِضَعْفِهِ مُقَوِّياً وَلا لِذَنْبِهِ غافِراً غَيْرَكَ يا

و نه برای سستی خود قوت دهنده و نه برای گناهان خود آمرزنده غیر ترا ای

ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ اَسْئَلُكَ عَمَلاً تُحِبُّ بِهِ مَنْ

خداوند بزرگی و گرامی داشتن سوال میکنم ترا کرداری که دوست میداری بآن هرکرا

عَمِلَ بِهِ وَيَقيناً تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقينِ

عمل کند بآن و یقینی که نفع رسانی بآن کسی را یقین داشته باشد بآن حق آنچه

في نَفاذِ اَمْرِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

در روان امر تو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسي وَاقْطَعْ مِنَ الدُّنْيا

و قبض کن بر راستی نفس مرا و قطع کن از دنیا

حاجَتي وَاجْعَلْ فيما عِنْدَكَ رَغْبَتي شَوْقاً اِلى

حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا بجهة آرزو

لِقائِكَ وَهَبْ لي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ اَسْئَلُكَ

برای لقای تو و ببخش مرا راستی توکل بر تو سوال میکنم ترا

مِنْ خَيْرِ كِتابٍ قَدْ خَلا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتابٍ

از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است و پناه میبرم از شر کتابی که

قَدْ خَلا اَسْئَلُكَ خَوْفَ الْعابِدينَ لَكَ وَعِبادَةَ

بتحقیق گذشته است ترس عبادت کنندگان مر ترا و پرستش

الْخاشِعينَ لَكَ وَيَقينَ الْمُتَوَكِّلينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ

فروتنان مر ترا و یقین توکل کنندگان بر تو و توکل کردن

الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ بِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي

مؤمنان بر تو بتو خداوندا بگردان رغبت مرا در سوال من

مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي مِثْلَ

مانند رغبت دوستان تو در مسئلهای ایشان و ترس من مثل

رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلاً

ترسیدن دوستان تو و کار فرما مرا در خوشنودی خود کاری

لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئاً مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ

که ترک نکنم با آن چیزی را از دین خود بجهة ترس کسی از آفریدگان تو

اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ فِيهَا

خداوندا اینست حاجت من پس بزرگ گردان در آن خواهش مرا و ظاهر ساز در آن

عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي

عذر مرا و بیاموز مرا در آن حجت من و عافیت ده در آن بدن مرا

اللَّهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ

خداوندا هر که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی نیست غیر ترا پس بتحقیق که من صبح کردم

وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لِي

و تو ئی اعتماد من و امید من در کارها همگی پس حکم کن برای من

بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ

بهترین آنها از روی انجام و رهائی ده مرا از گمراه کنندگان فتنها برحمت خود

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و رحمت کناد بر بهترین ما محمد

رَسُولِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ

رسول خدا برگزیده است و بر آل او که پاکانند

أُلْحِقَ بِبَعْضِ نُسَخِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ وَكَانَ مِنْ تَسْبِيحِهِ

شیخ زین الدین

اعنى زين العابدين سبحانك اللهم و عليه السلام

تسبيح ميكنم ترا خداوندا و

حنانيك سبحانك اللهم و تعاليت سبحانك اللهم

طلب رحمت تو ميكنم تسبيح ميكنم ترا خداوندا و بلنداست پاكى تو خداوندا

والعز ازارك سبحانك اللهم والعظمة ردائك

و عزت جامه تست پاكى تو خداوندا و بزرگى رداى تست

سبحانك اللهم والكبرياء سلطانك سبحانك من

پاكى تو خداوندا و بزرگى پادشاهى تست پاكى تو از آن

عظيم ما اعظمك سبحانك سبحت فى الملإ الاعلى

بزرگى چه بزرگى تو پاكى تو تسبيح كرده شده در عالم بالا

تسمع و ترى ما تحت الثرى سبحانك انت شاهد

مى شنوى و مى بينى آنچه در زير خاك است پاكى تو تو حاضر

شکوی

كل نجوى سبحانك موضع كل شكوى سبحانك

هر رازى پاكى تو محل هر رازى پاكى تو

حاضر كل ملإ سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى

حاضر در هر گروهى پاكى تو بزرگ است اميدها و پاكى تو مى بينى

ما فى قعر الماء سبحانك تسمع انفاس الحيتان فى

آنچه در ته آب است پاكى تو مى شنوى نفسهاى ماهيان در

قعور البحار سبحانك تعلم وزن السموات سبحانك

قعرهاى درياها پاكى تو ميدانى وزن آسمانها پاكى تو

تعلم وزن الارضين سبحانك تعلم وزن الشمس

ميدانى وزن زمينها پاكى تو ميدانى وزن آفتاب

والقمر سبحانك تعلم وزن الظلمة والنور سبحانك

و ماه پاكى تو ميدانى وزن تاريكى و روشنائى را پاكى تو

تعلم

تعلم وزن الفیء والهواء سبحانك تعلم وزن

میدانی وزن تاریکی و روشنائی را پاکی تو میدانی وزن

الريح كم هي من مثقال ذرة سبحانك قدوس

باد را که چنداست آن از مثقال ذره پاکی تو منزهی

قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك كيف

منزهی منزهی پاکی تو عجب دارم از کسیکه شناخت ترا چگونه نه

لا يخافك سبحانك اللهم وبحمدك سبحانك ربي

میترسد از تو پاکی تو خداوندا و بسپاس کردن تو مشغولم پاکی تو تسبیح میکنم ترا

العلي دعاء وتمجيد له عليه السلام العظيم

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب

سپاس مر خدایرا که آشکارا شده است مر دلها بعظمت و پنهان شده است

عن الابصار بالعزة واقتدر على الاشياء بالقدرة

از دیدها بعزت و توانائی دارد بر چیزها بقدرت

فلا الابصار تثبت لرؤيته ولا الاوهام تبلغ

پس نه دیدها پابرجا بند برای دیدن او و نه وهمها میرسند

كنه عظمته تجبر بالعظمة والكبرياء واستعطف

بکنه بزرگواری او بزرگی او اظهار بزرگی کرده است بعظمت و کبریا و بزرگی را مخصوص بخود

بالعز والبر والجلال وتقدس بالحسن و

عزت و نیکوئی و بزرگی و مخصوص بخود کرده است منزه را بحسن و

الجمال وتمجد بالفخر والبهاء وتهلل بالمجد و

جمال و اظهار شرف کرده است بفخر و نیکوئی و درخشان بزرگی و

الآلاء واستخلص بالنور والضياء خالق لا نظير

نعمتها و مخصوص ساخته است خود را بنور و ضیاء آفریننده ایست که نیست نظیر

لَهُ وَاحِدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَوَاحِدٌ لَا ضِدَّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفْوَ

و را یکتا ییست که مانند ندارد و یکتا ییست که ضد ندارد او را و بی‌نیاز یست که همتا ندا

لَهُ وَإِلٰهٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ

او را و خدائیست که دومی با او و پیدا کننده ایست که نیست انبازی مر او را و روزی

لَا مُعِينَ لَهُ وَالْأَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ وَالدَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ

نیست یاری دهنده مر او را و اولست بی زوال و دایم است بی فنا

وَالْقَائِمُ بِلَا عَنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ بِلَا نِهَايَةٍ وَالْمُبْدِئُ

و ایستاده است بی محنت و امان دهنده است بی نهایت آفریننده است

بِلَا أَمَدٍ وَالصَّانِعُ بِلَا أَحَدٍ وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ وَ

بی زمان بی وصفت کننده است بی کسی یعنی بی مددکار و پروردگار است بی شریک و

الْفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَالْفَعَّالُ بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ

خلق کننده است بی مشقتی و بسیار کار کننده است بی عجز نیست مر او را حدی

فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ

در مکان و نه غایتی در زمان بوده است و خواهد بود

وَلَنْ يَزَالَ كَذٰلِكَ أَبَداً هُوَ الْإِلٰهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الدَّائِمُ

و همیشه خواهد بود همچنین همیشه اوست خدای زنده که بخود برپای همیشه است

الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ إِلٰهِي عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ سَائِلُكَ

قدیم است توانا و حکیم ای خدای من بنده تو بر آستانه تست سایل تو

بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ ثَلٰثاً إِلٰهِي لَكَ يَرْهَبُ

بر آستانه تست محتاج تو بر آستانه تست سه مرتبه بگوید ای خدای من مر ترا می‌ترسند

الْمُتَرَهِّبُونَ وَإِلَيْكَ أَخْلَصَ الْمُبْتَهِلُونَ رَهْبَةً

ترسندگان و بسوی تو خالص کرده‌اند زاری کنندگان یعنی دعا و طاعت را از روی ترس

لَكَ وَرَجَاءً لِعَفْوِكَ يَا إِلٰهَ الْحَقِّ ارْحَمْ دُعَاءَ الْمُسْتَصْرِخِينَ

مر ترا و امید مر عفو ترا ای خدای بحق رحم کن دعای فریاد رس طلبان را

دهنده ایست که ... [illegible]

الحلیم ... المستهلون

وَاعْفُ عَنْ جَرَائِمِ الْغَافِلِينَ وَزِدْ فِي إِحْسَانِ

وعفو کن از گناهان بی خبران و زیاد کن در احسان کردن

الْمُنِيبِينَ يَوْمَ وَمِنْ دُعَائِهِ الْوُفُودُ عَلَيْكَ يَا كَرِيمُ

با بازگشت کنندگان روزیکه و بود از دعای آنحضرت وارد میشوند بر تو ای کریم

عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ فِي التَّذَلُّلِ

بر او باد سلام مولای من مولای من تو یی در تذلل

الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ إِلَّا الْمَوْلَى

مولی و منم بنده و آیا رحم میکند بنده را مگر مولی

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْعَزِيزُ وَأَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ

مولای من مولای من تو یی عزیز و منم خوار و آیا

يَرْحَمُ الذَّلِيلَ إِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

رحم میکند خوار را مگر عزیز مولای من مولای من تو یی

الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ إِلَّا الْخَالِقُ

آفریننده و منم آفریده شده و آیا رحم میکند آفریده شده را مگر آفریننده

مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْمُعْطِي وَأَنَا السَّائِلُ وَ

مولای من مولای من تو یی عطا کننده و منم سوال کننده و

هَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ إِلَّا الْمُعْطِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ

آیا رحم میکند سوال کننده را مگر عطا کننده مولای من مولای من

أَنْتَ الْمُغِيثُ وَأَنَا الْمُسْتَغِيثُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُسْتَغِيثَ

تو یی فریادرسی و منم طلب فریادرسی کننده و آیا رحم میکند فریادرسی کننده

إِلَّا الْمُغِيثُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْبَاقِي وَأَنَا

مگر فریادرس مولای من مولای من تو یی باقی و منم

الْفَانِي وَهَلْ يَرْحَمُ الْفَانِيَ إِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ

فانی و آیا رحم میکند فانی را مگر باقی مولای من

مَوْلَايَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ

مولای من تو ہی دایم و منم زوال پذیرنده و آیا رحم میکند

الزَّائِلَ إِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الْحَيُّ

زوال پذیرنده را مگر دایم مولای من مولای من تو ہی زنده

وَأَنَا الْمَيِّتُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَيِّتَ إِلَّا الْحَيُّ مَوْلَايَ

و منم مرده و آیا رحم میکند مرده را مگر زنده مولای من

مَوْلَايَ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَأَنَا الضَّعِيفُ وَهَلْ

مولای من تو ہی قوی و منم ضعیف و آیا

يَرْحَمُ الضَّعِيفَ إِلَّا الْقَوِيُّ مَوْلَايَ مَوْلَايَ

رحم میکند ضعیف را مگر قوے مولای من مولای من

أَنْتَ الْكَبِيرُ وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ

تو ہی بزرگ و منم کوچک و آیا رحم میکند

الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ

کوچک را مگر بزرگ مولای من مولای تو ہی

الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا

مالک و منم مملوک و آیا رحم میکند مملوک را مگر

الْمَالِكُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ أَنْتَ الرَّبُّ وَأَنَا الْمَرْبُوبُ

مالک مولای من مولای من تو ہی پروردگار و منم تربیت یافته

وَهَلْ يَرْحَمُ وَمِنْ دُعَائِهِ الْمَرْبُوبَ إِلَّا الرَّبُّ

و آیا رحم میکند و بود از دعای آنحضرت تربیت یافته مگر پروردگار

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذِكْرِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

بر او باد سلام در ذکر آل محمد رحمت خدا بر او باد و بر آل او

اللَّهُمَّ يَا مَنْ خَصَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ بِالْكَرَامَةِ وَحَبَاهُمْ

خداوندا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد و آل او را بشرف و بزرگواری و عطا کرده است ایشان را

بالرسالة وخصصتهم بالوسيلة وجعلتهم ورثة

رسالت و خالص گردانیده ایشانرا بوسیله بودن و گردانیده ایشانرا وارثان

الأنبياء وختمت بهم الأوصياء والأئمة وعلمتهم

پیغمبران و ختم کرده است بایشان جانشینان پیغمبران و پیشوایان را و آموزانیده ایشانرا

علم ما كان وما بقي وجعلت أفئدة من الناس

علم آنچه بوده است و آنچه باقیست و گردانیده است دلهای چند از مردمان را

تهوي إليهم اللهم صل على محمد وآله الطاهرين

خواهش دارنده بسوی ایشان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او که پاکانند.

وافعل بنا ما أنت أهله في الدين والدنيا و

و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی در دین و دنیا و

الآخرة إنك على ومن دعا عليه كل شيء قدير

آخرت بدرستیکه تو بر ... دعای آنحضرت بر و باد بر هر چیز توانا هستی

السلام اللهم وآدم مبدع فطرتك الصلوة على آدم

سلام در خداوندا و آدم تو پدید آمده آفرینش تو صلوة بر آدم

وأول معترف من الطين بربوبيتك و

و نخست اعتراف کننده است از گل به پروردگاری تو و

بكر حجتك على عبادك والدليل على الاستجارة

ماه حجت تست بر بندگان تو و راه نماست بر پناه بردن

بعفوك من عقابك والناهج سبل توبتك و

بعفو تو از عقاب تو و آشکار کننده است راههای توبه ترا و

الموسل بين الخلق وبين معرفتك والذي

وسیله شونده است میان خلق و میان معرفت تو و آنکسی است که

لقنته ما رضيت به عنه بمنك عليه ورحمتك

تلقین کرده او را آنچه راضی شده بآن از او بمنت تو بر او و رحمت کردن تو

وصل على آدم

بكر حجتك و

سبيل

الموسل

لَهُ وَالْمُنِيبُ الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَ

مر او را و بازگشت کننده است که ایستاده نکرده بر معصیت تو و

سَابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ بِحَلْقِ رَاْسِهِ فِي حَرَمِكَ وَ

پیشترین خوار کنندگانست به تراشیدن سر خود در حرم خود و

الْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ اِلَى عَفْوِكَ

وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت بسوی عفو تو

وَاَبُو الْاَنْبِيَاءِ الَّذِينَ اُوذُوا فِي جَنْبِكَ وَاَكْثَرُ

و پدر پیغمبران است آنکه آزار کشیده است در راه تو و بیشتر

سُكَّانِ الْاَرْضِ سَعْيًا فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ

ساکنان زمین است از روی سعی در طاعت تو پس رحمت فرست

عَلَيْهِ اَنْتَ يَا رَحْمٰنُ وَمَلٰٓئِكَتُكَ وَسُكَّانُ

بر محمد تو ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو و ساکنان

سَمٰوَاتِكَ وَاَرْضِكَ كَمَا عَلَّمَنَا حُرُمَاتِكَ وَدَلَّنَا عَلٰى

آسمان تو و زمین تو چنانچه بزرگست حرمتهای تو و راهنمائی کرد ما را بر

سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ وَمُرَبِّيْنَا يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

راه خوشنودی تو و بود از دعای آنحضرت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

عَلَيْهِ السَّلَامُ اِلٰهِي لَا تُشْمِتْ بِي الْكَرْبَ وَاِذَاقَهُ

بر او باد سلام در ای خدا این شاد مکن بمن اندوه و رنج اندوه

عَدُوِّي وَلَا تَفْجَعْنِي بِحَمِيمِي وَصَاحِبِي اِلٰهِي

دشمن مرا و دردناک مکن بمن نزدیک مرا و دوست مرا ای خدای من

هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تَكْشِفُ بِهَا عَنِّي

ببخش مرا نگریستنی از نگرستنهای خود که رفع کنی بآن از من

مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي اِلٰى اَحْسَنِ عَادَاتِكَ

آنچه مبتلا کرده بآن و برگردانی مرا به نیکوترین عادتهای خود

عِنْدِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَدُعَاءَ مَنْ أَخْلَصَ لَكَ

نزد من واجابت کن دعای مرا و دعای کسیکه خالص ساخته است برای تو

دُعَاءَهُ فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاشْتَدَّ

دعای خود را پس بتحقیق که سست شده است قوت من و کم است چاره من و سخت است

حَالِي وَأَيِسْتُ مِمَّا عِنْدَ خَلْقِكَ فَلَمْ يَبْقَ لِي إِلَّا رَجَاؤُكَ

حال من و نومید شده است آنچه نزد خلق تست پس باقی نماند مرا مگر امید تو

إِلٰهِي إِنَّ قُدْرَتَكَ عَلَى كَشْفِ مَا أَنَا فِيهِ كَقُدْرَتِكَ

ای خدای من بدرستیکه توانائی تو بر رفع کردن آنچه من در آنم مانند قدرت تست

عَلَى مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَإِنَّ ذِكْرَ عَوَائِدِكَ لَيُؤْنِسُنِي وَ

بر آنچه مبتلا کرده مرا بآن و بدرستیکه یاد عادتهای تو انس میدهد مرا و

الرَّجَاءَ فِي إِنْعَامِكَ وَفَضْلِكَ يُقَوِّينِي لِأَنِّي لَمْ أَخْلُ

امید در انعام تو و فضل تو تقویت کند مرا بجهت آنکه بدرستیکه من خالی نبوده‌ام

مِنْ نِعْمَتِكَ مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَأَنْتَ إِلٰهِي مَفْزَعِي وَ

از نعمت تو از آن زمان که آفریدی مرا و توئی ای خدای من پناه من و

مَلْجَأِي وَالْحَافِظُ لِي وَالذَّابُّ عَنِّي وَالْمُتَحَنِّنُ عَلَيَّ

ملجای من و نگهدارنده مرا و دفع کننده از من مهربانی کننده بر من

الرَّحِيمُ بِي وَالْمُتَكَفِّلُ بِرِزْقِي فِي قَضَائِكَ كَانَ مَا

رحم کننده بمن ضامن بروزی من در قضای تو بود آنچه

حَلَّ بِي وَبِعِلْمِكَ مَا صِرْتُ إِلَيْهِ فَاجْعَلْ يَا وَلِيِّي

فرود آمد بمن و بعلم تست آنچه گردیده‌ام من بسوی آن پس بگردان ای دوست من

وَسَيِّدِي فِيمَا قَضَيْتَ وَقَدَّرْتَ عَلَيَّ وَحَتَمْتَ

و سید من از آنچه قضا کرده و تقدیر کرده بر من و لازم ساخته

عَافِيَتِي وَمَا فِيهِ صَلَاحِي وَخَلَاصِي مِمَّا أَنَا فِيهِ

عافیت مرا و آنچه در آن صلاح من و خلاصی منست از آنچه من در آنم

فَإِنِّي لَا أَرْجُو فِي دَفْعِ ذَلِكَ غَيْرَكَ وَلَا أَعْتَمِدُ فِيهِ إِلَّا

پس بدرستیکه امید ندارم در دفع آن غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر

عَلَيْكَ فَكُنْ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ عِنْدَ أَحْسَنِ

بر تو پس باش بر من ای خداوند بزرگی و بزرگواری نزد بهترین

ظَنِّي بِكَ وَارْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَاكْشِفْ

گمان من بتو و رحم کن سستی مرا و کمی چاره مرا و دفع کن

كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَامْنُنْ

اندوه مرا و مستجاب کن دعای مرا و درگذران لغزش مرا و انعام کن

ضُرِّي

عَلَيَّ بِذَلِكَ وَعَلَى كُلِّ دَاعٍ لَكَ أَمَرْتَنِي يَا سَيِّدِي

بر من بآن و بر همه کسی که خواننده است ترا امر کردی مرا ای سید من

بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ بِالْإِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذِي

بدعای من و ضامن شده باجابت و وعده تو حقست که

الْإِجَابَة

لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

نیست خلاف کردن در آن و نه بدل کردن در آن پس رحمت فرست بر محمد بنده تو

وَنَبِيِّكَ وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ

و پیغمبر تو و بر پاکان از اهل بیت او و

أَغِثْنِي فَإِنَّكَ غِيَاثُ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَحِرْزُ

فریاد رس مرا پس بدرستیکه تو فریاد رسنده کسیکه فریاد رسنده نیست مر او را و پناه آن

مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ وَأَنَا الْمُضْطَرُّ الَّذِي أَوْجَبْتَ

کو نیست پناهی مر او را و منم بیچاره ام که واجب ساخت

إِجَابَتَهُ وَكَشْفَ مَا بِهِ مِنَ السُّوءِ فَأَجِبْنِي وَاكْشِفْ

اجابت او را و رفع کن آنچه او راست از بدی پس اجابت کن و رفع کن

عَنِّي هَمِّي وَفَرِّجْ غَمِّي وَأَعِدْ حَالِي إِلَى أَحْسَنِ مَا

از من اندوه مرا و گشایش ده غم مرا و برگردان حال مرا به بهترین آنچه

كانت عليه ولا تجازني بالاستحقاق ولكن برحمتك

بود بر آن و پاداش مده مرا باستحقاق ولیکن برحمت خود

التي وسعت كل شيء يا ذا الجلال والاكرام صل

که گنجایش دارد همه چیز را ای خداوند بزرگی و اکرام رحمت فرست

على محمد وال محمد واسمع واجب يا عزيز

بر محمد و ال محمد و بشنو و اجابت کن ای عزیز

ومن دعائه عليه السلام مما يخافه فيحذره

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام از آنچه میترسید از آن و حذر میشود

الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي

ای خداوند من بدرستیکه بر نمیگرداند غضب تو مگر حلم تو و نمیرهاند

من عقابك الا عفوك ولا يخلص منك الا

از عذاب تو مگر عفو تو و نمیدهد خلاصی از تو مگر

رحمتك والتضرع اليك فهب لي يا الهي فرجا

رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایشی

بالقدرة التي بها تحيي ميت البلاد وبها تنشر

بقدرتی که بآن زنده میکنی شهرهای مرده و بآن زنده میکنی

ارواح العباد ولا تهلكني وعرفني الاجابة يا

جانهای بندگان را و هلاک مساز مرا و بشناسان مرا اجابت ای

رب وارفعني ولا تضعني وانصرني و

پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا و

ارزقني وعافني من الآفات يا رب ان ترفعني

روزی ده مرا و عافیت ده مرا از آفات ای پروردگار من اگر بلند کنی مرا

فمن يضعني وان تضعني فمن يرفعني وقد

پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست که بلند کند مرا و بتحقیق

عَلِمْتُ يَا إِلٰهِي أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي

دانستم من ای خدای من که نیست در حکم تو ستمی و نه در

نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَحْتَاجُ

عذاب کردن شتابی بدرستیکه شتاب میکند کسیکه ترسد از فوت شدن و محتاج

إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا سَيِّدِي عَنْ

بظلم کس ضعیف و بتحقیق برتر شدی ای خدای من از

ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَ

آن برتری بزرگ خداوندا پس مگردان مرا برای بلا نشانه و

لَا لِنِقْمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي

نه برای عقوبت خود برپا کرده شده و مهلت ده مرا و برهان ده مرا و درگذر از لغزش مرا

وَلَا تُتْبِعْنِي بِالْبَلَاءِ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي

و در پی مکن مرا به بلا بر نشانه بلا پس بتحقیق می بینی سستی مرا

وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَإِنِّي يَا رَبِّ ضَعِيفٌ

و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا بدرستیکه من ای پروردگار من ضعیف

مُتَضَرِّعٌ إِلَيْكَ يَا رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَأَعِذْنِي

زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من و پناه می برم بتو از تو پس پناه ده مرا

وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ فَأَجِرْنِي وَأَسْتَتِرُ بِكَ

و زینهار میجویم بتو از هر بلا ای پس زینهار ده مرا و در پرده شوم بتو

وَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَأَنْتَ

و بپوشان مرا ای خدای من از آنچه میترسم و حذر میکنم و تو

الْعَظِيمُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ بِكَ

بزرگی بزرگتر از هر بزرگی بتو بتو بتو

اسْتَغَثْتُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ يَا اللهُ

و بپناه شدم ای خدایمن ای خدایمن ای خدایمن ای خدای من ای خدای من

یا الله

يَا اَللهُ يَا اَللهُ يَا اَللهُ يَا اَللهُ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ | الطاهرين

ای خدای من ای خدای من ای خدای من ای خدای من رحمت فرست بر محمد و آل او که پاکانند

وَسَلِّمْ وَمِنْ ثَمَّ عَلَيْهِ فِي الْاَيَّامِ السَّبْعَةِ الدُّعَاءَ كَثِيرًا | تسليماً

و درود و رحمت و بود از دعای آنحضرت در روزهای هفتگانه دعای بسیار

فِي يَوْمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الْاَحَدِ

در روز بنام خدای بخشنده مهربان یکشنبه

بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا اَرْجُو اِلَّا فَضْلَهُ وَلَا اَخْشَىٰ اِلَّا عَدْلَهُ

بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و نمی ترسم مگر عدل او را

وَلَا اَعْتَمِدُ اِلَّا قَوْلَهُ وَلَا اُمْسِكُ اِلَّا بِحَبْلِهِ بِكَ | استمسك

و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی چسبم مگر بریسمان او بتو

اَسْتَجِيرُ يَا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ

زینهار میخواهم ای خداوند عفو و خوشنودی از ظلم و جور

وَمِنْ غِيَرِ الزَّمَانِ وَتَوَاتُرِ الْاَحْزَانِ وَمِنِ انْقِضَاءِ

و از حادثهای زمانه پی در پی شدن حزنها و از منقضی شدن

الْمُدَّةِ قَبْلَ التَّاَهُّبِ وَالْعُدَّةِ وَاِيَّاكَ اَسْتَرْشِدُ

مدت پیش از تهیه گرفتن کرد و ساز راه و از تو راه میجویم

لِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَالْاِصْلَاحُ وَبِكَ اَسْتَعِينُ فِيمَا

بسوی چیزی که در آن صلاح و اصلاح است و بتو یاری میخواهم در چیزی

يَقْتَرِنُ بِهِ النَّجَاحُ وَالْاِنْجَاحُ وَاِيَّاكَ اَرْغَبُ فِي | بالنجاح

مقرون گشت بآن فیروزی و حاجت بر آمدن و بتو رغبت دارم در

لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَشُمُولِ السَّلَامَةِ وَدَوَامِهَا

پوشیدن عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت و دوام آن

وَاَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ

و پناه میخواهم بتو ای پروردگار من از وسوسه‌های شیاطین و

أَحْتَجِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ مَا

احتراز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان پس بپذیر آنچه

كَانَ مِنْ صَلَاتِي وَصَوْمِي وَاجْعَلْ غَدِي وَمَا

بوده است از نماز من و روزهٔ من و بگردان فردای مرا و آنچه

بَعْدَهُ أَفْضَلَ مِنْ سَاعَتِي وَيَوْمِي وَأَعِزَّنِي فِي

بعد از آنست بهتر از ساعت من و روز من و عزیز کن مرا در

عَشِيرَتِي وَقَوْمِي وَاحْفَظْنِي فِي يَقْظَتِي وَ

خویشان من و قوم من و نگاه دار مرا در بیداری من و

نَوْمِي فَأَنْتَ اللهُ خَيْرٌ حَافِظاً وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

خواب من پس توئی خدا بهترین نگاه دارنده و توئی رحم کننده ترین رحم کنندگان

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي يَوْمِي هٰذَا وَمَا بَعْدَهُ

خداوندا بدرستیکه من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این روز و آنچه بعد از آنست

مِنَ الْآحَادِ مِنَ الشِّرْكِ وَالْإِلْحَادِ وَأُخْلِصُ لَكَ

از تشبیه از شرک و الحاد و خالص میکردانم برای تو

دُعَائِي تَعَرُّضاً لِلْإِجَابَةِ وَأُقِيمُ عَلَى طَاعَتِكَ رَجَاءً

دعای خود را بجهة فرا پیش آمدن مر اجابت را و بایستم بر طاعت تو بجهة امید داشتن

لِلْإِثَابَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ الدَّاعِي إِلَى — لِلْإِنَابَةِ

مر بازگشتن را پس رحمت فرست بر محمد که بهترین خلق تو خواننده بسوی

حَقِّكَ وَأَعِزَّنِي بِعِزِّكَ الَّذِي لَا يُضَامُ وَاحْفَظْنِي

حق تو و عزیز کن بعزت خود که ستم کرده نمی‌شود و نگاه دار مرا

بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَاخْتِمْ بِالْاِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ أَمْرِي

بچشم خود که نمی‌کند خواب و ختم کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا

وَبِالْمَغْفِرَةِ عُمْرِي عَاقِبَةً إِنَّكَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

و بآمرزش ختم عمر مرا دعا عاقبه رو بدرستیکه تو توئی بسیار آمرزنده مهربان

الاثنین

بسم الله الرحمن الرحیم الاثنین الحمد لله الذی لم
بنام خدای بخشاینده مهربان دوشنبه سپاس مر خدا یرا که

یشهد احدا حین فطر السموات والارض و
حاضر نساخته کسی را هنگامی که آفرید آسمانها و زمین را و

لا اتخذ معینا حین برء النسمات لم یشارك
فرا نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را شریک داشته نشده

فی الالهیة ولم یظاهر فی الوحدانیة کلت
در خدایی و یاری کرده نشده است در یگانگی کند است

الالسن عن غایة صفته والعقول عن
زبانها از نهایت صفت او و عاجز شده است عقلها از

کنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهیبته
کنه معرفت او و فروتنی کرده اند جباران مر هیبت او را

وعنت الوجوه لخشیته وانقاد کل عظیم
و خواری نموده اند رویها مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگی

لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا ومتوالیا
مر بزرگی او را پس مر تراست سپاس پی در پی پیوسته و پی هم

مستوثقا وصلواته علی رسوله ابدا و
مستحکم و صلوات او بر رسول او باد همیشه و

سلامه دائما سرمدا اللهم اجعل اول یومی
درود او همیشه جاودان خداوندا بگردان اول روز

هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا و
این روز صلاح و میان او را فیروزی و آخر او را رستگاری و

اعوذ بك من یوم اوله فزع واوسطه جزع
پناه می برم بتو از روزی که اول او ترس است و میان او بیتابی

وَآخِرِهِ وَجَمْعِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ

واخر او و درست خداوندا بدرستیکه من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر نذری

نَذَرْتُهُ وَلِكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَلِكُلِّ عَهْدٍ

که نذر کرده ام آنرا و برای هر وعده که وعده کرده ام آنرا و برای هر پیمانی که

عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ وَأَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ

بسته ام آنرا پس وفا نکرده ام آنرا و سوال میکنم ترا در باره حقهای

عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عَبِيدِكَ أَوْ

بندگان تو نزد من پس هر بنده از بندگان تو یا

أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلِمَةٌ ظَلَمْتُهَا

کنیزی از کنیزان تو بوده است مرا و را نزد من حقی که بستم

إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي

برده باشم آنرا از وی در نفس او یا در ناموس او یا در مال او یا در

أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَوْ غِيبَةٍ اغْتَبْتُهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٍ

اهل او و فرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم او یا چیزی بار کرده باشم

عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى أَوْ أَنَفَةٍ أَوْ حَمِيَّةٍ أَوْ رِيَاءٍ

بر او بسبب میلی یا خواهشی یا تکبری یا رشکی یا ریائی

أَوْ عَصَبِيَّةٍ غَائِباً كَانَ أَوْ شَاهِداً أَوْ حَيّاً كَانَ

یا تعصبی که غایب باشد یا حاضر و زنده باشد

أَوْ مَيِّتاً فَقَصُرَتْ يَدِي وَضَاقَ وُسْعِي عَنْ

یا مرده پس کوتاه باشد دست من و تنگ شده باشد طاقت من از

رَدِّهَا إِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلِ مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ

رد کردن آن بسوی او و حلال خواستن از او پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند

الْحَاجَاتِ وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيَّتِهِ وَمُسْرِعَةٌ

حاجتهاست و آنها اجابت کننده اند مر خواسته او را و شتابنده اند

إلى إرادتهم أن تصلّي على محمد وآل محمد وأن

بسوی خواهش ایشان که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

ترضيه عنّي بما شئت وتهب لي من عندك

خوشنود سازی او را از من با آنچه خواسته و ببخشی مرا از نزد خود

رحمة إنّه لا تنقصك المغفرة ولا تضرّك الموهبة

رحمتی بدرستیکه کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمی رساند ترا بخشش

يا أرحم الراحمين اللهم أولني في كلّ يوم اثنين

ای بخشنده ترین بخشایندگان خداوندا عطا کن مرا در هر روز دوشنبه

نعمتين منك ثنتين سعادة في أوّله بطاعتك

دو نعمت از تو دو تا خوشبختی در اول آن بسبب طاعت تو

ونعمة في آخره بمغفرتك يا من هو الإله ولا يغفر

و نعمتی در آخر آن با آمرزش تو ای آنکه اوست خدای و نمی آمرزد

الذنوب سواه دعاؤه يوم الثلثاء بسم الله الرحمن

گناهان را سوای او دعای او روز سه شنبه بنام خدای بخشاینده

الرحيم الحمد لله والحمد حقّه كما يستحقّه حمدا كثيرا

مهربان سپاس سزاوار است مر خدا را و سپاس سزاوار است چنانچه سزاوار است سپاس بسیاری

وأعوذ به من شرّ نفسي إنّ النفس لأمّارة بالسوء

و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستیکه نفس هر آینه امر کننده است ببدی

إلا ما رحم ربّي وأعوذ به من شرّ الشيطان الذي

مگر آنکه رحم پروردگار من و پناه میبرم باو از بدی شیطان که

يزيدني ذنبا إلى ذنبي وأحترز به من شرّ كلّ جبّار

می فزاید مرا گناهی بسوی گناه من و پرهیز میکنم باو از شر هر گردنکش

فاجر وسلطان جائر وعدوّ قاهر اللهم اجعلني

گنه کاری و هر سلطان ستمکاری و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان

سپاس بسیاری

من جندك فان جندك هم الغالبون واجعلني من

از لشکر خود پس بدرستیکه لشکر تو ایشانند غالب و بگردان مرا از

حزبك فان حزبك هم المفلحون واجعلني من اوليائك

گروه خود پس بدرستیکه گروه تو ایشانند رستگاران و بگردان مرا از دوستان خود

فان اولياءك لا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم

پس بدرستیکه دوستان تو نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند خداوندا

اصلح لي ديني فانه عصمة امري واصلح لي اخرتي

اصلاح کن مرا دین مرا پس نگاه دارنده کار مرا و اصلاح کننده آخرت من

فانها دار مقري واليها من مجاورة اللئام مفري

پس بدرستیکه آن سرای قرارگاه و بسوی آن از همسایگی لئیمان گریز من

واجعل الحيوة زيادة لي في كل خير والوفاة راحة

و بگردان حیوة مرا زیادتی برای من در هر خیری و وفات را راحتی

لي من كل شر اللهم صل على محمد خاتم النبيين

برای از هر شری خداوندا رحمت فرست بر محمد آخر پیغمبران

وتمام عدة المرسلين وعلى اله الطيبين الطاهرين

و تمام شمار مرسلان و بر آل او که پاکان پاکیزه گانند

واصحابه المنتجبين وهب لي في الثلثاء ثلثا لا

و اصحاب او که برگزیدگانند و ببخش مارا در روز سه شنبه سه چیز

تدع لي ذنبا الا غفرته ولا غما الا اذهبته ولا

نگذار برای من گناهی را مگر اینکه بیامرزی آنرا و نه اندوهی مگر ببری آنرا و نه

عدوا الا دفعته بسم الله خير الاسماء بسم الله

دشمنی مگر اینکه دفع کنی آنرا بنام خدائی بهترین نامها بنام خدائی

رب الارض والسماء استدفع كل مكروه اوله

پروردگار زمین و آسمانها دفع میکنم هر ناخوشی که اول آن

سَخَطَهُ وَاسْتَجْلَبَ كُلَّ مَحْبُوبٍ أَوَّلُهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ

خشم باشند و میکشم هر پسندیده که اول آن خوشنودی تست پس ختم کن برای من از خود

بِالْغُفْرَانِ يَا وَلِيَّ الْإِحْسَانِ

با آمرزش ای ولی احسان

دُعَاؤُهُ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ

دعای او روز چهارشنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ

سپاس مر خدای را که گردانیده است شب را لباس و خواب را آسایش و

جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي

گردانیده است روز را زنده گردانیدن مر تراست سپاس اینکه برانگیختی مرا از خوابگاه من

وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا

و اگر میخواستی میگردانیدی آنرا جاوید سپاس دایم که منقطع نشود هرگز

وَلَا يُحْصِي لَهُ الْخَلَائِقُ عَدَدًا اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْ خَلَقْتَ

و نه شمارند آنرا آفریدگان شمار کردنی خداوندا مر تراست سپاس اینکه آفریدی

فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ وَأَمَتَّ وَأَحْيَيْتَ وَ

و خلقت را درست کردی و تقدیر کردی و حکم کردی و میرانیدی و زنده کردی و

أَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى الْعَرْشِ

بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش

اسْتَوَيْتَ وَعَلَى الْمُلْكِ احْتَوَيْتَ أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ

نشستی و بر پادشاهی احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسیکه

ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ

سست شده است وسیله او و بریده شده است چاره او و نزدیک شده است

أَجَلُهُ وَتَدَانَى فِي الدُّنْيَا أَمَلُهُ وَاشْتَدَّتْ إِلَى

اجل او و نزدیک شده است در دنیا آرزوی او و سخت شده است بسوی

تُؤْمِنَنِي فِي مَوَاقِفِ الْخَوْفِ بِأَمْنِكَ وَتَجْعَلَنِي مِنْ

ایمن گردانی مرا در مواقف ترس بایمنی خود و بگردانی مرا از

طَوَارِقِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ فِي حِصْنِكَ صَلِّ

زدنهای غمها و اندوهها در حفظ خود رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ تَوَسُّلِي بِهِ شَافِعًا

بر محمد و بر آل محمد و بگردان وسیله گرفتن مرا شفاعت

يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَافِعًا دُعَاءُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

روز قیامت نفع رساننده دعای روز جمعه بدرستیکه تو توئی مهربانترین مهربانان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْإِنْشَاءِ وَالْإِحْيَاءِ وَالْآخِرِ

ستایش مر خدایرا اول پیش از پیدا کردن و زنده کردن و آخر است

بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ

بعد فنای اشیا دانا فراموش نکند هر که یاد کند او را

وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ وَلَا يُخَيِّبُ مَنْ دَعَاهُ وَلَا

و نقصان نکند هر که شکر کند او را و نومید نمیکردد هر که خواند او را و

يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى

منقطع نکرد امید هر که امید داشت او را خداوندا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و بسنده

بِكَ شَهِيدًا وَأُشْهِدُ جَمِيعَ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانَ

است ترا از برای گواهی و گواه میگیرم همه فرشتگان تو و ساکنان

سَمٰوَاتِكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَنْ بَعَثْتَ مِنْ أَنْبِيَائِكَ

آسمانهای تو و بردارندگان عرش تو و هر کرا فرستاده از پیغمبران خود

وَرُسُلِكَ وَأَنْشَأْتَ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ أَنِّي

و رسولان خود و آفریده از اصناف خلق خود بدرستیکه من

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا
گواهی میدهم که تو توئی خدایی که نیست خدایی مگر تو تنهایی تو نیست
شَرِيكَ لَكَ وَلَا عَدِيلَ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلَا
شریکی مر ترا و نه مانندی و نه خلافی مر قول ترا و نه
تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
تبدیلی است مر سخنان ترا و اینکه محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او
عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ أَدَّى مَا حَمَّلْتَهُ إِلَى الْعِبَادِ وَ
بنده تست و رسول تو رسانید آنچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان و
جَاهَدَ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ الْجِهَادِ وَأَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا
جهاد کرد در راه خدایی که عزیز و بزرگست حق جهاد و است و آنکه او مژده داده با آنچه
هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَأَنْذَرَ بِمَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ
آن حق است از ثواب و بیم کرد با آنچه او راست است از
الْعِقَابِ اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَلَا
عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دین خود چندانکه زنده داری مرا و
تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
میل مده دل مرا پس از آنکه راه نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
رحمتی بدرستیکه تو توئی بسیار بخشنده رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
وَاجْعَلْنِي مِنْ أَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاحْشُرْنِي فِي
بگردان مرا از تابعان او و پیروان او و حشر کن مرا در
زُمْرَتِهِ وَوَفِّقْنِي لِأَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا
گروه او و توفیق ده مرا برای ادای فرض جمعهاست و آنچه
أَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَسَمْتَ لِأَهْلِهَا
واجب ساخته بر من در آن از طاعات و قسمت کرده برای اهل آنها

اشباعه

مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

از عطا در روز جزا بدرستیکه تو توئی عزیز حکیم

دُعَاؤُهُ يَوْمَ السَّبْتِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

دعای او روز شنبه بنام خدای بخشاینده مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ وَ

بنام خدای کلمه چنگ در زنندگان و گفتگوی پرهیز کنندگان و

اَعُوذُ بِاللّٰهِ تَعَالٰى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ

پناه میبرم بخدا تعالی از ستم ستم کنندگان و کید حاسدان

وَبَغْيِ الظَّالِمِينَ وَاَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ

و بغی ظالمان و سپاس میکنم او را سپاس سپاس کنندگان

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا شَرِيكٍ وَالْمَلِكُ بِلَا تَمْلِيكٍ لَا

خداوندا توئی یگانه بی انباز و پادشاهی بی آنکه ترا پادشاه کرده باشد

تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ اَسْئَلُكَ اَنْ

عناد کرده نمی شود در حکم خود و تنازع کرده نمی شود در پادشاهی تو سوال میکنم ترا اینکه

تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَ

رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو و

اَنْ تُوزِعَنِي مِنْ شُكْرِ نُعْمَاكَ مَا تَبْلُغُ بِي غَايَةَ رِضَاكَ

اینکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای خود آنچه رسانی مرا بنهایت خوشنودی خود

وَاَنْ تُعِينَنِي عَلٰى طَاعَتِكَ وَلُزُومِ عِبَادَتِكَ وَ

و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود و لزوم عبادت خود و

اسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ وَتَرْحَمَنِي

سزاواری ثواب خود بپاکیزگی عنایت خود و رحم کن مرا

وَتَصُدَّنِي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا اَحْيَيْتَنِي وَتُوَفِّقَنِي

و بازداری مرا از معصیتهای خود چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا

لما ينفعني ما أبقيتني وأن تشرح بكتابك صدري

برای آنچه سود دهد مرا چندانکه باقی داری مرا و آنکه گشاده سازی بکتاب خود سینهٔ مرا

وتحط بتلاوته وزري وتمنحني السلامة في ديني

و فرو نهی بخواندن آن بار گران مرا و عطا کنی بمن سلامتی را در دین من

ونفسي ولا توحش بي أهل أنسي وتتم

و نفس من و وحشت ندهی بمن اهل انس مرا و تمام کنی

إحسانك فيما بقي من عمري

احسان خود را در آنچه باقی مانده است از عمر من

كما أحسنت فيما مضى

و چنانکه احسان کردی در آنچه گذشت

منه يا أرحم

از عمر ای رحمت کننده ترین

الراحمين

رحم کنندگان

بسم الله الرحمن الرحيم بحمد الله وقع ولله المنة الفراغ من طبع كتاب جامع

الأدعية والأوراد أعني إنجيل أهل البيت وزبور آل محمد الصحيفة

الكاملة المأثورة عن السيد السجاد صلوات الله عليه وعلى آله

آبائه الأمجاد وأولاده الأنجاد ما ظهر سقف مرفوع الفلك على

الأرض المهاد فلله المنة على المؤمنين بالطبع

والمطلوب لكل ذي همة بقاء كيفية والاسم بطبعها عمر النهار وضياء

البلاد في ورد هذا الأثنا المذكور الطائف في كل مجلس ونادي بمحاسنه

أو قرأن يحوها عدد لا يعد إذ أعجب لنا أهل الاعتماد المعروف

بلطف الإله المهيمن حبا بتنجيح عملها سائر الجمع من عبد الله الحكوف

من كان أهل العباد وشكر الله سعيهم فيها النبيه بذل الله صنعه وفي

من بعض الأفراد ذلك هو لبعض الحسين من الأبناء وهو المستند من السيد

قاسم بن ... كان في قسم من ربيع الأول أحسن الله ... والبهاء

إنه أهل الرشاد حيث بالغ في مقابلتها التصحيح بغاية الجهد والجهد

مع نسخة صحيحة قد ... موثقة لبعض الآباء والأجداد متع الله بوجوده هذا

الهمم وبقاء هذا المطبع ولنا دوام كان الفراغ من طبعها في شهر

ربيع الأول ... الأسعد ... ثمانية ... الأعم ... عشرة

الأول ... سنة ١٣٥ ...

هذا دعاء الصباح

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خداوند بخشاینده مهربان

اللهم يا من دلع لسان الصباح بنطق تبلجه وسرح قطع

خداوندا ای آنکه بیرون آورد زبان صبح را بگفتن درخشش روشنی و روانه کرد پاره های

الليل المظلم بغياهب تلجلجه واتقن صنع الفلك الدوار في

شب تار را بتاریکیهای تزلزل آن و محکم کرد آفرینش سپهر گردان را در

مقادير تبرجه وشعشع ضياء الشمس بنور تأججه يا من

اندازهای آراستگی آن و برافروخت روشنی آفتاب بنور افروختگی آن ای آنکه

دل على ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوقاته

راه نمود بسوی ذات خود بذات خود و منزه است از هم جنس بودن مخلوقات خود

وجل عن ملائمة كيفياته يا من قرب من خواطر الظنون

و بزرگ است از ملایمت چگونگیهای خود ای آنکه نزدیک است از خطره های گمانها

وبعد عن ملاحظة العيون وعلم بما كان قبل ان يكون

و دور است از دیدن چشمها و داناست بهر چیزی که بوده است پیش از آنکه بوده باشد

يا من ارقدني في مهاد امنه وامانه وايقظني الى ما منحني

ای آنکه بخوابانید مرا در بستر ایمنی خود و امان خود و بیدار کرد مرا بسوی آنچه بخشید بمن

به من مننه واحسانه وكف اكف السوء عني بيده

از جمله نعمتهای خود و احسان خود و بازداشت دستهای بدی را از من بقوت خود

وسلطانه صل اللهم على الدليل اليك في الليل

و پادشاهی خود رحمت کن خداوندا بر دلالت کننده بسوی تو در شب

الأَيْدِي وَالْمَاسِكِ مِنْ أَسْبَابِكَ بِحَبْلِ الشَّرَفِ الْأَطْوَلِ النَّاصِعِ

نسب پایدار و چنگ زننده از سببهای برترت بزرگواری که رسالت ...

الْحَسَبِ فِي ذِرْوَةِ الْكَاهِلِ الْأَعْبَلِ وَالثَّابِتِ الْقَدَمِ عَلَى

از نسب پیداران خود در بلندی ... و ثابت قدم بر

زَحَالِيفِهَا فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ وَعَلَى آلِهِ الْأَخْيَارِ الْمُصْطَفَيْنَ

مکانهای لغزش ان در زمانهای اول و بر آل او که نیکان و برگزیدگان

الْأَبْرَارِ وَافْتَحِ اللّٰهُمَّ لَنَا مَصَارِيعَ الصَّبَاحِ بِمَفَاتِيحِ

نیکان و بگشا خدایا برای ما درهای صبح را بکلیدهای

الرَّحْمَةِ وَالْفَلَاحِ وَأَلْبِسْنِي اللّٰهُمَّ مِنْ أَفْضَلِ خِلَعِ الْهِدَايَةِ

رحمت و فیروزی و بپوشان بمن خدایا از بهترین خلعتهای هدایت

وَالصَّلَاحِ وَاغْرِسِ اللّٰهُمَّ بِعَظَمَتِكَ فِي شِرْبِ جَنَانِي

و صلاح را و غرس کن خدایا برای عظمت خود در مکان آب خوردن دلم

يَنَابِيعَ الْخُشُوعِ وَأَجْرِ اللّٰهُمَّ لِهَيْبَتِكَ مِنْ آمَاقِي زَفَرَاتِ

چشمهای فروتنی را و جاری کن خدایا برای هیبت تو از گوشهای چشمم ناله‌های

الدُّمُوعِ وَأَدِّبِ اللّٰهُمَّ نَزَقَ الْخُرْقِ مِنِّي بِأَزِمَّةِ الْقُنُوعِ

اشکها را و اصلاح کن خدایا درشتی و کج خلقی از من بمهارهای قناعت

إِلٰهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنِ السَّالِكُ

ای خدای من اگر ابتدا نکند مرا رحمت از تو به نیکی توفیق پس کیست رونده

بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ وَإِنْ أَسْلَمَتْنِي أَنَاتُكَ لِقَائِدِ

بو مرا بسوی تو در آشکار راه بندگی و اگر واگذاری مرا تأخیر تو بقائد

الْأَمَلِ وَالْمُنَى فَمَنِ الْمُقِيلُ عَثَرَاتِي مِنْ كَبَوَاتِ الْهَوَى وَإِنْ

آرزو و امید پس کیست ... لغزشهای من از ... خواهش نفس و اگر

خَذَلَنِي نَصْرُكَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ النَّفْسِ وَالشَّيْطَانِ فَقَدْ

فرو گذارد مرا یاری تو نزد جنگ با نفس و شیطان پس تحقیق

وكأني بعد لأنك الحيث لتصيب الحرمان إلهي أتواني

[illegible] خدای من

ما أتيتك إلّا من حيث الآمال أم علقت بأطراف حبالك

[illegible]

إلّا حين باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطيّة

[illegible] از دار وصال [illegible]

التي امتطت نفسي من هواها فواهاً لها لما سوّلت لها ظنونها

[illegible] برای نفس من [illegible]

ومناها وتبّاً لها لجرأتها على سيّدها ومولاها إلهي

[illegible] خدای من

قرعت باب رحمتك بيد رجائي وهربت إليك لاجئاً

[illegible] در حالتیکه [illegible]

من فرط أهوائي وعلّقت بأطراف حبالك أنامل و

[illegible]

لائي فاصفح اللهم عمّا كان أجرمته من زللي وخطائي

[illegible] و غلط خود

وأقلني اللهم من صرعة ردائي فإنّك سيّدي ومولاي

[illegible]

ومعتمدي ورجائي وغاية مناي في منقلبي ومثواي إلهي

[illegible] انقلاب و جای اقامت من خدایا

كيف تطرد مسكيناً التجأ إليك من الذنوب هارباً أم

[illegible] در حالتیکه گریزانست

كيف تخيّب مسترشداً قصد إلى جنابك ساعياً أم كيف

[illegible]

تَرُدُّ ظَمْآناً وَرَدَ اِلیٰ حِیاضِکَ شارِباً کَلّا وَحِیاضُکَ مُتْرَعَةٌ

با جگر تشنه که رسیده بسوی حوضهای تو در حالیکه آشامنده باشد نه چنین است و حال آنکه حوضهای تو پر است

فی ضَنْکِ الْمُحُولِ وَبابُکَ مَفْتُوحٌ لِلطَّلَبِ وَالْوُغُولِ وَاَنْتَ غایَةُ

در تنگی قحطها و در تو باز است برای طلب نمودن و داخل شدن بدان و توئی نهایت

السُّؤْلِ اِلٰهی هٰذِهِ اَزِمَّةُ نَفْسی عَقَلْتُها بِعِقالِ مَشِیَّتِکَ وَهٰذِهِ

خواهش خداوندا خدای من این مهارهای نفس من است که او را بند کردم به بند مشیت تو و این

اَعْباءُ ذُنُوبی دَرَاْتُها بِرَحْمَتِکَ وَهٰذِهِ اَهْوائِیَ الْمُضِلَّةُ

بارهای گناه من است که دفع کردم آنرا به رحمت تو و این هواهای نفس من است که گمراه کننده

وَکَلْتُها اِلیٰ جَنابِ لُطْفِکَ فَاجْعَلِ اللّٰهُمَّ صَباحی هٰذا

واگذاردم آنرا بسوی جناب لطف تو پس بگردان خدای من صبح مرا که این است

نازِلاً عَلَیَّ بِضِیاءِ الْهُدیٰ وَالسَّلامَةِ فِی الدّینِ وَ

نازل شده بر من به روشنی هدایت و سلامت در دین و

وَالدُّنْیا وَمَسائی جُنَّةً مِنْ کَیْدِ الْعِدیٰ وَوِقایَةً

دنیا و شب مرا مانع از مکر دشمنان و نگهدارنده

مِنْ مُرْدِیاتِ الْهَویٰ اِنَّکَ قادِرٌ عَلیٰ ما تَشاءُ تُؤْتِی الْمُلْکَ

از هلاکت هوای نفس بدرستی که تو توانائی بهر چه اراده کنی و میدهی ملک را

مَنْ تَشاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ

به کسیکه میخواهی و میگیری ملک را از کسیکه میخواهی و عزیز میداری هر کرا میخواهی

وَتُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ اِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ تُولِجُ

و ذلیل میکنی هر کرا میخواهی بدولت است نیکوئی بدرستی که تو بر همه چیز توانائی داخل میکنی

اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَتُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَتُخْرِجُ الْحَیَّ

شب را در روز و روز را در شب و بیرون می آوری زنده را

مِنَ الْمَیِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ

از مرده و بیرون می آوری مرده را از زنده و روزی میدهی هر کس را میخواهی

دقایق المأمول
از دو دلارز و شمران

بِغَيْرِ حِجَابٍ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ جَلَّ

بی اندازه نیست معبودی مگر تو پاکی یا الهی و ستایش ترا بزرگ

ثَنَاؤُكَ مَنْ ذَا يَعْرِفُ قُدْرَتَكَ فَلَا يَخَافُكَ وَمَنْ ذَا

ثنای تو کیست که بداند قدرت ترا پس نترسد از تو و کیست

يَعْلَمُ مَا اَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ اَلَّفْتَ بِقُدْرَتِكَ الْفِرَقَ وَ

که بداند پس نترسد از تو الفت دادی بقدرت خود پراکنده ها را و

فَلَقْتَ بِرَحْمَتِكَ الْفَلَقَ وَاَنَرْتَ بِكَرَمِكَ دَيَاجِيَ الْغَسَقِ

شکافتی برحمت خود صبح را و نورانی کردی بکرم خود تاریکیهای شب را

وَاَنْهَرْتَ الْمِيَاهَ مِنَ الصُّمِّ الصَّيَاخِيدِ عَذْبًا وَاُجَاجًا وَ

و جاری ساختی آبها را از سنگهای سخت در حالتی که بعضی شیرین و

اَنْزَلْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ

بعضی تلخ است و فرو فرستادی از ابرها باران بکثرت و گردانیدی آفتاب

وَالْقَمَرَ لِلْبَرِيَّةِ سِرَاجًا وَهَّاجًا مِنْ غَيْرِ اَنْ تُمَارِسَ

و ماه را برای خلق چراغ روشن بی آنکه ممارست نمائی

فِيمَا ابْتَدَاْتَ بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا فَيَا مَنْ تَوَحَّدَ

در آنچه که ابتدا کرده بخلق آن تعب و نه معالجه را پس ای کسی که یگانه است تو

بِالْعِزِّ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ صَلِّ

در عزت و بقا و قاهری بندگان خود را بموت و فنا رحمت کن

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الْاَتْقِيَاءِ وَاسْتَمِعْ نِدَائِي وَاَهْلِكْ اَعْدَائِي وَاسْتَجِبْ

بر محمد و آل پرهیزکاران او و بشنو ندای مرا و هلاک کن دشمنان را

دُعَائِي وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ اَمَلِي وَرَجَائِي يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ

دعای مرا قبول کن و ثابت کن بفضل خود امید و آرزوی مرا ای بهترین کسی که خوانده شد

لِكَشْفِ الضُّرِّ وَالْمَاْمُولِ لِكُلِّ عُسْرٍ وَيُسْرٍ بِكَ اَنْزَلْتُ حَاجَتِي

از برای رفع ضرر و از طلب خیر از برای هر دشوار و هر آسانی بتو نازل کردم حاجت خود را

هل انت مخیبی یا سیدی یا سیدی من سنی مواهبك خائبا

پس برگردانی مرا ای آقای من ای آقای من از قسمت بخششهای عطای خود ناامید دلریش

یا کریم یا کریم یا ارحم الراحمین وصلی الله علی

ای کریم ای کریم ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و رحمت فرستد خدا بر

خیر خلقه سیدنا محمد وآله الطاهرین

بهترین خلق خود آقای ما محمد و آل او که پاکانند

و بگوید در وقتی که از نماز بخواند دو رکعت و این مناجات دست بردارد از آن

الهی قلبی محجوب ونفسی معیوب وعقلی مغلوب وهوائی غالب وطاعتی

خدایا دل من در پرده است و نفس من معیوب و عقل من مغلوب است و خواهش من غالب است و طاعت من

قلیل ومعصیتی کثیر ولسانی مقر بالذنوب فکیف حیلتی یا علام

کم است و گناه من بسیار است و زبان من اقرار کننده است بگناهان پس چگونه باشد حیله من ای بسیار داننده

الغیوب یا ستار العیوب یا غفار الذنوب اغفر لی ذنوبی کلها

پنهانها و ای پوشاننده عیبها و ای آمرزنده گناهان بیامرز مرا گناهان مرا همه آنها را

یا غفار یا غفار یا غفار یا شدید العقاب یا غفور یا رحیم

ای آمرزنده ای آمرزنده ای آمرزنده ای سخت عقوبت ای آمرزنده مهربان ای

یا حلیم یا کریم اقض حاجتی بحق القرآن العظیم

بردبار ای کریم روا کن حاجت مرا بحرمت قرآن بزرگ

والنبی الکریم وصلی الله علی محمد وآله

و بحرمت نبی گرامی و درود بفرستد خدا بر محمد و آل او

اجمعین الطاهرین

همگی ایشان که پاکانند

۳۲

DATE	NO.	DATE